

شکوفه های خرد

سخنان علی

با  
ترجمه فارسی و انگلیسی رباعیات فارسی

و سینه  
ابوالقاسم حالت



مرکز مطبوعاتی علمی



شکوفه های خرد  
یا

سخنان علیؑ  
با

ترجمه فارسی و انگلیسی رباعیات فارسی

وسيله

ابوالقاسم حالت

حق چاپ محفوظ است به :



مؤسسه مطبوعاتی علی

شبكة كتب الشيعة



shiabooks.net

رابطه بديل < mktba.net



## پیشوای پرهیزگاران

علی ابن ابی طالب علیه السلام - پسر عم و داماد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - نخستین مردی بود که برسالت پیغمبر اکرم ایمان آورد. او در آن موقع ده یا یازده سال بیشتر نداشت و حضرت رسول او را در خانه خود نگهداری میکرد.

علی (ع) با فاطمه (ع) دختر پیغمبر (ص) ازدواج کرده و حسن و حسین (ع) ثمره این ازدواج بودند. علی ابن ابی طالب (ع) تا مدتی که فاطمه زهرا (ع) در قید حیات بود زنی دیگری نگرفت.

در اغلب غزوات حضرت رسول (ص) علی (ع) پرچمدار قشون اسلام بود. در جنگهای فدک و یمن سمت فرماندهی داشت. از شجاعت های زیادی که در این جنگها همیشه از خود نشان میداد، داستانها بر جای مانده است. در غزوه حنین او از کسانی بود که با جانپازی پیغمبر اسلام را حمایت کردند.

علی یکی از منشیان حضرت رسول بود و گاهی مأموریت های سیاسی با او محول میشد و در دو مورد هم مأمور شکستن بتها گردید.

ذکر کلیه وقایع زندگی حضرت علی علیه السلام ولو باختصار کتاب جداگانه ای را شامل خواهد شد. لذا این چند صفحه به شرح برخی از صفات آن حضرت منحصر میگردد تا بعض خوانندگان - مخصوصاً خارجیان - که شاید با شخصیت امام نخستین شیعیان کمتر

آشنائی داشته باشند بدانند پیشوائی که با چنین اندرزهای گرانبھائی مردم را بخدا پرستی و راستی و درستی فرا خوانده خود چه رفتار پاک و چه سرشت تابناکی داشته است.

علی ابن ابی طالب در راستی گفتار و درستی رفتار ضرب المثل و درپاکی و پرهیز سر مشق پرهیز کاران بود و بی علت نیست که او را «مولای متقیان» میخوانند. او بهیچکس وعده ای نداد که بدان و فایده آنکند و پیمانی نیست که آن را بجای نیاورد.

بعهد خود وفادار بود و میفرمود: «وعده قرضی است که ادای آن بسته به وفای آن است.»

کشاده روئی و خوش خوئی او همه را مجذوب میساخت. با همه کس به مهر بانی و آراغی سخن میگفت. همیشه بمردم پند میداد که با چهره باز و لب خندان با هم روبرو شوند. عقیده داشت که «خوش روئی دوستی میآورد» - «زیبائی ظاهر، خوب روئی؛ و زیبایی باطن، خوش خوئی است».

شاید اینکه پیغمبر اکرم (ص) علی ابن ابی طالب (ع) را از یاران خود برتر میشمرد و میفرمود «هر که من مولای اویم علی مولای اوست» یک علتش آن باشد که علی ایمانش از همه قوی تر بود و وابستگی و اخلاص او در پرستش یزدان بحدی بود که در جنگ صفین در شب معروف به «لیلة الہریر» میان دو لشکر بنماز ایستاد و حالیکه باران تیر بسوی او میبارید.

به تلاوت قرآن اهمیت بسیار میداد. قرآن را از برداشت و بعقیده بعضی، اواز کسانی است که قرآن را جمع کرده اند.

عشق بعبادت داشت. یزدان پاک را در نهایت معرفت میپرستید و نیایش او بدر گاه احدیت از روی امید یا بیم نبود. در پرهیز کاری و پاکدامنی همانند داشت و میفرمود: «جامه پاکدامنی بر ازنده ترین جامه هاست»

در اجراء امر دین نیز دوست و دشمن در نظرش فرقی نداشت. دنبال حق میرفت و

میخواست با همه بحق رفتار کند حتی با دشمنان خود.

او مقتدا و راهنمای کسانی بود که به دین اسلام علاقه داشتند. دوست داشت که مردم را به خدا پرستی دعوت کند. میگفت: «بترسید از خدای که اگر بگوئید میشنود و اگر فکر کنید میدانند.» و خود نیز عملاً سرمشق خدا پرستی بود. چنان که فرموده است: «شمارا بیزدن فرمان خدا ترغیب نمی کنم مگر آنکه خود را قبلاً به طاعت خدا واداشته باشم و شمارا از معصیت باز نمیدارم مگر اینکه خود را قبلاً منع کرده باشم»

شکیبائی و بردباری او شگفت انگیز بود. بگر ماوسر ما اهمیت نمی داد و هر دو را تحمل میکرد و هیچگاه لب بشکایت نمی کشود.

بسیار قانع و کم خوراک بود. یکی از اندرزهای گرانبهایش این بود که: «از پن خوری بترس زیرا ای بس که یکبار پن خوری کسی را از چند بار غذا خوردن محروم کرده است.» هرگز شکم خود را کاملاً سیر نمیکرد. غذای او غالباً نان خشک و خالی بود و از خوردن غذاهای لذیذ و گرانبها خودداری میکرد.

یکی دیگر از نصایحی که در باب غذا فرموده چنین است:

«باید در خوراک میانه روی پیش گیرید چون این شیوه از اسراف دورتر است برای سلامت بدن درست تر و برای عبادت کمک بیشتری است.»

خود او که هیچگاه در خوراک زیاده روی نمیکرد. نیر و مندی بسیار داشت. حتی در او اخر عمر نیز تند رست و شاداب بود.

علی در دوران خلافت ابو بکر و عمر و عثمان برای آنان مشاور و پرارزشی بشمار میرفت. اغلب در مسائل حقوقی طرف شور قرار میگرفت. نصایح او را نیز می پذیرفتند. معروف است که عمن میگفت: «اگر علی نبود عمر هلاک میشد» و هنگامی که حانه عثمان در محاصره شورشیان قرار گرفت علی فرزندان خود را برای حمایت او فرستاد.

وقتی عثمان خلیفه سوم کشته شد مردم علی این ابی طالب را بخلافت برگزیدند. روشی که او در دوره خلافت خود پیش گرفت بر اساس عدل و انصاف و دستگیری

از بینوایان بود. رعایت حال ضعفا بیش از پیش طرف توجه قرار داشت. مردم در حقوق و مزایا مساوی بودند. قوی نمیتوانست به ضعیف اجحاف کند. علی علیه السلام همیشه توصیه میفرمود که «هر گاه ستمکشی را بینی بر ضد ستمگر یاری اش کن.» و عقیده داشت که «بهترین شیوه عدل یاری مظلوم است».

این نیز از فرموده های اوست: «خداوند به سه کس چشم رحمت نیفکند: کسی که به بیداد و ستم کار کند، کسی که بیدادگر را مدد نماید، و کسی که به بیداد رضا دهد».

مراعات دقیق سنن مذهبی، بیعلاقگی بمال دنیا و وقت او در باره مجازات و قصاص همیشه مورد تحسین مردم بود.

به حکام خود مکرر سفارش می کرد که با مردم در نهایت خوشروئی و مهربانی رفتار کنند، سود مردم را از سود خود برتر شمارند و در رفع نیاز آنان بکوشند. در خدمت بمردم شکیباً باشند، راه تعدی نپیمایند و کاری نکنند که میان مردم و آنان فاصله ای افتد.

در طرز کار کارکنان خود دقیق باشند و هر کسی را پیش از آنکه بکاری گمارند نیک بیازمایند که آیا شایسته آن کار هست یا نه؟ میفرمود: «بروی کار آوردن ناهلان و فرومایگان مایه نیستی مملکت است»

تا کید میفرمود که افراد خیانت کار را بمجازات رسانند و اشخاص امین و نیکوکار را تشویق کنند. و میگفت: «مبادا بدکار و نیکوکار در نظرت یکسان باشند زیرا در این صورت نیکوکار از نیکی کنساره گیرد و بدکار در کار زشت اصرار ورزد»

علی علیه السلام پناه ستمدیدگان بود و هر مظلومی که برای دادخواهی دست تو سل بدامن او میزد نا امید باز نمیگشت.

علی خراجی را که از ممالک اسلامی میرسید بالسویه میان مستحقین تقسیم میکرد.



نقل میکنند که وقتی دوزن، یکی عرب و دیگری بزده، از امام تقاضای مساعدت کردند. علی هر يك را بالسویه مقداری پول و نان و خوراکیهای دیگر داد. زن عرب عرض کرد یا امیرالمومنین آخر من عرب هستم و این زن عجم است. چرا سهم من با او مساوی است؟ امام فرمود: «زیرا عرب و عجم در نزد من مساوی است»

او هیچ مطلبی را از مسلمانان پوشیده نمیداشت: راستگو بود. اگر در کسی عیبی میدید باو گوشزد میکرد و اغلب میفرمود: «کسیکه ترا بعیب خود بینا سازد نصیحتت میکند و کسیکه بیجای ترا ستایش میکند بهلاکت میاندازد»

مجامله و تعارف را از هیچکس نمیپذیرفت. گاهی اگر کسی به تملق از او تمجید میکرد باو میفرمود: «من کمتر از آنم که هیچکس و بالاتر از آنم که میاندیشی.»

از کودکی اعتماد بنفس و دلیری و شهامت عجیبی داشت. هنگامیکه هنوز بیش از ده سال نداشت با اینکه میدید شیوخ قریش منکر رسالت پیغمبر اکرم (ص) شده او را تهدید میکنند، بی اینکه از عظمت مقام و حرمت آنان بیندیشد بر خاست و با قدرت و اطمینان کامل رو به حضرت رسول کرده گفت: «من یار و یاور هستم»

این شجاعت و قوت قلب بعدی بود که یک شب بجای پیغمبر در بسترش خوابید با اینکه میدانست تمام رواساء قبایل مکه جمع شده و تصمیم دارند حضرت رسول را در خوابگاهش بکشند.

این از فرموده های اوست:

«شجاعت و بیباکی عزتی است نمایان و جبن و ترس ذلتی است عیان»

در میدان جنگ از هیچکس نمیهراسید و با هر که رو بر او میشد او را مغلوب میساخت. با این حال پس از تسلط بدشمن با او در نهایت جوانمردی رفتار میکرد. همیشه توصیه میفرمود که «وقتی بدشمن غلبه یافتی عفو کن بشکرانه این که بر او چیره گشته ای»

گذشت و عفو و بزرگواری و جوانمردی او بینظیر بود. غالباً وقتی به کسانی که با او دشمنی کرده بودند دست مییافت عفو شان می کرد و از انتقام چشم میپوشید و

عقیده داشت که «زشت‌ترین کار مرد تو انا انتقام گرفتن است»

لشکریان خود را از دهنبال کردن فراریان یا کشتن زخمیان یا آزاد دشمنان ناتوان  
و شکست خورده منع میفرمود.

بعد از پیروزی در جنگ جمل، او با وجود اعتراض گروهی از خواهرانانش مسیر  
و برده ساختن زنان و کودکان مغلوبین را ممنوع ساخت و بدین وسیله پربشانی خاطر  
دشمنان شکست خورده را بر طرف نمود. وقتی جنگ به پایان رسید اندوه خود را نشان داد،  
برای کشته شدگان گریست و حتی در حق دشمنان خود دعا کرد.

وقتی که بر اهل بصره تسلط یافت با اینکه به او صدمه زیاد رسانیده بودند  
نه تنها در صده تلافی بر نیامد بلکه دستور داد که نسبت بآنان با مهربانی رفتار  
کنند.

یکی از نصایح او این است: «با برکندن بدی از سینه خود، بدی را از سینه  
دیگری بر کن»

همیشه قبل از اینکه جنگی درگیرد سعی میکرد با مذاکرات دوستانه از وقوع  
آن جلوگیری کند. اگر احتمال میداد که پند و اندرز و نرمی و مدارا ممکن است  
وسيله فرو گذاردن اسلحه و پایان دشمنی باشد امکان نداشت که درین راه گامی  
بر ندارد. او با هیچ دشمنی بدون اینکه او را از نتیجه عفلش آگاه کند جنگ  
نکرد و تا وقتی که کار با صلح و مسالمت پیش میرفت دست به شمشیر نمیگذاشت.

دوره خلافت علی (ع) پنج سال و سه ماه بطول انجامید و شصت و دو یاشت و  
سه سال از عمر شریفش گذشته بود که بشمشیر زهر آلود یکی از خوارج موسوم  
به ابن ملجم مضروب گردید و در اثر این ضربه مهلك در روز بعد شهادت یافت.

مدفن حضرت امیر در نجف اشرف است که همیشه شیعیان و صاحب‌دلان برای  
زیارت آرامگاه او به آنجا روی می‌آورند.

فضائل اخلاقی امیر المومنین (ع)، جوانمردی و داد گستری و پرهیز گاری و  
مهربانی و بردباری و بذل و بخشش و دانش و بینش او، او را مظهر يك انسان کامل

ساخته و این حقیقتی است که دوست و دشمن بدان اعتراف دارند  
علی (ع) از دانش های زمان خود بهره مند بود و مردم را به دانش آموزی  
تشویق میکرد. لزوم کسب دانش را به انحاء مختلف گوشزد نموده است  
در باره فضیلت دانایان میفرماید: «دانا زنده است اگر چه مرده باشد و نادان  
مرده است اگر چه زنده باشد»

بسیار نیکو سخن میگفت. آثارش که هوشیاری و خردمندی و نکته یابی  
اورا میرساند و همه در حد اعلای شیوایی و رسائی است، او را مظهر حقیقت معرفی  
میکند.

تنظیم علم نحو را به علی ابن ابیطالب نسبت میدهند. او از فنون فصاحت و  
بلاغت بخوبی آگاه بود و گفتارهای خود را بصورت مطلوبی در آورد که بهترین  
اسلوب انشای عربی گردید و مورد ستایش همه صاحبان ذوق واقع شد و بسیاری از  
ارباب قلم از شیوه سخن او پیروی کردند.

گفتارهایش همه پرمغز و در عین حال بقدری ساده است که درک آن برای  
همه کس آسان میباشد خود او میفرماید: «بهترین سخن آنست که بزبور نظم و  
ترتیب آراسته و برای خاص و عام قابل فهم باشد.»

نهج البلاغه که مجموعه گفتارها و آئینه اندیشه های او شناخته شده شامل  
سخنانی است بسیار شیوا، دارای معانی بلند و نکاتی دقیق که عظمت فکر و کمال  
عقل او را بخوبی نمودار میسازد. در عصر و محیطی که هنوز از تاریکی نادانی چشم  
خرد را توان بینش نبوده اینگونه روشن بینی براستی شگفت انگیز و اعجاز آمیز  
مینماید و گوینده چنین سخنانی در خور آنست که نابغه عصر خود شمرده شود.

امید است مطالب این کتاب که از نهج البلاغه انتخاب شده و قسمتی از اندرز-  
های گرانبهای علی (ع) است چراغ هدایتی باشد برای کسانی که میخواهند از تعالیم  
و تجربیات بزرگان سود ببرند.

ابوالقاسم حالت



# فهرست جمله ها

به ترتیب حروف الفبا

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۱۱۳	آفة الذكاء المكر.
۱۱۳	آفة الشرف الكبير.
۲	آفة العامه العالم الفاجز؛ آفة العدل السلطان الجائر.
۱۱۴	آفة العقل الهوى؛ آفة النفس الوله بالدنيا.
۱۱۴	آفة العلماء حب الرياسة.
۲	آفة العلم ترك العمل به؛ آفة العمل ترك الاخلاص فيه.
۱۱۵	آفة العمران جور السلطان.
۱۱۵	آفة القضاة الطمع.
۱	آفة الكلام الاطالة.
۱۱۶	آفة النعم الكمران.
۱۱۶	آفة الهيبة المزاح
۱۷	ابهل الناس من بخل على نفسه بماله وسمح به لوارثه.
۳	ابده السائل بالنوال قبل السوال فانك ان احوجته الى سواك اخذت من حروجه اكثر مما اعطيته
۳	ابذل لصديقك كل المودة ولا تبذل له الطمانينة .
۱۱۷	ابذل لصديقك ولعمارفك معونتك ولكافة الناس بشرك.

- ۱۱۷- ابر کم اتقیکم.
- ۱۱۸- ابلغ العظمت الاعتبار بمصارع الاموات
- ۱۴- ابلغ ناصح لك الدنيا لو انتضحت.
- ۱۷- اتعب الناس من علت همته و كثرت مروته و قلت ثروته.
- ۱۸- اتعضوا بمن كان قبلکم قبل ان يتعض بکم من كان بعدکم.
- ۱۱۸- اتقوا اشرار النساء و كونوا من اخيارهن على حذر.
- ۱۸- اتقوا دعوة المظلوم فانه يسال الله حقه و الله سبحانه اكرم من ان يسال حقا الاجاب.
- ۱۹- اتقوا معاصي الخلوات فان الشاهد علیکم هو الحاكم.
- ۱۱۹- اتقوا الحرص فان مصاحبه رهين ذل و عناء.
- ۱۴- اتقوا الله الذی ان قلتم سمعوا ان اضمرت علم.
- ۱۱۹- اتقوا الله حق تقاته و اسعوا فی مرضاته و احذروا ما حذرکم من الیم عذابه.
- ۱۵- اجتناب السيئات اولی من اکتساب الحسنات.
- ۱۵- اجتنب مصاحبة الكذاب وان اضطررت اليه فلا تصدقه ولا تعلمه انك تكذب . فانه ينتقل عن ودك ولا ينتقل عن طبعه .
- ۱۲۰- اجعل زمان رخائك عدة لایام بلائك.
- ۱۲۰- اجعل من نفسك على نفسك رقیبا.
- ۱۲۱- اجعلوا كل رجائكم لله سبحانه ولا ترجوا احدا سواه فانه مارجا. اخذ غیر الله الاخاب.
- ۱۹- اجن الامراء من لم یکن الهوى علیه امیر.
- ۲۲۰- اجل شیئی الصدق.
- ۱۲۱- اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب.

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
٦	احبب حبيبك هوناً عسى ان يكون بغيضك يوماً و ابغض بغيضك هوناعسى ان يكون حبيبك يوماً.
٦	احترسوا من سورة الاطراء والمدح فان لها ريحاً خبيثة في القلب
١٢٢	احذر الاحمق فان مداراته تعنيك و موافقته ترديك و مخالفته تؤذيك و مصاحبته وبال عليك.
١٢٢	احذر العجب فانه عار و منقصة .
١٢٣	احذر الزايل الشهى و الفانى المحبوب.
٧	احذر الشره فكم من اكلة منعت اكلات.
١٢٣	احذر الشرير عند اقبال الدولة لثلا يزيلها عنك و عند اذارها لثلا يعين عليك
١٢٤	احذر الغفلة فانها من فساد الحس .
١٧٧	احذر الكريم اذا اهنته و الحلیم اذا احزجته و الشجاع اذا اوجعته.
١٢٤	احذر اللئيم اذا اكرمه و الرذل اذا اقدمته و السفلة اذا رفعته.
١٠	احذر اللسان فانه سهم يخطى.
١٧٧	احذر الهزل و اللعب و كثرة المزاح و الضحك و الترهات.
١٧٨	احذر فحش القول و الكذب فانهما يريزيان بالقائل
٧	احذر كل امراد اظهر ارزى بصاحبه و حقره.
١٧٨	احذر كل امر يفسد الاجله و يصلح الدانيه.
٨	احذر كل عمل اذا شئله عنه عامله استحسنى منه و انكره.
١٧٩	احذر كل عمل يرضاه عامله لنفسه و يكرهه لعامة المسلمين.
١٧٩	احذر كل عمل يعمل فى السرو و يستحى منه فى العلانية.
١٨٠	احذر كل قول و فعل يودى الى فساد الاخرة و الدين.
١٨٠	احذر مجالسة الجاهل كما تامن مصاحبة العاقل.



فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۱۸۱	احذر مجالسة قرين السوء فانه يهلك مقارنه ويردى مصاحبه .
۱۸۱	احذر مصاحبة الفساق والفجار والمجاهرين بمعاصي الله.
۱۸۲	احذر مصاحبة كل من يقبل رايه وينكر عمله فان صاحب معتبر بمصاحبة.
۱۸۴	احذر الشح فانه كسب المقت ويشين المحاسن ويشيع العيوب.
۱۸۲	احذروا اهل النفاق فانهم الضالون المضلون الزالون المزلون. قلوبهم دوية وشفاحهم نقيه.
۲۰	احذروا تنافر النعم فما كل شارد بمرود.
۱۸۳	احذروا سطوة الكريم اذا وضع وسورة اللثيم اذا رفع
۱۸۳	احذروا سوء الاعمال وغرور الامال ونفاز المهمل وهجوم الاجل.
۱۲۵	احذروا صولة الكريم اذا جاع وشر اللثيم اذا شبع.
۱۸۴	احذروا ضياع الاعمار فيما لا ينبغي لكم فقايتها لا يعود.
۱۸۵	احذروا اعدوا نفذى الصدور خفيا ونفت في الاذان نجيا.
۱۸۵	احذروا منافخ الكبر و غلبة الحمية وتعصب الجاهلية.
۱۸۶	احذروا هوى هوى بالانفس هويا و ابعدها عن قراره الفوز قصيا.
۸	احسن الحسنات حينا و اسوء السيئات بغضنا.
۹	احسن الصدق الوفاء بالعهد.
۹	احسن العدل نصره المظلوم.
۲۱	احسن الكلام مازانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام.
۱۰	احسن الكلام ما لا يمجه الاذان ولا يتعب فهمه الاذان.
۱۱	احسن المقال ما صدقه الافعال.
۲۰	احسن الناس عيشا من عاش الناس في فضله.
۱۲۵	احسن الى المسيي تملكه.

- ۱۱ احسن كما تحب ان يحسن اليك ولا تظلم كما تحب ان لا تظلم.
- ۱۲ احصد الشر من صدر غيرك بقلعة من صدرك.
- ۱۲ احفظ راسك من عشرة لسانك.
- ۱۳ احق الناس بالرحمة عالم يجرى عليه حكم جاهل و كريم يستولى عليه.  
لثيم و بر يسלט عليه فاجر.
- ۱۲۶ احلم توقر.
- ۱۳ احمد من البلاغة الصمت حين لا ينبغي الكلام.
- ۱۴ احقق الناس من ظن انه اعقل الناس
- ۱۲۶ اختر من كل شيى جديده و من الاخوان اقدمهم.
- ۲۲۰ اخرجوا الدنيا من قلوبكم قبل ان تخرج منها اجسادكم ففيها اختبرتم  
ولغيرها خلقتهم.
- ۲۲۱ اخزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك.
- ۱۴ اخوك من و اساك فى الشدة.
- ۱۲۷ ادل شيى على غزارة العقل حسن التدابير.
- ۱۲۷ اذا ابيض اسودك مات اطيبك.
- ۱۸۶ اذا احببت فلا تكثر اذا ابغضت فلا تهجر.
- ۱۲۸ اذا احسنت القول فاحسن العمل لتجمع بذلك بين مزية اللسان و فضيلة  
الاحسان.
- ۱۵ اذا اطعمت فاشبع.
- ۱۵ اذا اقبلت الدنيا على احد اعارته محاسن غيره و اذا ادبرته بعنه سلبته  
محاسن نفسه.
- ۱۶ اذا بلغ اللثيم فوق مقداره تنكرت احواله.

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۱۲۸	إذا تفقه الرفيع تواضع؛ إذا تفقه الوضيع ترفع.
۱۶	إذا جنيت فاعتذر؛ إذا جنى عليك فاغفر.
۱۲۹	إذا حسن الخلق لطف النطق.
۱۲۹	إذا حلت التقدير بطلت التدبير.
۲۲	إذا حلمت باللئام فاعتلل بالصيام.
۱۸۷	إذا رأيت الله سبحانه يونسك بذكره فقد احبك؛ إذا رأيت الله يونسك بخلقه و يوحشك من ذكره فقد ابغضك.
۲۲	إذا رأيت عالما فكن له خادما.
۲۳	إذا رأيت في غيرك خلقا زميما فتجنب من نفسك:
۲۳	إذا رأيت مظلوما فاعنه على الظالم.
۱۳۰	إذا ساد السفلى خاب العمل.
۱۳۰	إذا شاب الجاهل شب جهله و إذا شاب العاقل شب عقله.
۲۴	إذا صنعت معروف فاستره اذا صنع اليك معروف فانشره.
۲۴	إذا طابق الكلام نيت المتكلم قبله السامع و إذا خالف لم يقع موقعه.
۱۳۱	إذا طلبت الغناء فاطلبه بالقناعة.
۲۵	إذا ظهر غدر الصديق سهل هجره.
۲۵	إذا فارقت ذنبا فكن نادما.
۱۳۱	إذا فسد الزمان ساد اللئام.
۲۶	إذا قدرت على عدوك فاجمل العفو عنه شكرا للقدره عليه.
۲۶	إذا قدمت الفكر في افعالك حسنت عواقبك في كل امر.
۲۷	إذا كان القضاء لا يرد فالاحتراس باطل.
۲۷	إذا كمل العقل نقصت الشهوة.

صفحه	جمله
۲۸	اذا لم تكن عالما ناطقا فكن مستمعا واعيا.
۱۳۲	اذا لم تنفع الكرامة فالاهانة احزم واذا لم ينجع السوط فالسيف احكم
۱۸۷	اذا مدحت فاختصر؛ اذا ذممت فاقتصر.
۱۳۲	اذا ملك الاراذل هلك الافاضل.
۱۸۸	اذا ملكت فارفق.
۱۸۸	اذا وعدت فانجز.
۲۸	اذا كرمع كل لذة زوالها ومع كل نعمة انتقالها.
۱۳۳	اذا كروا عند المعاصي ذهاب اللذات وبقاء تبعات.
۲۱	اربح البضائع الصنائع.
۲۲۱	اربع من اعطيهم فقد اعطى خيرا الدنيا والاخرة: صدق حديث واداء . امانة وعفة بطن وحسن خلق.
۲۲۲	اربع يشين الرجل: البخل والكذب والشره وسوء الخلق.
۲۹	ارض للناس بما ترضاه لنفسك.
۲۲۲	ارغبوا في ما وعد الله المتقين فان اصدق الوعد ميعاده.
۲۲۳	ارفضوا هذه الدنيا الذميمة فقد رفضه من كان اشعف بها منكم.
۲۹	ارفق بالبهائم ولا تسوء بلحمها ولا تحمل عليها فوق طاقتها
۳۰	ازجر المسمى بشواب المحسن.
۳۰	استحيوا من الفرار فانه عار في الاعقاب و نار يوم الحساب.
۲۲۳	استديموا الذكر فانه ينير القلب وهو افضل العباداة.
۳۱	استشر اعدائك تعرف من رايهم مقدار عداوتهم ومواقع مقاصدهم.
۳۱	استشر عدوك العاقل واحذر رأی صديقك الجاهل.
۳۲	استصحبوا من شعلة واعظ متعظ.

صفحه	جمله
۳۲	استعینوا بالله من سکر الغنغان له سکره بعید الافاقه.
۲۲۴	اسمحکم اربحکم اخسر کم اظلمکم.
۳۳	اسمع تعلم واسکت تسلیم.
۲۲۴	اسمعوا دعوة الموت اذ انکم قبل ان یدعی بکم.
۱۳۳	اسوء الناس حالامن انقطعت مادته و بقیته عادته.
۲۲۵	اسهر و اعیونکم و ضمروا بطونکم و خذوا اجسادکم تجودوا بها علی انفسکم.
۱۳۴	اشد الناس ندامة عندالموت العلماء غیر العاملین.
۲۲۵	اشغلو انفسکم بالطاعة و السننکم بالذکر و قلوبکم بالرضا فیما احببتهم و کرهتتم.
۳۳	اشکر علی من انعم الیک و انعم الی من شکرک.
۳۴	اصدقاؤک ثلاثة: صديقک و صديق صديقک و عدو عدوک.
۲۲۶	اصدق شیء الاجل.
۳۴	اصدقوا اقوالکم و اخلصوا فی اعمالکم.
۳۵	اصعب السياسات تغییر العادات.
۲۲۶	اصلح المسیء بحسن فعالک و دل علی الخیر بجمیل مقالک.
۱۳۴	اصلح سریرتک یصلح الله علائمتک.
۳۵	اضرب خادمک اذا عصی الله و اعف عنه اذا عصاک.
۳۶	اضر بوا بعض الراى ببعض یتولد منه الصواب.
۳۶	اطرحوا سوء الظن منکم.
۲۲۷	اطع اخاک و ان عصاک وصله و ان جفاک.
۳۷	اطع من فوقک یطعمک من دونک.
۳۷	اطلبو العلم تعرفوا به و اعملوا به تکنونوا من اهله.
۳۸	اعجز الناس من عجز عن اصلاح نفسه.

صفحه	جمله
۳۸	اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان واعجز منه من ضيع من ظفر به منهم.
۳۹	اعداءك ثلاثة: عدوك وعدو صديقك وصديق عدوك.
۲۲۷	اعدل تحکم، اسمح تکرّم.
۳۹	اعدل تدم لك القدرة
۴۰	اعرفوا الحق لمن عرفه لكم صغيرا كان او كبيرا، وضيعا كان اورفيعا.
۱۳۵	اعظم الجهل معاداة بالقادر ومصادقه بالفاجر والثقة بالغادر.
۱۳۵	اعظم الخيانة خيانة الامة
۲۲۸	اعظم المصائب الجهل.
۲۲۸	اعقل الناس من اطاع العقلاء.
۲۲۹	اعقلکم اطوعکم.
۴۰	اعلم الناس من لم يزل الشك يقينه.
۱۳۶	اعون الاشياء على تزكية العقل التعليم.
۲۲۹	اغتنمو الشكر فادنى نفعه الزيادة.
۴۱	اغلب الناس من غلب هواه بعمله.
۲۳۰	اغلبوا الجزع بالبصر فان الجزع يحبط الاجرو يعظم الفجیعة.
۲۳۰	اغناکم اقنعکم، اشقاکم احرصکم.
۴۱	افضل الجود ایصال الحقوق الى اهلها.
۲۹۰	افضل الاخلاص اليأس معا في ايدي الناس.
۱۳۶	افضل الادب ان يقف الانسان عند حده ولا يتعدى قدره.
۱۳۷	افضل الزهد اخفاء الزهد.
۱۳۷	افضل المال ما استرق به الاحرار.
۴۲	افضل الناس انفعهم للناس.

فہرست جملہ ہا

صفحہ	جملہ
۴۲	افضل الناس رأيا من لم يستغن عن مشير.
۱۳۸	افضل الناس عقلا احسنهم تقديرا لمعاشه واشدهم اهتماما باصلاح معاده.
۴۳	افضل الناس من كظم غيظه وحلم عن قدرة.
۴۳	افضل من طلب التوبة ترك الذنب.
۲۳۱	افلموا الخير ما استطعتم فخير من الخير فاعله. اجتنبوا الشرفان شرا من الشرفاعله.
۲۳۱	افكر تستنصر.
۴۴	اقبح افعال المقتدر الانتقام.
۴۴	اقبح الصدق ثناء الرجل على نفسه.
۲۳۲	اقبح القبائح الكذب، اشرف المحاسن الوفاء.
۲۶۰	اقبلوا النصيحة ممن اهداها اليكم واعقلوها على انفسكم.
۲۵	اقبل عذر من اعتذر اليك.
۴۵	اقتبس العلم فانك ان كنت غنيا زانك وان كنت فقيرا امانك.
۲۳۲	اقصر همك على ما يلزمك ولا تخض فيما لا يعينك.
۱۳۸	اقوى الوسائل حسن الخصائل.
۴۶	اقوى الناس من قوى على نفسه.
۴۶	اكبر العيب ان تعيب ما فيك مثله.
۴۷	اكتسبوا العلم يكسبكم الحيوية.
۱۳۹	اكثر الناس حمقا الفقير المتكبر.
۴۷	اكثر النظر الى من فضلت عليه فان ذلك من ابواب الشكر.
۱۳۹	اكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع.
۴۸	اكذب السعاية والنميمة كانت باطله ام صحيحة.
۲۳۳	اكذب شيء الامل.

فهرست جمله ها

صفحة	جمله
۲۳۳	ا كذبوا آمالكم واغتموا اجالكم باحسن اعمالكم.
۴۸	اكرم ذوى رحمك وتيسر لمعسرهم فانهم لك نعم العدة فى الرخاء والشدة.
۱۴۰	اكرم عشيرتك فانهم جناحك اللذى به تطير واصلك اللذى اليه تصير و يدك اللذى بها تصول.
۴۹	اكرم نفسك عن كل دنية فانك لن تعتاض بما تبذل من نفسك عوضا.
۲۳۴	اكرم ودك واحفظ عهدك.
۲۳۴	اكرس الكيس التقوى، اهلك شىء الهوى.
۲۶۱	الا انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها.
۲۶۱	الاتائب من خطيئة قبل حضور منيته.
۳۰۵	الاحتمال انصر لى من شجعان الابطال.
۱۴۰	الاحتمال قبر العيوب.
۲۳۵	الاحسان محبة؛ الشح مسية.
۱۴۱	الاحسان يسترق الانسان.
۴۹	الاحسان يستعبد الانسان، المن يفسد الاحسان.
۱۴۱	الاحمق غريب فى بلده ومهان بين اعزته.
۱۴۲	الادب صورة العقل.
۲۶۲	الاستشارة عين الهداية.
۵۰	الاستهتار للنساء شيمة النوكى.
۵۲	الاصابة سلامة، الخطاء ملامة؛ العجل ندامة.
۵۲	الاصدقاء نفس واحدة فى جسوم متفرقة.
۲۶۲	الاعامل لنفسه قبل يوم بوسه ؟
۱۴۲	الاعتبار منذر ناصح.



فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۵۳	الاقتصاد نصف المؤمنة.
۱۴۳	الامانة ايمان، البشاشة احسان.
۱۴۳	الامانى تعمى عيون البصائر.
۲۶۳	الامتزود لآخرته قبل ازوف رحلته؟
۲۶۳	الامستيقظ من غفلته قبل نفاذ مدته؟
۵۳	الامل كالسراب يغمر من راه ويخلف من رجاء.
۲۴۳	الامن اغترار.
۲۶۴	الامنتبه من رقدته قبل حين منيته.
۵۴	الامور المنتظمة يفسدها الخلاف.
۱۴۴	الانصاف يستديم المحبة.
۲۶۴	الاوان الدنيا دار لم يسلم منها الا بالزهد فيها ولا ينجى منها بشيء كان لها الا حريدع هذه اللماظة لاهلها.
۲۶۵	الاوان الدنيا قد تصرمت واذنت بانقضائها وتنكر معروفها وصار جديدها رثاؤ ثمينها غثا.
۲۶۵	الاوان القناعة وغلبة الشهوة من اكبر العفاف.
۵۴	الاوان من البلاء الفاقة واشد من الفاقة مرض البدن واشد من مرض البدن مرض القلب
۵۵	الاوان من النعم سعة المال وافضل من سعة المال صحة البدن وافضل من صحة البدن تقوى القلب.
۱۴۴	الايام توضح السرائر الكامنة.
۲۴۳	الايثار فضيلة، الاحتكار رذيلة.
۲۴۴	الايمان نجاة، التوبة ممحاة.

فهرست جمله ها

صفحه	جمله
۵۵	الایمان والعقل اخوان تو امان لا یقبل الله احد هما الا بصاحبه.
۵۶	البخیل ابدا ذلیل . الحسود ابدا علیل.
۵۶	البخیل خازن ورثته.
۱۴۵	البشارة حباله المودة.
۵۷	البشاشة تجلب المودة.
۱۴۵	البشر اول البر؛ الطلاقه شیمه الحر.
۲۴۶	البطالة یوقف الحر العزیز موقف العبد الذلیل ویذهب بهاء الوجهه ویمحق الرزق.
۲۶۶	البطنة تمنع الفطنة.
۵۷	البغی یخرب الدیار.
۵۸	البلاغة ماسهل علی النطق وخف علی الفطنة.
۵۸	التبذیر عنوان الفاقة.
۵۹	التجارب علم مستفاد.
۲۳۵	التدبیر بالرأی؛ الرأی بالفکر.
۲۴۴	التقلل ولا التذلل.
۵۹	التقوی حصن حصین.
۶۰	التقوی مفتاح الفلاح.
۶۰	التکبر عین الحماقة.
۲۶۶	التکبر فی الولاية ذل فی العزل .
۲۴۵	التواضع رأس العقل؛ التکبر رأس الجهل.
۱۴۶	التواضع سلم الشرف.
۶۱	التواضع یرفع؛ التکبر یرضع.
۲۴۵	التوفیق رحمة.

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۱۴۷	التوفيق عناية .
۶۱	الجاهل صخرة لا ينفجر ماؤها وشجرة لا يظهر عودها وارض لا يظهر عشبها.
۶۲	الجاهل لا يعرف تقصيره ولا يقبل من الناصح له.
۱۴۷	الجاهل من جهل قدره.
۱۴۸	الجمال الظاهر حسن الصورة؛ الجمال الباطن حسن السريرة.
۶۲	الجهل انكر عدو.
۶۳	الجهيز في الانسان اضر من الاكله في البدن.
۱۴۹	الجهل موت.
۲۴۶	الجواد في الدنيا محمود وفي الاخرة مسعود.
۱۴۸	الجوع خير من ذل الخضوع.
۶۳	الحازم لا يؤخر عمل يومه الى غده.
۱۴۹	الحازم من حنكته التجارب وهذبته النوائب.
۶۴	الحازم يقظان؛ الغافل وسنان.
۲۷۹	الحاسد يظهر وده في اقواله ويتخفى بغضه في افعاله فله اسم الصديق وصفة العدو.
۶۴	الحدة ضرب من الجنون لان صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحكم.
۲۱۷	الحرص علامة الفقر.
۲۳۶	الحردان خذلان؛ القنية احزان؛ الامل خوان.
۱۵۰	الحريه منزهة من الغل والمكر.
۵۰	الحريص فقير ولو ملك الدنيا بخذا فيرها.
۲۴۶	الحساب قبل العقاب؛ الثواب بعد الحساب.
۵۱	الحسد داء عياء لا يزول الا بهلك الحاسد او بموت المحسود.
۵۱	الحسد سمجن الروح.

صفحه	جمله
۲۴۷	الحسد شر الامراض.
۶۵	الحسد يذيب الجسد.
۲۳۶	الحسد يضئ؛ الحقد يدوى.
۶۶	الحكمة شجرة تنبت في القلوب وتثمر على اللسان.
۶۵	الحق انهج سبيل؛ العلم خير دليل.
۶۶	الحق سيف لا ينبوه.
۲۶۷	الحقود لا راحة له.
۶۷	الحمق داء لا يداوى ومرض لا يبرى.
۲۴۷	الحلم زين الخلق.
۲۶۸	الحياء مفتاح الخير، القحة عنوان الشر.
۶۷	الحائف لا يعيش له.
۶۸	الخرس خير من الكذب.
۲۴۸	الخوف من الله في الدنيا يؤمن الخوف في الآخرة.
۱۵۰	الخير اسهل من فعل الشر.
۶۸	الداعى بلا عمل كالقوس بلا وتر.
۱۵۱	الدنيا امد؛ الآخرة ابد.
۲۳۷	الدنيا تغوى؛ الشهوة تغرى.
۶۹	الدنيا سم اكله من لا يعرفه.
۲۴۸	الدنيا سوق الخسران.
۱۵۱	الدنيا منتقلة فانية وان بقيت لك لم تبق لها.
۱۵۲	الدولة ترد خطاء صاحبها صوابا وصواب ضده خطاء.
۶۹	الدولة كما تقبل تدبر؛ الدنيا كما تجبر تكسر.

فهرست جمله ها

صفحه	جمله
۱۰۲	الدهر يخلق الابدان ويوجدن الامل ويدنى المنية ويباعد الامنية.
۷۰	الدهر يومان يوم لك ويوم عليك فاذا كان لك فلا تبطر واذا كان عليك فاصطبر.
۲۳۷	الدين رق؛ القضاء عتق.
۷۰	الراضى عن نفسه مستور عنه عيبه ولو عرف فضل غيره لسأته ما به النقص والخسران
۱۰۳	الرجل بفطنة لا بصورته.
۲۳۸	الرزق مقسوم؛ الحرير محروم.
۱۰۳	الرضاء غناء؛ السخط عناء.
۲۴۹	الرفق مفتاح النجاح.
۲۶۸	الزم الصمت فادنى نفعه السلامة.
۲۶۹	الزم الجماعة واجتنبو الفرقة.
۱۰۴	الزينة بحسن الصواب لا بحسن الثياب.
۱۰۴	السكوت عن الاحمق افضل جوابه.
۷۱	الشجاعة عز حاضر؛ الجبن ذل ظاهر.
۷۱	الشرف بالهمم العالية لا بالرمم البالية.
۷۲	الشريير لا يظن باحد خيراً لانه لا يراه بطبع نفسه.
۲۳۸	الشهوات آفات؛ اللذات مفسدات.
۷۲	الصادق مكرم جليل؛ الكاذب مهان ذليل.
۲۶۹	الصبر جنة الفاقة.
۱۰۰	الصبر صبران: صبر على ما تحب وصبر على ما تكره.
۱۰۰	الصبر على الفقر مع العز اجمل من الغنى مع الذل
۱۰۶	الصبر على طاعة الله اهون من الصبر على عقوبته.
۷۳	الصبر يناضل الحدثان؛ السخاء زين الانسان.

صفحه	جمله
۷۳	الصحة افضل النعم.
۲۴۹	الصدق خير القول؛ الاخلاص خير العمل.
۷۴	الصدق دواء منجج.
۱۵۶	الصدق فضيلة؛ الكذب رذيلة.
۲۵۰	الصدق لسان الحق.
۷۴	الصدق نجاح؛ الكذب فiasco؛ المصيب واجد؛ المخطى فاقد.
۱۵۷	الصدق ينجيك وان خفته؛ الكذب يرديك وان امنته.
۱۵۷	الصديق اقرب الاقارب.
۷۵	الضمت روضة الفكر.
۷۵	الضمت يكسيك ثوب الوقار ويكفيك مؤنة الاعتذار.
۱۵۸	الضماير الصحاح اصدق شهادة من اللسان الفصاح.
۲۳۹	الطاعة تنجي؛ المعصية تردى.
۱۵۸	الطاعة متجر رابح.
۷۸	الطمانينة الى كل احد قبل الاختبار من قصور العقل.
۲۵۰	الطمع مذل؛ الورع مجل.
۱۵۹	الظفر بالحزم والحزم بالتجارب.
۱۵۹	الظلم يزل القدم ويسلب النعم ويهلك الامم.
۷۸	العادة طبع ثان.
۱۶۰	العارف من عرف نفسه فاعتمقها.
۱۶۰	العاقل اذا سكت فكر واذا نطق ذكر واذا نظر اعتبر.
۲۵۱	العاقل عدو لذته؛ الجاهل عبد شهوته.
۱۶۱	العاقل لا يتكلم الا بحاجة او حجة ولا يشتغل الا بصلاح آخرته.
۲۵۱	العاقل لا يتخذع.

صفحه	جمله
۱۶۱	العاقل من اتهم رأيه ولم يشق بكل ما تسول له نفسه.
۱۶۲	العاقل من احرز امره.
۱۶۲	العاقل من وضع الاشياء مواضعها والجاهل ضد ذلك.
۱۶۳	العاقل من وعظته التجارب؛ الجاهل من خدعته المطالب.
۷۷	العاقل يطلب الكمال؛ الجاهل يطلب المال.
۷۷	العاقل يعتمد على عمله والجاهل يعتمد على امله.
۱۶۳	العالم حى بين الموتى؛ الجاهل ميت بين الاحياء.
۷۶	العالم حى وان كان ميتا؛ الجاهل ميت وان كان حيا.
۱۶۴	العالم من شهدت بصحة اقواله افعاله.
۷۶	العالم من عرف ان ما يعلم فى جنب ما لم يعلم قليل.
۱۶۴	العالم من غلب هواه ولم يبع آخرته بدنياه.
۷۹	العالم يعرف الجاهل لانه كان قبل جاهلا؛ الجاهل لا يعرف العالم لانه لم يكن من قبل عالما.
۸۰	العالم ينظر بقلبه وخاطره؛ الجاهل ينظر بعينه وناظره.
۸۰	العبد حرما فنع؛ الحر عبدا طمع.
۸۱	العجلة مذمومة فى كل امر الا فيما يدفع الشر.
۱۶۵	العجول مخطى وان ملك؛ المتانى مصيب وان هلك.
۸۱	العدل قوام الرعية.
۷۲	العز موجود فى خدمة الخالق فمن طلبه فى خدمة المخلوق لم يجده.
۸۲	العفة تضعف الشهوة.
۲۵۲	العفو احسن الاحسان.
۸۳	العفو زين القدرة.
۱۶۵	العقل حفظ التجارب.

صفحه	جمله
۲۵۲	العقل رسول الحق.
۸۳	العقل زين والحقق شين، الحزم بضاعة التواني اضاءة.
۸۴	العقل صديق مقطوع؛ الهوى عدو متبوع.
۸۴	العقل غريزة تزيد بالعلم والتجارب.
۲۳۹	العقل قرينة؛ الحقم غريبة.
۲۷۰	العقل مصلح كل امر.
۱۶۶	العلماء غرباء لكثرة الجهال.
۱۶۶	العلم اكثر من ان يحاط به فخذ من كل شىء احسنه.
۱۶۷	العلم بغير عمل وبال؛ العمل بغير علم ضلال.
۲۴۰	العلم بالفهم؛ الفهم بالفطنة، الفطنة بالبصيرة.
۱۶۷	العلم زين الاغنياء وغنى الفقراء.
۲۵۳	العلم شفاء؛ الجهل شقاء.
۸۵	العلم كنز عظيم لا يفنى؛ العقل ثوب جديد لا يبلى.
۸۵	العلم لا ينتهى.
۸۶	العلم يدل على العقل فمن علم عقل.
۱۶۸	العلم ينجد؛ الحكمة ترشد.
۸۶	العلم ينجيك؛ الجهل يرديك.
۲۵۳	العمر تفنيه اللحظات.
۲۵۴	العين يريد القلب.
۸۷	القدر يضاعف السيئات.
۸۷	الغريب من ليس له جيب.
۸۸	الغشوش لسانه حلو وقلبه مر.
۸۸	الغضب نار موقدة من كظمه اطفأها ومن اطلقه كان اول محترق بها.



- ١٦٨ الغنى والفقر يكشفان جواهر الرجال و اوصافها.
- ٨٩ الفتنة ينبوع الاحزان .
- ٨٩ الفرصة تمر مر السحاب فانتهز و افرص الخير .
- ٩٠ الفرصة سريعة الفوت بطيئة العود .
- ٢٥٤ الفرص خالص ؛ الفوت غصص
- ٢٥٥ الفطنة هداية ؛ الغباوة غواية .
- ٩٠ الفقر موت الاكبر .
- ١٦٩ الفقر يخرس الفطن عن حاجته .
- ٢٤٠ الفقير ينسى .
- ٢٤١ الفكر رشد ؛ الغفلة فقد .
- ٢٧٠ الفكر ينيير اللب .
- ٢٤١ الفكر يهدى .
- ١٦٩ القبر خير من الفقر .
- ٩١ القلب خازن اللسان ؛ اللسان ترجمان الانسان .
- ٩١ القلب ينبوع الحكمة والاذن مغيضها .
- ١٧٠ القليل مع التدبير ابقى من الكثير مع التبذير .
- ٢٥٥ القناعة عفاف .
- ٩٢ الكتب بساتين العلماء .
- ٩٢ الكذب خيانة .
- ١٧٠ الكرم ايثار المال على العرض .
- ٩٣ الكريم اذا وعد وفى واذا قدر عفى .
- ٢٥٦ الكريم عند الله محبوب مثاب وعند الناس محبوب مهاب .
- ١٧١ الكريم من صان عرضه بماله واللتيم من صان ماله بعرضه .

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۹۳	الكريم يجزوا اذا عنف ويلين اذا استعطف؛ اللئيم يجفو اذا استعطف ولا يلين الا اذا عنف .
۱۷۱	الكريم يزدرج عما يفتخر به اللئيم؛ الجاهل يستوحش مما يانس به الحكيم.
۹۴	الكلام كالدواء قليله نافع وكثيره قاتل.
۹۴	البيس، من كان يومه خيرا من امسه.
۹۵	اللاجاج عنوان العطب.
۱۷۲	اللذة تلهي؛ الهوى تردى.
۱۷۲	اللسان ترجمان العقل.
۹۵	اللسان سبع ان اطلقته عقر.
۲۵۶	المال عارية؛ الدنيا فانية.
۱۷۳	المال لا ينفعك حتى يفارقك.
۲۷۱	المال نهب الحوادث؛ المال سلوة الوارث.
۹۶	المال ينقص بالنفقة والعلم يزكو على الانفاق.
۹۶	المتعبد بغير علم كحمار الطاحونة تدور ولا تبرح من مكانها.
۱۷۳	المحاسن فى الاقبال هى المساوى فى الادبار.
۲۵۷	المحترس ملقى.
۹۷	المحسن حى وان نقل الى منازل الاموات.
۹۷	المحسن معان والمسيئى مهان؛ العقل شفاء والحمق شقاء.
۱۷۴	المذنب على بصيرة غير مستحق للعفو.
۱۷۴	المذنب عن غير علم برى من الذنب.
۱۷۵	المرء باصغريه: بقلبه ولسانه. ان قاتل، قاتل بجنان وان نطق نطق بلسان.
۹۸	المرء عدو لما جهل.
۲۵۷	المرض حيس البدن.

۱۷۵	المروة اجتناب الرجل ما يشينه واكتسابه لما يزينه.
۹۸	المروة اسم جامع لسائر الفضائل والمحاسن.
۱۷۶	المروة تمنع من كل دنية.
۱۰۱	المنع الجميل احسن من الوعد الطويل.
۹۹	المزاح يورث الضغائن.
۹۹	المستشير متحصن من السقط؛ المستبدم تهوور في الغلط.
۱۷۶	المصيبة واحدة فان جزعت كانت اثنتين.
۱۰۰	المطامع تذل الرجال؛ الموت اهون من ذل السؤال.
۱۸۹	المعروف سيادة.
۲۷۱	المعروف لا يتم الا بثلك: بتصغيره وتعجيله وستره. فانك اذا صغرته فقد عظمته واذا عجلته فقد هنته واذا سترته فقد تممته.
۷۹	المعلم والمتعلم شريكان في الاجر.
۱۸۹	المغلوب بالحق غالب.
۱۹۰	المكارم بالمكاره؛ الثواب بالمشقة
۱۰۰	المكر بمن ائتمنك كفر.
۲۵۸	المكور شيطان
۱۹۰	المنافق لسانه يسر وقلبه يطر.
۲۵۸	المنية والادنية؛ الموت ولا ابتذال الحرية.
۲۵۹	المومن من تحمل اذى الناس ولا يتاذى احد منه.
۱۹۱	المومن من وقى دينه بدنياه والفاجر من وقى دنياه بدينه.
۱۰۱	المودة اقرب رحم.
۱۰۲	المودة نسب مستفاد.
۲۷۹	الناس ابناء الدنيا ولا يلام الرجل على حب امه.

- ۱۹۱ الناس ابناء ما يحسنون .
- ۱۰۲ الناس بزمانهم اشبه منهم بأبائهم.
- ۱۰۳ الناس رجالان: جواد لا يجد و واجد لا يسعف.
- ۱۰۳ الناس كالشجر شربه واحد وثمره مختلف.
- ۱۹۲ الناس كصور فى صحيفة كلما طوى بعضها نشر بعض.
- ۲۷۲ الناس من خوف الذل متعجلو الذل.
- ۲۷۲ الناس منقوصون مدخلون الا من عصم الله.
- ۱۰۴ الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا.
- ۱۰۴ الندم على الخطيئة يمحاها.
- ۱۰۵ الواحد من الاعداء كثير.
- ۱۹۲ الوجدان سلوان؛ الفقدان احزان
- ۱۰۵ الوعد قرض والبر انجازه.
- ۷۳ الوفاء سحابة الكرام؛ الغدر شيمة اللئام
- ۲۵۹ الوفا محلية والعقل.
- ۲۶۰ الهدية تجلب المودة .
- ۲۴۲ اليقظة نور لغفلة؛ غرور
- ۱۰۶ امسك من طريق اذا خنت ضالته.
- ۱۰۶ امش بدائك مامشى بك
- ۱۰۷ امقت الخلائق الى الله الفقير المزهو والشيخ الزانى والعالم الفاجر.
- ۱۰۷ املك حية نفسك وسورة غضبك حتى يسكن غضبك ويثوب اليك عقلك.
- ۱۰۸ ان اتاكم الله بنعمة فاشكروا ان ابتلاكم الله بمصيبة فاصبروا.
- ۲۷۳ ان احمد الامور عاقبة الصبر.

صفحه	جمله
۲۸۰	انا داعيكم على طاعة ربكم ومرشدكم الى فرائض دينكم ودليلكم الى ماينجيكم .
۲۸۰	ان اردت قطيعة اخيك فاستبق له من نفسك بقية يرجع اليها ان باله ذلك يوم ما .
۱۸۱	ان استتمت على ودود فاحرز معه من امرك واستبق له من شرك مالملك ان تقدم عليه وقتاما .
۲۷۳	ان اسرع الخير ثوابا لير .
۲۷۴	ان اعجل العقوبة عقوبة البغي .
۲۷۴	ان افضل اخلاق الرجال الحلم .
۱۰۸	ان اكرم الموت القتل . والذي نفسى بيده لالف ضربة بالسيف اهون على من ميتة على الفراش .
۲۸۱	ان الامور اذا تشابهت اعتبر آخرها باولها .
۱۰۹	ان الحازم من لا يضر بالخدع ؛ ان العاقل من لا يخدع للطمع .
۱۰۹	ان الدنيا ظل الغمام وحلم المنام والفرح الموصول بالغم والعسل المشوب بالسم .
۱۱۰	ان الدنيا كالحمية لمن مسها وقتل سمها .
۱۱۰	ان الدنيا والاخرة كرجل له امراتان اذا ارضى احديهما اسخط الاخرى .
۱۱۱	ان الدهر لخصم غير مخصوم ومحتكم غير مظلوم ومحارب غير محروب .
۱۱۲	ان اليل والنهار يعاملان فيك فاعمل فيهما وياخذان منك فخدمتهما .
۲۷۵	ان النساء همهن زينة الحياة الدنيا والفساد فيها .
۲۸۲	ان النفس ابعد شيء منزعا وانها لاتزال تنزع الى معصيته في هوى .
۲۷۶	ان النفوس اذا تناسبت ايتلفت .
۱۹۳	ان اليوم عمل ولا حساب وغدا حساب ولا عمل .
۲۷۵	ان امساك المحافظ اجمل من بذل المضيع .

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
۱۱۲	ان اوقاتك اجزاء عمرك فلا تنفذ لك وقتا في غير ماينجيك.
۱۹۳	ان اهننا الناس عيشا من كان بما قسم الله له راضيا.
۱۹۴	ان بطن الارض ميمة وظهرها سقيم.
۱۹۴	انتظرو الفرج ولا تيئسوا من روح الله
۱۹۵	انتقم من حرصك بالقنوع كما تنتقم من عدوك بالقصاص.
۱۹۵	ان دنياكم هذه لاهون في عينى من عراق خنزير في يد مجذوم واحقر من ورقة في فم جرادة
۲۸۲	ان ذهاب الذاهبين لعبرة للقوم المتخلفين.
۱۹۶	ان سخاء النفس عما في ايدى الناس لافضل من سخاء البذل.
۲۸۳	ان صبرت جرى عليك القلم وانت ماجور؛ ان جزعت جرى عليك القدر وانت مازور.
۲۷۶	ان طباعك تدعوك ما الفته.
۱۹۶	انظر الى الدنيا نظر الزاهد المفارق ولا تنظر اليها نظر العاشق الوامق.
۲۸۳	ان عمرك مهر سعادتك ان انفذته في طاعة ربك.
۱۹۸	ان عمرك وقتك اللذى انت فيه.
۱۱۱	انفع الدواء ترك المنى.
۱۹۷	انفع العلم ما عمل به.
۱۹۷	انفع الكنوز محبة القلوب.
۲۷۷	ان فى الخمول لراحة.
۲۸۴	ان فى كل شىء موعظة وعبرة لذوى اللب والاعتبار.
۲۸۵	انك ان سالمته الله سلمت وفزت.
۲۸۴	ان كان فى الغضب الانتصار ففى الحلم ثواب الابرار.
۲۸۵	ان كان فى الكلام البلاغة ففى الصمت السلامة من العثار.
۱۹۸	ان كرم الله تعالى لا ينقص حكمته فلذلك لا تقع الاجابة فى كل دعوة.

- ۲۷۷ ان كفر النعمة لوم.
- ۲۸۶ انك فى سبيل من كان قبلك فاجعل جذك لاخرتك ولا تكثر بعمل الدنيا.
- ۲۰۸ ان كلام الحكماء اذا كان صوابا كان دواء واذا كان خطاء كان داء .
- ۲۸۶ انكم الى اعراب الاعمال احوج منكم الى اعراب الاقوال.
- ۲۰۸ انكم الى اكتساب الادب احوج منكم الى اكتساب الفضة والذهب.
- ۱۹۹ انكم الى انفاق ما كسبتم احوج منكم الى اكتساب ما تجمعون.
- ۲۸۷ انكم باعمالكم مجازون وبها مرتهنون.
- ۲۸۷ انك مدرك قسمك ومضمون رزقك ومستوف ما كتب لك فارح نفسك من .  
شقاء الحرص ومذلة الطلب وثق بالله وخفض فى المكتسب
- ۱۹۹ انكم طرداء الموت الذى ان اقمتم اخذكم وان فررتم منه ادر ككم.
- ۲۰۰ ان كنتم تحبون الله فاخرجوا حب الدنيا من قلوبكم.
- ۲۰۰ ان للمحن نهايات فاصبر والها حتى تبلغ نهاياتها.
- ۲۷۸ ان لسانك يقتضيك ما عودته.
- ۲۸۹ ان للقلوب خواطر سوء والعقول تزجر عنها.
- ۲۰۱ ان الله ملكا ينادى فى كل يوم يا اهل الدنيا الدوا للموت وابنوا للخراب.  
واجمعوا للذهاب.
- ۲۰۱ ان لم تكن حلما فتعلم فانه قل من تشبه بقوم الاوشك ان تصير منهم .
- ۲۰۲ ان ليملك ونهارك لا يستوعبان حاجاتك فاقسمهما بين عملك وراحتك .
- ۲۸۸ انما الحزم طاعة الله ومعصية النفس.
- ۲۰۲ انما الشرف بالعقل والادب بالمال والحسب.
- ۲۰۳ انما الورع التجرى فى المكسب والكف عن المطالب.
- ۲۰۳ انما اهل الدنيا كلاب عاوية وسباع ضارية يهر بعضها على بعض وياكل عزيزها ذليلها ويقهر كبيرها صغيرها.

- ۲۰۴ انما حض على المشاورة لان رأى المشير صرف ورأى المستشار مشوب.
- ۲۸۸ انما سادة اهل الدنيا والاخرة جواد.
- ۲۰۴ ان ماضى يومك منتقل وباقيه متهم فاغتنم وقتك بالعمل.
- ۲۰۵ انما يعرف الفضل لاهل الفضل اولو الفضل
- ۲۷۸ ان من النعمة تعذر المعاصى
- ۲۰۵ ان وقعت بينك وبين عدوك قضية عقدت بها صلحا والبسته بهزيمة فحط عهدك بالوفاء وارع ذمتك بالامانة.
- ۲۸۹ انى اخاف عليكم كل علمم اللسان ومناقق الجنان يقول ماتعلمون و يفعل ما تنكرون.
- ۲۰۶ انى لاحتكم على طاعة الله الا واسبقكم اليها ولا ايهيكم عن معصية الله الا وانتهى قبلكم عنها.
- ۲۰۶ اول الشهوة طرب و آخرها عطب.
- ۲۰۷ اولى الناس بالانعام من كثرت نعم الله عليه.
- ۲۰۷ اوهن الاعداء كيذا من اظهر عداوته.
- ۲۴۲ اهجرو الشهوات فانها تقودكم الى ركوب الذنوب والتهاجم الى السيئات.
- ۲۰۹ اهل الدنيا كركب يسار بهم وهم نيام.
- ۲۰۹ اهنا العيش اطراح الكلف.
- ۲۱۰ اياك ان تشبى على احد بما ليس فيه فان فعله يصدق عن وصفه ويكذبك .
- ۲۱۰ اياك ان تخدع عن صديقك او تغلب عن عدوك .
- ۲۹۰ اياك ان تخرج صديقك اخر اجاتخرجه عن مودتك واستيق له انسك موضعا تثق بالرجوع اليه.
- ۲۹۱ اياك ان تعتمد على اللئيم فانه يخذل من اعتمد عليه
- ۲۹۱ اياك ان تكون على الناس طاعنا ولنفسك مدهانا فتعظم لك الحوبة



وتحرم المثوبة

- ٢٩٢ اياك ان توحش موادك وحشة تفضى به الى اختياره البعد عنك وايشار الفرقه  
٢٩٢ اياك ان يفقدك ربك عند طاعته ويراك عند معصيته فيمقتك  
٢٩٣ اياك والاعجاب وحب الاطراء فان ذلك من اوثق فرص الشيطان  
٢١١ اياك والبطنه فمن لزمها كثرت اسقامه وفسدت احلامه  
٢٩٣ اياك والتغاير في غير موضعه فان ذلك يدعو الصحیحة الى السقم والبریئة  
الى الريب  
٢١١ اياك والجور فان الجائر لا يشم رائحة الجنة .  
٢٩٤ اياك والحرص فانه شين الدين وبئس القرين  
٢٩٤ اياك والخرق فانه شين الاخلاق  
٢١٢ اياك والظلم فانه يزول عن من تظلمه ويبقى عليك  
٢٩٥ اياك والظلم فمن ظلم كراحت ايامه  
٢٩٥ اياك والعجل فانه عنوان الفوت والندم  
٢٩٦ اياك والغدر فانه اقبح الخيانة وان الغدور لمهان عند الله بغدره .  
٢١٢ اياك والغضب فان اوله جنون و آخره ندم .  
٢٩٦ اياك والغيبة فانها تمقتك الى الله والناس وتحبط اجرک .  
٢٩٧ اياك والفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان .  
٢١٣ اياك والكلام في ما لا تعرف طريقته ولا تعلم حقيقته فان قولك يدل على  
عقلك وعبارتك ينبيء عن معرفتك .  
٢١٣ اياك والمجاهرة بالفجور فانه من اشد المئاتم .  
٢١٤ اياك والملق فان الملق ليس من خلأئق الايمان .  
٢١٤ اياك والنفاق فان ذوالوجهين لا يكون وجيها عند الله .  
١٢٤ اياك ومصادقة الكذاب فانه يقرب عليك البعيد ويبعد عنك القريب .

صفحه	جمله
۲۱۵	ایاک ان تذکر من الکلام مضحکا وان حکیمته عن غیرک .
۲۱۵	ایاک و النمیمه فانها تزرع الضغینه و تبعد عن الله و الناس .
۲۹۷	ایاک و انتهاک المحارم فانها شیمه الفساق و اولی الفجور و الغوایه .
۲۹۸	ایاک و صحبه من الهاک و اغراک فانه یخذلک و یوبقک .
۲۱۶	ایاک و ظلم من لا یجد علیک الا الله .
۲۹۸	ایاک و فعل القبیح فانه یقبحن کرک و یکشر و زرک .
۲۱۶	ایاک و کثره الکلام فانها یکشر الزلل و یورث الملل .
۲۱۷	ایاک و کثره الوله بالنساء و الاغراء باللذات فان الروائه ممتحن و المغری باللذات ممتهن .
۲۱۷	ایاک و مستهجن الکلام فانه یوغر القلوب .
۲۹۹	ایاک و مصاحبه الفساق و الفجار فان الشر بالشر ملحق .
۲۱۸	ایاک و مصاحبه اهل الفسوق فان الراضی بفعل قوم کالواحد منهم .
۲۱۸	ایاک و مصادقه الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیضرک .
۲۱۹	ایاک و معاشره الاشرار فانهم کالنار مباشرتهم تحرق .
۲۱۹	ایاک و معاشره متتبعی عیوب الناس فانه لن یسلم مصاحبهم منهم .
۲۹۹	این الجبابره و ابناء الجبابره؟
۳۰۰	این الذین عسکر و العساکر و مدنوا المداین؟
۳۰۰	این الذین قالوا «من اشد مناقوه و اعظم جمعا»؟
۳۰۱	این الذین کانوا احسن آثارا و اعدل افعالا و اکثر مملکا؟
۳۰۱	این الذین هزموا الصفوف و ساروا بالالوف؟
۳۰۲	این تذهب بکم المذاهب؟ این تتیه بکم الغیاهب و تختدعکم الکیواذب؟
۳۰۲	این من ادخر و اعتقد و جمع المال فاكثر؟
۳۰۳	این من جمع فاكثر و اعتقب و اعتقد و نظر بزعمه للمولد؟

۳۰۳	این من حصن و اکد و زخرف و نوجد؟
۳۰۴	این من سعی و اجتهد و اعد و احتشد؟
۳۰۴	این یغیر کم سراب الامال؟ این تخدعکم غرور الاعمال؟
	<b>ب</b>
۳۰۵	بادر الخیر ترشد!
۳۰۶	بادر شبابک قبل هر مک و صحتک قبل سقمک.
۳۰۶	بئس الجار جار السوء !
۳۰۷	بئس الداء الحمق !
۳۰۷	بئس الرفیق الحسود!
۳۰۸	بئس الشیمة النمیمة!
۳۰۸	بئس الوجه الوقاح!
۳۰۹	بئس الوزرا کل مال الایتام!
۳۰۹	بالاطماع تذلل رقاب الرجال .
۳۱۰	بالافضال تعظم الاقدار.
۳۱۰	بالبر يستعبد الحر.
۳۱۱	بالجود يسود الرجال.
۳۱۱	بالشکر تدوم النعمة.
۳۱۲	بالصمت یکثر الوقار.
۳۱۲	بالعافية توجد لذه الحيوة
۳۱۳	بالعقول ينال ذروة الامور.
۳۱۳	بالفکر تنجلي غياهب الامور.
۳۱۴	بالکذب يميزن اهل النفاق.
۳۱۴	بالنظر الى العواقب تؤمن المعاطب.

صفحه	جمله
۳۱۵	بر الوالدين ا كبر فريضة.
۳۱۵	بر كوب الاهوال تكسب الاموال؛ بالصدق يتزين الاقوال.
۳۱۶	بسط الوجه يحسن موقع البذل.
۳۱۶	بطن المرء عدوه.
۳۱۷	بقدر الهمم تكون الهموم.
۳۱۷	بلا الانسان في لسانه .
۳۱۸	بلاء الرجل على قدر ايمانه ودينه.
۳۱۸	بلمين الجانب تأنس النفوس.

## ت

۳۱۹	تاجر الله تريح.
۳۱۹	تدارك في آخر عمر ك ما اضعته في اوله.
۳۲۰	تدبر قبل ان تهجم
۳۲۰	ترك جواب السفية ابلغ جوابه.
۳۲۱	ترك كيه الاشرار من اعظم الاوزار.
۳۲۱	تصفية العمل اشد من العمل.
۳۲۲	تعرف حماقة الرجل في ثلاث: كلامه في ما لا يعينه وجوابه عما لا يسئل عنه وتهوره في الامور.
۳۲۲	تكبرك بما لا يبقى لك ولا تبقى له جهل.
۳۲۳	تكلموا تعرفوا فان المرء منخبو تحت لسانه:
۳۲۳	تمام العلم استعماله.
۳۲۴	تواضعوا لمن تتعلمون منه العلم ولمن تعلموناه.

ث

- ٣٢٤ . ثروته المال تطغى وتردى وتقنى.
- ٣٢٥ ثلثه تدل على عقول اربابها: الرسول والكتاب والهدية.
- ٣٢٥ ثلثه مهلكة: الجرئة على السلطان واثمان الخوان وشرب السم للمتجربة.
- ٣٢٦ ثلثه لانهما لصاحبين العيش: الإحقد والحسد وسوء الخلق.
- ٣٢٦ ثلثه لا يستحي منهن: خدمة الرجل ضيفه وقيامه عن مجلسه لابيئه ومعلمه  
وطلب الحق وان قل.
- ٣٢٧ ثلثة من اعظم البلاء: كثرة العائله وغلبة الدين ودوام المرض.
- ٣٢٧ ثلثه ليس عليهم مستزاد: حسن الادب ومجانبة الريب وانكف عن المحارم.
- ٣٢٨ ثلثه مهلكات: طاعة النساء وطاعة الغضب وطاعة الشهوة.
- ٣٢٨ ثلث لا ينظر الله اليهم: العامل بالظلم والمعين عليه والراضى به.
- ٣٢٩ ثلث من كن فيه كمل ايمانه: العقل والحلمو العلم.
- ٣٢٩ ثمرة الايمان الفوز عند الله.
- ٣٣٠ ثمرة الخوف الامن؛ ثمرة الحزم السلامة.
- ٣٣٠ ثمرة العجلة المثار.
- ٣٣١ ثمرة العفة الصيانة.
- ٣٣١ ثمرة العلم معرفة الله.
- ٣٣٢ ثمرة الوعظ الانتباه.
- ٣٣٢ ثمرة طول الحيوه السقم والهرم.
- ٣٣٣ ثوب التقى اشرف الملابس.
- ٣٣٢ ثوب العلم يخلدك ولا يبلى ويبقيك ولا يفنى.
- ٣٣٤ ثيابك على غيرك ابقى لك منها عليك.

## ج

۳۳۴. جار السوء اعظم الضراء واشد البلاء.
۳۳۵. جالس العلماء تزدد علما؛ جالس الحكماء تزدد حلما.
۳۳۵. جالس الفقراء تزدد شكرا.
۳۳۶. جاهد شهوتك وغالب غضبك وخالف سوء عادتك ترك نفسك و يكمل عقلك وتستكمل ثواب ربك.
۳۳۶. جود الفقير يجعله؛ بخل الغنى يذله.

## ح

۳۳۷. حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا.
۳۳۷. حد اللسان امضى من حد السنان.
۳۳۸. حسن الادب يسترقبج النسب.
۳۳۸. حسن التدبير ينمى قليل المال وسوء التدبير يفنى كثيره.
۳۳۹. حسن السياسة يستديم الرياضة.
۳۳۹. حر الصورة اول السعادة.
۳۴۰. حسن الظن راحة القلب وسلامة البدن.

## خ

۳۴۰. خالطوا الناس بمخالطة جميلة ان متم بكوا عليكم وان غبتم حنوا اليكم.
۳۴۱. خذ الحكمه ممن اتاك بها وانظر الى ما قال ولا تنظر الى من قال.
۳۴۱. خذ القصد فى الامور فمن اخذ القصد خفت عليه المؤن.
۳۴۲. خذ على عدوك بالفضل فانه احد الظفرين.
۳۴۲. خذ مما لا يبقى لك لما يبقى ولا يفارقك.

۳۴۳	خذمن كل علم احسنه فان النحل يا كل من كل زهر ازينه.
۳۴۳	خف تا من.
۳۴۴	خليل المرء دليل على عقله و كلامه برهان فضله.
۳۴۴	خوف الله يوجب الامان
۳۴۵	خير اخصال النساء شرار خصال الرجال.
۳۴۵	خير اخوانك من واساك بخيره و خير منه من اغناك عن غيره.
۳۴۶	خير اخوانك من عنفك في طاعة الله سبحانه.
۳۴۶	خير الامور اوسطها.
۳۴۷	خير العطاء ما كان عن غير طلب.
۳۴۷	خير العلوم ما اصلاحك.
۳۴۸	خير المملوك من امارات الجور و احيى العدل.
۳۴۸	خير عملك ما اصلحت به يومك و شره ما افسدك به قومك.
۳۴۹	خير كل شىء جديده و خير الاخوان اقدمهم.
۳۴۹	خير ما ورث الاباء الابناء الادب.

د

۳۵۰	دار الناس تستمتع باخائهم و القهم بالبشر تمت اضغانهم.
۳۵۰	دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه لاتدوم احوالها ولا يسلم نزالها.
۳۵۱	دار عدوك و اخلص لودودك تحفظ الاخوة و تحرز المروة
۳۵۱	دار هانت، على ربها فيخلط حلالها بحر امها و خيرها بشرها و حلوها بمرها.
۳۵۲	داووا مرضاكم بالصدق.
۳۵۲	دليل دين الرجل ورعه.
۳۵۳	دليل عقل الرجل قوله؛ دليل اصل المرء فعله.

صفحه	جمله
۳۵۳	دوله اللثام مذله الكرام.
	<b>ذ</b>
۳۵۴	ذا كر الله سبحانه مجالسه.
۳۵۴	ذرا الأسراف مقتصدان كرفى اليوم غدا.
۳۵۵	ذرا السرف فان المسرف لا يحمد جوده ولا يرحم فقره.
۳۵۵	ذل فى نفسك وعز فى دينك وذن آخرتك وابذل دنياك.
۳۵۶	ذوالشرف لا تبطره منزلة نالها وان عظمت كالجبل الذى لاتزعزعه الرياح والذى يبطره ادنى منزلة كالكلأ الذى يجر كد النسيم.
۳۵۶	ذووالعيوب يحبون اشاعه معائب الناس ليمتسح لهم العذر فى معائبهم
۳۵۷	ذهاب البصر خير من عمى البصيرة.
	<b>ر</b>
۳۵۷	رأس التقى مخالفة الهوى.
۳۵۸	راس السخاء تعجيل العطاء.
۳۵۸	راكب الظلم يكبوه مر كبه.
۳۵۹	راس الفضائل العلم.
۳۵۹	راكب اللجاج متعرض باللاء.
۳۶۰	رَبِّ اجل تحت امل.
۳۶۰	رب اخ لم تلده امك.
۳۶۱	رب امر جوا به السكوت.
۳۶۱	رب جاهل نجابه جهله.
۳۶۲	رب جهل انفع من علم.
۳۶۲	رب حرب اعود من سلم.



۳۶۳	رب حرب حدثك من لفظة؛ رب صباية غرست من لحظة.
۳۶۳	رب خیر و افاك من حيث لا تر تقبه.
۳۶۴	رب دواء جلب داء؛ رب داء انقلب شفاء
۳۶۴	رب صديق يوتى من جهله لا من نيته.
۳۶۵	رب عالم قتله علمه.
۳۶۵	رب علم ادى الى مضلتك.
۳۶۶	رب فتنه اثارها قول
۳۶۶	رب قريب ابعد من بعيد.
۳۶۷	رب كلام انفذ من السهام؛ رب كلام كالسهم.
۳۶۷	رب ملوم لا ذنب له .
۳۶۸	رب مواصله خير منها القطيعه.
۳۶۸	ربما ادرك العاجز حاجته.
۳۶۹	ربما خرس البليغ عن حاجته.
۳۶۹	ربما عمى اللبيب عن الصواب؛ ربما ارتج على الفصيح الجواب.
۳۷۰	رب متمسك لا دين له.
۳۷۰	رب موهبة خير منها الفجیعة .
۳۷۱	رب نعمة لمن لا يشكرها.
۳۷۱	رب يسیر انمى من كثير .
۳۷۲	رحم الله امرء احيا حقا و امات باطلا و دحض الجور و اقام العدل.
۳۷۲	رحم الله امرء عرف قدره و لم يتعد طوره
۳۷۳	رحم الله امرء قصر الامل و بادر الاجل و اغتنم المهل و تزود من العمل.
۳۷۳	رحم الله من الجرم نفسه عن معاصى الله بلجامها.
۳۷۴	رزانة العقل تختبر فى الفرح و الحزن.

صفحه	جمله
٤٧٤	رضى بالذل من كشف سره لغيره.
	<b>ز</b>
٣٧٥	زكوة الجمال العفاف.
٣٧٥	زكوة السلطان اغائه الملهوف.
٣٧٦	زكوة الشجاعة الجهاد فى سبيل الله .
٣٧٦	زكوة القدرة الانصاف .
٣٧٧	زلة العالم كانكسار السفينة تغرق ويغرق معها غيرها.
٣٧٧	زلة القدم تدمى؛ زلة اللسان تردى.
٣٧٨	زوال الدول باصطناع السفلى.
٣٧٨	زيادة الفعل على القول فضيلة ونقص الفعل عن القول اقباح رذيلة.
	<b>س</b>
٣٧٩	ساعه ذل لاتقى بعزة الدهر.
٣٧٩	سالم الناس تسلم دنياك
٣٨٠	سامع الغيبة احد المغتابين
٣٨٠	سبب العقر الاسراف .
٣٨١	سبب الكمد الحسد.
٣٨١	سبع اكل حطوم خير من وال ظلموم غشوم.
٣٨٢	سرك اسيرك فان افشيتهم صرت اسيره.
٣٨٢	سكر الغفلة والغرور ابعده افاقة من سكر الخمور.
٣٨٣	سلونى قبل ان تفقدونى فانى بطرق السماء اخبر منكم بطرق الارض .
٣٨٣	سمع الاذن لا ينفج مع غفلة القلب.

۳۸۴ ستة الكرام ترادف الانعام.

۳۸۴ سوء الظن بالمحسن شر الاثم و اقبیح الظلم:

## ش

۳۸۵ شافع المذنب اقراره وتوبته اغتذاره.

۳۸۵ شاور ذوی العقول تأمن اللوم والندم:

۳۸۶ شاور قبل ان تعزم وفكر قبل ان تقدم.

۳۸۶ شتان ما بين عمليين: عمل تذهب لذته وتبقى تبعته وعمل تذهب مؤنته

ويبقى اجره.

۳۸۷ شدة الحقد من شدة الحسد .

۳۸۷ شر اخوانك من ارضاك بالباطل

۳۸۸ شر اخوانك من داهئك في نفسك و ساترك عيبك

۳۸۸ شر الاخوان المواصل عند الرخاء و المقاصل عند البلاء.

۳۸۹ شر الاوطان ما لا يأمن فيه القطان.

۳۸۹ شر البلاد بلدا لا امن فيه ولا خصب

۳۹۰ شر الناس من كافي على الجميل. بالقبيح وخير الناس من كافي على.

القبيح بالجميل.

۳۹۰ شر الناس من كان متتبعا لعيوب الناس وعميا عن معائبه.

۳۹۱ شر الناس من لا يبالي ان يراه الناس مسيئا.

۳۹۱ شر الناس من لا يقبل العذر ولا يغفر الذنب

۳۹۲ شر الناس من يخشى الناس في ربه ولا يخشى ربه في الناس.

۳۹۲ شر الناس من يرى انه خيرهم

۳۹۳ شر الولاة من يخافه البريء .

صفحه	جمله
۳۹۳	شیطان لا یبلغ غایتها: العلم والعقل.
۳۹۴	شیطان لا یعرف محلها الامن فقدهما: الشباب والعافية.

## ص

۳۹۴	صمت الجاهل ستره.
۳۹۵	صمتك حتى تستنطق خیر من نطقك حتى تسكت.
۳۹۵	صواب الجاهل كالزلة من العاقل.

## ض

۳۹۶	ضادوا القسوة بالرفقة.
۳۹۶	ضادوا الهوى بالعقل.
۳۹۷	ضرورات الاحوال تذل رقاب الرجال.
۳۹۷	صیاع العقول فی طاب الفضول.

## ط

۳۹۸	طاعة الجاهل تدل على الجهل.
۳۹۸	طالب الخیر من اللثام محروم.
۳۹۹	طوبى لمن اطاع ناصحا ینهديه وتجنب غاویا یردیه.

## ظ

۳۹۹	ظلم الحق من نصر الباطن.
۴۰۰	ظن الانسان میزان عقله وفعله شاهد على اصله.
۴۰۰	ظن العاقل اصح من یقین الجاهل.

## ع

- ٤٠١ عجبني لغافل والموت حثيث في طلبه.
- ٤٠١ عجبني للمبتهيل يستعجل بالفقر الذي منه هروب ويغوته الغنى الذي اياه طلب  
فيعيش في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في الآخرة حساب الاغنياء.
- ٤٠٢ عجبني لمن عرف نفسه كيف يأنس بدار الفناء • عجبني لمن عرف ربه كيف  
لا يسعى بدار البقاء.
- ٤٠٢ عجبني لمن نسي الموت وهو يرى من يموت.
- ٤٠٣ عجبني لمن يتكلم في ما ان حكى عنه ضره وان لم يحك عنه لم ينفعه.
- ٤٠٣ عجبني لمن يقنط و معه النجاة وهو الاستغفار.
- ٤٠٤ عداوة الاقارب امض من لسع العقارب.
- ٤٠٤ عقول الفضلاء في اطراف اقلامهم.
- ٤٠٥ علم لا يصلحك ضلال
- ٤٠٥ على قدر الحياء تكون العفة.
- ٤٠٦ على قدر الحمية تكون الشجاعة.
- ٤٠٦ على قدر المؤنة تكون من الله المعونة.
- ٤٠٧ على قدر المروة تكون السخاوة
- ٤٠٧ عليك بالسمر في الضيق و البلاء.
- ٤٠٨ علميكم بالتواصل و الموافقة و اياكم المقاطعة و المهاجرة.
- علميكم بالقصد في المطاعم فانه ابعد من السرف و اصح للمبدن و اعون
- ٤٠٨ على العبادة.
- ٤٠٩ عند الامتحان يكرم الرجل اويهان.
- ٤٠٩ عند انسداد الفرج تبدوا مطالع الفرج

فهرست جمله‌ها

صفحه	جمله
٤١٠	عند زوال القدرة يتبين الصديق من العدو
٤١٠	عند زوال النعم يعرف الصديق من العدو .
٤١١	عند نزول الشدائد تظهر ضائل الانسان
٤١١	عود الفرصة بعيد مرامها .
٤١٢	عود لسانك لين الكلام وبذل السلام يكثر محبوبك ويقل مبغضوك .
٤١٢	عيبك مستورها اسعدك جدك .

غ

٤١٣	غارس شجرة الخير يجتنيها احلى ثمرة
٤١٣	نمض الصديق في الناس وقاض الكذب واستعمل العودة باللسان وتشاحنوا بالقلوب .
٤١٤	غافض الفرصة عند امكانها فانك غير مدر كها عند فوتها .
٤١٤	غاية الجود بذل الموجود .
٤١٥	غاية الحياء ان يستحيى المرء من نفسه .
٤١٥	غاية العقل الاعتراف بالجهل .
٤١٦	غنا العاقل بعلمه؛ غنا الجاهل بماله .

ف

٤١٦	فازمن اصلح عمل يومه و استدرك فوارط امسه .
٤١٧	فخر المرء بفضله لا باصله .
٤١٧	فروا كل الفرار من الفاجر الفاسق .
٤١٨	فضل الرجل يعرف من قوله .
٤١٨	فكر المرء مرآة تربيته حسن عمله من قبحه .
٤١٩	فكر ثم تكلم تسلم من الزلل .

صفحه	جمله
٤١٩	فى تصاريڤ الاحوال يعرف جواهر الرجال.
٤٢٠	فى سعة الاخلاق كنوز الارزاق.

## ق

٤٢٠	قدرتك على نفسك افضل القدرة وامرتك عليها خير الامرة.
	قد كان صاحبكم هذا يسافر فان قدم عليكم فعدوه فى بعض سفراته والا فقدمتم اليه.
٤٢١	قد ينزل الحكيم؛ فديزهق الحليم.
٤٢٢	قد يكبو الجواد.
٤٢٢	قلوب الرعية خزائن ملكها فما اودعها من عدل او جور وجده.
٤٢٣	قليل الحق يدفع كثير الباطل كما ان القليل من النار يحرق كثير الحطب.

## ك

٤٢٣	كثرة الدين يصير الصادق كاذبا.
٤٢٤	كثرة المال تفسد القلوب وتنشئ الذنوب.
٤٢٤	كثرة الهذر تمل الجليس.
٤٢٥	كثرة ضحك الرجل تذهب وقاره.
٤٢٥	كفى بالمرء كيمسان يعرف معائبه.
٤٢٦	كل شىء يعز حين ينزرا العلم فانه يعز حين يعزز.
٤٢٦	كل شىء يحتاج الى العقل والعقل يحتاج الى الادب.
٤٢٧	كل عاقل مغموم؛ كل عارف مغموم.
٤٢٧	كل ماض فكان له يكن؛ كل آت فكان قد كان.
٤٢٨	كلما قاربت اجلا فاحسن عملا.
٤٢٨	كلما كثر خزان الاسرار كثر ضياعها.

- ۴۲۹ کل لا ینفع یضروالدنیا مع حلاوتہا تمر .
- ۴۲۹ کل یحصد مازرع و یجزی بما صنع .
- ۴۳۰ کما ان الصدا یا یا کل الحدید حتی یفنیہ کذلک الحد یکمدا الجسد .
- ۴۳۰ کما تدرین تدان ؛ کما تعین تعان .
- ۴۳۱ کم من انسان اہلکھ لسان .
- ۴۳۱ کم من ذلیل اعزہ عقلہ ؛ کم من عزیز اذلہ جہلہ
- ۴۳۲ کم من عقل اسیر عند ہوی امیر .
- ۴۳۲ کم من غنی یتسغنی عنہ ؛ کم من فقیر یفتقر الیہ .
- ۴۳۳ کم من وضع رفعہ حسن خلقہ ؛ کم من رذیع وضعہ قبیح خرقہ .
- ۴۳۳ کن بالمعروف آمرا وعن المنکر ناهیا .
- ۴۳۴ کن جواداموثرأ او مقتصدا مقدرأ و ایاک ان تكون الثالث .
- ۳۳۴ کن حلوا الصبر عند مر الامر .
- ۴۳۵ کن زاهدا فیما یرغب فیہ الجہول .
- ۴۳۵ کن سمحا ولا تکن مبذرا .
- ۴۳۶ کن فی الشدائد صبورا و فی الزلازل و قورا .
- ۴۳۶ کن کالنحل ان اکلت اکلت طیبا وان وضعت وضعت طیبا وان وقعت علی عود لم تکسره .
- ۴۳۶ کن لدنیاک کانک تعیش ابدآ و کن لاخر تک کانک تموت غدا .
- ۴۳۷ کن لینا من غیر ضعف شدیدآ من غیر عنف .
- ۴۳۸ کن وصی نفسک وافعل فی مالک ما تحب ان یفعلہ فیہ غیرک .
- ۴۳۸ کیف تبقی فی حالتک والذہر مسرع فی احوالتک ؟
- ۴۳۹ کیف تفرح بعمر تنقصہ الساعات ؟
- ۴۳۹ کیف یانس باللہ من لا یتوحش من الخلق ؟



صفحه	جمله
۴۴۰	كيف يعرف، غيره من يجهل نفسه؟
۴۴۰	كيف يهتدى الضليل مع غفلة الدليل؟
۴۴۱	كيف يهدى غيره من يضل نفسه؟
	<b>ل</b>
۴۴۱	لا اشجع من برىء.
۴۴۲	لا تأس على ما فات ولا تفرح بما هوأت.
۴۴۲	لا تأمن مجالس الاشرار غوايل البلاء.
۴۴۳	لا تتخذن عدو صديقك صديقا.
۴۴۳	لا تتكلمن اذا لم تجد للكلام موقعا.
۴۴۴	لا تثقن بعهد من لا دين له؛ لا تمنحن وذك من لا وفاء له.
۴۴۴	لا تحدث بما تخاف تكذيبه.
۴۴۵	لا تخافوا ظلم ربكم ولكن تخافوا ظلم انفسكم.
۴۴۵	لا تخف الاذنبيك ولا ترج الاربيك.
۴۴۶	لا تستحيى من اعطاء القليل فان الحرمان اقل منه.
۴۴۶	لا تستصغرن عدوا وان ضعف.
۴۴۷	لا تستكثرن من اخوان الدنيا فانك ان عجزت عنهم تحولوا اعداء وان مثلهم كمثل النار كثيرها يحرق وقليلها ينفع.
۴۴۷	لا تسرعن الى ارفع موضع فى المجلس.
۴۴۸	لا تسرعن الى الغضب في تسلط عليك بالعادة.
۴۴۸	لا تسمىء اللفظ وان ضاق عليك الجواب.
۴۴۹	لا تسمىء الى من احسن اليك فمن اساء الى من احسن اليه فقد منع الاحسان.
۴۴۹	لا تشر كن فى رأيك جبانا يضعفك عن الامر ويعظم عليك ما ليس بعظيم.
۴۵۰	لا تشعر قلبك الهم على ما فات في شغلك عن الاستعداد لما هوأت.

- ٤٥٠ لاتصحب من يحفظ مساويك وينسى فضائلك.
- ٤٥١ لاتصحب ابناء الدنيا فانك ان اقللت استعلوك وان اكثرت حسدوك.
- ٤٥١ لاتصدق من يقابل صدقك بتكذيبه.
- ٤٥٢ لاتضمن مالا تقدر على القيام به.
- ٤٥٢ لاتضيعن حق اخيك اتكالا على ما بينك وبينه فليس هولك باخ ما اضعفت حقه.
- ٤٥٣ لاتعاجل الذنب بالعقوبة واجعل بينهما للعفو وموضعا.
- ٤٥٣ لاتعادوا في ما لا تعرفون فان اكثر العلم فيما لا تعرفون.
- ٤٥٤ لاتعدما تعجز عن الوفاء به.
- ٤٥٤ لاتعدن غنيا من لم يرزق من ماله.
- ٤٥٥ لاتعن قويا على ضعيف؛ لاتؤثر دنيا على شريف.
- ٤٥٥ لاتغالب من لاتقدر على رفعه.
- ٤٥٦ لاتغيرن بمجاملة العدو فانه كالماء و ان اطيل استخانه بالنار لم ينفع من اطفائها.
- ٤٥٦ لاتعتم بالفقر والبلاء فان الذهب يجرب بالنار و المؤمن يجرب بالبلاء.
- ٤٥٧ لاتغلق بابا يعجزك افتتاحه.
- ٤٥٧ لاتفرحن بسقطة غيرك فانك لاتدرى ما يحدث بك الزمان.
- ٤٥٨ لاتقولن ما تسؤك جوابه.
- ٤٥٨ لاتقوم حلاوة اللذة بمرارة الافات.
- ٤٥٩ راتلبس بالسطنان في وقت اضطراب الامور عليه فان البحر لا يكاد يسلم راكمه مع سكونه فكيف لا يهلك مع اختلاف رياحه واضطراب امواجه.
- ٤٥٩ لاتنال الصحة الا بالحمية.
- ٤٦٠ لاتنظر الى من قال و انظر الى ما قال.
- ٤٦٠ لاتؤتى البيوت الامن ابوابها ومن اتاهل من غير ابوابها كان سارقا.

صفحه	جمله
٤٦١	لاتوخر انقالة المحتاج الى غد فانك لاتدرى ما يعرض لك وله في غد بسوء
٤٦١	لاحلل كالا داب.
٤٦٢	لاخير في السكوت عن الحق كما انه لاخير في القول بالباطل
٤٦٢	لاخير في قوم ليسوا بنا صحيحين ولا يخبون الناصحين
٤٦٣	لادواء لمشعوف بدائه؛ لاشفاء لمن كتتم طبيبه دائه.
٤٦٣	لاذخر كالعلم.
٤٦٤	لاشياء احسن من عقل مع علم وعلم مع حلم وحلم مع قدرة.
٤٦٤	لا عقل مع الشهوة
٤٦٥	لا عيش لسوء الخلق.
٤٦٥	لا غناء كالقنوع.
٤٦٦	لا فقر لعاقل لا غناء لجاهل.
٤٦٦	لا يترك الناس شيئاً من دنياهم لاصلاح آخرتهم الا عوضهم الله سبحانه خيرا منه
٤٦٧	لا يترك الناس شيئاً من دينهم لاصلاح دنياهم الا فتح الله عليهم ما عاوضهم منه.
٤٦٧	لا يحمد حامد الاربه؛ لا يلم لائم الانفسه.
٤٦٨	لا يحول الصديق الصدوق عن المودة وان جفى.
٤٦٨	لا يخلوا النفس من امل حتى تدخل في الاجل.

م

٤٦٩	لا يدرك الله جل جلاله العميون بمشاهدة العيان لكن يدركه القلوب بحقايق الايمان
٤٦٩	لا يستحيين احدكم اذا سئل عما لا يعلم ان يقول لا اعلم.
٤٧٠	لا يشبع المؤمن واخاه جائع.
٤٧٠	لا يصغر عندك الرأي الخطير اذا اناك به الرجل الحقيق.
٤٧٠	لا يعاب الرجل باخذ حقه وانما يعاب باخذ ما ليس له

- ٤٧١ لا يَكُنُ الْمُحْسِنُ وَالْمَسِيءُ الْبَيْكُ سِوَاءَ فَاِنَّ ذَٰلِكَ يَزْهَدُ الْمَحْسِنُ فِي الْاِحْسَانِ وَ  
يَتَابِعُ الْمَسِيءَ اِلَى الْاِسَاءَةِ.
- ٤٧٢ لا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ اَخَاهُ فِي غَيْبَتِهِ وَنَكْبَتِهِ وَفَاتِهِ.
- ٤٧٢ لا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ اَنْ يَقِيْمَ عَالِي الْخَوْفِ اِذَا وَجَدَ اِلَى الْاَمْنِ سَبِيْلًا.
- ٤٧٣ لا يَنْجَعُ تَدْبِيْرُ مَنْ لَا يَطَاعُ
- ٤٧٣ لا يَنْصَحُ الْمَلِيْمُ اَحَدًا اِلَّا عَن رَغْبَةٍ اَوْ رَهْبَةٍ.
- ٤٧٤ لا يَنْفَعُ الْاِيْمَانُ بِغَيْرِ التَّقْوَى.
- ٤٧٤ لا يُوَادُّ الْاَشْرَارَ اِلَّا شَبَاهَهُمْ لَا يَصْطَنِعُ اللَّئِيْمُ الْاِمْتَالَهُمْ .
- ٤٧٥ لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْاَطْعَامِ؛ لَذَّةُ اللَّئِيْمِ فِي الطَّعَامِ.
- ٤٧٥ لِسَانُ الْجَاهِلِ مَفْتَاحُ حَتْفِهِ.
- ٤٧٦ لِسَانُ الْعَاقِلِ وَّرَاءَ قَلْبِهِ؛ قَلْبُ الْاِحْمَقِ وَّرَاءَ لِسَانِهِ.
- ٤٧٦ لِسَانُ الْمُرَائِي جَمِيْلٌ وَفِي قَلْبِهِ الدَّاءُ الدَّخِيْلُ.
- ٤٧٧ لِكُلِّ اَمْرٍ فِي مَالِهِ شَرِيْكٌ: الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ.
- ٤٧٧ لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ؛ لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتُ.
- ٤٨٧ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَاَفَةُ الْخَيْرِ قَرِيْنُ السُّوْعِ.
- ٤٧٨ لِكُلِّ اَمْرٍ فَرَجٌ؛ لِكُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجٌ.
- ٤٧٩ لِلْاِحْمَقِ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ يَمِيْنٌ.
- ٤٧٩ لِلْاِنْسَانِ فِضِيْلَتَانِ: عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ؛ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيْدُ وَبِالْمَنْطِقِ يَفِيْدُ.
- ٤٨٠ لِلْحَازِمِ فِي كُلِّ فِعْلٍ فَضْلٌ.
- ٤٨٠ لِلشَّدَائِدِ تَدْخِرُ الرِّجَالَ.
- ٤٨١ لِلْمُظْلَمِ تَبِعَاتٌ مَوْبِقَاتٌ.
- ٤٨١ لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَفَى عَرْضِكَ.

صفحة	جمله
٤٨٢	لم يسد من افتقر اخوانه الى غير فب
٤٨٢	لم يضع من مالك ما قضى فرضك.
٤٨٣	لم يضع شيء عن حسن الخلق.
٤٨٣	لم ينل احد من الدنيا حبرة الا اعقبته عبرة.
٤٨٤	لن لمن غالظك فانه يوشك ان يلين لك .
٤٨٤	لن يتصل المرء بالخالق حتى ينقطع عن الخلق.
٤٨٥	لوان الموت يشتري لا شتره الا غنياء .
٤٨٥	لو تميزت الاشياء لكان الصدق مع الشجاعة وكان الجبن مع الكذب.
٤٨٦	لو جرت الارزاق بالالباب والعقول لم تعش بهائم والاحمق.
٤٨٦	لو صببت الدنيا على المنافق بجملتها حتى ان يخبنى ما اخبنى.
٤٨٧	لو عقل اهل الدنيا لخربة الدنيا.
٤٨٧	ليس بلد احق بك من بلد. خير السالدا ما جملك.
٤٨٨	ليس ثواب عند الله سبحانه اعظم من ثواب السطان العادل والرجل المحسن.
٤٨٨	ليس لك باخ من احوجك الى حاكمك وبينك وبينه.
٤٨٩	ليس لهذا الجلد الرقيق صبر على النار.

## م

٤٨٩	ما احق العاقل ان يكون له ساعة لا يشغله عنها شاغل يحاسب فيها نفسه فينظر فيما اكتسب لها وعلّمها في ليلها ونهارها!
٤٩٠	ما اختلف دعوتان الا كانت احديهما ضلالة.
٤٩٠	ما اخذ الله على اهل الجهد ان يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا
٤٩١	ما اسرع الساعات في الايام واسرع الايام في الشهور و اسرع الشهور في السنة في السنة واسرع السنة في هدم العمر!

٤٩١	ما اعظم اللهم ما نرى من خلقك واصغر عظيمه في جنب ما اغاب عنا من قدرتك
٤٩٢	ما افقر من ملك فهما
٤٩٢	ما اقبح بالانسان ان يكون ذا وجهين !
٤٩٣	ما اكثر العبر وما اقل الاستعبار !
٤٩٣	ما الانسان لولا اللسان الا صورة ممثلة او بهيمة مبهمة ؟
٤٩٤	ما انكرت الله منذ عرفته .
٤٩٤	ما احصن الدول مثل العدل .
٤٩٥	ما دح الرجل بما ليس فيه مستهزىء به .
٤٩٥	ما ضل من استشار
٢٩٦	ما قسم الله بين عباده افضل من العقل .
٤٩٦	ما كل رام يصيب
٤٩٧	ما لابن آدم والفخر واوله نطفة و آخره جيفة لا يرزق نفسه ولا يدفع حتفه
٤٩٧	مثل الدنيا كظلك ان وقفت وقف وان طلبته بعد .
٤٩٨	مذيع القاحشة كفاعلها ؛ مستمع الغيبة كفائلها .
٤٩٨	مرارة الصبر يثمر الظفر .
٤٩٩	مسكين ! بن آدم مكتوم الاجل مكنون العلل تؤلمه البقة وننتنه العرقه وتقلته الشارقة .
٤٩٩	مصاحب الدنيا هدف للنوائب و الغير
٥٠٠	مصاحبة الجاهل شوم .
٥٠٠	من آمن خائفا آمنه الله من عقابه

- ۵۰۱ من ابان عيبك فهو ودودك؛ من ساتر عيبك فهو عدوك.
- ۵۰۱ من ابصر زلته صغرت عنده زلة غيره.
- ۵۰۲ من اتخذه الحق لجاما اتخذه الناس اماما.
- ۵۰۲ من اتعب نفسه في ما لا ينفعه وقع فيما يضره.
- ۵۰۳ من اتقى قلبه لم يدخله الحسد.
- ۵۰۳ من اجترىء على السلطان فقد تعرض للهوان.
- ۵۰۴ من احب شيئا الهيج بذكره.
- ۵۰۴ من احبك نهاك.
- ۵۰۵ من اخطاء سبهم المنية قيده الهرم.
- ۵۰۵ من استدام قرع الباب ولج ولج.
- ۵۰۶ من استرشد غوي باضل؛ من استنجد ذليلا ذل.
- ۵۰۶ من استعان بالله اعانه.
- ۵۰۷ من استعمل الرفق لان له الشدائد.
- ۵۰۷ من استغنى عن الناس اغناه الله.
- ۵۰۸ من استقبل الامور ابصر؛ من استدير الامور تحير.
- ۵۰۸ من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء.
- ۵۰۹ من استنصحك فلا تغش؛ من وعظك فلا توحشه.
- ۵۰۹ من اشتغل بالفضول فاتته من مهمة المأمول.
- ۵۱۰ من اشرف افعال الكرم تغافلته عما يعلم.
- ۵۱۰ من اشفق على نفسه لم يظلم غيره.
- ۵۱۱ من اطاع التواني احاطت به الندامة.
- ۵۱۱ من اطاع ربه ملك؛ من اطاع هوا هلك.
- ۵۱۲ من اطرح الحقد استراح قلبه ولبه.

فهرست جمله‌ها:

صفحه	جمله
۵۱۲	من اظهر فقر اذل قدره.
۵۱۳	من اعمر لسلام.
۵۱۳	من اعجسته ارائه غلبته اعدائه.
۵۱۴	من اعظم الفجائع اضاعة الصنائع.
۵۱۴	من اعظم المكر تحسين الشر.
۵۱۵	من اعظم مصائب الاخيار حاجتهم الي مداراة الاشرار.
۵۱۵	من افحش الخيانة خيانة الودائع.
۵۱۶	من افشى سر كضيع امرك.
۵۱۶	من افضل المكارم تحمل المغارم و اقرء الضيوف.
۵۱۷	من افضل النصيح الاشارة بالصلح.
۵۱۷	من افضل الورع ان لا تعتمد في خلوتك ما تستحيت في اظهاره في علانيتك.
۵۱۸	من اقمح المذام مدح اللئام.
۵۱۸	من اقل الاسترسال لمم؛ من اكثر الاسترسال ندم.
۵۱۹	من اكتمى بالتلويح استغنى عن التصريح.
۵۱۹	من اكتمى باليسير استغنى عن الكثير.
۵۲۰	من اكرم نفسه اهانتة.
۵۲۰	من الموائى يمولد الكسل.
۵۲۱	من الحكام طاعك لمن فوقك واجلالك من في طبقتك وانصافك من دونك.
۵۲۲	من السعادة التوفيق لصالح الاعمال.
۵۲۲	من المروءة ان يذل الرجل بماله ويصون عرضه.
۵۲۲	من مات شهوته احيى مروءته؛ من كثرت شهوته ثقلت مؤنته.
۵۲۳	من امارات الاحمق كثرة تاونه.
۵۲۳	من يدخل بماله على نفسه خازنه على بعلى عرسه.



صفحه	جمله
۵۲۴	من بذل مال له جل؛ من بذل عرضه ذل.
۵۲۴	من بصرک عیبک فقد نصحتک؛ من مدحتک فقد ذبحک.
۵۲۵	من بلغ غاية ما يحب فليتوقع غاية ما يكره.
۵۲۵	من تاب فقد اناب.
۵۲۶	من تاجرک بالنصح فقد اجزل للک الريح.
۵۲۶	من تتبع خفيات العيوب حرم مودات القلوب.
۵۲۷	من ترقب الموت سارع الى الخيرات.
۵۲۷	من تمام العروة ان تنسى الحق الذى لك وتذكر الحق الذى عليك.
۵۲۸	من توفيق الرجل اکتسابه المال من حله.
۵۲۸	من توفور وقر؛ من تكبر حقر.
۵۲۹	من توفى سلم؛ من تهور ندم.
۵۲۹	من جار فى ملكه؛ تمنى الناس هلكه.
۵۳۰	من جار قصم عمره.
۵۳۰	من جانب الاخوان على كل ذنب قل اصدقاؤه.
۵۳۱	من جهل موضع قدمه ذل.
۵۳۱	من حسنت سريره لم يخف احدا؛ من ساءت سريره لم يامن ابدا.
۵۳۲	من حسن بالناس حاز منهم المحبة.
۵۳۲	من حفر بئر الاخيه وقع فيه.
۵۳۳	من حقارة الدنيا عند الله ان لا ينال سالدیه الا بترکها.
۵۳۳	من حق الراعى ان يختار للمرعية ما يختاره لنفسه.
۵۳۴	من خاف سوطک تمنى موتک.
۵۳۴	من خالط السفهاء حقر.

- ۵۳۵ من خان سلطانه بطل امانه .
- ۵۳۵ من خان وزيره فسد تدبيرة .
- ۵۳۶ من دخل مداخل السوء اتهم .
- ۵۳۶ من ذكر الله ذكره .
- ۵۳۷ من زاعى الايتام روعى فى بنييه .
- ۵۳۷ من رجاك فلا تخيب امله .
- ۵۳۸ من خبت عنصره ساء محضره .
- ۵۳۸ من خذل جنده نصر اضداده .
- ۵۳۹ من رضى بقسم الله لم يحزن على ما فاته .
- ۵۳۹ من غب فيك عند اقبالك زهد منك عند اقبالك .
- ۵۴۰ من رغب فى نيل الدرجات العلمى فليغلب الهوى .
- ۵۴۰ من رقى درجات الهم عظمته الامم .
- ۵۴۱ من ركب الباطل اذله من كبه .
- ۵۴۱ من زرع خيرا حصد اجرا .
- ۵۴۲ من ساء سيرته سرت منيته ،
- ۵۴۲ من ساء خلقه ضاق رزقه من كرم خلقه اتسع رزقه .
- ۵۴۳ من سأل علم .
- ۵۴۳ من سأل فوق قدره استحق الحرمان .
- ۵۴۴ من سعى فى طلب السراب طال تعبته و كثر عطشه .
- ۵۴۴ من صاحب العقلاء وقر .
- ۵۴۵ من صبر هانت مصيبتيه .
- ۵۴۵ من صدقت لهجته قويت حجته .
- ۵۴۶ من صدق مقاله زاد اجلاله .

صفحه	جمله
۵۴۶	من صغر الهمة حسد الصديق على النعمة.
۵۴۷	من ضعف جده قوى ضده .
۵۴۷	من ضعف عن حمل سره كان عن سر غيره اضعف .
۵۴۸	من طال عمره فجع باحبابه .
۵۴۸	من طلب صديقا صادقا و افياطلب من لا يجده .
۵۴۹	من طلب عيبا وجده .
۵۴۹	من ظلم ظلم .
۵۵۰	من عادى الناس استثمر الندامة .
۵۵۰	من عاش مات .
۵۵۱	من عامل بالرفق غنم، من عامل بالعنف ندم.
۵۵۱	من عجل زل
۵۵۲	من عدل عن واضح المحجة غرق في اللجة.
۵۵۲	من عدل في سلطانه استغنى عن اخوانه .
۵۵۳	من عذب لسانه كثر اخوانه .
۵۵۳	من عرف الايام لم يغفل عن الاستعداد .
۵۵۴	من عرف الدنيا تزهد .
۵۵۴	من عرف الناس تفرد .
۵۵۵	من عرف الناس لم يعتمد عليهم .
۵۵۵	من عرف بالكذب قلت الثقة به .
۵۵۶	من عرف نفسه، فقد عرف ربه .
۵۵۶	من عصى الدنيا اطاعته .
۵۵۷	من عصى الدنيا اطاعته، من اعرض عن الدنيا اتته .

فهرست جمله ها

صفحه	جمله
۵۵۷	من عظم صغار المصائب ابتلى بكبارها .
۵۵۸	من علامات الادبار مقارنة الارزال .
۵۵۸	من علامات الشقاء الاسائة الى الاخير .
۵۵۹	من عمل بالحق مال اليه الخلق .
۵۵۹	من غالب من فوقه قهر .
۵۶۰	من غلب هواه على عقله ظهرت عليه الفضائح .
۵۶۰	من قال ما لا ينبغي سمع ما لا يشتهي .
۵۶۱	من قام بشرائط العبودية اهل للمعتق من قصر عن احكام الحرية اعيد الى الرق .
۵۶۱	من قبل عطائك فقد اعانك على الكرم .
۵۶۲	من قصر عن السياسة صغر عن الرياسة .
۵۶۲	من قعد به حسبه نهض به ادبه .
۵۶۳	من قل اكله صفا فكره .
۵۶۳	من قلت تجربته خدع .
۵۶۴	من قنع غنى .
۵۶۴	من قوى هواه ضعف عزمه .
۵۶۵	من كانت له فكرة فله فى كل شى عبرة .
۵۶۵	من كتم الاطباء مرضه فقد خان بدنه .
۵۶۶	من كتم علما فكانه جاهل .
۵۶۶	من كشرت نعم الله عليه كشرت حوائج الناس اليه فان قام فيها بما اوجب الله فقد عرضها للدوام وان منع ما اوجب الله فيها فقد عرضها للزوال .
۵۶۷	من كثر لهواه قل عقله .
۵۶۷	من كثر نفاقة لم يعرف وفاقه .

صفحه	جمله
۵۶۸	من كثر هزله بطل جدّه .
۵۶۸	من لا دين له لا مروءة له .
۵۶۹	من ليس الكبر والسرف خلع الفضل والشرف .
۵۶۹	من لم يتعظ بالناس وعظ الله الناس به .
۵۷۰	من لم يتعلم فى الصغر لم يتقدم فى الكبر .
۵۷۰	من لم يتعلم لم يعلم .
۵۷۱	من لم يرحم لم يرحم .
۵۷۱	من لم يصبر على ماض التعليم بقى فى ذل الجهل .
۵۷۲	من لم يصبر على ماض الحمية طال سقمه .
۵۷۲	من لم يصلح نفسه لم يصلح غيره .
۵۷۳	من لم يعرف الخير من الشر فهو من البيهائم .
۵۷۳	من لم ينفعك حيوته فعدّه فى الموتى
۵۷۴	من مدحك بما ليس فيك فهو خليق بان يذمك بما ليس فيك .
۵۷۴	من مدحك غير صنيعه فلاتامن ذمه من غير قطيعة .
۵۷۵	من ملك نفسه على امره ؛ من ملكته نفسه قل قدره .
۵۷۵	من منع العطاء منع الثنا .
۵۷۶	من مهانة الكذاب جوده باليمين بغير مستحلف .
۵۷۶	من نظر فى العواقب سلم من النوائب .
	من وجد دوردا عذبا يرتوى منه فلا يغتمه يوشك ان يظماً
۵۷۷	ويطلبه فلا يجده .
۵۷۷	من وضعته دنائة اذبه لم يعلوه شرف حسبه
۵۷۸	من يصبر يظفر .
۵۷۸	من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة .

صفحه	جمله
۵۷۹	موت الولد قاصمة الظهر .
۵۷۹	موت وحى خير من عيش شقى .
<b>ن</b>	
۵۸۰	نزول القدر يعمى البصر .
۵۸۰	نزّه نفسك عن كل دنية وان ساقطك الى الرغائب .
۵۸۱	نصحتك بين الملاء تقرّيع .
۵۸۱	نعم الجهال كروضة على مزبلة .
۵۸۲	نفس المرء خطاه الى اجله .
<b>و</b>	
۵۸۲	واضع معروفه فى غير مستحقه مضيع له .
۵۸۳	والد السوء يعر السلف ويفسد الخلف .
۵۷۳	وانه لئن فررتهم من سيف العاجلة لانسلما ومن سيوف الاخرة .
۵۸۴	وجدت المسالمة مالم يكن وهن فى الاسلام انجع من القتال .
۵۸۴	وحدة الدرء خير لدمن قرين السوء .
۵۸۵	وزراء السوء اعوان الظلمة واخوان الائمة .
۵۸۵	وعدا الكريم نقد .
۵۸۶	وقاحة الرجل تشينه .
۵۸۶	ولاة الجور شرار الامة واضداد الائمة .
۵۸۷	ولد السوء يهدم الشرف ويشين السلف .
۵۸۷	ولوع النفس باللذات يغوى ويردى .
۵۸۸	وهيئات لولا التقى لكنت ادهى العرب .

ی

- یأتی علی الناس زمان لا یقرب فیہ الا الماحل ولا یتظرف فیہ الا الفاجرو لا یضعف فیہ الا المنصف . ۵۸۸
- یا دنیا، غری غیرى؛ لاحاجة لى فیک: قد طلقتک ثلثا لارجعة لى فیہا ۵۸۹
- یا عبدالله لاتعجل فی عیب عبد بذنبه فلعله مغفور له ولا تامن . ۵۸۹
- علی نفسک صغیر معصية فلعلک معذب علیہا .
- یا عییدالدنیا والعالمین لها اذا کنتم فی النهار تبیعون وتشترون و ۵۹۰
- فی اللیل علی فراشکم تتقلبون وتنامون وفيما بین ذلك عن الآخرة .
- تغفلون وبالعمل تسوفون فمتى تفكرون فی الارشاد وتقدمون الزاد و متى تهتمون بامر المعاد ؟
- یبلغ الصادق بصدقه ما یبلغه الکاذب باحتیاله . ۵۹۰
- یححتاج ذوی النائل الی السائل . ۵۹۱
- یستدل علی الادبار بربع: سوء التدبیر و قبح التمزیر و قلة الاعتبار ۵۹۱
- و کثرة الاغترار .
- یستدل علی زوال الدول بربع: تضییع الاصول والتمسک بالفروع ۵۹۲
- وتقدم الاراذل وتاخر الافاضل .
- یسروا ولا تعسروا وخفوا ولا تمقلوا . ۵۹۲
- یسیر الامر یوجب کثیر العمل . ۵۹۳
- یسیر الدنیا یکفی و کثیرها یردى . ۵۹۳
- یسیر یکفی خیر من کثیر یطغى . ۵۹۴
- یشفیک من حاسدک انه یغتاظ عند سرورک . ۵۹۴
- یقبح علی الرجل ان ینکر علی الناس منکرات و ینهیم عن رذائل و سیئات واذا خاب بنفسه ارتکبها ولا یتنکف من فعلها . ۵۹۵

صفحه	جمله
۵۹۵	يكتسب الصادق بصدقه ثلثا: حسن الثقة بهو المحبة له والمهابة منه.
۵۹۶	يكرم السلطان لسلطانه والعالم لعلمه والمعروف لمعروفه والكبير لسنه.
۵۹۶	يمتحن الرجل بفعله لا بقوله.
۵۹۷	ينام الرجل على الشكل ولا ينام على الظالم.
۵۹۷	ينبىء عن قيمة كل امرء علمه وعقله.
۵۹۸	ينبغي ان يكون افعال الرجل احسن من اقواله ولا تكون اقواله احسن من افعاله
۵۹۸	ينبغي ان يتداوى المرء من ادواء الدنيا كما يتداوى ذوالعلة و يهتمى من شهواتها كما يهتمى المريض.
۵۹۹	ينبغي للعاقل ان يخاطب الجاهل مخاطبة الطبيب المريض.
۵۹۹	ينبغي لمن رضى بقضاء الله سبحانه ان يتوكل عليه.
۶۰۰	ينبغي لمن عرف الزمان ان لا يأمن صروفه والغير.
۶۰۰	ينبغي لمن عرف الفجار ان لا يعمل عملهم.
۶۰۱	ينبغي لمن عرف الله سبحانه ان يرغب فيما لديه.
۶۰۱	يوم المظلوم على الظالم اشد من يوم الظالم على المظلوم.



## فهرست موضوعات

### بترتیب حروف الفبا

صفحات	موضوع
۱۷۱ - ۱۷۰	آبرو
۱۱۰ - ۱۳۸ - ۱۵۱ - ۱۹۳ - ۲۰۱ - ۲۸۶ - ۳۴۲ - ۳۵۵ -	آخرت
۴۰۲ - ۴۲۱ - ۴۳۷ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۸۹ - ۵۵۳ - ۵۹۰	آدمی
۴۹۹	آرزو
۵۳ - ۱۴۳ - ۲۳۳ - ۲۳۶ - ۳۰۴ - ۳۶۰ - ۳۷۳ - ۴۶۸ -	آزادی
۱۵۰ - ۵۶۱	آزمایش
۳۱۸ - ۳۷۴ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۹ - ۴۵۶ -	آفرینش
۴۹۱	آموزش
۴۷ - ۷۹ - ۱۲۸ - ۱۳۶ - ۱۶۶ - ۳۲۴ - ۴۹۰ - ۵۷۰ -	آمیزش
۵۷۱	آینده
۲۱۹ - ۳۴۰ - ۴۴۷ - ۵۱۸ - ۵۳۴	اجتماع
۴۲۷ - ۴۴۲ - ۴۵۰	اختلاف
۲۶۹	احتیاج
۴۹۰	احتکار
۴۰۶	احسان
۲۴۳	(بخشش و نیکوکاری) را نیز
۴۹ - ۱۴۱ - ۲۳۵ - ۵۳۷	بینید.
۱۳۶ - ۱۴۲ - ۲۰۲ - ۲۰۸ - ۳۲۷ - ۳۳۸ - ۴۲۶ - ۴۴۷ -	ادب
۵۶۲ - ۴۶۱	

فهرست موضوعات

صفحات	موضوع
	ارشاد ۲۲۶
	استغفار ۴۰۳ («توبه» و «پوزش» را نیز ببینید.)
۵۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۸۰ - ۴۳۵ - ۵۶۹ - ۵۹۱	اسراف
۳۲۱	اصلاح
۵۸۰ - ۵۷۲ - ۱۳۴ - ۱۲۰ - ۳۸	اصلاح نفس
	اصل و نسب ۴۱۷
۴۶۹ - ۴۱۵ - ۳۸۵	اعتراف
۴۴۴ - ۱۳۵ - ۷۸ - ۳	اتتماد
	اعمال قدرت ۱۳۲
	افزون طلبی ۳۹۷ - ۵۴۳ («حرص» و «طمع» را نیز ببینید.)
	اقتصاد (به واژه «میان روی» رجوع فرمائید)
۲۲۱ - ۱۴۳	امانت
	امتحان (رجوع شود به «آزمایش»)
۲۷۵	امساک
۴۴۵ - ۱۹۴	امید
۴۴	انتقام
۲۶ - ۲۳۱ - ۲۳۵ - ۲۴۱ - ۲۷۰ - ۳۱۳ - ۴۱۸ - ۴۸۹ - ۵۶۵	اندیشه
	انصاف ۱۴۴ - ۳۷۶ (به واژه «عدالت» نیز رجوع فرمائید.)
۵۵ - ۲۴۴ - ۲۷۴	ایمان (به «دین» و «دینداری» نیز رجوع فرمائید)
۴۷۲ - ۲۴۳	ایمنی
۵۴۱ - ۴۶۲ - ۴۲۳ - ۳۹۹	باطل
۷۰	بخت (به «خوشبختی» و «بدبختی» نیز رجوع فرمائید.)
۳ - ۱۳۷ - ۱۹۹ - ۲۰۷ - ۲۲۴ - ۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۵۶	بخشش
۲۷۱ - ۲۸۸ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۶ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۷۰	
۳۸۴ - ۴۰۷ - ۴۱۴ - ۴۳۵ - ۴۴۶ - ۴۵۴ - ۴۶۱ - ۴۷۵ - ۵۲۴ - ۵۶۱	
۵۷۵ - ۵۷۸ - ۵۹۱	
۱۷ - ۵۶ - ۳۳۶ - ۴۰۱ - ۵۲۳	بخل

	۲۸۹	بداندیشی
۵۴۷ - ۵۳۹ - ۳۲۷ - ۱۷۳ - ۱۵		بدبختی
	۵۲۲	بدخواهی
۵۴۲ - ۵۳۸ - ۵۳۱ - ۴۶۵ - ۳۲۶ - ۲۱۲ - ۲۳		بدخوئی
	۵۴	بددلی
	۴۳۳	بدرفتاری
۱۹۱ - ۱۸۳ - ۱۸۰ - ۱۲۳ - ۱۰۷ - ۹۷ - ۱۳ - ۸ - ۷ - ۲		بدکاری
- ۴۷۴ - ۴۷۱ - ۴۴۲ - ۴۳۳ - ۴۱۷ - ۳۹۸ - ۳۲۱ - ۲۹۸ - ۲۸۹ - ۲۱۳		
	۴۹۸	
	۳۸۴ - ۳۶	بدگمانی
		بدگوهری ۷۲
	۵۵۸ - ۴۴۹ - ۳۹۰ - ۱۱	بدی
	۳۶۰ - ۲۲۷ - ۱۴	برادری
- ۲۸۴ - ۲۷۴ - ۲۴۷ - ۲۰۱ - ۱۷۷ - ۱۴۰ - ۱۲۶ - ۴۳		بردباری
	۳۰۵ - ۳۲۹ - ۴۶۴	(واژه «صبر» را نیز ببینید .)
	۳۵۶ - ۲۶۱ - ۷۱	بزرگی
	۵۴۴ - ۵۰۲ - ۲۴۶ - ۲۳۲ - ۱۸۴	بطالت
	۵۴	(واژه ای «سختی» و «بدبختی» و «بیچیزی» را نیز ببینید.)
	۵۶۱	بندگی
	۲۶۱ - ۲۲۲	بهشت
	۴۳۶ - ۲۵۹	بی آزاری
	۵۲۹	بی پروائی
	۲۸۳ - ۲۳۰ - ۱۷۶	بیتابی
	۴۵۶ - ۴۳۲ - ۲۴۰ - ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۹۰ - ۵۴	بیچیزی
		(رجوع شود به «بیشرمی»)
	۲۳۹ - ۱۵۴ - ۱۴۱ - ۱۳۹ - ۱۲۲ - ۹۷ - ۸۳ - ۷۷ - ۶۷	بیخردی
	۵۲۳ - ۴۹۷ - ۴۷۶ - ۴۰۰ - ۳۲۲ - ۳۰۷ - ۲۵۱	
	۲۶۳ - ۲۴۶ - ۲۴۲	بیداری
	۵۸۶ - ۳۰۸ - ۲۶۸	بیشرمی

موضوع	صفحات
بیکاری	۲۴۶
بیگناهی	۴۴۱ - ۳۶۷
بیماری	۵۴ - ۲۵۷ - ۳۲۷ - ۳۳۲ - ۳۶۴ - ۴۶۳ - ۵۶۵
بینش	۳۵۷ - ۲۴۰
بی نیازی	۵۰۷ - ۲۹۰
پاداش	۳۰ - ۳۵ - ۲۴۶ - ۲۷۴ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۵۳ - ۴۶۶ - ۴۶۷
	۴۸۹
پارسانئی	۳۵۲ (به واژه «برهیز گاری» نیز مراجعه فرمائید)
پاکدامنی	۸۲ - ۲۲۱ - ۲۶۵ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۷۵ - ۴۰۵
پاکدلی	۱۲ - ۳۴ - ۵۵ - ۱۵۸ - ۲۴۹ - ۵۰۳
پدر	۵۸۳
پدر و مادر	۳۱۵ - ۳۲۶
پر خوری	(رجوع شود به واژه «شکم پرستی»)
پرده دری	۲۹۷
پریش	۳۸۳ - ۵۴۳
پر گوئی	۱ - ۲۱۶ - ۴۲۴
پر هیز	۴۱۷ - ۴۵۹ - ۵۷۲
پر هیز گاری	۵ - ۴۹ - ۵۹ - ۶۰ - ۱۱۷ - ۱۷۸ - ۲۰۳ - ۲۲۵ - ۲۳۴ - ۲۵۰ - ۳۲۷ - ۳۵۷ - ۳۷۳ - ۴۷۴ - ۵۱۷ - ۵۸۸
پس اندازی	۱۲۰
پستی	۲۵۸ - ۵۷۷ (واژه «فروما یکی» را نیز ببینید.)
پشیدمانی	۲۵ - ۱۰۴ - ۱۳۴
پند	۳۲ - ۲۶۰ - ۳۳۲ - ۴۷۳ - ۵۰۹ - ۵۲۶ - ۵۶۵ - ۵۸۱
پوزش	۱۶ - ۴۵ - ۳۸۵ - ۳۹۱
پیروزی	۱۴۷ - ۱۵۹ - ۲۴۵
پیری	۱۲۷ - ۳۱۹ - ۳۳۲ - ۵۰۵
پیوستگی	۴۰۸
تانی	۱۶۵
تجر به	۸۴ - ۹۵ - ۱۵۹ - ۱۶۵ - ۵۶۳

فهرست موضوعات

صفحات	موضوع
۵۹۱ - ۴۷۳ - ۳۳۸ - ۲۲۰ - ۲۳۵ - ۱۷۰ - ۱۲۹ - ۱۲۷	تدبیر
۵۸۰ - ۲۳۷ - ۱۲۹ - ۲۷	تقدیر
۴۷۲-۴۴۹ - ۴۴۵ - ۳۴۳ - ۲۷۲ - ۱۲۲ - ۷۱ - ۶۷	ترس
۲۰۳ - ۱۹۶ - ۱۱۱	ترك تمنا
- ۴۲۰ - ۲۶۵ - ۲۵۷ - ۱۶۴ - ۱۰۷ - ۴۹ - ۴۶ - ۴۱ - ۱۹	تسلط بنفس
۵۷۵ - ۵۴۰	
۲۸۵ - ۲۲۵ - ۱۵۳	تسليم
۴۲۱ - ۳۶۹ - ۳۶۸	تصادف
۴۰۸ - ۲۹۷ - ۲۶۹	تفرقه
- ۴۹۷ - ۳۲۲ - ۲۶۶ - ۲۴۵ - ۱۸۵ - ۱۳۹ - ۱۱۳ - ۶۰	تكبير
۵۶۹ - ۵۲۸	
۲۰۹	تكلفات
۵۲۳	تلون
۴۵۹ - ۳۹۴ - ۳۱۲ - ۷۳ - ۵۵	تندرستی
۲۲۲ - ۲۲	تذك چشمی
۵۸۴ - ۵۵۴	تنهائی
۲۴۵ - ۱۴۶ - ۶۱	تواضع
۴۴ - ۴۳ - ۲۶	توانائی
۵۲۵ - ۳۸۵ - ۲۴۴ - ۴۳	توبه
۱۲۱	توکل
۳۸۶	ثواب
۲۳۶ - ۲۰۷ - ۲۰۲ - ۱۹۲ - ۱۷۳ - ۱۶۸ - ۹۶ - ۵۵ - ۳۲	ثروت
- ۴۵۴ - ۴۳۸ - ۴۳۲ - ۴۲۴ - ۳۲۴ - ۳۲۲ - ۲۷۱ - ۲۵۶	
۵۶۶ - ۴۷۷	
۱۱۴	جاه طلبی
۴۱۶	جبران مافات
۳۶۸	جدائی
۵۸۴ - ۵۸۳ - ۵۵۹ - ۳۶۲ - ۳۰	جنگ
۳۹۴ - ۳۰۶	جوانی

۵۸۵ - ۴۷۵ - ۱۸۳ - ۱۷۷ - ۱۷۱ - ۱۲۵ - ۹۳	جوانمردی
۳۷۶ - (واژه‌های «جنگ» و «فرار از جنگ» را نیز ببینید.)	جهاد
۵۷۴ - ۴۵۶ - ۳۸۸ - ۲۹۳ - ۲۱۴ - ۲۱۰ - ۶	چاپلوسی
۲۵۴	چشم
	چشم‌پوشی
۲۶۷-۲۳۸ - ۲۳۵ - ۲۳۰ - ۲۲۲ - ۱۹۵ - ۱۸۴ - ۱۱۹ - ۵۰	حرص
۲۹۴ - ۲۸۷	
۳۸۱ - ۳۲۶ - ۳۰۷ - ۲۷۹ - ۲۴۷ - ۲۳۶ - ۶۵ - ۵۶ - ۵۱	حسادت
۵۴۶ - ۵۰۳ - ۴۳۰ - ۳۸۷	
۵۳۲ - ۳۴۰	حسن ظن
۴۶۲ - ۴۲۳ - ۳۹۹ - ۳۷۲ - ۳۲۶ - ۱۸۹ - ۶۶ - ۶۵ - ۴۱	حق
۵۵۹ - ۵۲۷ - ۵۰۲ - ۴۷۱	
۵۲۷ - ۴۵۲ - ۴۰	حقیقت‌سناسی
	حمایت حیوانات
۵۲۵ - ۴۷۷ - ۴۵۷	حوادث
	حیا (واژه «شرم را ببینید.)
۲۹۶ - ۲۵۸	حیله‌گری
۳۶۱ - ۳۲۰ - ۳۱۲ - ۲۸۵ - ۲۶۸ - ۱۵۴ - ۷۵ - ۳۳ - ۱۳	خاموشی
۴۶۲ - ۳۹۵ - ۳۹۴	
۵۰۶ - ۴۸۴ - ۴۶۹ - ۴۳۹ - ۳۱۹ - ۱۸۷ - ۱۱۹ - ۸۲ - ۴	خداپرستی
۳۹۲ - ۳۴۴ - ۳۳۰ - ۲۴۸	خداترسی
۵۵۶ - ۴۹۴ - ۴۰۲	خداشناسی
۲۵۲ - ۲۳۹ - ۲۰۲ - ۱۶۵ - ۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳ - ۵۵ - ۲۷	خرد
- ۴۶۸ - ۴۷۹ - ۴۶۴ - ۴۱۵ - ۳۹۳ - ۳۲۹ - ۲۸۹ - ۲۷۰	
۴۹۶ - ۴۸۷	
۲۵۱ - ۲۲۸ - ۱۶۳ - ۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۶۰ - ۱۰۹ - ۹۷ - ۷۷	خردمندی
- ۴۷۶ - ۴۶۶ - ۴۳۱ - ۴۲۷ - ۴۰۰ - ۳۹۵ - ۳۷۴ - ۳۱۳	
۵۲۱ - ۴۸۹	
۴۴۸ - ۳۳۶ - ۳۲۸ - ۲۹۳ - ۲۸۴ - ۲۱۲ - ۸۸ - ۶۴ - ۴۳	خشیم

	خطر	۳۲۵
	خلوص	۳۷۰
	خنده	۴۲۵
	خواری	۳۷۹
	خواهش	۱۰۰ - ۱۴۸ - ۵۱۲ - ۵۴۳
	خودبینی	۱۴ - ۳۰۴ - ۳۸۲
	خودپسندی	۷۰ - ۲۹۳ - ۳۹۲
	خودرأیی	۹۹ - ۵۱۳
	خودستانی	۱۰۷ - ۵۲۰
	خودشناسی	۱۶۰ - ۴۰۲ - ۴۲۵ - ۴۴۰ - ۵۰۱ - ۵۵۶
	خوراک	۴۰۸ - (به واژه‌های «شکم پرستی» و «کم خوردن» نیز رجوع فرمائید.)
	خوشبختی	۵ - ۶۹ - ۱۵۲ - ۱۷۳ - ۴۱۲ - ۵۲۱ - ۵۳۹
	خوشخوئی	۱۲۹ - ۱۳۸ - ۱۴۸ - ۲۲۱ - ۴۲۰ - ۴۳۳ - ۴۸۳ - ۵۳۱ - ۵۴۲
	خوشروئی	۵۷ - ۱۴۳ - ۱۴۵
	خویشاوندی	۳۶۶ - ۴۰۴
	خویشتن‌داری	۵۲۹
	خیانت	۲۵ - ۷۳ - ۸۷ - ۱۰۰ - ۱۳۵ - ۵۱۵ - ۵۳۵
	خیر خواهی	۳۹۹ - ۴۶۲ - ۵۱۷
	دادگستری (رجوع شود به «عدالت»)	
	دادرسی	۲۳ - ۲۷۵ - ( «عدالت» را نیز ببینید.)
	دانائی	۷۶ - ۷۹ - ۸۰ - ۱۳۰ - ۱۶۳ - ۱۶۴
	دانش	۳۷ - ۴۵ - ۶۵ - ۶۶ - ۸۵ - ۸۶ - ۹۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸
		۱۹۷ - ۲۰۵ - ۲۴۰ - ۲۵۳ - ۳۲۳ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۳۷
		۳۴۱ - ۳۴۳ - ۳۴۷ - ۳۵۹ - ۳۶۵ - ۳۹۳ - ۴۰۵ - ۴۱۷ - ۴۲۶
		۴۵۳ - ۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۵۶۶
	دانشمندی	۲۲ - ۱۶۶ - ۳۷۷
	داوری	۲۴۶ - ۴۸۹
	درشتی	۲۹۴ - ۴۸۴
	دروغ	۵ - ۹۲ - ۱۵۶ - ۲۲۲ - ۲۳۲ - ۳۱۴

موضوع	صفحات
دروغگوئی	۶۸-۷۲-۷۴-۱۵۷-۱۷۸-۲۱۴-۴۸۵-۵۵۵-۵۷۶
	۵۹۰-
دستگیری	۱۵-۴۷ ( به واژه‌های «احسان» و «نیکوکاری» و «نوع بروری» و «همدردی» نیز رجوع فرمائید. )
دشمنی	۶-۸-۳۹-۱۰۵-۱۳۵-۱۸۶-۲۰۷-۲۱۰-۳۴۲
	۴۰۴-۴۱۰-۴۴۳-۴۴۶-۵۵۰
دعا	۱۹۸
دل	۹۱-۱۷۵
دلیری	۷۱-۱۷۷-۳۷۶-۴۰۶
دنیا	۶۹-۷۰-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۲۳-۱۵۱-۱۵۲
	۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۲۰۱-۲۳۷-۲۴۸-۲۵۶-۲۶۴
	۲۶۵-۲۸۶-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴
	۳۵۰-۳۵۱-۴۰۲-۴۲۹-۴۳۷-۴۳۸-۴۶۶-۴۶۷
	۵۳۳-۵۵۴-۵۵۶-۵۵۷-۵۸۹-۵۹۰
دنیا دوستی	۱۸۷-۲۰۰-۲۲۰-۲۲۳-۲۷۹-۳۹۲
دو دستگی	۵۴ ( به واژه «تفرقه» نیز رجوع فرمائید. )
دوران‌اندیشی	۶۳-۶۴-۸۳-۱۰۹-۱۴۹-۱۵۹-۱۸۲-۲۸۰
	۲۸۱-۳۱۴-۳۳۰-۴۵۷-۴۵۹-۴۸۰-۵۷۶
دورویی	۸۸-۱۹۰-۲۱۴-۴۷۶-۴۸۶-۴۹۲-۵۶۷
دوستی	۶-۸-۳۴-۳۸-۵۲-۸۷-۱۰۱-۱۰۲-۱۲۶-۱۳۵
	۱۵۷-۱۸۶-۱۹۷-۲۱۰-۲۱۸-۲۳۴-۲۸۰-۲۸۱-۲۳۴
	۲۸۰-۲۸۱-۲۹۰-۲۹۲-۳۴۴-۳۴۹-۳۶۰-۳۶۴-۳۸۸
	۴۱۰-۴۴۳-۴۴۴-۴۵۲-۴۶۸-۴۷۲-۴۸۸-۵۰۴
	۵۳۰-۵۴۸
دین	۲۳۷-۵۶۸
دینداری	۱۹۱-۲۵۹-۳۲۹-۳۵۲-۳۵۵-۴۴۴
ذم	۵۷۴
راز	۳۷۴-۳۸۲-۴۲۸-۵۱۶-۵۴۷
راستگوئی	۳۴-۷۲-۷۴-۱۵۶-۱۵۷-۲۲۰-۲۲۱-۲۴۹-۲۵۰-۳۱۵
	۴۸۵-۵۴۵-۵۴۶-۵۹۰
راستی	۷۴



صفحات	موضوع
۴۴۱-۴۴۰-۴۳۳	راهنمایی
	راه جوئی ۰۶
۴۷۰	رای (به «مشورت» نیز رجوع فرمائید).
۵۷۱-۳۹۶	رحم
۴۱۶-۳۲۹-۲۸۰	رستگاری
۵۳۹-۱۹۳	رضا
	روزگار ۱۱۲
۵۴۲-۴۸۶-۴۲۰-۲۳۸	روزی
۳۷۰	ریاکاری
۳۳۷-۳۱۷-۲۷۸-۲۲۱-۱۷۵-۱۷۲-۹۵-۹۱-۱۲-۱۰	زبان
۵۵۳-۴۹۳-۴۷۹-۴۷۵-۴۳۱-۳۷۷	
۵۸۸-۵۵۳-۴۱۳-۱۴۴-۱۳۱-۱۰۲	زمانه
۳۴۵-۳۲۸-۲۷۵-۲۱۷-۱۱۸-۵۰	زن
۵۷۹-۵۷۳-۴۳۷-۱۳۸-۲۰	زندگی
۱۳۷	زهد
۳۷۵-۳۳۹	زیبائی
	سازگاری ۱۰۶
	سپاسگزاری (به «شکرگزاری» رجوع فرمائید)
۵۲۴-۵۱۸-۵۱۴-۴۶۷	ستایش
۱۸	ستم‌دیده
۲۹۵-۲۷۴-۲۲۴-۲۱۶-۲۱۲-۲۱۱-۱۵۹-۱۱۵-۵۷-۲	ستمکاری
۳۲۸-۳۵۸-۳۷۲-۳۸۱-۴۲۲-۴۵۵-۴۲۹-۵۳۰-۵۳۴	
۵۸۶-۵۸۵-۵۵۰-۵۴۹	
	ستیزه‌جوئی ۴۵۵
	سختی (رجوع شود به واژه «بخشش»)
۵۵۷-۴۸۰-۴۵۶-۴۳۷-۴۱۱-۲۰۰	سختی
۳۶۶-۳۶۳-۳۴۴-۲۸۵-۲۰۸-۹۴-۲۴-۲۱-۱۱-۱۰	سخن
۳۶۷-۴۱۸-۴۶۰-۵۵۳	(به واژه‌های «گفتار» و «زبان» نیز رجوع فرمائید).

- سرخن چینی ۴۸ - ۲۱۵ - ۳۰۸  
 سرزنش ۴۶۷  
 سستی ۸۳ - ۵۱۱ - ۵۲۰  
 سنگدلی ۳۹۶  
 سردمندی ۴۲ - ۵۷۳  
 سوگند ۴۷۹ - ۵۷۶  
 سیاست ۳۳۹ - ۵۶۲  
 شایستگی ۳۷۲ - ۴۷۱  
 شتاب ۵۲ - ۸۱ - ۱۶۵ - ۲۹۵ - ۳۳۰ - ۴۲۱ - ۵۵۱  
 شجاعت ( رجوع شود به واژه «دلیری» )  
 شرم ۲۶۸ - ۴۰۵ - ۴۱۵  
 شك ۴۰  
 شکرگزاری ۳۳ - ۴۷ - ۱۰۸ - ۲۲۹ - ۳۱۱  
 شکم پرستی ۷ - ۲۱۱ - ۲۶۶ - ۳۱۶  
 شکیبایی ( به واژه «صبر» رجوع شود . )  
 شنوائی ۲۸ - ۲۳ - ۳۸۳  
 شوخی ۹۹ - ۱۱۶ - ۱۷۷ - ۵۶۸  
 شهادت ( شهید شدن ) - ۱۰۸  
 شهواترانی ۲۷ - ۱۳۳ - ۲۰۶ - ۲۱۷ - ۲۴۲ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۵۱ - ۳۲۸ -  
 ۳۳۶ - ۴۶۴ - ۵۲۲ - ۵۶۷ - ۵۸۷ ( واژه « هوای نفس » را  
 نیز ببیند . )  
 صبر ۱۰۸ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۲۰۰ - ۲۶۹ - ۲۷۳ - ۲۸۳ - ۴۰۷ - ۴۳۴ - ۴۳۶  
 ۴۹۸ - ۵۴۵ - ۵۷۸  
 صدقه ۳۵۲ - ( «بخشش» را نیز ببینید . )  
 صلح ۳۷۹ - ۵۱۷ - ۵۸۴  
 صله ارحام - ۴۸ - ۱۴۰ - ( به واژه «خویشاوندی» نیز رجوع فرمائید . )  
 طبیعت ۲۷۶

صفحات	موضوع
۲۵۰ - ۲۰۹ - ۱۳۹ - ۱۱۵ - ۱۰۹ - ۱۰۰ - ۸۰ -	طمع
( به « حرص » و « افزون طلبی » نیز مراجعه فرمائید . )	
۵۴۸	طول عمر
۷۸ - ۳۵	عادت
۹۶ - ۱۰۵ - ۲۰۶ - ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۳۹ - ۲۸۰ - ۲۹۲ -	عبادت
۵۳۶ - ۵۱۱ - ۳۵۴ - ۳۴۶	
۱۸ - ۲۳ - ۲۱۸ - ۱۴۲ - ۱۶۰ - ۱۶۳ - ۲۸۲ - ۲۸۴ -	عبرت گرفتن
۵۹۱ - ۵۶۹ - ۵۶۵ - ۴۹۳ - ۴۲۱ - ۴۰۲	
۹ - ۳۹ - ۸۱ - ۲۲۷ - ۳۷۲ - ۴۲۲ - ۴۸۸ - ۴۹۴ - ۵۵۲ -	عدالت
( رجوع شود به « بوزش » )	عذرخواهی
۱۶ - ۲۶ - ۳۵ - ۴۵ - ۸۳ - ۹۳ - ۲۵۲ - ۳۹۱ - ۴۵۳ -	عفو
( به « خرد » رجوع فرمائید . )	عقل
( به « دانش » رجوع فرمائید )	علم
( به « کردار » رجوع فرمائید . )	عمل
۱۹۸ - ۲۵۳ - ۳۳۲ - ۴۳۹ - ۴۹۱	عمر
۳۸۸ - ۵۰۱	عیب پوشی
۴۶ - ۲۱۹ - ۳۵۶ - ۳۹۰ - ۴۲۵ - ۵۰۱ - ۵۲۴ - ۵۲۶ -	عیب جوئی
۵۸۹ - ۵۴۹	
۳۲۷	عیالباری
( رجوع شود به « خود بینی » )	غرور
۶۴ - ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۲۰۹ - ۲۴۲ - ۲۶۳ - ۳۸۲ - ۴۰۱ -	غفلت
۲۹۶ - ۳۸۰	غیبت
۸۹	فته
۳۰ - ۵۸۳	فرار از جنک
۳۸۹	فراوانی
۵۷۹ - ۵۸۷	فرزند
۸۹ - ۹۰ - ۱۱۲ - ۲۰۴ - ۲۳۳ - ۲۵۴ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۷۳ -	فرصت
۲۸۳ - ۳۰۶ - ۳۱۹ - ۳۷۳ - ۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۸۹ -	

فرمانبرداری ۳۷ - ۲۲۷  
 فرمانروائی ۳۴۸ - ۳۹۳ - ۴۲۲ - ۴۵۹ - ۴۸۸ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۳۳ -  
 ۵۳۸ - ۵۶۲ - ۵۸۵

فرومایگی ۱۳ - ۱۶ - ۹۳ - ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۷۱ - ۱۸۳  
 - ۲۹۱ - ۳۵۳ - ۳۵۶ - ۳۷۸ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - (واژه  
 «بستی» را نیز ببینید . )

فرهنگ ۳۴۹ ( به «دانش» و «آموزش» نیز رجوع فرمائید )  
 فریب ۱۰۹ - ۲۱۰ - ۵۹۱  
 فهم ۴۹۲

قدرت ( رجوع شود به «توانائی» )  
 قدرشناسی ( رجوع شود به «حشمناسی» )

قرض ۳۲۷ - ۴۲۳  
 قسمت ۱۹۳ - ۲۸۷

قناعت ۸۰ - ۱۳۱ - ۱۹۵ - ۲۳۰ - ۲۴۴ - ۲۵۵ - ۲۶۵ - ۴۶۵ - ۵۱۹ -  
 ۵۶۴ -

کار آئی ۳۷۱  
 کتاب ۹۲

کجروشی ۷۴

کردار ۲ - ۲۶ - ۳۴ - ۳۷ - ۶۸ - ۱۲۸ - ۱۶۷ - ۱۹۷ - ۲۰۴ -  
 ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۳۴۸ - ۳۵۳ - ۳۷۳ - ۳۷۸ - ۴۲۸

کسب ۲۰۳

کفران نعمت ۲۷۷ - ۵۷۷ ( «ناسپاسی» را نیز ببینید )

کمک ۴۰۶ - ۴۶۱

کم خوردن ۵۶۳

کند ذهنی ۲۵۵

کوتاه نظری ۳۵۶

کوشش ۱۹۰ - ۳۱۵ - ۵۰۵ - ۵۰۸

کینه ۲۶۷ - ۳۲۶ - ۳۸۷ - ۵۱۲

فهرست موضوعات

موضوع	صفحات
گذشته	۴۲۷ - ۴۴۲ - ۴۵۰
گستاخی	۵۰۳
گشاده روئی	۱۱۷ - ۳۱۶ - ۳۵۰
گشایش	۳۶۳ - ۴۰۹ - ۴۷۸
گفتار	۳۴ - ۱۲۱ - ۱۲۹ - ۱۴۵ - ۱۷۸ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۶ - ۲۸۶ - ۳۲۳ - ۳۵۳ - ۳۷۸ - ۳۹۵ - ۴۰۳ - ۴۱۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۸ - ۴۵۸ - ۵۱۹ - ۵۶۰
گمان	۴۰۰
گمراهی	۱۰۶ - ۳۰۲ - ۳۸۷ - ۳۹۲ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۵۰۶
گمنامی	۲۷۷
گناه	۱۹ - ۲۵ - ۴۳ - ۱۳۳ - ۱۷۴ - ۱۷۹ - ۲۳۹ - ۲۷۸ - ۲۹۲ - ۳۷۳ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۹۱ - ۴۴۵ - ۴۵۳ - ۴۶۷ - ۵۸۹
گوشه گیری	۵۱۳ (به واژه «تنهایی» نیز رجوع فرمائید.)
لجاجت	۹۵ - ۳۵۹
لذت	۲۸ - ۲۳۸ - ۴۵۸ - ۵۸۷ (واژه های «هوای نفس» و «شهر ترانی» را نیز ببینید.)
لغزش	۳۷۷ - ۵۳۱ - ۵۰۱ - ۵۵۱
مخالفت	۴۵۳
مدارا	۱۸۸ - ۲۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۵۰۷ - ۵۱۵ - ۵۵۱
مدح	۱۸۷ - ۵۷۴ (به واژه «ستایش» نیز رجوع فرمائید.)
مردانگی	۱۷ - ۹۸ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۴۰۷ - ۵۲۲ - ۵۶۸
مردم	۱۰۳ - ۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۷۲ - ۴۳۹ - ۴۸۴ - ۵۰۴ - ۵۵۵ - ۵۹۰
مرك	۱۳۴ - ۱۸۳ - ۱۹۹ - ۲۰۱ - ۲۲۴ - ۲۲۶ - ۳۷۳ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۱ - ۴۲۸ - ۴۷۷ - ۴۸۵ - ۵۰۵ - ۵۲۷ - ۵۵۰ - ۵۷۹ - ۵۸۲
مشورت	۳۱ - ۳۶ - ۴۲ - ۹۹ - ۱۶۱ - ۲۰۴ - ۲۶۲ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۴۴۹ - ۴۷۰ - ۵۰۸
مناعت طبع	۱۴۸ - ۱۹۶ - ۲۴۴ - ۲۵۸ - ۵۷۹ (واژه های «آبرو» و «بزرگی»

صفحات	موضوع
	۳۸۶- را نیز ببینید . )
	مهمان نوازی ۳۲۶- ۵۱۶
۴۴۷- ۴۳۴- ۴۰۸- ۳۵۴- ۳۴۶- ۳۴۱- ۵۳	میانه روی ۵۳
	ناامیدی ۴۰۳
	فاتوئی ۴۵۵
	ناچاری ۳۹۷
۱۳- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۷۶- ۷۷- ۸۰- ۸۶- ۹۸- ۱۳۰- ۱۴۷-	نادانی ۱۳- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۷۶- ۷۷- ۸۰- ۸۶- ۹۸- ۱۳۰- ۱۴۷-
۱۴۹- ۱۶۳- ۱۷۱- ۱۸۰- ۲۲۸- ۲۵۳- ۳۶۱- ۳۶۲- ۳۶۴- ۳۹۵	۱۴۹- ۱۶۳- ۱۷۱- ۱۸۰- ۲۲۸- ۲۵۳- ۳۶۱- ۳۶۲- ۳۶۴- ۳۹۵
۳۹۸- ۴۱۶- ۴۳۱- ۴۳۵- ۴۶۶- ۵۳۱	۳۹۸- ۴۱۶- ۴۳۱- ۴۳۵- ۴۶۶- ۵۳۱
	نادرستی ۵۲
	ناراستی ۵۵۲
	ناسپاسی ۱۱۶- ۳۷۱- ۵۷۷
	نامه ۳۲۵
	نرمی ۳۱۸- ۴۳۷- ۴۸۴
	نصیحت (رجوع شود به «بند» و «عبرت گرفتن» )
	نعمت ۲۰- ۲۸- ۵۵- ۵۸۱
	نوع پروری ۲۰- ۲۹- ۴۸۲
	نویسندگی ۴۰۴
۲۶۳- ۲۳۳- ۲۳۱- ۲۲۶- ۱۹۱- ۱۸۹- ۱۵۴- ۱۲۵- ۹۷- ۲۱	نیکوکاری ۲۱- ۹۷- ۱۲۵- ۱۵۴- ۱۸۹- ۱۹۱- ۲۲۶- ۲۳۱- ۲۳۳- ۲۶۳
۲۷۳- ۳۰۵- ۳۱۰- ۳۱۵- ۳۴۵- ۴۱۳- ۴۳۶- ۴۷۱- ۴۸۸	۲۷۳- ۳۰۵- ۳۱۰- ۳۱۵- ۳۴۵- ۴۱۳- ۴۳۶- ۴۷۱- ۴۸۸
	۵۲۱- ۵۲۷- ۵۴۱- ۵۸۲
	نیکی ۱۱- ۲۴- ۳۰- ۳۳- ۱۵۰- ۳۹۰
	نیکخوئی (رجوع شود به «خوشخوئی» )
	نیکخواهی (رجوع شود به «خیرخواهی» )
	وعدہ ۱۰۱- ۴۵۴- ۵۸۵
	وفا ۷۳- ۲۳۲- ۴۴۴
	وفای عهد ۹- ۹۳- ۱۰۵- ۱۸۸- ۲۰۵- ۲۳۴- ۴۵۲
	وقار ۲۵۹- ۴۳۶- ۵۲۸

فهرست موضوعات

صفحات	موضوع
۱۱۲ - ۱۹۸ - ۲۰۲ - ۲۰۴ - ۴۲۷ - ۴۸۹	وقت
۲۶۰ - ۳۲۵	هدیه
۲۷۶	هما آهنگی
۷۱ - ۳۱۷ - ۵۴۰	همت
	همدردی ۴۷۰
۳۰۶ - ۳۳۴	همسایه
۱۲۲ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۳۵ - ۴۴۲ -	همنشینی
۴۷۸ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۵۰۰ - ۵۴۴ - ۵۵۸ - ۵۸۴	
۱۱۴ - ۱۷۲ - ۱۸۵ - ۲۳۴ - ۲۸۲ - ۳۹۶ - ۴۳۲ - ۵۱۱ -	هوای نفس ۸۴
۵۶۰ - ۵۷۵	
۹۴ - ۱۵۳ - ۲۴۰ - ۲۵۵	هوشیاری
۲۰۹ - ۵۳۷	یتیم
۴۰	یقین
۵۲	یک رنگی

## اغلاط چاپی

با وجود دقت زیادی که در تصحیح این کتاب بکاررفته، متأسفانه در بعضی جمله‌های عربی، اعراب کلمات - بعثت جدا بودن از حروف - درست در جای خود واقع نشده. در عبارات انگلیسی نیز گاهی حرف بزرگ بجای حرف کوچک یا بالعکس، حرف کوچک بجای حرف بزرگ چاپ شده. در چند مورد «نقطه گذاری» نیز درست نیست. بعضی از حروف نیز ضمن چاپ شکسته یا پریده است. این اغلاط نسبتاً کم و جزئی است که خود خوانندگان بفرست درمی یابند.

غلط‌های زیر را خواهش دارم قبل از مطالعه کتاب تصحیح فرمایند:

صحیح	غلط	سطر	صفحه
bane	bain	۷	۱
what	when	۱۰	۴
رویاریو	رویاریو	۱۵	۵
come	c me	۴	۱۸
practises	practices	۳	۳۲
practise	practice	۱۱	۳۷
any	an	۱۰	۴۲
destruction	distruccion	۵	۵۱
یناضل	یناضل	۱	۷۳
malefactor	malfactor	۱۱	۷۴
insignificant	insigificant	۱۰	۷۶
opportunity	opportuinity	۸	۸۹
عفی	عفا	۱	۹۳



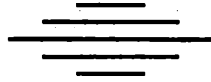
صحيح	غلط	سطر	صفحة
lenience	linience	۱۵	»
نبرد	ببرد	۱۱	۹۴
beginning	beginning	۳	۹۵
اگرچه	اگر به	۲	۹۷
خطیئة	خطیة	۷	۱۰۴
absolves	ahsolves	۹	»
cowardice	cowardics	۱۲	۱۲۲
villain	vilain	۱۲	۱۲۳
avaricious	av ricious	۴	۱۲۵
satisfied	sastisfied	»	»
city	citv	۸	۱۴۵
وآنکو	دوآنکو	۷	۱۶۵
درهر	ر هر	۱۲	۱۶۵
man	men	۳	۱۷۲
perform	preform	۵	۱۷۹
یزریان	یرزیان	۱	۱۷۸
یؤدی	مؤدی	۱	۱۸۰
جرادة	حرادة	۸	۱۹۵
خلق یاری	خلق ی یار	۵	۱۹۹
disobedience	disobeisance	۶	۲۰۶
ایاک ان	ایاک عن	۸	۲۱۰
ایاک ان	ایاک وان	۷	۲۱۵
weaken	weeken	۴	۲۲۵
and	ane	۹	۲۲۷
best	est	۸	۲۳۳
sensuality	sensulity	۸	۲۳۴
دنیاطلبی	دنیا لبی	۵	۲۳۷
indebtedness	indeptedness	۸	»

صحيح	غلط	سطر	صفحه
destruction	distruction	٤	٢٣٩
man	mind	٩	٢٤١
is	in	٣	٢٤٥
character	charater	٨	٢٧٤
success	succes	٥	٢٨٦
له من انسك	له انسك	٧	٢٩٠
مدنو	مدن	١	٣٠٠
justified	justi. ied	٥	٣٠١
messenger	Messenger	٤	٣٢٥
to make	To make	١٠	»
rancour	Rancour	٣	٣٢٦
to serve	To serve	١٣	»
one	One	١١	٣٢٨
bravery	bravity	٣	٤٠٦
»	»	١٠	٤٨٥
ruler	rnler	٩	٥٢٩
shows	show	٣	»
unpleasant	unple sant	٣	٥٣٨

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ خدائوند بخشنده مهربان

**In the Name of God , the Compassionate ,  
the Merciful**



آفة الكلام الاطالة

آفت سخن بر گوئی است .

**The bair of speech is prolixity .**

\*\*\*

کوتاه سخن گوئی ، کر از نیکوئی      اندر سخن خون اثری میجوئی  
هنگام سخن حذر ز پر گوئی کن      چون آفت گفتار بود پر گوئی

آفة العلم ترك العمل به؛ آفة العمل ترك الإخلاص فيه.

آفت علم، عمل نکردن بدان و آفت عمل اخلاص نداشتن در آن است .

The bane of knowledge is abstinence from action ,  
the bane of good deeds is doing them without sincerity .

\*\*\*

آن گفته که شدبیری ز کردار، هو است و آن کار که خالی از خلوص است هب است  
افسوس از آن علم که عاری ز عمل فریاد از آن عمل که توأم به ریاست

آفة العامة العالم الفاجر؛ آفة العدل السلطان الجائر

آفت جان مردم دانائی است که فسق و فجور کند و دشمن عدل و داد سلطانی است که  
ظلم و جور ورزد

An immoral savant is a menace to people ; a cruel  
king is a menace to justice .

\*\*\*

آن دانائی که اهل فسق است و فساد و آن سلطان که اهل جور است و عناد  
وین هر دو تباهاکار ظالم فریاد و آن دشمن مردم است و این دشمن داد

ابْدءِ السَّائِلِ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السَّوَالِ فَإِنَّكَ إِنِ اخْوَجْتَهُ إِلَى سَوَالِكَ أَخَذَتْ

مِنْ حُرُوجِهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَعْطَيْتَهُ

پیش از آن که سائل از تو چیزی خواهد ببخشش پرداز زیرا اگر مجال دهی که لب سوالی کشاید پیش از آنچه باو میبخشی آبروش را میریزی .

Make your donation before the needy man asks for it; if you let him utter his needs, you take more from his self respect than what you give to him .

\*\*\*

خواهی چو فقیر را ببخشی زر و مال مگذار که او دهان کشاید به سوال  
ورنه چو کند سوال چندانکه دهیش ز آن بیشتر آبروش کرده پامال

أَبْذَلْ لَصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْذُلْ لَهُ الظَّمَانِيَّةَ .

بدوست هر چه می ساری بساز جز راز خود را .

Entrust your friend with anything but your secrets .

\*\*\*

آن راز که بایدش نهفتن ، زنهان با هیچکسی مگو ، چه آعیار و چه یار  
جز راز که آن سزودنی نیست بکس هر چیز بدوست می سپاری بشمار

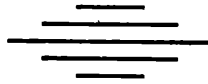
ابْلَغِ نَاصِحٍ لَكَ الدُّنْيَا لَوْ اَنْصَحْتَ .

گیتی برای توشیواترین بندآموز است اگر بند پذیر باشی .

The world is your most eloquent counsellor , if you are susceptible to counsel .

\*\*\*

دوران زمانه بند چون قند دهد      آن بند ب مردم خردمند دهد  
باشی تو اگر بجان ودل بند پذیر      هر لحظه ترا زمانه صدپند دهد



اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي اِنْ قَلْتُمْ سَمِعَ وَاِنْ اَصْرْتُمْ عَلِمَ .

بترسید از خدای که اگر بیگوئید میشنود و اگر فکر کنید میداند .

Fear God who hears when you speak ; and knows when you think .

\*\*\*

مؤمن ز خدا جدا شدن نتواند      هم زو بهراسد وهم او را خواند  
هر ذکری که نمیکنی خدا میشنود      هر فکری که میکنی خدا میداند

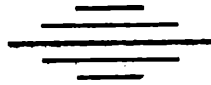
## اجتناب الصیباتِ اُولیٰ مِنْ اِکْتِسابِ الْجَنَاتِ .

ترك گناه بهتر از درك ثواب است .

Avoiding vices is better than acquiring virtues .

\*\*\*

ای گشته به تیشه گنه خانه خراب      اندر عقب ثواب چندین مشتاب  
گر جهد کند کسی پی ترك گناه      به زآنکه بکوشد از پی درك ثواب



اجْتَنِبْ مِصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ وَ اِنْ اضْطُرَّرْتَ اِلَيْهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ وَلَا تَعْلِمْهُ اِنَّكَ  
تَكْذِبُ فَاِنَّهُ يَنْتَقِلُ عَنْ وِدِّكَ وَلَا يَنْتَقِلُ عَنْ طَبْعِهِ

از گوش دادن بگفتار دروغگو پرهیز کن و اگر ناچار باین امر شدی نه او را تصدیق کن و نه بگزار بدانند که او را تکذیب می کنی زیرا از دوستی تو برمی گردد و دروغگوئی را نیز ترك نمیگوید .

Avoid listening to a liar , and when you can't help , neither confirm him nor let him know that you don't believe him ; because he does not turn from his lying but may become your enemy .

\*\*\*

از دوستی دروغگو دوری جو      تصدیق مکن هر چه شنیدی از او  
تکذیبش هم اگر کنی رو یار      دشمن شودت ولی نگرداند خو

أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيضًا يَوْمًا وَابْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا  
عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبًا يَوْمًا .

دوست خود را چنان دوست بدار که گوئی شاید روزی دشمن تو شود و با دشمن خود  
چنان دشمنی کن که گوئی شاید روزی دوست تو گردد .

Be in such term with your friend as if he may turn  
against you one day; and treat your enemy as if he may  
become a friend one day .

\*\*\*

با دوست مگویی هر چه داری در دل شاید روزی بدشمنی آمد مابین  
با دشمن خود نیز چنان کن که ترا دوست شود نباشی از کرده خجل

وَلَا تَبْغِ الْمَدْحَ فَإِنَّ الْمَدْحَ كَالْغَيْبِ يَسْتَفْتِي الْقَلْبَ وَيَسْتَفْتِي الْقَلْبَ  
وَلَا تَبْغِ الْمَدْحَ فَإِنَّ الْمَدْحَ كَالْغَيْبِ يَسْتَفْتِي الْقَلْبَ وَيَسْتَفْتِي الْقَلْبَ

وَلَا تَبْغِ الْمَدْحَ فَإِنَّ الْمَدْحَ كَالْغَيْبِ يَسْتَفْتِي الْقَلْبَ وَيَسْتَفْتِي الْقَلْبَ  
وَلَا تَبْغِ الْمَدْحَ فَإِنَّ الْمَدْحَ كَالْغَيْبِ يَسْتَفْتِي الْقَلْبَ وَيَسْتَفْتِي الْقَلْبَ

از گوش دادن بمدح این و آن خود را حفظ کنید که گند آن دل را تباہ سازد .

Be on your guard against exaggerated praise ; since  
its stink contaminates your heart .

\*\*\*

بهاشدا که گوش بر تملق نشنوی  
و مدح تو را اگر ترا بخود غرق کند  
و ز مدح کنند از تو بمان دل نغمی  
تاریک شوئی اگر لاجه روشن بچو نغمی



احذر الشره فكم من اكلة منعت اكلات

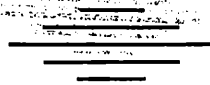
از پر خوری بترس زیرا ای بس که یکبار پر خوری کسی را از چند بار غذا خوردن محروم کرده است .

Avoid gluttony ; for often overeating deprives us of many meals .

\*\*\*

بسیار مخوره بترس زین عادت شوم  
و آنکه شده بارها ز خوردن محروم

پیش هر چه پر خوری است کاری مگذوم  
ای بس که یکبار کسی پر خورده است



احذر كل امر اذا ظهر اذرى بصاحبه و حقره .

بیرهیز از انجام کاری که اگر فاش شود انجام دهنده را خوار و خفیف سازد .

Avoid doing anything which , when known , may debase you .

\*\*\*

بتر آنچه که در هذلتش اندازد  
در پیش گستاخوار و خفیف سازد

هشتمانی هر چه که زنی بترد آرد  
آن کار نمیکند که آشکارا چو بشود

احذر كل عمل اذا سئل عنه عامله استحسب منه وانكره .

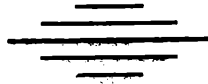
حذر کن از هر عملی که اگر از مرتکبش بپرسند شرمسار شود و انکار کند .

Avoid doing anything that whoever does it, will deny it with shame when asked about it .

\*\*\*

و آن کار کنید که هر عزیز را خوار کنید  
چون پرسی از او زشرم انکار کنید

پرهیز کن از آنچه ترا زار کند  
یعنی کاری که هر که آن کار کند



احسن الحمنات حبا واسوء المینات بغضا .

نیکیترین نیکوئیها دوستی و بدترین بدیها دشمنی است .

Best virtue is friendship ; worst vice is enmity .

\*\*\*

و ز کینه و دشمنی بچان بر حذر است  
و ز هر چه بدی است کینه تو زی بتر است

شاد آنکه ز مهر و دوستی بهره و راست  
کز هر چه که خوبی است محبت خوشتر

أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ .

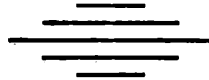
بهترین شیوهٔ صداقت وفای به عهد است .

The best form of sincerity is fulfilment of promise .

\*\*\*

رسم تو همیشه در خور تحسین است  
ز آن روی که بهترین صداقت این است

ای آنکه ترا وفای عهد آئین است  
هر عهد که بسته ای بر آن عهد بمان



أَحْسَنُ الْعَدْلِ نَصْرَةُ الْمَظْلُومِ .

بهترین شیوهٔ عدل یاری مظلوم است .

The best form of justice is to help the oppressed .

\*\*\*

از رنج و تعب رهائی اش بخشیده است  
یاری است بدان کسی که ظلمی دیده است

شاید آنکه به هر جای دلی رنجیده است  
شایسته ترین شیوهٔ عدل و نصفت

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمِجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فِهُمَهُ الْأُذْهَانُ

بهترین سخن آنست که گوش از آن بیزار نباشد و ذهن از فهم آن آزار نبیند.

The best talk is that which does not irritate our ears nor tires our mind .

گفتار کسی مؤثر افتد بسیار،  
کز لفظ، دو گوش را نسازد بیزار،  
وز هر سخنی خوبتر آید بشمار،  
وز معنی آن ذهن نبیند آزار



أَحْذَرِ اللِّسَانَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ يَخْطِي ۝

برحذر باش از زبان که مانند تیری است که خطا می‌رود

Beware of your tongue for it is like an arrow which may miss the target .

\*\*\*

آن قوم که نیستند از بیخردان  
پیوسته ز لغزش زبان دوری کین  
باندیشه نکرده، کی کشانند زبان  
کاین تیر نمی نشیند آخر نشان

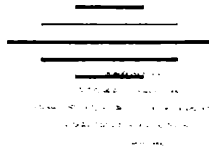
احسن المقال ماصدقه الافعال

بهترین گفتار آنست که با کردار راست آید.

The best words are those that are affirmed by the deeds .

\*\*\*

آن گفتاری که دور از کردار است،  
گفتار اکن راست فتنه با کبردار  
چون لاف و کزاف، گوش از آن بیزار است  
در منطق عقل، بهترین گفتار است



احسن كما تحب ان يحسن اليك ولا تظلم كما تحب ان لا تظلم .

نیکویی کن چنانکه دوستداری باتو نیکویی کنند و ستم روا مدار چنانکه دوستداری باتو ستم نمایند .

Do good to people as you wish them to do good to you; and do not oppress them as you don't like to be oppressed .

\*\*\*

آتشیان که ز خلق جاری امید بکرم  
و خواهی که بداره ستم بی تو روا  
با خلق خدای در کرم کوش توهم  
و خود نیز روا مدار ایبا خلق ستم

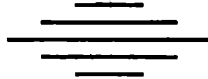
أَحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ .

با برکندن بدی از سینه خود بدی را از سینه دیگری بر کن .

Uproot malevolence from other's heart by expelling it from your own .

\*\*\*

از چنگ و ستیزا گریز و توجوئی پرهیز  
با کنندن بیخ کینه از سینه خویش  
خود خصم توهم بگذرد از چنگ و ستیز  
از سینه غیر، کینه را بیرون ریز



أَحْفَظْ رَأْسَكَ مِنْ عَثْرَةِ لِسَانِكَ .

مگذار لغزش زبان سرت را بر باد دهد .

Do not let your tongue error cause your head to be lost .

\*\*\*

بیجا به سخن هر که زبان را بگشاد  
هر گز سخن آید و دست نماند چیده مگوی  
ای بس که بیک سخن ز هستی افتاد  
مگذار زبان دهد سرت را بر باد

أَحَقُّ النَّاسِ بِالرَّحْمَةِ عَالِمٌ يَجْرِي عَلَيْهِ حَكْمُ جَاهِلٍ وَكَرِيمٌ يَسْتَوْفَى عَلَيْهِ  
لُثْمٌ وَيُرْسَلُ عَلَيْهِ فَاجِرٌ.

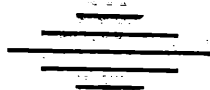
سزاوارترین مردم برحمت دانائی است که بفرمان نادانی باشد و کریمی است که گرفتار لثمی شود و پرهیزگاری است که دچار نابکاری گردد .

Those who deserve most mercy are : a wiseman subordinated to a fool , a generous man dominated by a miser , a virtuous man subjugated to a libertine .

\*\*\*

دانی چه کسی زحق خود محروم است؟  
عادل که بچنگ ظالمی مغلوب است

عالم که بحکم جاهلی محکوم است  
زاهد که به ظلم فاسقی مظلوم است



أَحْمَدُ مِنَ الْبَلَاغَةِ الصَّمْتُ حِينَ لَا يَنْبَغِي الْكَلَامُ .

هنگامی که سخن گفتن سزاوار نیست خاموشی بهترین سخن است .

When speaking is inopportune ; silence is better than eloquence .

\*\*\*

آن جا که صلاح کار در دم زدن است  
و آن جا که هم از سخن فرو باید بست

خاموشی مباح تا زبان در دهن است  
خاموشی محض بهتر از هر سخن است

احمق الناس من ظن انه اعقل الناس

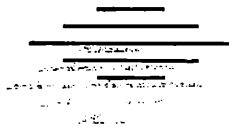
بیشتر در ترازمه، کسی است که خود را خردمند تر از همه پندارد.

Most foolish man is one who considers himself as wisest.

\*\*\*

آنکس که بحدود غره بود کورو کرا  
زین روی زعیب خویشتن بی خبر است  
آن که همه خود را شمرد عاقل تر،  
نیک آرنگری، از همه بی عقل تر است

\*\*\*



أخوك من وأساک فی الشدة

برادر تو کسی است که در سختی ترا یاری کند.

He who helps you in need ; is your brother indeed.

\*\*\*

چون از تو یاری طلبی تو را یاری می دهد  
آنست که بی یاری تو را یاری می دهد  
هر چند که یاریت از اختیار شود  
بهر آنکه تو را در آنه غمخوار شود



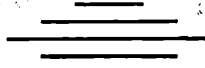
إِذَا أَطْعَمْتَ فَاشْبِعْ .

اگر گرسنه‌ای را غذا میدهی سیرش کن .

When you feed a hungry man feed him up .

\*\*\*

کاری چو کنی به سده هر خسته‌زار  
خواهی جو گرسنه را طعامی بدهی  
مپسند که نا تمام ماند آن کار  
سیرش کن و باز نیمه سیرش مگذار



إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا عَلَىٰ أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَ إِذَا ادْبَرْتَ عَنْهُ سَلَبَتْهُ

مَحَاسِنَ نَفْسِهِ .

وقتی که دنیا بکسی رومی کند نیکومی‌های غیر را هم باو عاریه میدهد و هنگامی که از او بر می‌گردد نیکومی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد .

When a man becomes prosperous , virtues of others will be attributed to him , but when in hard circumstance his own virtue will be denied .

\*\*\*

اقبال چو با کسی مدهد فرماید  
و آن‌گاه که روزگار از او بر گردد  
عیبش همه در چشم هنر بنماید  
هر حسن که وارد نظر عیب آید

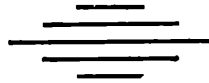
إِذَا بَلَغَ اللَّئِيمُ فَوْقَ مِقْدَارِهِ تَنَكَّرَ أَحْوَالَهُ .

وقتی که بست نهاد بمقامی بلندتر از قدر خود رسد احوالش دیگرگون گردد

When a mean man reaches a position greater than his capacity, he changes his behaviour .

\*\*\*

گرده چو مقام سفله از حد افزون  
خود بینی او رود ز اندازه بسرون  
چون بست نهاد پایه‌ای یافت بلند  
رسم و ره او نیز شود دیگرگون



إِذَا جَنَيْتَ فَاعْتَذِرْ ؛ إِذَا جُنِيَ عَلَيْكَ فَاعْفِرْ .

چون بدی کردی عذر بخواه و چون بر تو بد کردند ببخش .

When you wrong someone apologize ; when a wrong is done to you forgive .

\*\*\*

دوری ز بدی کن و بنیگی میگویش  
چون آب بروی آتش کینه متجوش  
با کس چو بدی گنی ازو عذر بخواه  
وز باتو کسی بدی کنند چشم بپوش

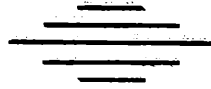
ابخل الناس من بخل علي نفسه بماله وسمح به لو ارته .

بخیل ترین مردم کسی است که از مال خویش بگوید بخل ورزد و بوارث خود بخشش کند .

The most avaricious man is he who does not take advantage of his property and leaves it to his heir .

\*\*\*

آن از همه کس تنگ نظر تر افتاد  
از ثروت خویش هیچ خود بهره نبرد  
کاو بر ریخ خود باب سعادت نگشاد  
و آن را همه بهر وارث خویش نهاد



اتعب الناس قلباً من علت همته و كثر مروتته و قلت ثروتته .

دلغین تر از همه کسی است که همتش بلند و مردانگی اش بسیار و دستش تهی باشد .

The most grieved man is the one who is courageous , generous and impoverished

\*\*\*

آن جای که بدبختی و بی اقبالی است  
کاو صاحب همتی و عزمی عالی است  
بیش از همه قسمت کسی بدحالی است  
چو دو گز گرمش فزون و دستش خالی است

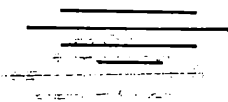
اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَعِظَ بِكُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَكُمْ

از سرنوشت کسی که پیش از شما بوده پند بگیرید پند قبل از آنکه کسی بعد از شما از سرنوشت شما پند گیرد .

Take a lesson from the fate of those who have come before you lest people will take lesson from your fate after you .

\*\*\*

پیش از تو اگر کسی فتادست بیند	زین واقعه پند گیر و بپهوده مخند
ورنه تو بیند افتی و بعد از تو	از واقعه تو دیگری گیرد پند



اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ يَسْأَلُ اللَّهَ حَقَّهُ وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ أَكْرَمُ مَنْ يَسْأَلُ  
حَقًّا إِلَّا أَجَابَ

از دعای مظلوم پرهیزید چون او از خداوند حق خود را میخواهد و خداوند تعالی بزرگتر از آنست که مستحق از حق خود را بخواند و او ندهد

Beware of an oppressed person's prayer for he asks God what he deserves and God is greater than to refuse a deserving man his right .

\*\*\*

پرهیز کن از دعای مظلوم . فکر	کاو خواهد خواست حق خویش از دادار
ایزد هم از آن بزرگتر می باشد	کاو حق نهد بآنکه باشد حقدار

اتَّقُوا مَعَاصِيَ الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَلَيْكُمْ هُوَ الْخَاطِمُ .

از گناه در خلوت نیز پرهیزید چون آنکه شاهد شما داوری خواهد کرد.

Avoid committing sins in privacy for he who is your witness will judge you

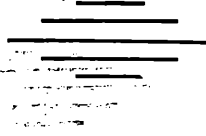
\*\*\*

در خلوت نیز گره این ننگ مکره

در حق تو نیز داوری خواهد کرده

پرهیز کن از ننگ معاصی ای مرد

کانجای هم آنکه با تو ناظر تست



أَجَلُ الْأَمْرَاءِ مَنْ لَمْ يَكُنِ الْهَوَىٰ عَلَيْهِ أَمِيرًا .

گرانمایه ترین فرماندهان کسی است که فرمانبر هوای نفس خود نباشد .

The greatest commander is the one who does not obey his passions .

\*\*\*

باید که برون کند هوس ها از سر

کاونیست بر دیو نفس خود فرمانبر

آنکس که بود جماعتی را سرور

آنست! اگر ناپاید ترین فرمانبر

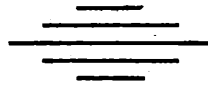
احذروا تنافرا النعم فما كل شارد بمرود .

پرهیزید از روزی که نعمت‌ها از دستتان برود چون هر چه از دسترفت دیگر بدست نمی آید .

Avoid the day when you will be deprived of your affluence for anything which is gone may not become available again .

\*\*\*

این نعمت وافر می که در دستت هست  
مگذار رود نعمتت از دست برون  
شکرش بگذار و هیچ مشمارش بدست  
چون هر چه که رفت باز ناید در دست



احسن الناس عيشاً من عاش الناس في فضله .

زندگی کسی بهتر از همه است که مردم در سایه او آسوده زیست کنند .

The best life is lived by the man under whose auspices people can live comfortably .

\*\*\*

مردی که فتوت است سرمایه او  
آن از همه خوبتر کند زیست که خلق  
بر ترز همه است در شرف پایه او  
آسوده کنند زیست در سایه او

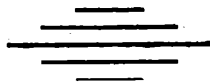
## أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حَسَنُ النِّظَامِ وَفَهْمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ .

بهترین سخن آنست که زیور نظم و ترتیب آراسته و برای خاص و عام قابل فهم باشد .

The best speech is that which is decorated with regularity and understandable to both learned and common people .

\*\*\*

آنست پسندیده ترین نوع کلام  
هم نظم شدست زیورش هم ترتیب  
کز آغازش چو بنگری تا انجام  
هم خاص برد بمعنی اش پی هم عام



## أَرْبَحُ الْبَضَائِعِ اصْطِنَاعُ الصَّنَائِعِ .

سودمندترین جنس نیکوکاری است .

The most profitable commodity is good deed .

\*\*\*

بامردم اگر تو را سرغمخواری است  
پرسودترین جنس ببازار جهان  
با تو همه را بروزسختی یاری است  
احسان و مدد گاری و نیکوکاری است

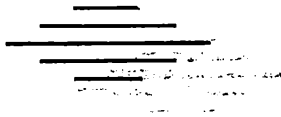
إِذَا حَلَّتْ بِالنَّامِ فَأَعْتَلِ بِالصِّيَامِ

وقتی که بر لثیم وارد میشوی روزه داری را بهانه کن .

When you visit a miser pretend fasting .

\*\*\*

دو ن طبع لثیم چون شود مهماندار  
گوئی بمصیبتی عجب گشته دچار  
هر روز که بالثیمت افتد سرو کار  
در خانه او ، بروزه داری عذر آر



إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا

هنگامی که بدانشمندی رسیدی از او فرمانبری کن .

When you see a learned man obey him .

\*\*\*

در بحر کمال ، از پی گوهر باش  
همصحبیت ادوستان دانشور باش  
با دانشمند چون فدایت سر و کار  
در خدمت او مطیع و فرمانبر باش



اِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خُلُقًا ذَمِيمًا فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ

وقتی خوی بدی در دیگری یافتی امثال آن خوی بد را از خود دور کن .

When you find a fault in another person avoid a similar one on your part .

\*\*\*

هر عیب گز آن با خبری ترك بكوی  
در خود هم کردیدی از آن دوری جوی

از دامن خویش لکه ننگ بشوی  
هر خوی بدی که یافتی در دیگری



اِذَا رَأَيْتَ مَظْلُومًا فَاعِثْهُ عَلَى الظَّالِمِ .

هر گاه ستمکشی را بینی، بر ضد ستمگر یاری اش کن .

Help the oppressed against the oppressor .

بر بند لب مردم باطل کو را  
بر رنج ستمکار مده کن او را

بر بگزین ره مردم حقیقت جو را  
بر هر جا که ستم ببیند مای را دیدی

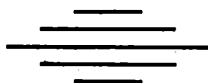
اِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا فَاسْتَرِهِ اِذَا صَنَعَ اِلَيْكَ مَعْرُوفًا فَانْشُرْهُ :

اگر نکوئی کردی پوشیده بدار و اگر کسی بانو نکوئی کرد آشکار ساز.

Hide the good you do ; reveal the good done to you .

\*\*\*

وی آنکه به بخشش و سخاوت فردی	ای آنکه به عرصهٔ مروت مردی
پوشیده بدار اگر نکوئی کردی	پوشیده مدار اگر نکوئی دیدی



اِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَّتِ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّامِعِ وَاِذَا خَالَفَ نِيَّتَهُ لَمْ يَقَعْ مَوْقِعَهُ

هرگاه سخن با نیت گوینده برابر باشد شنونده آنرا بپذیرد و اگر مخالف نیتش باشد بجای واقع نشود.

If a speech accords with the speaker's intention audience accept it ; otherwise , it falls flat .

\*\*\*

آنرا شنونده کمر پذیرفت رواست	هر جا سخن از دل سخنگو برخاست
هر چند سخن بجای باشد بیجاست	و آنجا که دل و زبان نمی آید راست

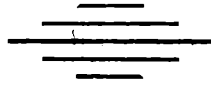
اِذَا ظَهَرَ غَدْرَ الصَّدِيقِ سَهْلٌ هِجْرَهُ .

وقتی که خدعه و دو رومی دوست آشکار شود، جدائی او آسان میگردد .

When a friend turns deceitful , it becomes easy to break away from him .

\*\*\*

تا دوست به مهر بر سر پیمان است  
و آن روز که خدعه و دورویی بکند  
زو سیر شدن ، سیر شدن از جانست  
روزی است که زود جدا شدن آسان است



اِذَا فَارَقْتَ ذَنْبًا فَكُنْ نَادِمًا .

چون از گناه بپرداختی پشیمان باش.

When you have done a sin , repent .

\*\*\*

تا در پی توبه چشم کس تر نشود  
ز آن پس ده گنه کنی پشیمان میباش  
خود بار گناه او سبک تر نشود  
شاید که گناه تو مکرر نشود

اِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْهَلِ الْعَفْوَةَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

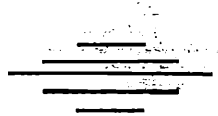
وقتی که بدشمن خود غلبه یافتی عفو کن بشکرانه اینکه بر او چیره گشته‌ای .

When you have prevailed upon your enemy forgive him ; and thus , thank God for giving you the power over your enemy .

\*\*\*

بدخواه مشوم کن بکین تیزی خو  
شکرانه آنکه چیره گشتی بر او

کن پاکدلی ، متاب از رأفت رو  
بر خصم چو غالب آمدی عفو کن



اِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي أَعْمَالِكَ حَسَنَةً عَوَّاقِبِكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ

اگر در کارها از آغاز فکر کنی کارهایت بخوبی انجام میشود .

If you think before every action it will be carried out successfully.

\*\*\*

هر جا که بمانعی رسیدی بجبهی  
هر کاری را بنیکی انجام دهی

با دیده باز پا چو در راه نهی  
گر فکر کنی به کارها از آغاز

اِذَا كَانَ الْقَضَاءُ لَا يَرُدُّ فَالْإِحْتِرَاسُ بَاطِلٌ

اگر قرارداد باشد که سر نوشت باز نگردد پرهیز از آن بیهوده است .

When something is predestined there is no use trying to escape from it .

\*\*\*

با عقل هزار مشکل آسان کردن  
پرهیز ز سر نوشت نتوان کردن

با علم هزار درد درمان کردن  
فی الجمله تمام راتوان کردن لیک

اِذَا كَمَلَ الْعَقْلُ نَقَصَتِ الشَّهْوَةُ .

وقتی عقل رو بکمال نهد شهوت نقصان یابد .

When mind attains perfection , passions decrease .

\*\*\*

ببین عقل زیان از آن دو چندان بیند  
روزی است که شهوت تو نقصان بیند

عاقل اکبر از کنه خسران بیند  
آن روز که عقل تو نهد رو بکمال

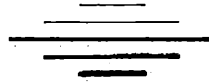
اِذَا لَمْ تَكُنْ عَالِمًا نَاطِقًا فَكُنْ مُسْتَمِعًا وَاعِيًا .

اگر گوینده دانا نیستی شنونده پذیرا باش.

If you are not a learned speaker , be a learning listener .

\*\*\*

یا ناطق عالم توانائی باش      یا سامع تشنه پذیرائی باش  
یا آنکه چو شمع مجلس آرائی باش      یا اینکه چو پروانه شیدائی باش



اَذْكُرْ مَعَ كُلِّ لَذَّةٍ زَوَالَهَا وَمَعَ كُلِّ نِعْمَةٍ انْتِقَالَهَا .

ذهر لذتی زوال آن و ذهر نعمتی انتقال آنرا یاد آر .

In pleasure think of its end , and in affluence of its passing .

\*\*\*

درهیش که جسم و روح بحالی دارد      یاد آر که هر خوشی ملال دارد  
هر شادی و لذتی زوالی دارد      هر نعمت نیز انتقالی دارد

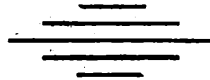
ارِضْ لِلنَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ .

آنچه برای خود می‌پسندی برای مردم بپسند.

Wish for the people what you wish for yourself

\*\*\*

میسند که دیگری فقد در ته چاه  
هر چیز که بهر خویشتم میخواهی  
اما توری بپسند عزت و جاه  
آنرا ز برای دیگران نیز بخواه



ارْفَقْ بِالْبَهَائِمِ وَلَا تَسْوَأْ بِلِحْمِهَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا

به چاربايان رحم آره، تن آنان را میبازار و بر آنان بیش از طاقتشان بارمگذار.

Be kind to pack-animals , do not hurt them and do not load them more than their ability to bear .

\*\*\*

پیوسته بحال چاربايان رحم آر  
چون نیست زبانشان که تاشکوه کنند  
مگذار به پشتشان فزون از حد بار  
هر دم مریسان بر تن آنان آزار

از جرّ المسیء بثواب المحسن .

از جرّ المسیء بثواب المحسن .

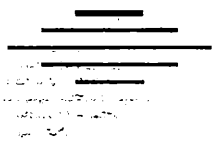
با پادشاه دادن به نیکوکار بدکار را زجر کن .

punish the malfactor by rewarding the benefactor.

\*\*\*

خود خار بدین طریق ببند خواری  
بدکاران را خجل کن از بدکاری

هر جا که کلی است کر عزیزش داری ،  
با دادن پادشاه بنیکوکاران



استحيوا من الفرار فانه عار في الاعقاب و نار يوم الحساب .

از فرار در جنگ شرم بدارید زیرا برای اعقاب شما عار دارد و شمارا در روز حساب  
بآتش جهنم اندازد .

Be ashamed to flea when fighting in a battle ; for it  
brings forth disgrace to your descendants and the fire of  
hell to yourself on the day of judgement .

\*\*\*

مگریز چون امره زمیندان ، که فرار  
در آن دنیا هست بهر اعمال تو خوار

مردانه بجنگ کوش اندو پیشکار  
در این دنیا هست بهر اعقاب تو عار



استشر اعدائك تعرف بن رأيهم مقدار عداوتهم و مواضع مفاصلهم

باشمنان خود مشورت کن و از رأیشان اندازه دشمنی و نقطه نظرشان را بشناس .

Consult your enemies in order to measure the extent of their animosity and to learn about their point of view .

\*\*\*

کز کار تو دشمن گرهی نکشاید  
میزان خصومتش بدستت آید

دوری کن از آنچه دشمنت فرماید  
با خصم به شور کوش نا از رأیش

استشر عدوك العاقل واحذر رأی صديقك الجاهل

بادشمن دانای خویش مشورت کن و از رأی دوست نادان خود برحذر باش .

Consult your wise enemy , but beware of the advice of your foolish friend .

\*\*\*

چون آدمیان ز چنگک حیوان بگریز  
وز صحبت دوستان نادان بگریز

از مردم جاهل از دل و جان بگریز  
از گفته دشمنان دانا مهتراس

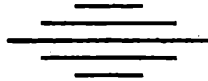
اَسْتَصْبِحُوا مِنْ شَعْلَةٍ وَاَعْظَمَ مَتَعَطٍ .

از پرتو دانش کسی که خود به بند خود عمل میکند بهره مند شوید .

Take advantage of a wise man's advice who practices it himself .

\*\*\*

شوهمدم آنکه از هوسها رسته است      زننجیر هوای نفس را بگسسته است  
کن گوش بگفته های آنکس که ترا      هر پند که داده خود بکارش بسته است



اَسْتَعِيْذُوا بِاللّٰهِ مِنْ سَكْرِ الْغِنَا فَاِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيْدَةَ الْاِفاقَةِ

از مستی ثروت بخدا پناه برید زیرا این مستی دیر بیابان میرسد.

Seek help from God against the intoxication of wealth , for it is an intoxication from which you hardly recover .

\*\*\*

گر مال و منال تست گنجی سرشار      مفرور مشو بدولت خود زنهار  
هشدار که هر که گشته مست زرو مال      مستی است عجب که دیر کرده شیار

اسْمَعِ تَعْلَمِ وَاسْكُتْ تَسْلِمِ .

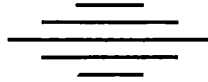
گوش بده و بیاموز، خاموشی گزین و آسوده باش .

**Listen and learn ; keep silent and be safe**

\*\*\*

وزخر من علم وفضلشان خوشه بچین  
ور طالب راحتی ، خاموشی بگزین

درپای بساط اهل دانش بنشین  
گر در عقب فضیلتی ، گوش بده



أَشْكُرُ عَلَىٰ مَنْ أَنْعَمَ إِلَيْكَ وَأَنْعِمُ إِلَيْ مَنْ شَكَرَكَ

کسی را که با تو نیکی میکند سپاسگزار باش و با کسی که سپاسگزار تست نیکی کن .

**Be grateful to one who is kind to you , and show kindness to one who is grateful to you .**

\*\*\*

دایم دل خلق غمگسار تو بود  
شویار کسی که حقگزار تو بود

تا حفظ حقوق خلق کار تو بود  
بگزار سپاس آن که یار تو بود

أَصْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ : صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ وَعَدُوُّكَ

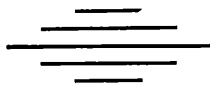
دوستان تو سه کس هستند: دوست تو، دوست دوست تو و دشمن دشمن تو .

There are three types of friends : your friend , your friend's friend and your enemy's enemy .

\*\*\*

آنکس است ترا دوست به وجهی روشن  
و آنکس که بدشمن تو باشد دشمن

هستند همیشه دوستدار تو سه تن  
آنکس که افتاد دوستدار ترا دوست



أَصْدِقُوا فِي أَقْوَالِكُمْ وَأَخْلَصُوا فِي أَعْمَالِكُمْ

در گفتار خود راستی و صداقت و در کردار خود درستی و خلوص نیت داشته باشید .

Be truthful in your words and sincere in your deeds .

\*\*\*

عز و شرف از دست فرونگذاری ؟  
در فعل مباح از درستی عاری

خواهی که شوی شهره به نیکوکاری  
در قول مجوز راستی بی‌زاری

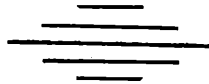
اصعب السياسات تغيير العادات  
١١٥٠ ١٥٠ ١٥٠

دشوارترین کار کشوداری تغییر روش مردم است.

The most difficult task of statesmanship is to change the people's customs .

\*\*\*

آنکس که زمامدار و سرور باشد  
دشوارترین عقده کشور داری  
باید که برای خلق رهبر باشد  
تغییر رسوم اهل کشور باشد



اضْرَبْ خَادِمَكَ إِذَا عَصَى اللَّهَ وَاعْفُ عَنْهُ إِذَا عَصَاكَ

خدمتگارت را اگر از فرمان خدا سرپیچد مجازات کن و اگر از حکم تو سرپیچی کند ببخش.

Punish your servant if he disobeys God and forgive him if he disobeys you .

\*\*\*

چون مرتکب خطا شود خدمتگار،  
فرمان خدا گر نپسندد تو مگذر  
اندرخور کیفر است؛ لیکن زنهار  
فرمان تو گر نبرده او را بگذار

اَضْرَبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ

با یکدیگر مشورت کنید تا راه راست را بیابید .

Consult one another to find the right way .

\*\*\*

آن مرد که مشورت کند در هر باب  
در کار کنید مشورت با اصحاب  
هر گز نشود نقشه او نقش بر آب  
تا آنکه بیابید مگر راه صواب



اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ مِنْكُمْ

بدگمانی را از خویش دور کنید .

Clear your mind of suspicion .

\*\*\*

هر کس که در چار بدگمانی است بسی  
آنکو همه را دشمن خود پندارد  
آسوده ز تشویش نماند نفسی  
سودش ندهد دوستی هیچ کسی

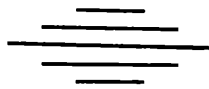
أَطْعِ مَنْ فَوْقَكَ يَطْعَكَ مَنْ دُونَكَ

فرمان کسی را که برتر از تست بپوشان که برتران فرمانت بپوشان.

Obey your superior if you expect to be obeyed by your subordinates .

\*\*\*

تا نیست به رسم و روشی ایمانیت  
هرگز ثمری نمیرسد از آنیت  
فرمان کسی که برتر از تست بپوشان  
تا آنکه بپوشان که برتران فرمانت



اطلبوا العلم تعرفوا به واعملوا به تكونوا من اهله

دانش آموزید تا بدان معروف شوید و آنچه را که آموخته اید بکاربندید تا از  
زمره اهل دانش باشید .

Acquire knowledge so that you can be known by it  
and practice it in order to become a learned man .

\*\*\*

همت ز پی علم و هنر کن مصروف  
تا آنکه شوی به فضل و دانش معروف  
و آنگاه عمل به علم کن تا باشی  
از زمره اهل دانش و اهل وقوف

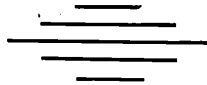
عَجَزَ النَّاسِ مِنْ عَجَزٍ عَنْ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ.

بیچاره ترین مردم کسی است که از اصلاح خود عاجز است .

The most incapable person is the one who is unable to correct himself .

\*\*\*

آن مرد که خود عیوب خود میداند      بدبخت بود که رفع آن نتواند  
بیچاره ترین مردم گیتی آنست      کز چاره عیب خویش عاجز ماند



عَجَزَ النَّاسِ مِنْ عَجَزٍ عَنْ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَاعْجَزَ مِنْهُ مَنْ ضِيعَ مِنْ ظَفْرِ

بِه مِنْهُمْ .

ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند دوست بدست آورد و ناتوان تر از او کسی است که دوستی هم که یافته از دست بدهد .

A failure is he who fails to win friends ; and a greater failure is one who loses his friends if he has any.

\*\*\*

آنست زبون که سست همت افتاد      و ندر پی دوست یافتن سر ننهاد  
وزاوست زبون تر آنکه باید عهدی      هر دوست که داشت نیز از دست بداد



عداؤك ثلاثة: عدوك وعدو صديقك وصديق عدوك.

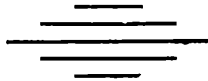
دشمنان توسته کس هستند : دشمن تو، دشمن دوست تو و دوست دشمن تو .

There are three classes of enemies : your enemy ,  
your friend's enemy and your enemy's friend .

\*\*\*

آنکس که بود دشمن جان و تن تو  
و آنکو پی دوستی است بادشمن تو

هستند سه تن بدشمنی رهزن تو  
آن کش سردشمنی است بادوست تو



اعْدِلْ تَدْمُ لَكَ الْقُدْرَةَ.

عدالت پیشه کن تا قدرت تو دوام یابد .

Do justice if you wish your power to last long .

\*\*\*

گر عدل کند شهرت و نامی یابد  
تا قدرت و جاه تو دوامی یابد

آن مرد که منصب و مقامی یابد  
با عدل حکومت کن و از ظلم بترس

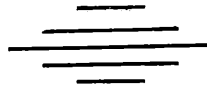
اعرفوا الحق لمن عرفه لكم؛ صغيراً كان أو كبيراً، وضيعاً كان أو رفيعاً .

چه خردوچه بزرگ ، چه فرومایه و چه بلند پایه ، کسی که حق شمارا شناخت حق او را بشناسید .

When a person respects your rights, you ought to reciprocate , regardless of the fact whether he is young or old, exalted or mean .

\*\*\*

میںکوش بیاس خلق و بگزار سپاس      در حق کسان ز حق شناسی مہراس  
از شاه و گدا، ہر آنکہ حق تو شناخت      پیوستہ تو نیز حق او را بشناس



اعلم الناس من لم يزل الشك يقينه .

داناترین مردم کسی است کہ شک و گمان یقین او را از میان نبرد .

The most learned man is he whose certainty is not wiped out by doubt .

\*\*\*

در ہر چہ کسی بعلم دیدہ است عیان      از شک بییقینش نرسد ہیچ زیان  
آن از ہمہ دانشش بود بیش کہ شک      ہرگز نبرد یقین او را ز میان

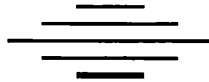
اغلب الناس من غلب هواه بعلمه

غالبترین مردم کسی است که به نیروی علم خود بر هوای نفس غلبه یافته است .

The most victorious man is he who , by force of wisdom subdues his passions .

\*\*\*

ز آن کار که دیو نفس طالب باشد      دوری کن اگر چه سخت جالب باشد  
دانی چه کسی است از همه غالب تر؟      آنکو به هوای نفس غالب باشد



أفضل الجود إيصال الحقوق إلى أهلها.

بالاترین مرتبه داد و دهش دادن حق به اهل حق است .

The best form of generosity is to give the people what they deserve .

\*\*\*

هر جای که بر پای کسان بند نهند      میکوش کز آن بند بدستت برهند  
بر جسته ترین مرتبه داد و دهش      آنست که حق اهل حق را بدهند

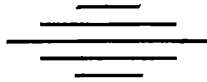
أَفْضَلُ النَّاسِ أَفْعَهُمُ لِلنَّاسِ .

برتر از همه کسی است که برای مردم سودمند تر باشد .

The best of all men is the one who is most useful to the people .

\*\*\*

آنکوبشر از وجود وی بهره وراست  
آن پیش کسان از همه برتر باشد  
پیش همه کس عزیز چون سیم وراست  
کوبهر کسان از همه پرسود تراست



أَفْضَلُ النَّاسِ رَأْيَا مَنْ لَمْ يَسْتَفِنْ عَنِ مَشِيرٍ .

خردمندترین مردم کسی است که خود را از مشورت با کسی بی نیاز نداند .

The wisest person is the one who does not think that he can do without an counsellor.

\*\*\*

از شور مپیچ سر که صاحب نظران  
آن راهروی اسیر رهزن کرده  
در کار کنند مشورت بدان گران  
کوراهبری نجوید از راهبران

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ كَفَّظَ غَيْظَهُ وَحَلِمَ عِن قَدْرِهِ .

برتر از همه کسی است که خشم خود را فرو خورد و در هنگام توانائی نرمی ورزد .

The most virtuous man is the one who is calm when angry and humble when powerful .

\*\*\*

در سختی اگر ز خشم باشی به‌خذر،  
با قدرت اگر نپیچی از نرمی سر،  
وز تو نرسد ستم به افراد بشر،  
در چشم خرد از همه باشی برتر



أَفْضَلُ مَنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرَكَ الذَّنْبَ .

گناه نکردن بهتر از گناه کردن و توبه کردن است .

Avoiding the sin is better than committing it and then repenting .

\*\*\*

گر جهد کنی که تا نگریدی بیمار  
پس رهیز کنی گراز گناهان اول  
زان به که پی طیبِ افتی هر بار  
زان به که از آن توبه کنی آخر کار

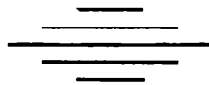
## اقبح افعال المقتدر الانتقام

زشت ترین کار مرد توانا انتقام گرفتن است .

The most abominable action of a powerful man is vengeance .

\*\*\*

قدرت چو افتد بدستت ای مرد شریف  
چون زشت ترین کار قوی آن باشد  
کین تو ز مباحش و بگذر از جرم حریف  
کافتد پی انتقام از خصم ضعیف



## اقبح الصدق ثناء الرجل على نفسه

زشت ترین راستگویی مرد، ستایش از خود است .

The most hideous truthfulness of a man is praising himself .

\*\*\*

فضل تو اگر چه بی کم و کاست بود،  
هر حرف که در ستایش خود گوئی  
خوی تو چنانکه هر دلی خواست بود،  
ورراست بود زشت ترین راست بود

اقْبَلْ عَذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ.

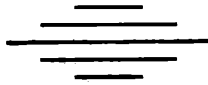
عذر کسی را که از تو بوزش میخواهد بپذیر .

Accept the excuse of the one who begs your pardon .

\*\*\*

کین تو ز مباحش و با کسی سخت مگیر  
گر عذر گناه از تو خواهد بپذیر

گر نیک نهاد هستی و پاک ضمیر  
آنکس که خطا کرده و دارد تقصیر



اَقْتَسِبِ الْعِلْمَ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ غَنِيًّا زَانِكًا وَإِنْ كُنْتَ فَقِيرًا أَمَّانِكَ.

دانش بیاموز که اگر ثروتمندی ترا زیب و زیوری شود و اگر بیچیزی ترا روزی رساند.

Acquire knowledge so that if you are rich it adorns you and if you are poor it helps you to earn a livelihood.

\*\*\*

شو بهره‌ور از گنج زر و کوه علم  
وز بهره‌غنی زیب شود زیور علم

بر گیر ثمر ز شاخ بار آور علم  
کز بهره فقیر روزی آرد زر علم

أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ .

نیرومندتر از همه کسی است که بر هوای نفس خود پیروزی یابد .

The strongest of all men is the one who can overcome his passions .

\*\*\*

آنکس که بهر دام دل اندر نماند  
ازدیشه پاک دارد و طبع بلند  
بیش از همه آنکسی بود نیرومند  
کانداخته دیو نفس را اندر بند



أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ .

بزرگترین عیب آنست که عیبجوی کنی بچیزی که نظیرش در تو نیز هست .

The worst of all faults is that you attribute to others a fault which is also in yourself .

\*\*\*

چون هیچکس از عیب نباشد عاری  
این عیب بزرگی است که خندی بکسی  
از بهر همان عیب که خود هم داری  
زنهار که عیب این و آن نشماري



اِكْتَسِبُوا الْعِلْمَ يَكْسِبُكُمْ الْحَيٰوةَ.

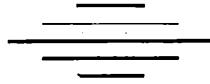
ازدانش بهره‌ور شوید تا شمارا از زندگی بهره‌ور سازد .

Seek knowledge so that it may provide you with a decent means of living .

\*\*\*

خود عمر ابد نیز نبخشد ثمرت  
کرده سوی آب زندگی راهبرت

گر فضل نباشد و کمال و هنرت  
روی آربسوی علم کاین پیر طریق



اَكْثَرَ النَّظَرِ اِلَى مَنْ فَضَّلَتْ عَلَيْهِ فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ اَبْوَابِ الشُّكْرِ

با کسی که بر او برتری یافته‌ای بسیار نظر لطف داشته باش زیرا این یکی از درهای شکر گذاری است .

Be kind to a man whom you are superior; for , being kind to the inferiors is a sort of gratitude for having superiority .

\*\*\*

سرمستی او نشانه پستی بود  
شکرانه نعمت زبردستی بود

از جام غرور هر که درمستی بود  
از لطف نظر به زیردستان کردن

## اَكْذِبِ السَّعَايَةَ وَالنَّمِيمَةَ كَانَتْ بَاطِلَةً اَمْ صَحِيحَةً .

سخنی را که برای سعایت و نمایی گویند تکذیب کن خواه راست باشد خواه دروغ.

When a scandalous tale is borne to you , be it true or false , reject it .

\*\*\*

در هر چه ضرر بود، چه ظلمت چه فروغ  
عاقل سخنی که از سخن چین شنود  
وز آنچه زیان رسد، چه دوشاب و چه دوغ  
تکذیب کند، چه راست باشد چه دروغ



اَكْرَمُ ذَوِي رَحْمَةٍ وَ تَيْسَرٍ لِمَعْسَرِهِمْ فَانْهَمِ لَكَ نِعْمَ الْعِدَّةُ فِي الرِّخَاءِ  
وَالشَّدَّةِ .

در حق خویشاوندان خود احسان کن و بتنگدستان ایشان یاری ده زیرا آنان در رنج و راحت بهترین پشتیبان تواند .

Be gnerous towards your relatives and help them if they are poor because they are best support for you in all aspects of life .

\*\*\*

با خویشاوندان مروت و احسان کن  
آنان چو همیشه بهترین یار تواند ،  
دارند اگر که مشکلی، آسان کن  
همواره تو نیز یاری آنان کن

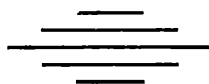
اَكْرِمِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَاضًا.

نفس خود را گرامی دار و بهیچ پستی ندرمده چون ازین راه چیزی بدست نمیآوری که همقیمت آبروی ازدست رفته تو باشد .

Respect yourself and do not do anything which debases you because in this way you can not get anything worth your lost reputation .

\*\*\*

از بهر زر و مال به هر قدر که هست	مگر ای به پستی و مکن خود را پست
چون آنچه از این راه بدست آری، نیست	همقیمت آبرو که دادی از دست



اَلْاِحْسَانُ يَسْتَعْبِدُ الْاِنْسَانَ ؛ اَلْمَنُ يَفْسِدُ الْاِحْسَانَ .

احسان مردم را بنده میسازد و منت گذاشتن احسان را فاسد می کند .

Generosity enslaves men , but to give in order to be appreciated taints generosity .

\*\*\*

آن به که دلی بدستت آسوده شود	يك عقده بناخن تو بگشوده شود
احسان که شود زو همه کس بنده تو	حیف است اگر بمنت آلوده شود

الإستهتار للنساء شِمة النوكى .

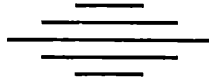
دلباخته زنان شدن روش بیخردان است .

Fascination to women is the way of foolmen .

\*\*\*

کز دست هوس براه او صدچاه است  
رسم و روش بیخورد و گمراه است

بدبخت آنکو بلهوس و خودخواه است  
دل باختن و از پی زنها رفتن



الحرىص فقير ولو ملك الدنيا بحذا فيرها

حریص اگر همه دنیا را مالک شود از تنگدستی نرهد .

The avaricious man is poor even if he gains the whole world.

\*\*\*

از بند و بالای زر پرستی نرهد  
مالک بشود، ز تنگدستی نرهد

طماع حریص، تا ز هستی نرهد  
مانند فقیری است که گردنیا را

الحسد داء عياء لا يزول الا بهلك الحاسد او بموت المحسود

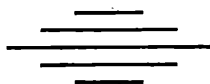
حسد درد بی درمانی است که پایان نپذیرد مگر بمرگ حاسد یا از بین رفتن محسود.

Jealousy is an irremediable disease which does not finish except by the death of the jealous person or distruction of what is envied.

\*\*\*

گرده زحسد باب سعادت مسدود  
جز مرگ حسود یا فنای محسود

بس لطمه زندحسد به ارکان وجود  
دردی است حسد که هیچ درمانش نیست



الحسد سجن الروح

حسد زندان روح است.

Jealousy imprisons the soul

\*\*\*

چشمان حسود گرم اشک افشانی است  
بدبخت کسی که روح او زندانی است

تار شک و حسد بنای غم را بانی است  
گذریند که روح را حسد زندان است

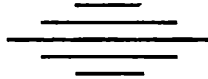
الإصابة سلامة ؛ الخطاء ملامة ، العجل ندامة .

راستروی مایه امن و سلامت ، کجروشوی باعث ملامت و شتاب نتیجه اش پشیمانی است

To be upright is to to be safe ; to do wrong is to be blamed ; to be impatient is to be repentant .

\*\*\*

در راستروی ، امن و سلامت باشد      در کجروشوی ، ننگ و ملامت باشد  
گر در همه جا پیش نهی پای شتاب      آخر بسرت دست ندامت باشد



الأصدقاء نفس واحدة في جسام متفرقة

دوستان هم رنگ یک جان هستند در بدن های پراکنده .

Congenial friends are like one soul in separate bodies.

\*\*\*

صافی صفتان که دور از ما و منغد      یک تن هستند و درد و صد پیر همنند  
یک دل هستند و در هزاران سینه      یک جان هستند و در هزاران بدنند

## الاقتصاد نصف الهمّة :

صرفه جوئی درخرج، نیمی از زاد و توشه است .

Economy provides half of one's subsistence .

\*\*\*

گر عقل معاش سرترا راهنماست      ز آن خرج که بیجاست حذر کن که بجاست  
رو از ره اقتصاد کاندر همه جای      يك نیمه ز حاجت تو زین راه رواست



## الامل كالسراب، یغر من راه ویخلف من رجاء.

آرزو مانند سراب است؛ کسی را که بدان نظر دارد گمراه سازد و کسی را که بدان امیدوار است ناامید کند .

Desire is like a mirage which deceives one who looks at it and disappoints one who hopes it .

\*\*\*

هر جای که نقش آرزو گشت پدید،      در دیده چنان سراب ظاهر گردید  
گمراه شد آنکس که بدان داشت نظر      نومید شد آنکس که بدان بست امید

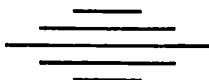
الامور المنتظمة يفسدها الخِلاف .

خلاف و دودستگی کارهای منظم را پریشان میکند .

Diversity confuses orderly affairs .

\*\*\*

آنجا که یگانگی نمایان گردد      هر کار که مشکل است آسان گردد  
و آنجا که دو دستگی پدیدار شود      هر کار منظمی پریشان گردد



الاولان من البلاء الفاقة واشد من الفاقة مرض البدن واشد من مرض البدن  
مرض القلب .

آگاه باش که از جمله بلاها بیچیزی است و سخت تر از بیچیزی بیماری تن و سخت تر از بیماری تن بیماری دل است .

Remember that one of the calamities is poverty; the worse is sickness of the body, the worst, sickness of the heart .

\*\*\*

ما را سه بلا مایه رنج و محن است:      بیچیزی و فقر، کآفت من دوزن است  
رنجوری تن که بدتر از بیچیزی است      بیماری دل که بدتر از رنج تن است



الْأَوَانُ مِنَ النِّعَمِ سَعَةٌ الْمَالِ وَأَفْضَلُ مِنَ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ  
 مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ .

آگاه باش که از جمله نعمت‌ها فراوانی مال و بالاتر از آن تندرستی و برتر از آن پاکی دل است .

One of the blessings is wealth and better than wealth is health and better than health is purity of heart .

\*\*\*

دستی است که سیم وزر فشاند بیبک	ز اسباب طرب که هست در عرصه خاک
وز آن بهتر، دلسی ز آرایش پاک	وز آن خوشتر، تنی ز بیماری دور



الْإِيمَانُ وَالْعَقْلُ أَخَوَانٌ تَوَامَانٌ ؛ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ

عقل و ایمان دو برادر همزادند که خداوند هیچک را بدون دیگری نپذیرد.

Wisdom and faith are like twin brothers none of whom will be received by God without the other.

\*\*\*

سودی نبود عبادت یزدان را	گر نیست ز عقل پایه‌ای ایمان را
بی این نکند قبول یزدان آنرا	ایمان و خرد برادر همزادند

الْبَخِيلُ أَبَدًا ذَلِيلٌ . الْحَسُودُ أَبَدًا عَلِيلٌ

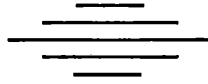
بخیل همیشه خوار و ذلیل و حسود همواره زار و علیل است.

The miserly man is always despised; and the jealous always depressed.

\*\*\*

در محنت ورنج، بی نظیرند و عدیل  
و آنکس که بود حسود، زار است و علیل

کوتاه نظرانی که حسودند و بخیل  
آنکس که بود بخیل، خوار است و ذلیل



الْبَخِيلُ خَازِنُ وَّرَثَتِهِ

بخیل خزانه دار و ارثان خویش است .

A miserly man is the treasurer of his heirs.

\*\*\*

و ندر طلبش کشید زحمت تا مرد  
مالی که بخیل گرد آورد و نخورد

بدبخت آنکوز مال خود بهره نبرد  
گوئی که برای وارث خویش اندوخت

البشاشة تجلب المودة

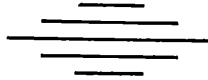
خوشروئی دوستی می آورد .

Cheerfulness wins friendship

\*\*\*

یعنی که نهال دوستی پروردن  
بس دوست بدست میتوان آوردن

در باره خلق مهربانی کردن  
با مهر و گشاده روئی و خوشخوئی



البغي يخرِب الديار

ظلم ، کشور را ویران میکند .

Oppression ruins the state.

\*\*\*

وز ظلم تو ، همتی پریشان کرده  
وز ظلم ، چه کاخها که ویران کرده

از عدل تو ، مملکت گلستان کرده  
از عدل ، چه شهرها که آباد شود

البلاغة ما سهل على النطق وخف على الفطنة

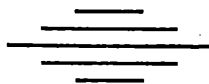
سخن شیوا آنست که تکلمش آسان باشد و فهمش دشوار نباشد .

Eloquent words are what can be fluently spoken and easily understood.

\*\*\*

گفتار بلیغ و خوب و شیوا آن است  
وز بهر زبان تکلمش آسان است

در پیمش کسی که از سخن سنجان است  
کز بهر خرد تفهیمش مشکل نیست



التبذير عنوان الفاقة

اسراف سرآغاز تنگدستی است .

Extravagance is a preface to poverty.

\*\*\*

آخر نشود نصیب از آن جز خواری  
ورز آنکه هزار گنجی قارون داری

اسراف فقیری آرد و ناچاری  
اسراف مکن که زود بی چیزشوی

۱۵ - ۱۰ - ۱۰  
التجارب علم مستفاد

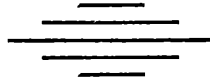
تجربه ، علمی است که حاصل شده .

**Experience is a knowledge acquired.**

\*\*\*

یکباره در آن فتاده و سوخته ای،  
درسی است که بی مدرس آموخته ای

هر گاه که آتشی بر افروخته ای،  
هر تجربه ز آن سوختن آندوخته ای،



۱۰ - ۱۰ - ۱۰  
التقوی حصن حصین

پرهیز و تقوی دژ مستحکمی است .

**Chastity is a strong fortress.**

\*\*\*

حالش بمکافات نشد زار و تباه  
آسوده کسی که اندر آن چسته پناه

هر کس که بجان گریخت از جرم و گناه  
پرهیز بسان دژ پولادینی است

التَّقْوَى مِفْتَاحُ الْفَلَاحِ

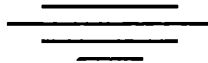
تقوی کلید رستگاری است .

Chastity is the key to salvation.

\*\*\*

از کرده نه شرمسار و نه روسیمپی  
پرهیز کن از بدی نه از بد برهی

تاپاک زهر پلیدی و هر گنهی  
پرهیز کلید رستگاری باشد



التَّكْبَرُ عَيْنُ الْحَمَاقَةِ

تکبر عین حماقت است.

Arrogance is mere foolishness

\*\*\*

آماوه ارتکاب هر گونه بدی است  
خودبینی و خودپسندی از بیخردی است

خودخواه که در جهل اسیر ابدی است  
ارباب خرد ز خود پسندی دورند

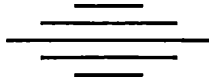
التواضع يرفع ؛ التكبر يضع

تواضع مرد را برافرازد و تکبر او را پست سازد .

Humility dignifies you; pride abases you.

\*\*\*

آنکس که فروتن است گیرندش دست      آرند فراترش زهر پایه که هست  
و آنکوزغر و روسر کشی باشد مست      از پای در افتد آخرو گردد پست



الجاهل صخرة لا ينفجر ماؤها وشجرة لا يخضر عودها وارض لا يظهر عشبها

یادان سنگی است که آب از آن نجوشد و درختی است که شاخه آن سبز نشود و  
زمینی است که گیاه از آن نروید .

The ignorant is a rock from which water does not flow, or a tree whose branches are never verdant, or a soil in which plants never grow.

\*\*\*

جاهل که زجهل خود نخواهد درستن      خاک کی است که خر می نخواهد جستن  
سنگی است که آب از آن نخواهد جستن      شاخی است که برگ از آن نخواهد درستن

الجاهل لا يعرف نقصيره و لا يقبل من الناصح له

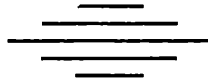
نادان به تقصیر خود پی نمیبرد و نصیحت نیز نمی پذیرد .

The ignorant does not see his own weakness nor accepts any advice.

\*\*\*

کانکس که بجهل ماندواز علم برید  
ره را چونشان دهی نخواهد پوئید

بامردم بیخرد مکن گفت و شنید  
بدرا چو بدی کند نخواهد دانست



الجهل انكر عدو

نادانی ، بدترین دشمن است .

Ignorance is your worst enemy.

\*\*\*

بی تیغ بیدداخت سر از گردن تو  
نادانی تست ، بدترین دشمن تو

چون جهل تو جهد کرد در کشتن تو  
ای آنکه ز کید دشمنان میترسی



الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضْرُّ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي الْبَدَنِ

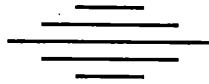
نادانی برای انسان مضرتر از خوره در بدن است .

**Ignorance for a man is more harmful than leprosy.**

\*\*\*

جهل است که در خرمن جان است شرر  
بیش است زیان جهل از بهر بشر

جهل است که مایه زیان است و ضرر  
از آن خوره ای که در بدن می افتد



الْحَازِمُ لَا يُؤَخِّرُ عَمَلَهُ يَوْمَهُ إِلَى غَدِهِ

دوراندهش کار امروز خود را بفردا نیفکند .

**The prudent does not leave his work for tomorrow.**

\*\*\*

بردار ز دوش ناتوانی باری  
ز امروز منه برای فردا کاری

بر گیر ز پای خسته حالی خاری  
گر ز آنکه تر است دیده بیداری ،

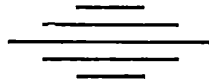
الْحَازِمُ يَقْظَانُ ؛ الْغَافِلُ وَسِنَانُ

دورانديش بيدار و غافل خواب آلوده است .

The prudent person is awake; the negligent dormant.

\*\*\*

آنرا که بصیرت و تأمل بیش است خواب آلوده است هر که غفلت زده است  
آسان سپرد رهی که اندر پیش است بيدار دل است هر که دورانديش است



الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجَنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ ، فَإِنَّ لِمَنْ يَنْدَمُ فَيَجُنُّهُ هَسْتَحْكَمُ

خشم و تند خومی بخشی از دیوانگی است زیرا تند خوی زود پشیمان میشود اگر  
نشود دیوانگی اش ثابت باشد .

Hot-temper is like a part of madness for an angry man may soon recover and, if not, he proves his madness.

\*\*\*

آن مرد که تندی اش ز حد افزون است دیوانه صفت ز حال خود بیرون است  
ز آن تندی اگر گذشت عاقل باشد ورنه رنگدشت همچنان مجنون است

الحسد يذيبُ الجسد

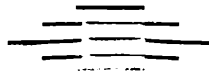
حسد تن را میگذازد .

Jeslousy corrodes the body .

\*\*\*

پیوسته ترا کند ز شادی محروم  
گر سخت چو آهن است و گرنرم چو موم

جانا ز حسد بترس کاین خصلت شوم  
هر لحظه گدازد از حسد جسم حسود



الحق انهج سبيل . العلم خير دليل

حق ، راست ترین راه ، و علم ، بهترین راهنماست .

Truth is the sthraightest path ; and knowledge the best guide .

\*\*\*

هر راه که میروی ، همان راه خطاست  
با علم برو که بهترین راهنماست

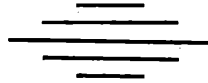
از راه صواب اگر که راه توجداست ،  
اندر ره حق که بهترین راه بود

حق شمشیری است که کند نمیشود .

**Rightfulness is like a sword which will never blunt**

\*\*\*

خضم تو اگر که رستم دستان است  
حق است چو تیغی که نمیکردد کند  
تا حق با تست دفع او آسان است  
یعنی که همیشه تیغ حق بر آن است



الحكمة شجرة تنبت في القلوب وثمر على اللسان

دانش و بینش مانند درختی است که ازدل میروید و از زبان میوه میدهد .

**Knowledge and wisdom are like a tree which grows in the heart and bears its fruits through the tongue .**

\*\*\*

کس در ره کسب علم تا پا ننهد  
دانش بمثل درخت پربرك و بیری است  
از وادی جهل، هر چه کوشد نرهد  
کز دل رسته است و ز زبان میوه دهد

الحق داء لا یداوی و مرض لا یری

حماقت دردی است که مداوا نشود و مرضی است که شفا نیابد .

Stupidity is an incurable disease .

\*\*\*

تا بر لب احمق از تعب جان نرسد  
هر درد درین جهان دوائی دارد  
از وی بتوجز زیان و خسران نرسد  
جز درد حماقت که بدرمان نرسد



الْخَائِفُ لَا عِيشَ لَهُ

کسیکه خائف و ترسنده است زندگی خوشی ندارد .

There is no happy life for a coward .

\*\*\*

مردی، علم شهامت افراختن است  
تا وحشت باختن بود در دل تو  
بی ترس برآه زندگی تاختن است  
برد تو بنرد زندگی، باختن است

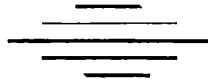
الْخَرَسُ خَيْرٌ مِنَ الْكُذْبِ

کنگی بهتر از دروغگویی است .

Dumbness is better than telling lies .

\*\*\*

گراز سخن راست زبانی زاید  
کنگی که زبان پی سخن نگشاید  
به کز سخن دروغ سودی آید  
به ز آنکه زبان را بدروغ آید



الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالْقَوْسِ بِلَا وَتَرٍ

کسی که پند دهد و خود عمل نکند کمان بی زه را ماند .

One who gives advice and does not practise it himself  
is like a bow without string .

\*\*\*

آنکس که عمل به پند خود نتواند  
مردی که دهد پند و عمل خود نکند  
بیهوده چرا سخن ز نیکی راند؟  
گوئی به کمان بی زهی می ماند

الدنيا سم اكله من لا يعرفه

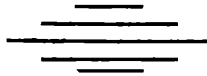
دنیا مانند زهر است و کسی آنرا نمیخورد که نمیداند چیست .

The world is like a poison that one takes it unknowingly.

\*\*\*

عیشش چو عزا و نفع آن چو ضرر است  
کان را خورد آن کسی کز آن بیخبر است

دوران حیات سربسرسور و شر است  
دنیاست برآستی یکی کاسه زهر



الدولة كما تقبل تدبر؛ الدنيا كما تجبر تكسر

بخت همانطور که روی می آورد پشت می کند و دنیا همچنانکه شکسته ای را درست میکند درست را درهم میشکند .

Fortune may turn back to you as easily as it favours you ; and the world breaks as it has made .

\*\*\*

يك روز رسد که روی گردان ازتست  
آنگونه که هر شکسته را کرده درست

بخت تو چنانکه با تو رو کرد نخست  
دنیاست که هر درست را میشکند

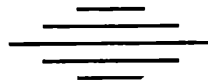
الدَّهْرُ يَوْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ : فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْطَبِرْ .

دنیا دو روز است . یک روز موافق و یک روز مخالف میل تست . روزی که موافق است مفرور مشو و روزی که مخالف است صبر کن .

Life is one day to your wish and one day against it ; when it is to your wish , do not be proud ; and when against it , be patient .

\*\*\*

دنیاست دوروز دوره بازی او	روزی بتو پشت میکند، روزی رو
چون روی کند، بجای خود غره مشو	چون پشت کند، زجان خود دست مشو



الرَّاضِي عَنْ نَفْسِهِ مُسْتَوْرَعُهُ عَيْبُهُ وَلَوْ عَرَفَ فَضْلَ غَيْرِهِ لَسَاءَ مَا بِهِ النَّعْصُ وَالْخِسْرَانُ .

عیب خود پسند از چشم او پوشیده است و اگر فضل و هنر دیگری را بشناسد به زیان و کاستی خود پی برد .

The selfish can not see the vice of his own and the virtue of others ; to recognize other's virtue is to acknowledge one's own vice .

\*\*\*

تا در توبه بود ز خود پسندی اثری	البته بعیب خود نداری نظری
آنروز که بی بری بکنه هنری	باشد که ز عیب خود بیابی خبری

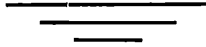


شجاعت و بیباکی عزتی است نمایان و جبن و ترس ذلتی است عیان .  
الشجاعة عز حاضر ؛ الجبن ذل ظاهر .

**Bravery is an evident honour ; cowardice an actual dishonour .**

\*\*\*

ناز کدل و بی جگر علیل است علیل  
هر کس که شجاعست عزیز است عزیز  
برجرات و شیردل جلیل است جلیل  
هر کس که جبون است ذلیل است ذلیل



الشرف بالهمم العالیة ، لا بالرمم البالیة .

فخر و بزرگی ، بکارهای بزرگ است نه باستخوان پوسیده نیاگان

**Nobility comes from great deeds ; not from the rotten bones of the ancestors .**

\*\*\*

در پدیش کسان بفضل اجداد مناز  
نام پدران رفته را فخر مساز  
در نرد جهان زهایه غیر مپاز  
چون سگ پی استخوان پوسیده متاز

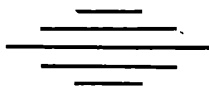
الشَّرِيرَ لَا يَظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ بِطَبْعِ نَفْسِهِ .

شریر هیچکس را نیکوکار نمی‌پندارد زیرا در طبیعت خود نیکی نمی‌بیند .

The wicked does not see any good in any one , because there is no good in himself .

\*\*\*

آن بد گهری که در بدی مشهور است      و آن بدسیری که در نظر منفور است ،  
در هیچ کسی گمان نیکی نبرد      زیرا که بطبع ، خود ز نیکی دور است



الصَّادِقُ مُكْرَمٌ جَلِيلٌ . الْكَاذِبُ مُهَانٌ ذَلِيلٌ .

راستگو عزیز و جلیل و دروغگو خوار و ذلیل است.

The truthful is respectable ; the liar contemptible .

\*\*\*

صدق است و صفا آیتی از خلق جمیل      کذب است و ریا نشانی از روح علیل  
پیش همه راستگو عزیز است و جلیل      و آنکس که دروغ گوست خوارست و ذلیل

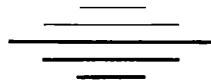
الصبر ينال الحداث ، السخاء زين الانسان .  
 الوفاء سجية الكرام ، الغدر شيمة اللئام .

صبر و شكیائی با حادثات میستیزد . داد و دهش زیور آدمی است . وفا عادت بزرگان  
 و مکر و دغلی رسم دونان است .

Patience combats mishaps ; liberality adorns man .  
 Faithfulness characterizes the generous ; deceitfulness  
 the mean .

\*\*\*

صبر است که کوه را بر آرد از پا      داد و دهش است زیوری بس زیبا  
 اخلاص و وفاست راه مردان بزرگ      مکر و دغلی است رسم دونان دغا



الصحة افضل النعم .

تندرستی بالاترین نعمت است .

A healthful body is the best affluence .

\*\*\*

آنکس متنعم است کو بهره وراست      از گنج سلامت که به از گنج زراست  
 آن گنج گران که تندرستی باشد      از هر گنجی درین جهان خوبتر است

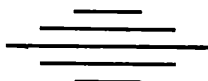
الصدق دواء منجیح .

راستی داروی نجات بخشی است .

Truthfulness is a curative medicine .

\*\*\*

آنکس که براه راستی شد پابند  
داروی نجات بخش میباشد صدق  
باشد دلش آسوده و جانش خرسند  
یعنی که تراهد رهائی زگزند



الصدق نجاج ، الکذب فجاج .  
المصیب واجد ؛ المخطی فاقد .

راستگویی رهائی می بخشد و در گومی رسوائی می آورد. آنکه درستکار است چیزی  
می یابد و آنکه خطا کار است چیزی گم میکند

Truthfulness saves you; falsehood disgraces you .  
Benefactor gains ; malfactor loses .

\*\*\*

آن مرد که راستگوست از بندرهاست  
چیزی بکف آرد آنکه پویدره راست  
و آنکس که دروغگوست آخر رسواست  
چیزی دهد از کف آنکه در راه خطاست

الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ .

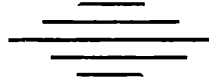
خاموشی باغ اندیشه است .

Silence is the garden of thinking .

\*\*\*

باید گل اندیشه فروچیدای دوست  
خاموشی اوچو باغ اندیشه اوست

از باغ خرد که پرز گل های نکوست  
هر گاه شود مرد خردمند خموش



الصَّمْتُ يَكْسِيكَ ثَوْبَ الْوَقَارِ وَيَكْفِيكَ مَوْئَةَ الْإِعْتِذَارِ .

خاموشی ، ترا جامه وقار پوشاند و از عذرخواهی برهاند .

Silence adorns you with the robe of gravity and saves you from excuses.

خاموشی محض اگر کنی پیشه خویش  
و آنگاه بیاوری دو صد عذر پیش

آنجای که فهم هاست از فهم تو بیش  
صد بار به از آنکه خطائی گوئی

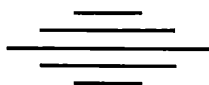
العالم حي وان كان ميتاً ، الجاهل ميت وان كان حياً .

دانا زنده است اگرچه مرده باشد و نادان مرده است اگرچه زنده باشد .

The learned is alive even after his death ; the ignorant is dead even when he is alive .

\*\*\*

هر باخردی که پی بدانش برده ، از چشمه خضر، آب حیوان خورده  
نادان مرده است اگرچه باشد زنده دانا زنده است اگرچه باشد مرده



العالم من عرف ان ما يعلم في جنب ما لم يعلم قليل .

دانا کسی است که بداند آنچه میداند نسبت با آنچه نمیداند کم است .

The learned is he who knows that what he knows is insignificant to what he does not know .

\*\*\*

فرخنده کسی که علم را دارد دوست و ندر پی علم روز و شب در تک و پوست  
دانا بحقیقت آن بود که داند نادانی او فزون ز دانائی اوست

العَاقِلُ يَطْلُبُ الكَمَالَ ، الجَاهِلُ يَطْلُبُ المَالَ

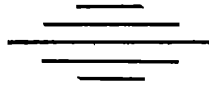
دانا کمال میجوید و نادان مال.

The wise seeks perfection ; the fool wealth .

\*\*

سلطان زخدا جلال میخواهد و بس  
جاهل بزمانه مال میخواهد و بس

عاشق بدعا وصال میخواهد و بس  
عاقل بجهان کمال میخواهد و بس



العَاقِلُ يَعْتمِدُ عَلَى عَمَلِهِ وَالْجَاهِلُ يَعْتمِدُ عَلَى اَمَلِهِ .

عاقل به عمل خود اعتماد دارد و جاهل به آرزوی خود .

The wise man relies upon his deeds ; the ignorant on his dreams .

\*\*\*

اهمال بکار خود چو جهال مکن  
عاقل شو و تکیه جز باعمال مکن

درکار خود ای رفیق اهمال مکن  
بیعقل مباش و دل به آمال منه

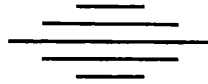
الطَّمَانِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ مِنْ قُصُورِ الْعَقْلِ .

اطمینان بکسی پیش از آزمایش او از کوتاهی عقل است .

To trust any man before trying him reveals shortness of wisdom .

\*\*\*

خواهی که نگویند به کس راز تو باز      آن راز مکن بپیش هر کس ابراز  
ز آن پیش که امتحان کنی یاری را      از بیخردی است گردو گوئی راز



العَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ .

عادت طبیعت ثانوی است .

Habit is like a second nature .

\*\*\*

بس عادت بد به که نگرودی پا بست      کآسان نتوانز قید هر عادت رست  
عادت همچون طبیعت ثانوی است      دامیست که آسان نتوان از آن جست



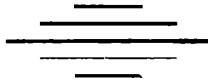
المعلم والمتعلم شريكان في الأجر .

معلم و شاگرد هردو ، در اجرومزد شریکند .

Teacher and student are rewarded mutually .

\*\*\*

یا یاد بگیر چون کسی درست داد  
چون بهره‌اوستاد و شاگرد یکی است  
یا درس بده به هر که گیرد ز تو یاد  
یا باش چوشا کرد و یا چون استاد



العالم يعرف الجاهل لأنه كان قبل جاهلاً ؛ الجاهل لا يعرف العالم  
لأنه لم يكن من قبل عالماً .

دانا نادان را می‌شناسد چون خود پیش از آن نادان بوده ولی نادان دانارا نمی‌شناسد  
زیرا پیش از آن دانا نبوده است .

A learned man knows an ignorant man well for he has been ignorant before; but the ignorant man can not know the learned man for he has not been learned before.

\*\*\*

عالم نبود ز حال جاهل غافل  
نادان نشود ز حال دانا آگاه  
ز آن روی که بوده پیش از آن خود جاهل  
چون آن دانش نگشته اورا حاصل

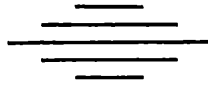
العالم ينظر بقلبه و خاطره ؛  
الجاهل ينظر بعينه و ناظره ،

دانا با دیده دل و جان می بیند و نادان بچشم ظاهر مینگرد .

The wise man sees with the eyes of his heart; the foolish with the eyes on his face .

\*\*\*

عاقل چو بیباغ زندگی بنشیند  
جاهل همه را بچشم ظاهر نگرد  
از هر نظری هزارها گل چیند  
عالم همه جا بچشم باطن بیند



العبد حر ما قنع ؛ الحر عبد ما طمع .  
بنده تا قناعت میورزد آزاده است و آزاده تا طمع دارد بنده است .

A slave is free as long as he is content; a freeman is a slave as long as he is covetous .

\*\*\*

ای بس که قناعت آورد خاطر شاه  
بنده است چو آزاده اگر ساخت بکم  
و ای بس که طمع دهد شرف را بر باد  
آزاده چو بنده است اگر خواست زیاد

العجلة مذمومة في كل أمرٍ إلا فيما يدفع الشرَّ .

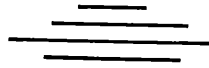
عجله در همه کار بد است مگر در آنچه دفع شر میکند .

Haste is bad in every instance ; except in warding off evil .

\*\*\*

بس زود زخستگی فتد در تب و تاب  
جز در پی دفع فتنه و رفع عذاب

رهرو چو کند فزون ز اندازه شتاب  
اندر همه جا شتاب و تعجیل بد است



العدل قوام الرعية .

عدل پشتیبان رعیت است .

Justice is the mainstay of a nation .

\*\*\*

عدل است که کاخ امن را بنیان است  
آن جامعه را که عدل پشتیبان است

ظلم است که پیکر بلا را جان است  
از دور زمان غم پریشانی نیست

العز و جود في خدمة الخالق فمن طلبه في خدمة المخلوق لم يجده .

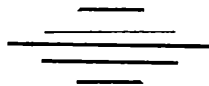
عزت و سر افزای در بندگی خداوند است و هر که در بندگی خلق خدا عزت جوید بآن نرسد .

There is honour in subjugation to God but it can never be found in subjugation to people .

\*\*\*

در بندگی و پرستش یزدان است  
بیچارگی و زبونگی و خسران است

گرسروری و عزت جاویدان است  
در بندگی خلق خدا عزت نیست



العفة تضعف الشهوة .

با کداملنی، شهوت را کم میکند .

Chastity decreases the passions .

\*\*\*

سدی است قوی صفات انسانی ما  
شد کاسته شهوت و هوسرانی ما

در راه تمایلات حیوانی ما  
هر چند فزود پاکدامانی ما

العفو زين القدرة .

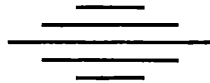
عفو، زیور قدرت است .

Condonation embellishes power.

\*\*\*

بادست ستم نمك به هر زخم مباح  
با قدرت انتقام ، بی عفو مباح

باناخن جور، هردلی را مخراش  
چون عفو بقدرت تو زیور بخشد



العقل زين ، والحمق شين ؛  
الحزم بضاعة ، التواني اضاعه .

خرد زیوری است و بیخردی عیب است . دورانديشی سرمایه سود است و سهل انگاری  
مایه آسیب .

wisdom is an adornment; foolishness is a blemish .  
Prudence is an asset; negligence causes damage.

\*\*\*

بیهوشی و حمق مرد عیبی است عجیب  
سهل انگاری است پایه هر آسیب

هوش و خرد است مرد را زیور و زیب  
دورانديشی است مایه صد ها سود

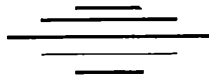
العقل صديق مقطوع؛ الهوى عدو متبوع .

عقل ، دوستی است که ازو گسسته و هوای نفس ، دشمنی است که بدو پیوسته شده است .

We desert wisdom which is our friend but follow lust which is our enemy .

\*\*\*

آید بدی از دشمن و خوبی از دوست  
عقل است چو دوستی کز آن بیزاریم  
زین روی بدیده آن بدات این نیکوست  
نفس است چو دشمنی که دل پیراوست



العقل غريزة تزيد بالعلم والتجارب .

خرد غریزه ای است که از دانش و آزمایش تقویت شود .

Sagacity is an instinct which develops by knowledge and experience.

\*\*\*

با تجربه و علم چو مقرون گردد  
انوار چراغ عالم افروز خرد  
نیروی خرد کامل و موزون گردد  
از دانش و آزمایش افزون گردد

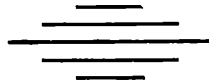
العلم كنز عظيم لا يفنى ،  
العقل ثوب جديد لا يبلى .

علم ، گنج بزرگی است که نابود نمیشود و عقل لباس نوی است که فرسوده نمی گردد.

**Knowledge is a treasure that is never exhausted; wisdom is a new dress that never gets worn out .**

\*\*\*

دانا بمیان بزم دانش آسود  
علم است چو گنجی که نگرده نابود  
بینا بکنار شاهد عقل غنود  
عقل است لباسی که نخواهد فرسود



العلم لا ینتهی .  
علم ، پایان ندارد .

**Knowledge is boundless .**

\*\*\*

تا درره علم، نیستی خسته، برو  
هر چند که بحر علم بی پایان است  
یکدم منشین زپا و پیوسته برو  
قا کشتی همت تو نشکسته برو

العلم يدل على العقل؛ فمن علم عقل .

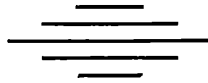
علم آدمی را بعقل رهبری میکند؛ پس کسیکه علم آموخت عاقل شد .

Knowledge leads to wisdom ; hence he who acquires knowledge acquires wisdom .

\*\*\*

روشن ز فروغ عقل سالم نشوی  
عاقل نشوی اگر که عالم نشوی

تا از پی کسب علم عازم نشوی  
چون علم، ترا بعقل نزدیک کند،



العلم ینجیک ، الجهل یردیک .

علم رستگارت سازد و جهل درتباہیات اندازد .

Knowledge saves you ; ignorance destroys you .

\*\*\*

جهل است که جان و جسم را بگدازد  
جهل است که درتباہیات اندازد

علم است که عقل و روح را بنوازد  
علم است و عمل که رستگارت سازد



الغدیر یضاعف السیئات .

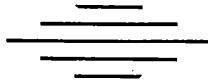
پیمان شکنی گناه را دوچندان کند .

To break the vow of repentance multiplies the sin.

\*\*\*

ز آن توبه کندها کرد  
پشیمان کرد  
کوئی که گناه او دوچندان کرده

آن مرد که آلوده عصیان کرده  
گر توبه خویش بشکند بار دگر



الغریب من لیس له حبيب .

غریب کسی است که یار و حبيب ندارد .

Lonesome is he who has no friends .

\*\*\*

از لذت زندگی است بی حظ و نصیب  
اندر وطن خویش غریبند غریب

آنکس که کند ز دوری دوست شکیب  
و آن قوم که مانده اند بی یار و حبيب

الغشوش لسانه حلو و قلبه مر .

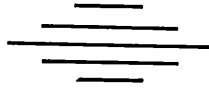
کسی که دو روست زبانی شیرین ودلی تلخ دارد .

The hypocrite has a sweet tongue but a bitter heart.

\*\*\*

ایکن همه درنهاد ، زهر آگینند  
تلخند اگرچه در سخن شیرینند

یاران دورو ، بچهره مهر آئینند  
مستند اگرچه در نظر هشیارند



الغضب نار موقدة من كظمه اظفاهو من اطلقه كان اول محترق بها .

خشم آتش شعله وری است؛ هر که خشم خود را فرو خورد، آن آتش را خاموش کند و هر که  
عنان خشم را رها سازد نخست خود با آتش آن سوزد .

Anger is like a flaming fire ; he who controls his anger  
extinguishes the fire ; and he who does not, first gets  
himself burnt .

\*\*\*

چون شعله کشد بلای جان من و تست  
و آنکون نشانند خود بدان سوخت نخست

خشم و غضب آتشی است سوزان که درست  
آنکس که ورا نشانند، خاموشش کرد

الْفِتْنَةُ يَنْبِغُ الْاِحْزَانِ .

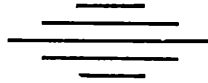
آشوب سرچشمه اندوه و بدبختی است .

Sedition is the source of grief and misfortune .

\*\*\*

آسایش نیست هر کجا فتنه بپاست  
سرچشمه غصه‌ها و ناکامی‌هاست

بی‌نظمی و اغتشاش مانند بلاست  
آشوب و فساد و فتنه و بی‌نظمی



الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مِثْلَ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ .

فرصت مانند ابر در می‌گذرد . پس فرصت خوب را غنیمت شمريد .

Opportunity passes away like clouds ; so, seize it .

\*\*\*

چون ابر بهار وقت در می‌گذرد  
آن زنده که وقت را غنیمت شمرد

ای صاحب دانش و خداوند خرد،  
دانی چه کسی ز زندگی بهره‌برد ؟

الفرصة سريعة الفوت بطيئة العود .

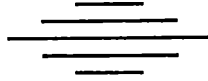
فرصت زود ازدست میرود و دیردوباره بدست میآید .

Opportunity passes fastly and returns slowly .

\*\*\*

کاری کند و بهره از آن بریاید  
بس دیر دگر باره بدست آید

تا فرصت کار هست ، عاقل باید  
فرصت که بسی زود زدست تو رود



الفقر موت الاكبر .

بیچیزی مرگ بزرگتری است .

Poverty is graver than death .

\*\*\*

کزدادن جان بر راستی سخت تر است  
يك عمر زسوز فقر در جان شرراست

بیچیزی و فقر و فاقه مرگی که گراست  
يك لحظه اگر زمرگ تن بیند رنج

القلب خازن اللسان : اللسان ترجمان الانسان .

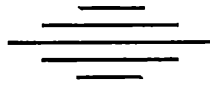
قلب گنجور زبان و زبان نماینده آدمی است .

The heart is treasurer of the tongue and the tongue is representative of human character .

\*\*\*

رفتار تو از دل و زبانت پیداست  
و آنگاه زبان ما نماینده ماست

راه تو اگر صواب یا آنکه خطاست  
آری دل ماست همچو گنجور زبان



القلب ينبوع الحكمة والاذن مغيضا .

قلب چشمه حکمت است و از راه گوش بدان آب رسد .

The heart is the spring of wisdom and the ear is its watershed .

تا بهره بری ز خرمن دانش و هوش  
پیوسته بدان آب رسد از ره گوش

بشنو سخن اهل خرد را و بکوش  
قلب است بسان چشمه حکمت و پند

الکتاب بساين العلماء .

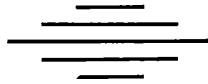
کتاب باغ دانشمندان است .

A book is a garden for erudites .

\*\*\*

بہتر ز کتاب دوستی نکزینند  
کز آن گزدانش و هنر می چینند

قومی کہ خرد پڑوہ و روشن بینند  
باغی است کتاب بہر دانشمندان



الکذب خيانة .

دروغ خیانت است .

Falsehood is treachery .

\*\*\*

چون خار بچشم راست کیشان خوارند  
یاران دروغگو خیانتکارند

آن قوم کہ در دروغ دستی دارند  
ز آنجا کہ دروغ جز خیانت نبود

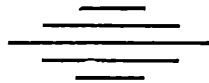
الكريم اذا وعد وفى و اذا قدر عفا .

جوانمرد چون وعده دهد بدان وفا کند و چون قدرت یابد از دشمن خود درگردد .

A generous man when promises a grant fulfils it; and when bacomes powerful forgives his enemy .

\*\*\*

آنست براستی جوانمرد که دور از مهر و فریب باشد و کبر و غرور بر وعده وفا کند اگر وعده دهد بر خصم ببخشاید اگر یابد زور



الكريم يجفو اذا عنف ويلين اذا استعطف؛ اللئيم يجفو اذا استعطف و لايلين الا اذا عنف .

آزاد مرد اگر بد رفتاری بیند پرخاش کند و اگر نیکی بیند نرمی نماید . فرومایه اگر نیکی بیند پرخاش کند و تادارشتی بیند نرمی نشان ندهد .

A generous man protests when he is treated wrongly and shows gentleness when he is treated well . An ignoble person quarrels when he sees kindness and does not show linience ccept when he sees harshness .

\*\*\*

آزاده چو ظلم دید، سرکش گردید / ورنه نیکی دید، راه نیکی بگزید  
دون طبع جفا کرد چو دید از کس مهر / نرمی ننمود تا ز کس قهر ندید

الكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ، قَلِيلُهُ نَافِعٌ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ .

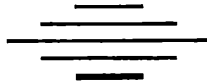
سخن مانند داروست؛ کمش سودمند و بسیارش کشنده است .

Speech is like medicine; it is beneficial if taken a little, fatal if too much.

\*\*\*

ور کم باشد، بیش بدل یابد راه  
و آنچه که شود زیاد، گردد جانگاہ

بسیار چو شد سخن، کم افتد دلخواه  
همچون دارو که اندکش جانبخش است



الْكَيْسُ مِنْ كَانِ يَوْمَهُ خَيْرًا مِنْ أَمْسِهِ .

هوشیار کسی است که امروزش از دیروز بهتر باشد .

Vigilant is he who gains more from to-day than he did from yesterday .

\*\*\*

سازد به نبرد زندگی پیروزی  
امروز تو خوشتر است از دیروزت

گر پیر خرد شود ببرد آموزت  
تا عقل بود راهبر دلسوزت



الَلَجَاجِ عِنْوَانِ الْعَطْبِ .

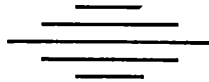
لجاجت سرآغاز تباہکاری است .

Obstinacy is the beginning of evil doing .

\*\*\*

میدان فساد را سپاهی است لجاج  
عنوان کتاب روسیاهی است لجاج

درمذهب عاقل از مناهی است لجاج  
شیرازہ دفتر تباہی است لجاج



اللِّسَانِ سَبْعٌ ؛ اِنْ اَطْلَقْتَهُ عَقْرٌ .

زبان ، مانند درندہ ای است کہ اگر رهایش کنی ترا بگذرد .

The tongue is a savage beast ; it will bite you if you let it free .

\*\*\*

جز رنج و زیان بیسر نمیآوردت  
بیجا چو شود رها ، بیجا میدردت

تیغی است زبان کہ از میان میبردت  
مانند درندہ ای است کز بند دهن

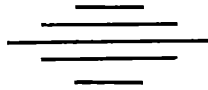
المال ينقص بالنفقة والعلم يزكو على الإنفاق .

مال از بخشیدن کاهش پذیرد و علم از بخش شدن فزونی گیرد .

Wealth decreases by expenditure, knowledge increases by dissemination .

\*\*\*

گر فرق میان علم با مال نهی  
از مال تو کم شود چو انفاق کنی  
شاید که ز قید مال دنیا برهی  
علم تو فزون شود چو تعلیم دهی



المتعبد بغير علم كحمار الطاحونة تدور ولا تبرح من مكانها .

کسی که از روی دانش پرستش نکند خر آسیا را ماند که همواره میگردد ولی از جای خود پیش نمیروند .

One who worships without knowledge is like a mill's donkey who is always wandering without any progress.

\*\*\*

بی علم، اگر کسی پرستد یزدان  
آخر بهمان جاست که اول بوده است  
همچون خر آسیا بود سرگردان  
هر چند براه خود مدام است روان

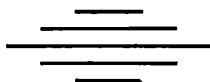
المَحْمِنُ حَيٌّ وَإِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ .

نیکوکار زنده است اگر به در منازل مردگان رخت کشیده باشد .

The benevolent man is alive even if he is shifted to the houses of the dead .

\*\*\*

هر کس که چو ابر دست او بخشنده است      چون برق برویش آنچه بینی خنده است  
مردی که شود شهره بنیکوکاری      کرد در صف مردگان در آید زنده است



المَحْمِنُ مَعَانٍ وَالْمَسِيئَةُ مَهَانٌ  
العقل شفاء والجمق شقاء ،

نیکو کار مدد یافته و بد کار خوار است . خرد درمان درد و بیخردی بدبختی است .

Good man is helped ; bad man is disparaged .  
Wisdom is a remedy ; foolishness is a bane .

\*\*\*

خواری کشد آنکه در بدی دست برد      یابد مدد آن که راه نیکی سپرد  
بدبختی و بیگسی بود بیخردی      درمان بسی درد بود هوش و خرد

المراء عدو لما جهل .

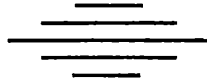
مرد با آنچه نمیداند دشمن است .

Man is opposed to what he does not know .

\*\*\*

چون درنگرم که دیگری دشمن اوست  
باهر چه که بی خبر از آنست عدوست

از علم و هنر هر آنچه من دارم دوست  
افسرده نمیشوم ، از آن روی که مرد



المروة اسم جامع لسائر الفضائل والمحاسن .

راد مردی نامی است که شامل همه صفتهای نیکوست .

Generosity is a word meaning all good traits :

\*\*\*

هر ملك دلی مستخر همت اوست ،  
کان شامل جمله صفتهای نیکوست

آنرا که صفا و راد مردی نیروست  
نامی است بزرگ راد مردی ایدوست

المزاح يورث الضغائن .

شوخی دشمنی میآورد .

Joking may cause enmity .

\*\*\*

هر گزره اعتدال، از کف مگذار  
از حد چو گذشت دشمنی آرد بار

در شوخی و خنده با رفیقان ای یار  
هر چند که دوستانه باشد شوخی



المستشير متحصن من السقط؛ المستبد متهور في الغلط .

کسیکه در کار با دیگری مشورت میکند از لغزش و سقوط مصون است و کسیکه  
استبداد رأی دارد بی پروا پیش میرود و به خبط و خطا میافتد .

Whoever consults the experienced is guarded against errors; whoever does not, is liable to make blunders.

\*\*\*

رفتار تو از خطاست پیوسته بری  
در چاه ضلالت افتی از بی بصری

گر شور کنی بکارها با دگری،  
ورز آنکه زخیر مشورت در گذری

الْمَطَامِعُ تَذِلُّ الرِّجَالَ . الْمَوْتُ أَهْوَنُ مِنْ ذُلِّ الْمَسْأَلِ .

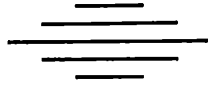
طمع مردان را ذلیل سازد و سختی مرگ از ذلت خواهش و سؤال کمتر است .

Covetousness debases men . Death is less painful than beggary .

\*\*\*

رخساره ز غصه کهر بائی نکنی  
آن به که بمیری و گدائی نکنی

با آرز و طمع گر آشنائی نکنی  
چون سختی مرگ، از گدائی بهتر،



الْمَكْرُ بِمَنْ اَتَمَّنَكَ كُفْرٌ .

مکر و خدعه در حق کسی که بتو ایمان دارد کفر است .

Deceiving one who has confidence in you , is infidelity .

\*\*\*

تندر ندهد بخدعه ، تاجان دارد  
در کار کسی که بر تو ایمان دارد

در حق رفیق، هر که وجدان دارد،  
کفر است اگر خیانت و خدعه کنی

## المنع الجميل احسن من الوعد الطويل

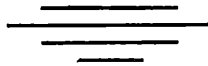
نومید کردن کسی به خوشرومی بهتر از وعده دورودرازدادن است .

To disappoint someone with a smiling face is better than giving him a promise which won't be fulfilled very soon :

\*\*\*

يك عمر در انتظار مگذارش باز  
به زآنكه دهند وعده دور و دراز

چون سوی تو آورد کسی روی نیاز  
باروی خوش ار کنند کس را نومید



## المودة اقرب رحيم .

دوستی، نزدیکترین خویشاوندی است .

Friendship is the closest kinship .

\*\*\*

از خویش تو، به ، که با تو دارد پیوند  
خود اوست چو نزدیکترین خویشاوند

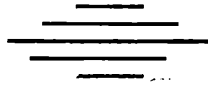
آنکس که به دوستی بود بی مانند  
بیگانه دلش چو بادلت نزدیک است

دوستی و مودت ، خویشاوندی است که بدست آمده .

Friendship is a kinship acquired .

\*\*\*

خواهی که ز دشمنان نبینی آزار ؟  
از دامن دوست دست کوتاه مدار  
کنز دوستی و مودت و مهر و وفا  
بیگانه چو خویش میشود ، غیر چو یار



الناس بزمانهم اشبه منهم بآبائهم .

مردم بزمان خود شبیه ترند تا پدران خود .

People are more like their time than their parents.

\*\*\*

اولاد ز رسم پدران بیخبرند  
مردم پی رسم پدران کم گیرند  
ز آن روی که پرورده دوری دگرند  
با اهل زمان خویش هم رنگ ترند



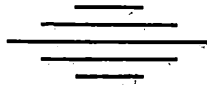
الناس رجالان : جواد لایجدو واجد لایسغف .

مردم دودسته اند: دسته‌ای که بخشنده اند ولی ثروتمند نیستند و گروهی که مالدارند ولی نمی بخشند .

There are two groups of people ; one generous but not rich and the other rich but not generous .

\*\*\*

مردم به دو دسته اند: یک فرقه کریم  
آنرا که زروسیم بود، نیست کرم  
یک فرقه دگر که تنگ چشمند و لئیم  
و آنکس که کریم است ندارد زروسیم



الناس كالشجر شربه واحد و ثمره مختلف .

مردم شبيه درختانند که آب یکسان نوشند و میوه گوناگون دهند

People are like trees which absorb water in a similar manner but give fruits differently .

\*\*\*

مخلوق که شاغل هزاران کارند  
در خوردن آب، آب یکسان نوشند  
کوئی بمثل حال درختان دارند  
در دادن میوه، گونه گون بار آرند

الْأَناسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا .

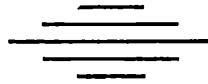
مردم در خوابند و هنگامیکه مرگشان فرارسد بیدار میشوند .

People are asleep and wake up only when their death has come .

\*\*\*

روزی بخود آید که ازو ناید کار  
چون مرگ فرارسید، کرده بیدار

آنکس که بغفلت است امروز دچار  
رفته است بخواب هر کسی تازنده است



النِّدَمُ عَلَى الْخَطِيئَةِ يَمْحَاهَا .

اشک ندامت گناه را پاک میکند .

Repentance absolves you from your sins .

\*\*\*

وی جفت عدم ، وجود بیهوده تو  
تا پاک شود دامن آلوده تو

ای غرق گناه ، روح فرسوده تو  
اشکی زسر ندامت از دیده بریز

الواحد من الأعداء كثير .

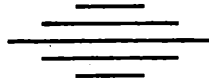
يك دشمن بسیار است .

One enemy is too many .

\*\*\*

گردست دهد گزنده همچون ما راست  
یک دشمن اگر تر است خود بسیار است

دشمن که بسان مور بی آزار است  
صد دوست اگر تر است بهر تو کم است



الوعد قرض والبر انجازه .

وعده قرضی است که ادای آن بسته بوفای آن است .

A promise is a debt which is repaid when fulfilled .

\*\*\*

قرضی است بگردن تو بیچون و چرا  
وقتی که کنی به وعده خویش وفا

هر وعده که داده ای، چه بیجا چه بجا  
دانی که چه وقت کرده این قرض ادا؟

أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ .

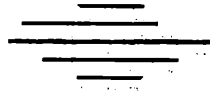
درد راهی که ترا خوف گمراهی است پیش مرو .

Do not tread on a road which may lead you astray .

\*\*\*

گمراه نشود ز غایت خود خواهی  
خوف است ترا از خطر گمراهی

آنرا که بود ز نیک و بد آگاهی،  
بر کرده و مرو پیش براهی که در آن



أَمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشِيَ بِكَ .

بادرد خود تا با تست بساز .

Endure pain as long as it is with you .

\*\*\*

کم کن بر این و آن شکایت آغاز  
مادام که سوز درد با تست بساز

گر با تو غمی است خود بد فعلش پرد از  
ورز آنکه علاج درد خود نتوانی،

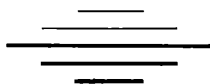
أَمَقَّتِ الْخَلَائِقَ إِلَى اللَّهِ الْفَقِيرَ الْمَرْهُومَ وَالشَّيْخَ الزَّانِيَ وَالْعَالِمَ الْفَاجِرَ .

منفور ترین مردم پیش خداوند گدای خود ستا و پیر زنا کار و دانای خطا کار است .

The man most hated by God is a poor man who is proud, an old man who is adulterer , and a learned man who is libertine .

\*\*\*

آن دانائی که در خطا میباشد ،  
و آن مرد گدا که خود ستا میباشد ،  
و آن پیر که از پی زنا میباشد ،  
منفور ترین خلق خدا میباشد



أَمَلِكْ حَمِيَّةَ نَفْسِكَ وَسُورَةَ غَضَبِكَ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ وَيَثُوبَ إِلَيْكَ عَقْلُكَ .

خویشتن داری کن و بر غضب خود مسلط شو تا آتش خشمت فرو نشیند و عقلت سرباز گردد .

Control yourself when you are angry until your rage is suppressed and your reason restored.

\*\*\*

چون خشمم و غضب ز حد فزون تر گردد  
با آب تحمل آتش خشمم بکشم  
عقل و خرد تو دور ، از سر گردد  
تا عقل ز سر رفته ، به سر بر گردد

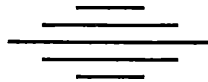
ان اتاكم الله بنعمة فاشكروا ، ان ابتلاكم الله بمصيبة فاصبروا .

چون خداوند شما را نعمتی دهد سپاس گزارید و چون بمصیبتی گرفتار سازد شکیبائی کنید .

Be thankful when God grants you a fortune , and be patient when He inflicts a calamity on you .

\*\*\*

پیوسته خدای خویش را ناظر باش      و ندر پی خدمتش بجان حاضر باش  
گردداد خدای نعمتت شاگرد باش      و رساخت دچار سختی ات صابر باش



ان اكرم الموت القتل . والذى نفسى بيده لالف ضربة بالسيف اهنون على  
من ميتة على الفراش .

بهترین مرگ کشته شدن در عرصه جنگ است و قسم بخدایم که جان من دردست اوست  
هزار ضربه شمشیر در جنگ برآیم آسانتر از مرگ در بستر است .

The best death is to be killed in a battlefield . By God , who has my life in His hand , one thousand strokes of swords in the field is easier to me than dying in the bed .

\*\*\*

آنست برآزنده ترین مرگ، که سر      در عرصه      پیکار فتد از پیکر  
بانگه که هزار تیغ بهرم در جنگ      بهتر باشد      ز مردن اندر بستر

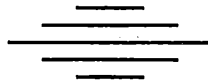
ان الحازم من لا يضر بالخدع ، ان العاقل من لا يندع للطمع .

دورانديش كسي است كه از حيله هاي ديگران زيان نبيند و خردمند كسي است كه از روي آرزوي فریب نخورد .

A prudent person is the one who is not harmed by the deceits of others ; and a wiseman is the one who is not deceived due to his avidity .

\*\*\*

هر كس كه شمرده بر نمیدارد گام ، در راه ، فتد به چاه چون رهرو خام  
از كس نخورد عاقبت اندیش فریب وز آرزو فتد خردمند بدمام



ان الدنيا ظل الغمام وحلم المنام والفرح الموصول بالغم والعسل المشوب بالسم .

جهان مانند سایه ابر و خواب خفته است . نشاط آن باغم پیوسته و شهد آن با زهر آلوده است .

The world is like the shadow of a cloud and the dream in a dream land ; its joy is mixed with grief and its honey with poison .

\*\*\*

پابند جهان مشو چون سایه و خواب شادی و غم جهان بود پا بر کاب  
آغشته بود شراب گیتی به شرنك پیوسته بود نشاط دنیا بعذاب

ان الدنيا كالحية ، لين مسها وقاتل سمها .

جهان مانند مار است که دست کشیدن بر آن نرم و پسندیده است و زهر آن کشنده .

The world is like a snake whose touch is soft and its poison is fatal .

\*\*\*

مارست جهان، بترس از مکروفتش،  
نرم است اگر دست کشی بر بدنش  
مغرور مباحش بر خط و خال تنش  
زهر است گرانگشت نهی دردهنش



ان الدنيا والاخرة كرجل له امراتان اذا رضى احديهما اسخط الاخرى .  
داشتن دنیا و آخرت مانند دو زن داشتن است راضی کردن یکی موجب خشم دیگری است.

One who tries to take the advantages of both , this world and the other , is like a man who has two wives ; whenever he satisfies one makes the other angry .

\*\*\*

هر گز نتوان به هر دو دنیا پیوست  
حال دو جهان هم چو دو زن داشتن است  
با این چو بپیوست یکی، ز آن بگسست  
این رنجه شود چون مرد در آن دل بست



ان الدهر لخصم غير مخصوم ومحتكم غير مظلوم ومحارب غير محروب

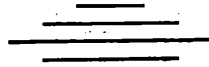
همانا زمانه دشمنی ندیده دشمنی کند و ستم ندیده ستم رساند و با کسی که بجنگ او برنخاسته جنگ آغازد .

Verily the world is an enemy without being provoked,  
an oppressor without being oppressed and a combatant  
without being attacked .

\*\*\*

ناجسته عدو ، پی عداوت تازد  
ناخوانده بجنگ ، جنگ برپا سازد

هر لحظه جهان به فتنه ای پردازد  
نادیده ستم ، ستمگری آغازد



انفع الدواء ترك المنى .

بهترین دارو ترك آرزو است .

Abandoning desires is the most useful medicine .

\*\*\*

پیوسته بدست نفس دست آویز است  
چون درد ترا بهین دوا پرهیز است

تا آتش آرزو شرار انگیز است  
پرهیز کن ای عزیز از خواهش دل

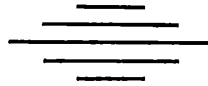
انَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَيَاخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا .

چون روز و شب ترا بکار می بندند تو نیز آنها را بکار ببر و چون از عمر بر تو میگیرند تو نیز از آنان بهره برگیر .

As days and nights occupy your life , you better use them ; and as they take your time , you better take benefit from them .

\*\*\*

چون بهره و راست از تو ایام مدام، پیوسته تو هم بهره ببر از ایام  
از عمر تو چون زمانه بر میگیرد باید تو هم از زمانه بر گیری کام



انْ اَوْقَاتِكَ اَجْزَاءُ عَمْرِكَ فَلَا تُنْفِذْ لَكَ وَقْتًا فِي غَيْرِ مَا يَنْجِيكَ .

اوقات تو جزء ایام حیات تو هستند پس وقت خود را جز در راه نجات خود صرف مکن .

Your times are parts of your life ; so , do not spend them except for your salvation .

\*\*\*

اوقات تو جزئی است ز ایام حیات مگذار عبث تلف شود این اوقات  
ایام گرانبهای خود صرف مکن جز در پی راهی که بود راه نجات

آفَةُ الذُّكَاةِ الْمَكْرُ .

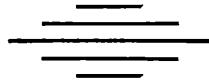
آفت زیر کی حیلہ گری است .

The bane of smartness is deceitfulness.

\*\*\*

خود نیز بسی خورد فریب ازد گری  
چون آفت زیر کی بود حیلہ گری

آنکو ز فریب و کجرهی نیست بری  
از حیلہ و مکر زیر کان بیزارند



آفَةُ الشَّرَفِ الْكِبَرِ .

آفت عزت و بزرگی، خودخواهی است.

Arrogance spoils nobility .

\*\*\*

پر خاش مکن بر آنکه بدبخت بود  
خودخواهی و کبر، آفتی سخت بود

ز آنجا که ترا مقام بر تخت بود  
از بهر بزرگی تو و عزت تو

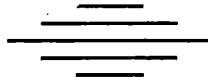
آفة العقل الهوى ، آفة النفس الوله بالدنيا .  
آفت خرد هوسناکی و آفت جان دنیا طلبی است .

Sensuality is a damage to wisdom and mammonism is the bane of the soul .

\*\*\*

از رنج همیشه ایم بی تاب و توان  
دنیا طلبی است آفت روح و روان

تاسوی سراب حرص و آزیم دوان  
آزو هوس است آفت هوش و خرد



آفة العلماء حب الرياسة .  
آفت دانشمندان ریاست خواهی است .

Love of authority corrupts the erudites .

\*\*\*

سودای مقام ، مایه گمراهی است  
چون آفت عالمان ریاست خواهی است

بهر تو ، گرت معرفت و آگاهی است ،  
دانا نشود شیفته جاه و مقام

آفة العمران جور السلطان .  
آفت آباری بیداد است.

Cruelty is a setback to social development .

\*\*\*

درماند به ورطه غم و شاد نشد  
ویران شد و هیچگاه آباد نشد

جانى که ز بند ظلم آزاد نشد،  
شهرى که رها زدست بیداد نشد،



آفة القضاة الطمع .  
آفت قاضیان آزو طمع است.

Cupidity corrupts the judges .

\*\*\*

ای بس که زطی راه حق ماند باز  
چون آفت قاضیان طمع باشد و آرز

قاضی که حریص مال شد از آغاز  
در کار قضا طمع ز قاضی خوش نیست

آفة النعم الكفران .

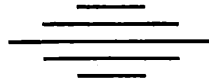
آفت نعمت‌ها ناسپاسی است .

Ungratefulness spoils affluence .

\*\*\*

بیهوده زغفلت بهدر خواهد رفت  
یکروز زدست تو بدر خواهد رفت

هرچیز که قدرش ز نظر خواهد رفت  
هر نعمت حق که شکر آن را نکنی



آفة الهیة المزاح .

آفت وقار و هیبت مرد، شوخی است .

Joking spoils man's dignity .

دیگر نه دروغ او شناسند نه راست  
کم کم زوقار و هیبتش خواهد کاست

آنکس که بفکر شوخی اندر همه جا است  
چون گشت مزاح و شوخی مرد فزون

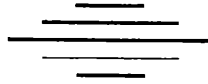
ابْدُلْ لِّصَدِيقِكَ وَّ لِمَعَارِفِكَ مَعُونَتَكَ وَّ لِكُلِّفَةِ النَّاسِ بَشْرَكَ .  
با دوست و آشنا آمدگار و با همه مردم گشاده رو باش .

Be helpful to your friend and acquaintance ; and cheerful to all people .

\*\*\*

پیوسته به هر کسی مزن نیش چو خس  
باروی گشاده کن سخن با همه کس

همواره مده بخلق زحمت چومگس  
بادست گشاده کن کمک با یاران



اَبْرَکَمُ اَتْقِیْکُمْ .

نکو کارترین شما پارساترین شماست .

One who is most pious is most benefactor .

\*\*\*

از هر چه بداست و آورد ننگ بیار  
از جمله نکو کار تر آید بشمار

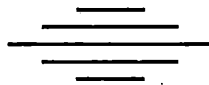
نیکی بجز این نیست که باشی بیزار  
آنکس که ز جمله پارساتر باشد

أَبْلَغُ الْعِظَاتِ الْإِعْتِبَارُ بِمَصَارِعِ الْأَمْوَاتِ .  
رساترین بنده، عبرت گرفتن از گور مردگان است .

The best lesson can be taken by looking at the tombs of the dead .

\*\*\*

ایام که سخت سست پیوند بود      آئینه عبرت خردمند بود  
از دیدن گور مردگان، می گیریم      درسی که چنان رساترین پند بود



اتَّقُوا أَشْرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ أَحْيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ .  
از زنان بدخو بپرهیزید و از زنان نیک خو بر حذر باشید .

Avoid bad women and beware of good ones.

\*\*\*

زن، گرچه منور است هر محفل ازو      خواهی نکشی عذاب ، بر کن دل ازو  
بدخوی اگر بود، ز دستش بگیریز      خوشخو هم اگر هست مشو غافل ازو



اتَّقُوا الْحِرْصَ فَإِنَّ مَصَاحِبَهُ رَهِيْنٌ ذُلٌّ وَعَنَاءٌ .

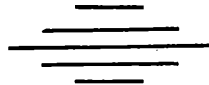
از حرص بپرهیزید چون حریص پیوسته گرفتار خواری ورنج است.

Avoid avidity for a greedy man is always distressed and debased .

\*\*\*

از حرص، بود هنوز درتاب و شکنج  
در معرض خواری بود و ورطه رنج

طماع حریص اگر که یابد صد گنج  
از حرص بپرهیز که پیوسته حریص



اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَأَسْعَوْا فِي مَرْضَاتِهِ وَاحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمْ مِنَ الْيَمِّ عَذَابِهِ

از خشم خداوند بپندیشید و در خشنودی او بکوشید و از آنچه شما را با تهدید مذاب خود بر حذر داشته است حذر کنید.

Beware of God's wrath ; try to please Him and avoid whatever He has warned you of its punishment.

\*\*\*

شو در ره خشنودی او راهنورد  
از آنچه که فرموده حذر باید کرد

از خشم خداوند بپندیش ای مرده  
تا از سخطش رهی، حذر کن همه وقت

اجعل زمان رخايتك عدة لايام بلائك .

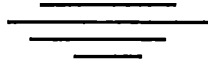
در روز گاررفاه و عيش خود را براي زمان تنگدستي آماده كن .

In the days of tranquillity make preparations for the time of difficulty .

\*\*\*

آن مرد كه حزم و بينشي داشت نسوخت  
از بهر زمان تنگدستي اندوخت

هر گاه كه دست فتنه آتش افروخت  
در روز رفاه و عيش، بايد چيزي



اجعل من نفسك على نفسك رقيباً .

ضمير خود را مراقب كردار خود كن .

Assign your own self to supervise your deeds .

\*\*\*

بايد همه جا مواظب خود باشي  
آن به كه تو خود مراقب خود باشي

ايدوست، اگر كه طالب خود باشي،  
يهتر ز تو از حال تو كس آگه نيست

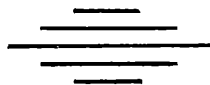
اجعلوا كل رجائكم لله سبحانه ولا ترجوا احدا سواه فإنه ما رجا احد  
غير الله الا خاب .

روی امید بدر گاه خداوند بزرگ آورید و جز او بدیگری امیدوار نباشید چون کسی نیست  
که بغیر خدا امید داشته باشد و ناامید نگردد .

Do not hope anything from anyone but God; or else,  
you will be disappointed .

\*\*\*

کن روی بدر گاه خداوند مجید      وز غیر خدا مدار هر گز امید  
هر کسکه امیدش بکسی جز بخداست      نومید و ندامت زده خواهد گردید



اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب .  
نیکو گوئید تا پاسخ نیکو شنوید .

Say good words if you want to hear good answer .

\*\*\*

باید که براه ناروائی نروی      تا آنکه دچار ناروا هم نشوی  
خوبی میکنی که با تو خوبی بکنند      نیکومیگویی تا که نیکو شنوی

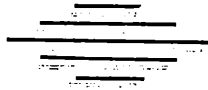
احذر الاحمق فان مداراته تعنيك و موافقته ترديك و مخالفته تؤذيك و  
مصاحبتة وبال عليك .

از بیخرد بیرهیز چون نرمی او ترا بر نجان دوسازش او هلاک سازد و ناسازگاری او بیازارد  
و دوستی او برای تو عذابی باشد .

Avoid to associate with a foolman whose mildness is  
annoying, his collusion dangerous, his disagreement hurting  
and his friendship troublesome .

\*\*\*

بگریز ز احمق که دلت بگدازد  
هم دشمنی اش بلب رساند جانان  
هم سازش او قرین رنجت سازد  
هم دوستی اش بزحمت اندازد



احذر الجبن فانه عار و منقصة .  
از ترس پرهیز چون ترس نقصان و ننگ است .

Avoid cowardics ; for it is a deficiency and a disgrace.

\*\*\*

درواه، متاب روی از هر سنگی  
دروازگی از ترس پرهیز، که ترس  
یکباره مکن فرار از هر جنگی  
هم نقصانی است بهر ما، هم ننگی

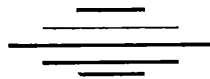
أَحْذَرِ الزَّائِلِ الشَّهِيَّ وَالْفَانِيَّ الْمَحْبُوبَ .

پرهیز از آنچه گواراست ولی لذت آن زود از میان میرود و آنچه دلرباست ولی زود ناپود میشود .

Avoid anything which is pleasant but its pleasure soon passes away and something which is favourite but mortal.

\*\*\*

بگریز زهرچه دلشودز آن خشنود  
وزهرچه گوارا بود ولذت بخشود  
اما نکنند دوام و گردد ناپود  
لیکن زمیان میرود آن لذت زود



أَحْذَرِ الشَّرِيرَ عِنْدَ إِقْبَالِ الدَّوْلَةِ لِئَلَّا يُزِيلَهَا عَنْكَ وَ عِنْدَ إِدْبَارِهَا لِئَلَّا يُعِينَنَّ عَلَيْكَ .

از شریر در هر حال پرهیز . در خوشبختی برای اینکه ترا بدبخت نسازد و در بدبختی برای اینکه بزیران تو کاری نکند .

Beware of a villain in any case so that he does not spoil your happiness if you are prosperous and does not do anything against you if you are helpless .

\*\*\*

گرا دربارست قسمتت وراقبال،  
گرا خوشبختی ، ترا نسازد بدبخت  
پرهیز کن از شریر، تادر هر حال  
ور بدبختی ، ترا نسازد پامال

احذر الغفلة فإنها من فساد الحس .

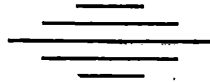
از غفلت بپرهیز چون غفلت نشانه بیحسی است .

Avoid negligence; for it is a sign of unfeelingness .

\*\*\*

تا پای تو در نلغزد از گام نخست  
چون غفلت تو، نشان بیحسی تست

در راه، دو چشم خویش بکشای درست  
از غفلت و اهمال، بپرهیز ای مرد



احذر اللئيم اذا اكرمه والرزق اذا اقدمته والسفلة اذا رفعته .

بر خدرباش از تنگ نظر وقتی او را گرامی داشتی، از ناکس هنگامیکه او را پیش انداختی  
و از پست هنگامیکه بلند پایه اش ساختی .

Beware of an avaricious man when you respect him ,  
a rascal when you dignify him , and a villain when you  
promote him .

\*\*\*

ز آن تنگ نظر که عزتش بنهادی  
و آن پست که پایه بلندش دادی

بگریز، اگر که عاقل و استادی،  
و آن سفله که در پیش فکندی او را

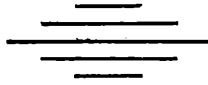
احذروا صولة الكريم اذا جاع وشر اللثيم اذا شبع .

بر حذر باشید از صولت کریم چون گرسنه شود و گزند لثیم چون سیر گردد.

Beware of a courageous man when he is hungry and an av ricious man when he is sastisfied .

\*\*\*

پرهیز کن از لثیم دون طبع شریر  
وز صولت آنکه را دهر داست و دلیر  
آنکه که گرسنه گشت و مسکین و فقیر  
آنکه که بی نیاز گردیده و سیر



احسن الی المسیئ تملکة .

با کسیکه بدی میکند نیکی کن تا او را از آن خود سازی.

Do good to one who has done evil to you and , in this way , you will possess him .

\*\*\*

از کس بدی تو گریزان رسیده است نه سود  
بسیار مشو تشگدل و ناخشنود  
تا پیش تو آرد سن تسلیم فرود  
باهر که بدی کند تو نیکی میکن

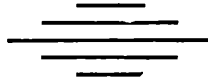
احلم توقر .

بردباری پیشه کن تا موقرمانی .

**Be tolerant in order to keep your dignity .**

\*\*\*

خشم تو نشانی است ز خود بینی تو      پر خاش تو حاصل بد آئینی تو  
آرامش و بردباری از دست هده      تا کم نشود وقار و سنگینی تو



اختر من کل شیئی جدیده و من الاخوان اقدمهم .

از هر چیزی تازه ترش را بگزین و از میان دوستان دیرینه ترین آنانرا .

**Select among everything the newest but among friends the oldest .**

\*\*\*

آن دوست که آزموده و معتبر است      بهر تو گرانبها تر از گنج زر است  
از هر چیزی تازه ترش را بگزین      و زیاروندیم هر که دیرینه تر است



ادل شیئی علی غزارة العقل حسن التداییر .

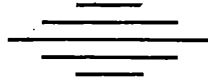
بهترین دلیل بسیاری عقل، تدبیر و اندیشه نیکوست .

The reason for an efficient mind is good thinking .

\*\*\*

توان گفتن که عاقل و فرزانه است  
اندیشه و تدبیر خردمندانه است

تافکر کسی چو فکرت دیوانه است  
چون خوبترین دلیل بسیاری عقل



إذا ایضاً سودك مات اطمینك .

هنگامیکه موی سیاه تو سپید شود خوشیهای تو نیز پایان میرسد .

When your black hair whitens your good moods  
will be lost .

\*\*\*

بر جسم تو هم ضعف نمی یابد راه  
هر حال خوش تو میشود نیز قیام

تافر جوانی است ترا پشت و پناه،  
گیتی چو کند موی سپید تو سیاه

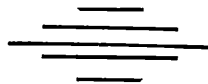
اِذَا احْسَنْتَ الْقَوْلَ فَاحْسِنِ الْعَمَلَ لِتَجْمَعَ بِذَلِكَ بَيْنَ مَزِيَّةِ اللِّسَانِ وَ فَضِيْلَةِ  
الْاِحْسَانِ .

چون گفتار خود را خوب کردی کار خود را نیز خوب کن تا برتری زبان و فضیلت  
نیکوکاری را فراهم آورده باشی .

When you have beautified your manner of speaking  
also correct your behaviour in order to acquire virtues  
of both good speech and good deeds .

\*\*\*

چون خوب و خرد پسندش گفتارت      میکوش که خوب نیز گردد کارت  
تا برتری زبان شیرین ترا      همسنگ شود نکوئی رفتارت



اِذَا تَفَقَّهَ الرَّفِيعُ تَوَاضَعَ ، اِذَا تَفَقَّهَ الْوَضِيعُ تَرَفَّعَ .

مرد بزرگ چون علم آموزد خود را کوچک سازد و کوچک چون به کسب دانش  
پرازد بیزرگی رسد .

When a great man learns he feels humble and when  
a little man acquires knowledge he feels great .

\*\*\*

هر مرد بزرگ، کوچکی آغازد      آنکه که دل از علم منور سازد  
هر آدم کوچک به بزرگی برسد      آنکه که بدانش و هنر پردازد

اِذَا حَسَنَ الْخُلُقَ ، لَطَفَ النُّطْقَ .

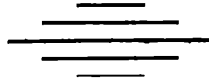
چون اخلاق خوب شود گفتار نیز لطیف گردد.

When character is good speech is pleasant too .

\*\*\*

از بهر ره و رسم نکوی تو شود  
شیرین و لطیف گفتگوی تو شود

گر قلب کسان کشیده سوی تو شود  
چون خوب و ظریف خلق و خوی تو شود



اِذَا حَلَّتِ التَّقْدِيرَ بَطَلَتِ التَّدْبِيرَ .

هرجا پای تقدیر پیش آید تدبیر باطل گردد .

With predestination prudence is of no use .

\*\*\*

سعی تو بهیچ رو ندارد تأثیر  
برهم خورد آنچه نقشه ریزد تدبیر

آنجا که قضا نیست ترا یار و نصیر  
هر جا بمیان پای گذارد تقدیر

اِذَا سَادَ السُّفْلُ خَابَ الْعَمَلُ .

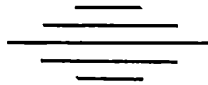
وقتی که کوتاه فکran برسوری رسند کارها تباه میگردد.

**When narrow-minded persons reach high positions all affairs will be corrupted.**

\*\*\*

دیگر نه گلی ماند و نه گلزاری  
البته تباه میشود هر کاری

هر گوشه کسی چو پروراند خاری  
چون کار فتنده دست کوتاه فکran



اِذَا شَابَ الْجَاهِلُ شَبَّ جَهْلُهُ وَ اِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ .

وقتی که نادان پیرشود نادانی او جوان میگردد و هنگامیکه دانا پیرشود دانائی او او جوان میشود .

**When an ignorant gets old ignorance grows younger but when a wise man gets old his wisdom grows younger.**

\*\*\*

برنائی جهل او عیان میگردد  
عقل و خردش باز جوان میگردد

بیعقل چو پیر و ناتوان میگردد  
اما چو خردمند به پیری برسد

اِذَا طَلَبْتَ الْغِنَاءَ فَاطْلُبْهُ بِالْقَنَاعَةِ .

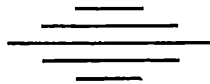
اگر بی نیازی می طلبی جو یای قناعت باش .

If you want to be free from want, be content .

\*\*\*

آزادی اگر اهل مناعت باشی  
آن به که پی گنج قناعت باشی

هر چند فقیر و بی بضاعت باشی  
داری و بی نیازی از می طلبی



اِذَا فَسَدَ الزَّمَانُ سَادَ النَّامُ .

وقتی که زمانه خراب شود تنک نظران به سروری میرسند .

When the circumstances of the time are bad fortune favours bad people .

\*\*\*

هر نقشی بشکل ورنک دیگر گردد  
هر سفله تنک چشم سرور گردد

در دفتر گیتی چو ورق بر گردد  
چون دور زمانه سفله پرور گردد

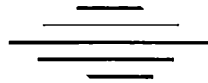
إِذَا لَمْ تَنْفَعِ الْكِرَامَةَ فَلَا هَانَةَ أَحْزَمُ وَ إِذَا لَمْ يَنْجِعِ السَّوْطُ  
فَالسَّيْفُ أَحْكَمُ .

وقتی که عزت نهادن سودی ندهد خوارداشتن بهتر و هنگامیکه تازیانه کاری از پیش  
نبرد شمشیر بهتر است .

When respect is of no use better to disdain; and when  
the whip does not work better to take up the sword.

\*\*\*

عزت چون نهادی و ندیدی یاری	خوب است که خست بدهی یا خواری
چون کار بتازیانه از پیش نرفت	خوبست گه شمشیر گران برداری



إِذَا مَلَكَ الْإِرَازِلُ هَلَكَ الْإِفَاضِلُ .

چون خسان بمرسد عزت رسند بزرگان از مسند عزت فرود افتند .

When rascals get honourable positions honourable men  
will be ousted .

\*\*\*

چون باخردان بچنگ نادان افتند	در رنج و مشقت فراوان افتند
خردان و خسان چونکه بمرسد برسند	از مسند خویشمنی بزرگان افتند

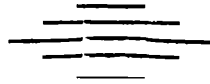
اذكروا عند المعاصي ذهاب اللذات وبقاء تبعات .

هنگام گناهکاری بیاد داشته باشید که خوشیها میروند و اثرات آنها میمانند .

When committing sins keep in mind that all pleasures go soon and their consequences remain .

\*\*\*

هر جا بگناه تن دهی بی پروا ،  
یاد آر که لذات نماند اما  
و ندر ره عیش و نوش بگذاری پا ،  
آثار بدش زیاد ماند بر جا



اسوأ الناس حالا من انقطعت مادته و بقيت عادته .

بدحال ترین مردم کسی است که نیروی او از میان رفته ولی عادت او هنوز برجاست .

The most unhappy man is the one whose strength is gone but his habits have remained .

\*\*\*

بیش از همه آن کسی است در بند بلا ،  
نیروی هوسبازی او رفته ز دست  
کا و گشته ضعیف و پیر و افتاده ز پا ،  
عادات نکوهیده او مانده بجا

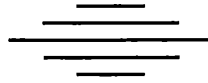
اشد الناس ندامة عند الموت العلماء غير العاملين .

پشیمان ترین مردم در روز مرگ دانشمندی هستند که به نصایح خود عمل نمیکنند .

The most repentant person when dying is the learned man who does not practise his own advices .

\*\*\*

آن روز که مرگ پا گذارد در پیش،  
دانشمندی که گفته بسیار ولی  
دانی چه کسی راست اسف از همه بیش؟  
خود هیچ عمل نکرده بر گفته خویش



اصْلِحْ سِرِّيْرَكَ يَصْلِحْ اللهُ عَلَانِيَتَكَ .

باطن خود را نیکو کن تا خدا ظاهر ترا نیکو گرداند .

Correct yourself inwardly and God will correct your outwards

\*\*\*

گر پاک شود قلب تو و خاطر تو،  
تو باطن خود نیکوی کن تا که خدا  
حق نیز شود یار تو و ناصر تو  
نیکوی کند زندگی ظاهر تو



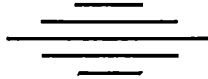
اعظم الجهل معاداة بالقادر ومصادقة بالفاجر والثقة بالقادر.

بزرگترین نادانی دشمنی با نیرومند و دوستی با بدکار و دل بستن به خائن است.

Enmity with a powerful man , friendship with a debauchee and confidence in a treacherous are signs of greatest foolishness .

\*\*\*

از غایت جهل است سراز کف دادن  
با مردم بدکار و دغل دوست شدن  
با مرد قوی چنگ ، بچنگ افتادن  
بر خائن و حيله باز دل بنهادن



اعظم الخيانة خيانة الامة .

بزرگترین خیانت، خیانت همراهان است.

Greatest treason is that of your own men .

\*\*\*

سخت است که دوست بهر خود بگزینی  
در پیش تو بدترین خیانت آنست  
وز دشمنی اش بهرنج و غم بنشیننی  
کز قوم خود و کسان خود می بینی

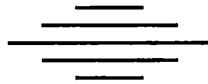
اعون الاشياء على تزكية العقل التعليم .

آموختن علم برای صفا دادن عقل بهترین مددکار است .

The best help to purify the mind is learning .

\*\*\*

هر جای که علم، عقل را یار افتاد      بس عقده که از کار فرو بسته گشاد  
رو علم بیاموز که با یاری علم      آئینه عقل را صفا خواهی داد



افضل الادب ان يقف الانسان عند حده ولا يتعدى قدره .

بهترین رسم ادب آنست که آدمی از حد خود بافراتر نگذارد .

The best form of politeness is to avoid exceeding beyond your limits .

\*\*\*

تا خلق به حق شویش تن در ندهند      از رنج تعدی و تجاوز نرهند  
ار بهر کسان نکوترین رسم ادب      آنست که پازحد فرا تر ننهند

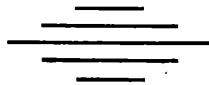
افضل الزهد اخفاء الزهد .

بهترین طریق پارسائی پنهان داشتن آن است .

The best form of chastity is to avoid showing it.

\*\*\*

از عالم دین گرت جدائی باشد، زان به که عبادت ریائی باشد  
در پرده خدای راستایش کردن، آئین درست پارسائی باشد



افضل المال ما استرق به الاحرار .

بهترین مال آنست که با بخشیدن آن آزادگان را بنده سازند .

The best wealth is that which , by granting it, you can possess free men .

\*\*\*

مالی است نکو که مردم دولت مند، آزاد کنند بنده با آن از بند  
و آن مال نکوتر که بدان با بخشش آزادان را چو بنده خویش کنند

أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ وَأَشَدَّهُمْ إِهْتِمَامًا بِاصْلَاحِ مَعَادِهِ .

از همه خردمندتر کسی است که زندگی خود را بهتر از همه اداره کند و در اصلاح آخرت خود سخت‌تر از همه بکوشد.

The wisest man is the one who can live the best life in this world and win good rewards in the other .

\*\*\*

آنکس بدو عالم سرفخر افرازد،  
هم رشته زندگی کند مستحکم  
کز روی خرد بکار خود پردازد  
هم توشه آخرت مهیا سازد



أَقْوَى الْوَسَائِلِ حَسَنُ الْخِصَائِلِ .

قوی‌ترین دستاویز، اخلاق پسندیده است .

There is no means stronger than good character .

\*\*\*

بد کارمباش و از بدی کن پرهیز  
اخلاق پسندیده و رفتار نیکو  
وز آنچه بود نشان پستی بگریز  
از بهر ترقی است بهین دستاویز

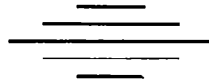
أَكْثَرُ النَّاسِ حَمَقًا الْفَقِيرُ الْمَتَكَبِّرُ .

از همه بیخردتر مرد تهیدستی است که مفرور و متکبر باشد .

The most foolish person is the one who is poor and arrogant .

\*\*\*

آنکس که نه ز برای وی مانده نه زور      آن به که کند ز خویش نخوت را دور  
آنکس ز همه است بیخردتر که بود      دستش تهی و سرش پر از باد غرور



أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بَرَقِ الْمَطَامِعِ .

بیشتر تباهی عقل از تأثیر طمع است .

The mind is often corrupted by cupidity .

\*\*\*

هر مرغ، اگر چه سخت باشد هشیار،      در دام شود از طمع دانه دچار  
پای طمع و آرزو آید در کار      چشمان بصیرت و خرد گردد تار

اَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ فَاِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهٖ تَطِيْرُ وَاَصْلُكَ الَّذِي اِلَيْهٖ تَصِيْرُ وَاَيْدِيكَ الَّذِي بِهَا تَتَوَلَّوْنَ .

خویشاوندان خود را احترام گزار چون آنان مانند بال تواند که با آن پرواز میکنی اصلی هستند که با آن باز میگردی و دست تواند که با آن چیزها را در مییابی .

Respect your relatives for they are like the wings with which you can fly , like the origin to which you refer and like your hand by which you take .

\*\*\*

چون اصل تواند و سویشان آئی باز	پیوسته به احترام خویشان پرداز
چون بال تواند و میدهدت پرواز	چون دست تواند و میکنندت یاری



اَلْاِحْتِمَالِ قَبْرِ الْعَيُوبِ .  
بردباری گور عیبهاست .

Patience is the burial place for all defects.

\*\*\*

در کار خود از نقص اثر نگذاری	چون بهر کمال روی در جهد آری
هر عیب که داری زمین برداری	با کوشش و صبر میتوانی کم کم

الْإِحْسَانُ يَسْتَرْقُ الْإِنْسَانَ .

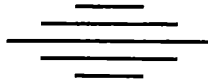
احسان انسان را بنده میکند.

Charity enslaves men .

\*\*\*

وزلکة عیب پاک کن دامان را  
کاین بنده مهر تو کند انسان را

روشن ز فروغ مردمی کن جان را  
از دست مده مروت و احسان را



الْإِحْمَقُ غَرِيبٌ فِي بَلَدِهِ وَمُهَانَ بَيْنَ أَعْرَابِهِ .

بیعقل در شهر خویش چون بیگانه و در میان کسان خود خوار است.

A fool is like a stranger in his own city and despised among his own relatives .

\*\*\*

مردم همه را ز صحبتش بیزار است  
در بین کسان خود نصیبش خواری است

آنکس که ز نور عقل و بینش عاری است  
بیعقل به شهر خویش چون بیگانه است

الأدب صورة العقل .

ادب جمال خرد است.

Politeness is the good face of intelligence .

\*\*\*

دوری نکنند کسی گرازانچه بد است، انسانی نیست بلکه چون دیو و دد است  
عقل نبرد زیاد آئین ادب زیرا که ادب جمال عقل و خرد است



الاعتبار منذر ناصح .

عبرت گرفتن از کار جهان ما را پند میدهد و بر حذر میدارد.

The world advises and warns you by giving examples.

\*\*\*

گوئی دود یوار گشوده است دهان عبت که بگیرد کسی از کار جهان  
تا با تو بگوید سخن از دور زمان پندی است به بهترین زبان گشته بیان



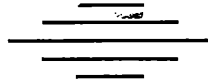
الامانة ايمان . البشاشة احسان .

درستی بایه دینداری و گشاده روئی طریق نیکو کاری است.

Righteousness is the basis of faith and cheerfulness the way of goodness.

\*\*\*

در کار مباحث از درستی عاری  
باروی گشاده باش و باخوی نکو  
کاین است اساس و پایه دینداری  
کاین نیز بود طریق نیکو کاری



الامانی تعمی عیون البصائر .

آرزوهاچشمان بازر بینائی رامیندد .

Desires cover the eyes of clear-sighted persons

\*\*\*

تا اینهمه آرزوست در دل ما را  
آمال زیاد و آرزوهای دراز  
پیوسته خوریم غصه دنیا را  
بسته است دو چشم باز هر بینا را

الإنصاف يستديم المحبة .

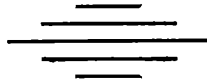
انصاف سبب دوام دوستی است .

Fairness makes friendship last long .

\*\*\*

کرد دوست زد دستش فکر یزد عجب است  
انصاف، دوام دوستی را سبب است

آنرا که نه انصاف و نه حسن ادب است  
در باره دوستان خود منصف باش



الأيام توضح السرائر الكامنة .

ایام آخر هر رازی را که در پرده است فاش میسازد .

Time will open all secrets at last .

\*\*\*

پیوسته نماند آن نهان از افطار  
از پرده برون می فکند آخر کار

کار تو چه فخر آورده اید دوست چه عار  
ایام هر آن راز که در پرده بود

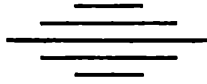
## البشارة بحالة المودة .

خوشروئی رشتۀ دوستی است .

**Cheerfulness is the cord of friendship**

\*\*\*

با خنده و خوشزبانی و خوشخوئی  
خوشروئی کن که دوست دارندت خلق  
تا بتوانی ز خلق کن دلجوئی  
چون رشتۀ دوستی بود خوشروئی



## البشر اول البر . الطلاقة شیمة الحر .

کشاده رومی نخستین قدم نیکی و روانی گفتار و روش آزاد مرد است .

**Cheerfulness is the first step of being good and glibness  
is the way of a free man.**

\*\*\*

خوشخوئی و نیکروئی و دلجوئی  
رسم و ره مردمان آزاده دل است  
باشد چو نخستین قدم نیکوئی  
آزاد سخن گفتن و شیرین گوئی

البطالة يوقف الحر العزيز موقف العبد الذليل و يذهب بهاء الوجه  
و يمحق الرزق .

بیکاری آزاده عزیز را بنده خوار سازد؛ روشنی رخسار را ببرد و رزق را کم کند .

Idleness debases and enslaves a respectful man, wipes out brightness of the face and diminishes the livelihood.

\*\*\*

آزاد عزیز را کند بنده خوار  
هم کم کند آن رزق که باشد بسیار

بیکاری و سستی و بطالت، ای یار  
هم تیره کند رخی که باشد روشن

التواضع سلم الشرف.

فروتنی نردبان بزرگی و عزت است.

Humbleness is like a ladder to honour.

\*\*\*

از او همه را ملال و نفرت باشد  
بهر تو . چو نردبان عزت باشد

آنکس که دچار کبر و نخوت باشد  
افتادگی و فروتنی در بر خلق

التوفيق عناية

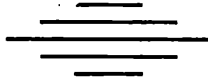
بیروزی، عنایت خداوند است.

Success is God's favour.

\*\*\*

آسان نشود بهیچ زور دشواریش  
بیروزی هر کسی است اندر کارش

کس لطف خدای تا نگزده بیارش  
از جمله عنایات خداوند بزرگ



الجاهل من جهل قدره

نادان کسی است که ارزش خود را نداند.

An ignorant man is one who does not know his worth

\*\*\*

پیش همه نیز خم نماید سر خود  
غافل باشد ز ارزش گوهر خود

آنکس که شماره همه را سرور خود  
نادان و بیکسر است آنکس که چو طفل

الجمال الظاهر حسن الصورة؛ الجمال الباطن حسن العريضة .

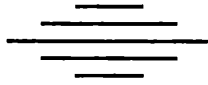
زیبائی ظاهر خوبرومی و زیبائی باطن خوشخوئی است.

A pretty face is an outward beauty; and a good character, the inward one .

\*\*\*

باخوی نکو نیز بکن دلجوئی  
زیبائی باطنی بود خوشخوئی

چون داده خدا روی ترا نیکوئی  
زیبائی ظاهری است گر خوشروئی



الجوع خیر من ذل الخضوع .

رنج گرسنگی بهتر از گردن خم کردن در پیش مردم است.

The pain of hunger is better than the humiliation of bowing before people and asking .

\*\*\*

وز ضعف رسی به ساعت مردن خویش  
اندر بر خلق خم کنی گردن خویش

گر رنج گرسنگی نهی بر تن خویش  
صدره به از آنکه بهر یک لقمه نان

الجَهِلُّ مَوْتُ .

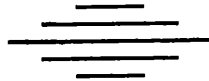
نادانی مرگ است.

Ignorance is like death .

\*\*\*

در دیدۀ عقل چون تنی بی جان است  
نادانی و مرگ بیگمان یکسان است

آنکس که خرد ندارد و نادان است،  
ز آنجای که همچو مرده باشد نادان



الْحَازِمُ مِنْ حَنْكَةِ التَّجَارِبِ وَ هَذِبَتْهُ النَّوَابِ .

دور اندیش کسی است که تجربه ها او را پخته سازد و سختی ها او را اصلاح کند.

A prudent man is the one who enlightens himself by  
experience and corrects his deeds by difficulties .

\*\*\*

کاو پند ز هر تجربه گیرد کم و بیش  
کوشد پی آنکه راست سازد ره خویش

آنست بصیر و عاقل و دور اندیش  
چون کمرهی و محنتش آید در پیش

الحرية منزهة من الغل والمكر .

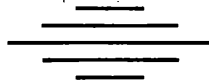
دامن آزادگی از لکه نیرنگ و خیانت پاک است.

Freedom is clear of deceit and treason.

\*\*\*

کم در پی حيله افتد و مکاری  
از حيله و نیرنگ و خیانتکاری

از هر قیدی چو مرد باشد عاری  
فارغ بود آزادگی و حریت



الخير اسهل من فعل الشر .

نیکی از بدی آسان تر است .

Doing good is easier than doing evil .

\*\*\*

بیداد و بدی مایه خون چکر است  
نیکی ز برایش از بدی سهل تر است

نیکی به مذاق روح همچون شکر است  
آن مرد که خیر خواه نوع بشر است،



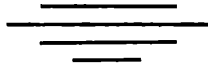
۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ - ۱۰۵۲ - ۱۰۵۳ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۵ - ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷ - ۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰  
الدنيا امد ، الاخرة ابد .

این دنیا را پایانی است و آن دنیا را پایان نیست .

**This world has an end but the other has none .**

\*\*\*

آنکسکه جداز پر تو ایمان نیست  
این دنیا را زهی رسد پایانی  
دلیسته این جهان بی بنیان نیست  
و آن دنیا را بهیچ رو پایان نیست



۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ - ۱۰۵۲ - ۱۰۵۳ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۵ - ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷ - ۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰  
الدنيا منتقلة فانية وان بقيت لك لم تبق لها .

جهان فنا پذیر است و مال جهان بر جای نمی ماند و اگر هم برای تو بجا ماند تو برای آن  
بجا نمیمانی .

**The world is inconstant and wordly wealth transient; even  
if it remains for you, you do not remain for it .**

\*\*\*

دنیای نه ثبات است بکارش نه بقا  
و رهال جهان بهر تو بر جا ماند  
آخر همه چیز این جهان است فنا  
هرگز تو برای آن نمایی بر جا

الدولة ترد خطاء صاحبها صواباً وصواب ضده خطاء .

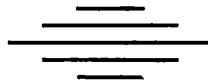
عیب توانگر هنر خوبی تهیدست بدی بشمار آید.

Arichman's defect appears like virtue and a poor man's goodness is deemed bad .

\*\*\*

یکباره کند چشم بصیرت را تار  
هر خوب تهیدست بد آید بشمار

هر جا که شود نفوذ ثروت بسیار  
هر عیب توانگران هنر جلوه کند



الدهر یخلق الابدان ویجدد الامال ویدنی المنیة ویاعد الایة .

کیتی تنها را می آفریند و آرزوها را تازه میکند مرک را نزدیک و آرزوها را دور میسازد .

The world creates bodies and refreshes desires; brings forth the death and expels the aspirations .

\*\*\*

فردا کند او همین بدن را در گور  
فردا ز دل تو آرزو سازد دور

کیتی بتن امروز روان بخشد وزور  
امروز دلت ز آرزو سازد پر

الرَّجُلُ بِفِطْنَتِهِ لَا بِصُورَتِهِ

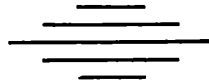
اعتبار مرد بهوش و خرداوست نه چهره او .

A man's credit depends on his intelligence not his countenance .

\*\*\*

در مرتبه هیچ برتر از حیوان نیست  
هوش و خرداوست چهره تابان نیست

گر علم و کمال و عقل در انسان نیست  
چیزی که کند ارزش ما را معلوم



الرِّضَاءُ غِنَاءٌ؛ السُّخْطُ عِنَاءٌ .

خرسندی بی نیازی و ناخرسندی رنج و زحمت است .

Contentment brings [freedom from want and dissatisfaction brings trouble .

\*\*\*

خرسند شد و سپاس آورد بجا  
ناخشنودی مصیبت و رنج و بلا

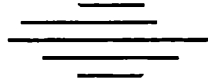
باید که به هر چه حق بما کرده عطا  
خرسندی خلق بی نیازی آرد

الزينة بحسن الصواب لا بحسن الثياب .  
پیرایه آدمی به کردار نکوست نه بجامه زیبا .

People's true ornament is good deed and not beautiful dress .

\*\*\*

گر خوی تو خوب و گوهرت والا نیست  
از بهر تو در قلب خالایق جا نیست  
پیرایه و زیوری که زیننده هاست  
کردار نکوست جامه زیبا نیست



السكوت عن الاحمق افضل جوابه .  
از پاسخ بیخرد لب فرو بستن بهترین پاسخ اوست .

Silence is the best answer to a fool .

\*\*\*

گفتار درست، از تهی مغز مجو  
از پاسخ بیخرد ببندی گر لب  
هر یاوه که گفت بشنو و هیچ مگو  
خاموشی تست بهترین پاسخ او

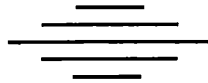
صبر علی ما تكره .

صبر بر دو گونه است: صبر برای چیزی که دوستش داری و صبر بخاطر چیزی که از آن بیزاری.

There are two kinds of patience: patience for acquiring whatever you like and patience for getting rid of whatever you dislike .

\*\*\*

باید که دو گونه صبر را تاب آری	در زحمت نامرادی و دشواری
صبر از غم آنکه دشمنش پنداری	صبر از پی آنکه دوستش میداری



الصبر علی الفقر مع العزاجمل من الغنی مع الذل .

شکیبایی در بیچیزی که قرین عزت است بهتر از توانگری که همراه با خواری باشد

To be patient in poverty with honour is better than richness with debasement.

\*\*\*

وزروی تونیست خلق را بیزاری	کن شکر که بجا بقلب مردم داری
بهتر بود از توانگری با خواری	بیچیزی اگر قرین عزت باشد

الصبر على طاعة الله أهون من الصبر على عقوبته .

صبر در طاعت خداوند سهل تر از صبر در عقوبت اوست.

Patience in worshipping God is easier than bearing His punishment .

\*\*\*

کسی تاب عذاب حشر خواهی آورد؟  
ز آن صبر که در عقوبتش باید کرد

گرتاب عبادت نباشد ای مرد  
صبر از پی طاعت خدا سهل تر است



الْصِّدْقُ فَضِيلَةٌ ؛ الْكِذْبُ رَذِيلَةٌ .

راستگویی فضیلت و دروغ گویی پستی است .

Truthfulness is a virtue; falsehood, a vice.

\*\*\*

باراستروی توان ز رنج آسودن  
پستی است لب خود بدروغ آلودن

رنج است و عذاب راه کج پیمودن  
فضل است و شرف ز راستگویان بودن

الْصِّدْقُ يَنْجِيكَ وَإِنْ خِفْتَهُ ؛ الْكِذْبُ يَرُدُّكَ وَإِنْ أَمِنْتَهُ .

سخن راست ترا نجات بخشد اگرچه از گفتن آن پرواداری و دروغ ترا نابود کند  
اگرچه از گفتن آن خود را ایمن بانداری .

The truth saves you even if you are afraid to tell it ; the lie destroys you even if you feel safe when telling it .

\*\*\*

هر چند ترا ز راست گفتن پرواست  
هر چند کنون ایمنی از رنج تراست

یا بی ز بلا نجات اگر گوئی راست  
در رنج و مصیبت افتی آخر ز دروغ



الصَّدِيقُ أَقْرَبُ الْأَقْرَابِ .

دوست نزدیکترین خویشاوندان است .

A good friend is like the nearest relative .

\*\*\*

دل بستگی ات بهم چو خویشی ز چه روست  
نزدیکترین و بهترین خویش تو اوست

خویش تو اگر که یا ورت نیست عدوست  
آنکس که ترا ز جان و دل باشد دوست

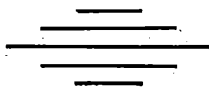
الضَّمائرُ الصَّحاحُ اصدُقُ شَهادَةً مِنَ اللِّسَنِ الفِصاحِ

هنگام گواهی، دل‌های پاک راست‌گوتر از زبان‌های شیوا هستند.

Clear hearts are more truthful in testimony than eloquent tongues.

\*\*\*

آنجا که گواهی از کسان خواهی خواست      و آنجا که سخن ز کس نخواهی جز راست  
گفتار گواهی که دلش پاک بود      به از سخن آنکه زبانش شیوا است



الطَّاعَةُ مَتَجَرٌّ رابِحٌ .

پرستش یزدان مال‌التجاره سودمندی است.

God-worshipping is like a profitable merchandise.

\*\*\*

بردر که حق هر که سر آورد فرود      از زحمت خود کاست، بر اخت افزود  
زیرا که پرستش خداوند بزرگ      ماند به تجارتی که پس دارد سود



الظفر بالحزم والحزم بالتجارب .

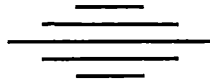
پیروزی بسته به دوراندیشی و دوراندیشی نتیجه تجربه است .

**Man's triumph depends on his prudence and prudence is the result of experience .**

\*\*\*

بسیار توان تجربه آورد بدست  
دور اندیشی نتیجه تجربه است

در عرصه زندگی زهر فتح و شکست  
پیروزی ما بسته به دور اندیشی است



الظلم يزل القدم ويسلب النعم ويهلك الامم .

ستم پا را دچار لغزش سازد، نعمت ها را سلب کند و مردم را در ورطه هلاکت اندازد .

**Tyranny causes the feet to slip , spoils the affluence and destroys the people .**

\*\*\*

سازد همه جا دچار لغزش پا را  
آرد بستوه مردم دنیا را

ظلم از همه چیز باز دارد ما را  
از زمین بزد جمله نعمت ها را

العارف من عرف نفسه فاعتقها .

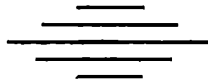
عارف کسی است که نفس خود را بشناسد و آزادش کند .

A sage man is one who recognizes his own mind and frees it .

\*\*\*

هر چیز که خوب و دلفریب افتادش  
وزهرچه که قید بود کرد آزادش

عارف نبود آنکه فریبی دادش  
عارف بود آنکه نفس خود باز شناخت



العاقل اذا سكت ففكر واذا نطق ذكر واذا نظر اعتبر .

خردمند هنگامیکه خاموش است فکر میکند و وقتی زبان میگشاید بندگ خدایم پردازد  
و چون مینگرد عبرت میگیرد .

A wiseman thinks when he is silent, praises God when he speaks and takes a lesson from whatever he sees .

\*\*\*

خاموشی او بفکر کردن گذرد  
عبرت کیرد چو کار دنیا نکرد

آنرا که خدای عقل داده است و خرد  
درذ کر خداست چون زبان بگشاید

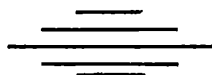
الْعَاقِلُ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِحَاجَةٍ أَوْ حُجَّةٍ وَلَا يَشْتَغِلُ إِلَّا بِصَلَاحِ آخِرَتِهِ .

عاقل لب بسخن باز نمیکند مگر هنگامیکه نیازی بسخن یا استدلال باشد و خود را مشغول نمیکند مگر به اصلاح امور آخرت خود.

A wiseman does not talk except when he needs to speak or to argue ; and does not involve himself in anything except when trying to save his other world .

\*\*\*

عاقل بجز آن زمان که اوراست نیاز  
جز در پی رستگاری روز جزا  
هر گز نکند لب بسخن گفتن باز  
هر گز نفتد به زحمت و سوز و گداز



الْعَاقِلُ مِنْ أَتَهُمْ رَأْيَهُ وَلَمْ يَثِقْ بِكُلِّ مَا تَسَوَّلَ لَهُ نَفْسُهُ .

عاقل کسی است که رأی خود را صحیح نداند و بهر چه در نظرش خوب جلوه کند دل نبندد .

A wiseman does not believe the soundness of his judgement and does not depend on whatever appears good to him .

\*\*\*

عاقل، بود آنکس که نباشد خود سر  
هر گز نخورد فریب و دل در ندهد  
بر صحت رأی خود ندارد باور  
بر هر چه که دلفریب آید بنظر

العَاقِلُ مِنْ أَحْرَزِ أَمْرِهِ .

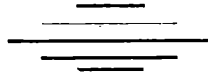
عاقل آنست که اساس کار خود را محکم سازد .

A wiseman is one who fixes his affairs firmly.

\*\*\*

خود را وسط کار برنج اندازد  
ز آغاز اساس کار محکم سازد

بی فکر، اگر کسی به کار آغازد  
عاقل هر جا بکار می پردازد



العَاقِلُ مِنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا ؛ وَالْجَاهِلُ ضِدُّ ذَلِكَ .

دانا همه چیز را بجای خود نهد و نادان برخلاف آن است .

An intelligent man puts everything in its right place  
but the ignorant man acts to the contrary .

\*\*\*

و آن کار که از بیخردی بود خطاست  
نادان عملش هر آنچه باشد بیجاست

آن کار که با حکم خرد بود رواست  
دانا عملش بجا بود هر چه بود

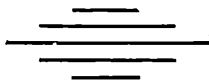
الْعَاقِلُ مِنْ وَعَظْتِهِ التَّجَارِبِ ؛ الْجَاهِلُ مِنْ خَدَعَتِهِ الْمَطَالِبِ .

خردمند از هر تجربه‌ای پند گیرد و بیخرد را هوس‌ها فریب دهد.

An intelligent man takes a lesson of every experience  
but an ignorant man is always deceived by desires .

\*\*\*

آنکس که بود خردور و دانشمند      در دهر زهر تجربه میگیرد پند  
و آنکس که ز عقل و تجربه بی بهره است      در دام فتنه به هر چه باشد دلبنده



الْعَالِمُ حَيٌّ بَيْنَ الْمَوْتَى ؛ الْجَاهِلُ مَيِّتٌ بَيْنَ الْآحْيَاءِ .

دانا چون زنده است در میان مردگان و نادان چون مرده است در میان زندگان.

An illiterate is like a dead man among living people  
and a savant like a living person among the dead .

\*\*\*

علم است چو چشمه بقا جوشنده      باشد ثمرش زندگی پاینده  
دانا است چو زنده بین جمعی مرده      نادان مرده است بین جمعی زنده

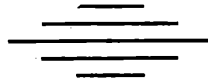
العالم من شهدت بصحة أقواله أفعاله .

دانشمند کسی است که کردارش به درستی گفتارش گواهی دهد.

**A savant is the one whose good deeds certify the truth of his words .**

\*\*\*

دانشمندی که دانش بسیارش ،  
باید که گواهی بدهد کردارش  
از خوان کمال کرده برخوردارش  
بر راستی و درستی گفتارش



العالم من غلب هواه ولم يبع آخرته بدنياه .

دانا کسی است که بر هوای نفس خود چیره شود و آخرت خود را بدنیا نفروشد.

**A sagacious man is one who can overcome his passions and does not sell his next world to this .**

\*\*\*

دانا بود آنکه خرمن خویش نسوخت  
ورمال جهان جمله بدو بخشیدند  
هر چند هوای نفس آتش افروخت  
او آخرت خویش بدنیا نفروخت

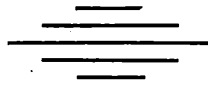
العَجُولُ مَخْطِئٌ وَإِن مَلَكَ؛ الْمَتَانِي مُصِيبٌ وَإِن هَلَكَ .

کسی که شتاب میکند بخطا میرود اگرچه بمقصد برسد و کسی که آهسته میرود  
راهش درست است اگرچه دچار مهلکه شود .

One who hurries goes wrong even if he reaches his  
goal but a slow man is right even if he gets into trouble.

\*\*\*

آنکس که کندشتاب درره، بخطاست هر چند که یافت زین طریق آنچه که خواست  
دو آنکورود آهسته، درست است رهش هر چند نصیب او درین راه بالاست



العقل حفظ التجارب .

شرط خرد حفظ تجربه‌ها و بکار بستن آنهاست .

Intelligence means to remember experience and to take  
advantage of them .

\*\*\*

ر هر کاری ز تجریت ها یاد آر از تجر بهای خود شوی بر خوردار  
تا خبط گذشته ات نگرده تکرار

العلماء غرباء لكثرة الجهال .

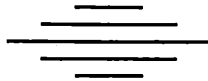
از بسکه نادانان زیادند دانشمندان درین میان غریب میباشند .

The ignorant are so innumerable that the learned men are strangers among them .

\*\*\*

عالم شود اریافت عجیب است عجیب  
دانشمندان درین میانند غریب

آنجا که ز علم، کس نبرده است نصیب  
از بسکه فزونند ز حد نادانان



العلم أكثر من أن يحاط به فخذ من كل شيء أحسنه .

چون علم بیش از آنست که بتوان همه را فرا گرفت پس بهترین علم را فرا گیر .

As sciences are more than we can learn, try to acquire that which can be of best use to you .

\*\*\*

توان ز همه علوم شد بر خوردار  
بیش از همه آید از برای تو بکار

چون پهن بود عرصه دانش بسیار  
آن علم بیاموز که اندر گیتی



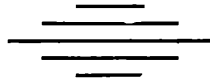
الْعِلْمُ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَبَالٍ ، الْعَمَلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ ضَلَالٌ .

دانشی که یکار نبندند رنج است و کاری که از روی دانش نکنند گمراهی است.

**Knowledge is troublesom if it is not practised ; and work is misleading if it is not being done with knowledge.**

\*\*\*

آن دانش و علمی که نبندی تو بکار  
و آن کار که کس از روی دانش نکند  
جز رنج نیاورد برای تو بیار  
گمراهی و بیبهودگی آید بشمار



الْعِلْمُ زِينَةُ الْأَغْنِيَاءِ وَ غِنَى الْفُقَرَاءِ .

دانش برای توانگران پیرایه و برای تهیدستان سرمایه است.

**Knowledge is an adornment for the rich and an asset for the poor .**

\*\*\*

دانش که بنای مردمی را پایه است  
از بهر توانگران بهین پیرایه است  
بهر سرخلق چون همایون سایه است  
وز بهر تهیدست بهین سرمایه است

العلم ينجد . الحكمة ترشد .

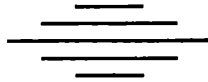
دانش ترا بلند بایه و حکمت ترا راهنمای میکند .

Knowledge promotes you and wisdom leads you.

\*\*\*

هر چند به کسب این دو کوشیم رواست  
حکمت بره راست ترا راهنماست

چون حکمت و علم گنج پر قدر و بهاست  
دانش سبب بلندی پایه تست



الغنى والفقر يكشفان جواهر الرجال و اوصافها .

ثروتمندی و تهیدستی گوهر مردان و چگونگی احوال آنان را معلوم میکند .

Richness and poverty reveal men's character and their traits.

\*\*\*

کس را بزمانه امتحان نتوان کرد  
معلوم شود طبیعت و گوهر مرد

جز درخوشی زیاد یا شدت درد  
هنگام تهیدستی و ثروتمندی

الفقر يخرس الفطن عن حِجته .

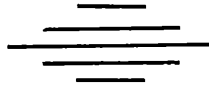
بیچیزی هر زیرک و هوشیاری راهنگام استدلال لال میکند.

Poverty makes even a clever man dumb in arguing.

\*\*\*

بهر همه چیز او فقیری است و بال  
هر زیرک و هوشیار را سازد لال.

آنکسکه فقیر است و پیریشان احوال  
بیچیزی و فقر موقع استدلال



القبر خیر من الفقر .

گور بهتر از بیچیزی است.

Death is better than poverty .

\*\*\*

سدی است بزرگ در ره انسانی  
بتر بود از زندگی و بی‌نانی

بیچیزی و فقر و بی سروسامانی  
در بستر گور خفتن از بی‌جانی

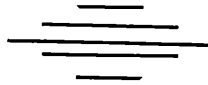
الْقَلِيلُ مَعَ التَّدْبِيرِ ابْقَى مِنْ الْكَثِيرِ مَعَ التَّبْذِيرِ .

مالی که اندک است ولی از روی تدبیر و خرد از آن بهره میبرند پایدارتر است از مال بسیاری که با اسراف بکازافتد .

A little capital which is invested with prudence lasts longer than a large sum of money which is being spent with extravagance .

\*\*\*

سرمایه اندکی که مردی هشیار  
بیش است دوام آن ز مالی بسیار  
باعقل و خرد از آن شود برخوردار  
کافتاده ز روی چهل و اسراف بکار



الْكَرَمُ ابْتِثَارُ الْمَالِ عَلَى الْعَرِضِ .

جوانمردی بخشش مال در راه حفظ آبروست .

Generosity is to give money and save reputation .

\*\*\*

آنست جوانمرد که با حکم خرد  
گاهی زد و صد گنج گهر در گذرد  
از گنج فضیلت و شرف بهره برد  
تا گوهر عز و آسرو را بخرد

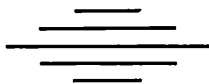
الْكَرِيمُ مَنْ صَانَ عِرْضَهُ بِمَالِهِ وَاللَّئِيمُ مَنْ صَانَ مَالَهُ بِعِرْضِهِ .

جوانمرد کسی است که بامال خود آبروی خود را حفظ کند و فرومایه کسی است که بقیمت آبروی خود مال بدست آورد .

A generous man is one who spends his riches to keep his honour but a mean man is one who loses his honour to save his riches .

\*\*\*

صاحب همت زمال خود در گذرد	تا عزت و آبروی خود را بخرد
دون طبع پی آنکه بدست آرد مال	در پیش کسان آبروی خویش برد



الْكَرِيمُ يَزْجُرُ عَمَّا يَفْتَخِرُ بِهِ اللَّئِيمُ ، الْجَاهِلُ يَسْتَوْحِشُ مِمَّا يَأْنَسُ بِهِ الْحَكِيمُ .

کریم از آنچه لئیم بدان فخر میکند بیزار است . نادان نیز از آنچه دانشمند بدان خوی گرفته وحشت دارد

A generous man hates what an avaricious man is proud of; and an ignorant gets scared of what a sage is acquainted with .

\*\*\*

از آنکه شریف است و کریم	از آنچه بدان فخر کند مرد لئیم
و آن مرد که جاهل است وحشت دارد	از آنچه بدان خوی گرفته است حکیم

اللذَّةُ تُلهِي ، الْهَوَىُّ تُرْدِي .

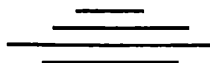
خوشی آدمی را غافل میکند و هوسرانی دچار مرگش میسازد.

Pleasure makes men neglectful and sensuality destroys him .

\*\*\*

ای بس که درین راه سروجان باز  
عفریت هوس دچار مرگت سازد

آن مرد که بیحد به خوشی پردازد  
شادی و خوشی به غفلت اندازد



اللِّسَانُ تَرْجَمَانُ الْعَقْلِ .

زبان نماینده عقل است.

The tongue represents the mind .

\*\*\*

گفتار تو میدهد ز جهل تو نشان  
زیرا که نماینده عقل است زبان

بی فکر کنی گر بسخن باز دهان  
هر گز سخنی مکن نسنجیده بیان

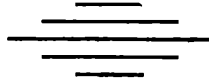
الْمَالُ لَا يَنْفَعُكَ حَتَّى يَفَارِقَكَ .

مال تا از تو جدا نشود ترا سود نمی بخشد.

Your wealth will not be profitable to you unless it is separated from you .

\*\*\*

گر در پی بخشش و کرم باشد وجود      ورباشد از آن کسب و تجارت مقصود  
تا از تو نگرده زرو مال تو جدا      از هیچ رهی ترا نمی بخشد سود



الْمَحَاسِنُ فِي الْإِقْبَالِ هِيَ الْمَسَاوِي فِي الْأَدْبَارِ .

هر حسن که در خوشبختی داری در بدبختی عیب شمرده می شود .

Your good points in prosperity will be defects in adversity

\*\*\*

چون بدبخت تو و آرون شود و کار تو سخت      دیگر همه چیز از برت بندد رخت  
هر حسن که داشتی تو در خوشبختی      چون عیب کند جلوه چو گشتی بدبخت

المذنب علی بصیرة غیر مستحق للعفو .

گناهکاری که دانسته گناه کرده، درخور بخشش نیست .

One who has committed a sin knowingly does not deserve pardon .

\*\*\*

بگذر چو بدی کرد، که از بیخبری است  
از او مگذر که درخور بخشش نیست

ز آنکس که بدونیک نمیداند چیست  
و آن مرد که دانسته گناهی کرده است



المذنب عن غیر علم یری من الذنب .

گناهکاری که از گناه خود آگاه نیست جرمی ندارد .

One who commits a sin without knowing it, is not guilty .

\*\*\*

سهوی است خطائی که کند یا عمدیست  
گر مرتکب گناه شود جرمش نیست

آنکس که گناه میکند بنگر کیست  
آنکس که گناه را نمیداند چیست



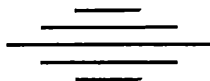
المرء بما صغريه بقلبه و لسانه ؛ ان قاتل ، قاتل بچنان و ان نطق  
نطق بلسان .

مرد بستگی به دل و زبان خود دارد . اگر جنگ کند اثر قوت دل است و اگر بیانی  
دارد از لطف زبان میباشد .

Man depends on his heart and tongue ; his heart encourages him to fight a battle and his tongue enables him to talk eloquently .

\*\*\*

هر فرد بشر قلب و زبانی دارد      با این دو زبیرتری نشانی دارد  
کز فیض دل است اگر دلیرست بچنگ      وز لطف زبان اگر بیانی دارد



المروة اجتناب الرجل مايشينه و اكتسابه لمايزينه .

مردانگی آنست که مرد از آنچه مایه تنگ و عار است پرهیزد و آنچه را که برای او  
زیوری است بدست آورد .

Manliness is to avoid that which brings disgrace and to acquire all that which adorns a man .

\*\*\*

مردانگی و بزرگواری ، ای یار ،      بسته است به آنکه هر کسی در رفتار  
کوشد زهی آنچه شرف آرد و فخر      دوری کند از آنچه که ننگ آرد و عار

المروة تمنع من كل دنية .

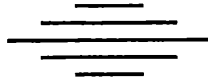
مردانگی دامن مرد را از هر پستی پاک نگاه میدارد.

Manliness keeps a man clear of every baseness .

\*\*\*

هر لحظه کنی دعوی چابکدستی  
یا کیزه نگاه نارد از هر پستی

مردانگی آن نیست که با سر مستی  
مردانگی آنست که دامان ترا



المصيبة واحدة فان جزعت كانت اثنتين .

بدبختی یکی است . اگر بیتابی کنی دو برابر شود.

Calamity is one , but will be doubled by your impatience.

\*\*\*

با حوصله و صبر، ظفر می یابی  
گردد دو برابر چو کنی بیتابی

بر هر مشکل که از غمش بیخوابی  
بدبختی اگر یکی بود در اول

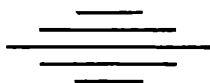
أَحْذَرِ الْكَرِيمَ إِذَا أَهَنْتَهُ وَالْحَلِيمَ إِذَا أَحْرَجْتَهُ وَالشَّجَاعَ إِذَا أَوْجَعْتَهُ .

بیرهیز از قهر جوانمرد هنگامیکه او را خوار کردی و خشم بردبار چون بر او سخت گرفتی و کینه دلیر چون او را بیازردی .

Beware of a generous man's anger when you debase him , a tolerant's fury when you put him into trouble and a brave man's attack when you hurt him .

\*\*\*

گر اهل بصیرتی حذر کن بسیار      از قهر کریم چون کنی او را خوار  
وز خشم حلیم چون بر او گیری سخت      وز کین دلیر چون کنی کارش زار



أَحْذَرِ الْهَزْلَ وَاللَّعِبَ وَكَثْرَةَ الْمَزَاحِ وَالضَّحْكَ وَالتَّرَهَاتِ .

از شوخی و بازیگوشی و بسیاری خنده و یاوه گوئی و مزاح بپرهیز .

Beware of too much joking , playfulness , laughter and absurdity .

\*\*\*

چون کودکی ات گذشته، ای مرد، تونیز      از شیوه کودکانه میکن پرهیز  
بسیار پی خنده و بازی مشتاق      دائم زمزاح و یاوه گوئی بگریز

احذر فحش القول والكذب فانهما يرزبان بالقائل .

از دروغ و سخن زشت پرهیز چون بگوینده آنها زیان میرسد .

Beware of telling lies and abusing language both of which are detrimental to the one who tells them.

\*\*\*

از گفته ناسزا حذر کن که سزاست      می‌کوش که هم‌درست گوئی هم‌راست  
پرهیز کن از هرزه درائی و دروغ      چون قدر ترا این دو صفت خواهد کاست



احذر كل امر يفسد الاجلة ويصلح الدانية .

پرهیز از هر کاری که آخرت ترا ویران و دنیای ترا آباد می‌سازد .

Avoid any action which makes you prosperous in this world and helpless in the other .

\*\*\*

ای آنکه نبرده ای خدا را از یاد      زنهار بدان که دل نباید در داد  
بر آنچه دهد آخرت را بر باد      هر چند که دنیای تو سازد آباد

احذر كل عمل يرضاه عامله لنفسه ويكرهه لعامة المسلمين .

پرهیز از هر کاری که کسی اگر خود انجامش دهد آنرا پسندد و اگر دیگری انجام دهد آنرا ننگین شمارد .

Avoid any action which seems pleasant to you when you perform it and seems shameful when done by others .

\*\*\*

پرهیز کن از چشم تو باطن بین است      ز آن کار که برخلاف هر آئین است  
کاری که اگر تو خود کنی شیرین است      اما دگری اگر کند ننگین است

احذر كل عمل يعمل في السر ويستحي منه في العلانية .

پرهیز از هر کاری که پنهانی انجام میشود و اگر آشکارا گردد شرم بیار آرد .

Avoid anything which is to be done privately and if done openly disgraces the one who performs it .

\*\*\*

گر بهره‌وری ز خصلت انسانی ،      پرهیز کن ای رفیق تا بتوانی  
از آنچه که انجام شود پنهانی      شرم آرد اگر که ظاهرش گردانی

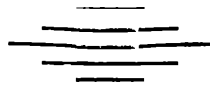
احذر كل قولٍ وفعلٍ مؤدِّي إلى فسادِ الآخرةِ والدينِ .

پرهیز از هر سخن و هر کاری که به تباهی آخرت و دین تو انجامد .

**Beware of all words and deeds which may damage your religion and your next world .**

\*\*\*

بندد چو هوس چشم خدا بین ترا      دزدد ز تو گنج دین و آئین ترا  
پرهیز کن از هر سخن و هر کاری      کز دست برد آخرت و دین ترا



احذر مجالسة الجاهل كما تأمن مصاحبة العاقل .

از هم نشینی نادان بیمناک باش چنانکه از دوستی خردمند در امان هستی .

**Be afraid of association with a fool as much as you feel safe in friendship with a wise man .**

\*\*\*

تا همدم هر بی خرد و نادانی      در معرض هر بلا و هر خسروانی  
از دوستی بی خردان خائف باش      آنگونه که ایمن از خردمندانی

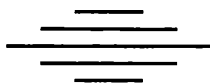
احذر مجالسة قرين السوء فانه يهلك مقارنه ويردى مصاحبه .

پرهیز کن از دوست بد کردار که یار نزدیک خود را هلاک میسازد و همنشین خود را میکشد .

**Beware of a wicked friend for he may destroy his close companions .**

\*\*\*

پرهیز کن از کسی که بد کردار است      زیرا که چنین مصاحبی چون مار است  
نیشی زند آنرا که بدو نزدیک است      جان گیرد از آن کسی که با او یار است



احذر مصاحبة الفساق والفجار والمجاهرين بمعاصي الله .

از همنشینی فاسق و فاجر و کسانی که آشکارا به گناه میپردازند پرهیز .

**Beware of those who are libertines, debauchees and commit sins openly .**

\*\*\*

بگریز ز صحبت گروهی کمراه      بدکار و فجور پیشه و نامه سیاه  
آن قوم که اندر همه جا و همه گاه      پرداخته اند آشکارا به گناه

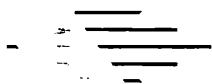
احذر مصاحبة كل من يقبل رأيه وينكر عمله فان الصحاب معتبر بصاحبه .

پرهیز از همنشینی کسی که رأیش مقبول و کردار او ناپسند است زیرا قدر هر کسی را از همنشین او معلوم کنند .

Avoid association with a man who says right and acts wrong ; because the value of a man can be judged by that of his friends .

\*\*\*

فریاد از آنکس که بود رأیش راست  
پرهیز ز همنشینی اش کن زیرا  
اما ره او کیچ است و کارش بخطاست  
قدر همه کس ز همنشیش پیدااست



احذرو اهل النفاق فانهم الضالون المضلون والزالون المزنون قلوبهم

دویة و صفاهم نقیة .

پرهیزید از دورویان که گمراه و گمراه کننده اند، لغزش کارند و دیگران را نیز بلغزش اندازند؛ دل‌هایشان خراب و چهره‌هایشان پاک است .

Avoid association with the hypocrites who are misled and mislead you, who are blunderer and make you blunder; their faces are clean but their hearts impure .

\*\*\*

پرهیز کن از یار دورو، کاین خود خواه  
بد خو بود و کند ترا هم بد خوی  
رخسار سپید دارد و قلب سیاه  
گمره بود و کند ترا هم گمراه



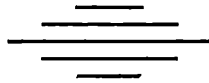
أَحْذَرُوا سَطْوَةَ الْكَرِيمِ إِذَا وُضِعَ وَسُورَةَ اللَّئِيمِ إِذَا رُفِعَ .

پرهیزید از صلابت جوانمرد چون بست شود و تندی پست نهادی که بیلندی رسد .

Beware a generous man's hardness when he is demoted and a mean man's arrogance when he is promoted.

\*\*\*

پرهیز کنید از دو تن تا ناگاه      احوال شما سخت نسازند تباه  
ز آن مرده بلند طبع کاویست شدست      و آن پست نهادی که رسیدست بجاه



أَحْذَرُوا سُوءَ الْأَعْمَالِ وَغُرُورَ الْأَمَالِ وَنَفَاذَ الْمَهْلِ وَهَجُومَ الْأَجْلِ .

از بدی کردار و فریب آرزو و بیایان رسیدن فرصت و فرار رسیدن مرگ بر حذر باشید .

Beware of doing evil, being deceived by desires ,  
expiration of the opportunity , and arrival of the death.

\*\*\*

دوری کن از اینکه آرزو مندی و آرز      دست تو بکار های بد سازد باز  
فرصت رود از دست و رسد مرگ فراز      سودی نشده نصیبت از عمر دراز

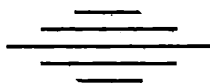
احذروا الشح فإنه يكسب المقت ويشين المحاسن ويشيع العيوب .

از بخل پرهیزید زیرا نفرت بیار آورد، خوبی ها را بد جلوه دهد و زشتی ها را  
گسترش دهد .

Avoid avarice ; for it brings disgust , blemishes the virtues and spreads the vices .

\*\*\*

از بخل حذر کن که ترا خوار کند      مخلوق جهان را ز تو بیزار کند  
هر خوبی را چنان بدی جلوه دهد      هر زشتی را نیز نمودار کند



احذروا ضیاع الاعمار فیما لا ینبغی لکم ففاتیها لا یرعود .

پرهیز از اینکه عمرت در آنچه شایسته نیست سپری گردد زیرا از عمرت آنچه از  
دست رفته دیگر بدست نمیآید .

Avoid to pass your time in doing unworthy things; for that much of your time which passes will never come back.

\*\*\*

مگذار که عمرت ای خداوند خرد      در آنچه که شایسته نباشد گذرد  
زیرا که بدست تو نمیآید باز      آن عمر که ایام ز دستت ببرد

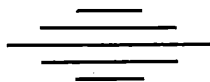
احذروا عدوًّا نفذ في الصدور خفياً ونفت في الأذان نجياً

پرهیزید از دشمنی که پنهانی در سینه ها رخنه میکند و آهسته در گوشها میخواند.

Beware of an enemy who penetrates in the hearts surreptitiously and whispers in the ears .

\*\*\*

پرهیز کنید در جهان پیوسته      ز آن خصم که هستیید بدو دل بسته  
در هر قلبی راه برد پنهانی      در هر گوشی سخن کند آهسته



احذروا منافع الكبر و غلبة الحمية و تعصب الجاهلية .

از باد غرور و چیرگی گرمخوئی و تعصب نادانی پرهیزید .

Beware of arrogance , fervency and fanaticism which is caused by ignorance .

\*\*\*

میکوش که خویش را نگهداری دور      از هر چه که چشم عقل را سازد کور  
پرهیز کن از تعصب نادانی      وز آتش گرمخوئی و باد غرور

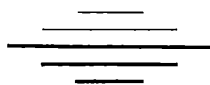
أَحْذَرُوا هَوَى هَوَى هَوَى بِالْأَنْفُسِ هَوِيًّا وَابْعَدَهَا عَنْ قَرَارَةِ الْفَوْزِ قَصِيًّا .

پرهیزید از هوسرانی که ارواح را ازمقام خود فرود آورد و از قرارگاه نجات دورسازد .

Avoid sensuality which abases the spirit and keeps the man away from salvation .

\*\*\*

عفریت هوس روح تو می آزارد      مگذار که در راه تو پا بگذارد  
کنز پایه مردمی فرودت آرد      وز طی ره صواب دورت دارد



إِذَا أَحْبَبْتَ فَلَا تَكْثُرْ؛ إِذَا أَبْغَضْتَ فَلَا تَهْجُرْ .

چون با کسی مهرورزیدی در دوستی زیاده روی مکن و هنگامیکه از کسی رنجیدی یکباره او را ترك مگوی .

Do not be extremist in love and be moderate in hatred .

\*\*\*

بامهر کسی چو خوش کنی خاطر خویش      در دوستی افراط مکن از حد بیش  
وز دست کسی اگر دل آزرده شدی      یکباره مکن ترك و مرانش از پیش

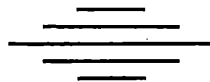
اِذَا رَاَيْتَ اللّٰهَ سَبَّحَانَهُ يُوْنِسُكَ بِذِكْرِهِ فَقَدْ اَحْبَبَكَ ؛ اِذَا رَاَيْتَ اللّٰهَ يُوْنِسُكَ  
بِخَلْقِهِ وَيُوْحِشُكَ مِنْ ذِكْرِهِ فَقَدْ اَبْغَضَكَ .

هنگامیکه دیدی خداوند ترا با ذکر خویش انس داده بدان که دوستت دارد و  
هنگامیکه دیدی با مردم مایل و از خدا رَمیده ای بدان که خدا از تو روی گردانده .

When you feel like to pray God, it means that He likes you; and when you feel like to be with people and neglect God it means that He has turned from you .

\*\*\*

گر یاد خداوند بدل مانده ترا      ز آنست که سوی خود خدا خوانده ترا  
ور مایل مردمی و غافل ز خدا      ز آنست که حق زپیش خود رانده ترا



اِذَا مَدَحْتَ فَاحْتَصِرْ ؛ اِذَا ذَمَمْتَ فَاقْتَصِرْ .

هنگامی که کسی را مدح گویی اندک گوی و وقتی که ذم کنی کوتاه گوی .

Avoid exaggeration both in praising and in blaming some one .

\*\*\*

چون مدح کسی کنی سخن کوتاه دار      تا آنکه نیائی متملق بشمار  
چون ذم کسی کنی سخن اندک گوی      تا از تو بیکیباره نگردد بیزار

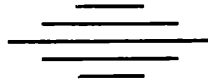
اِذَا مَلَكَتْ فَا رْفُقْ .

وقتی که زبردست شدی با زیردست نرمی کن .

When you are superior be mild to your subordinates.

\*\*\*

هر حق کسی که پای بست تو بود      تندى تو مایهٔ شکست تو بود  
آنکه که زبردست شدی نرمی کن      در حق کسی که زیردست تو بود



اِذَا وَعَدْتَ فَا نْجِزْ .

چون وعده دادی بانجام رسان .

When you promise fulfil it.

\*\*\*

هرگز عملی مکن که در چشم کسان      باشی یکی از دروغگویان و خسان  
یا آنکه ز آغاز بکس وعده مده      یا وعده چو میدهی بانجام رسان

المعروف سيادة .

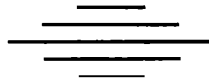
نیکی مایه سروری است .

Benevolence leads to superiority .

\*\*\*

با خود همه کس را به سر مهر آری  
خود مایه سروری است نیکو کاری

گر پیشه کنی خوبی و خوش رفتاری  
نیکی همه را بنده مهر تو کند



المغلوب بالحق غالب .

مغلوب اگر حق داشته باشد غالب محسوب میشود .

A rightful man is victorious even if he is defeated.

\*\*\*

هرگز نرود حق ز میان با آشوب  
در باطن امر غالب آید محسوب

خورشید حقیقت نکند هیچ غروب  
حقدار اگر شود بظاهر مغلوب

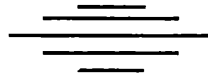
الْمَكَارِمُ بِالْمَكَارِهِ؛ الثَّوَابُ بِالشَّقَةِ .

بزرگی بادیدن رنج و پاداش با تحمل سختی بدست میآید .

Greatness can be acquired by facing troubles ; and rewards can be obtained by bearing difficulties .

\*\*\*

کس تا که نکرده کار و زحمت نکشید      مزدی نگرفت آخر و پاداش ندید  
تا رنج نبرد کس نگرید بزرگ      تا راه نرفت کس بمقصد نرسید



الْمَنَافِقُ لِسَانَهُ يَسُرُّ وَقَلْبُهُ يَظُرُّ .

دو رو زبانش دل ترا خوش کند و دلش بغارت تو پردازد .

Hypocrite's tongue pleases you whereas his heart robs you .

\*\*\*

آنکس که دوروست در تو گردد باز      همصحبتی اش ترا برنج اندازد  
با چرب زبانی دل تو خوش سازد      با تیره دلی به غارتت پردازد



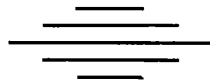
المؤمن من وقى دينه بدنياه والفاجر من وقى دنياه بدينه .

دیندار کسی است که از مال دنیا چشم پوشد تا دین خود را نگاه دارد و بدکار کسی است که از دین میگسلد تا دنیا را از دست ندهد .

A believer is one who loses his world to keep his faith but a debauchee is one who loses his faith to win the worldly things .

\*\*\*

دیندار چو در بندگی حق بنشست      اندر ره دین چشم ز دنیا بر بست  
بدکار ز دین رشته الفت بگسست      تا دنیا را نداده باشد از دست



الناس ابناء ما یحسنون .

مردم فرزندان نیکوکاری خود میباشند .

People are like children of their own good deeds.

\*\*\*

نوع بشرند در عمل یاور هم      نوشند می مراد از ساغر هم  
فرزند نیکوکاری خویشند همه      زیرا همه گشته اند خدمتگر هم

النَّاسُ كَصُورٍ فِي صَحِيفَةٍ كَلَّمَا طَوَى بَعْضُهَا نَشَرَ بَعْضٌ .

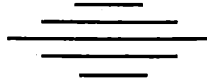
مردم مانند چهره‌هایی هستند که در دفتری نگاشته باشند هر گاه ورق برگردد یکی میرود و دیگری می‌آید .

People are like portraits drawn in a book ; whenever a page is turned over , some of them go and some others appear .

\*\*\*

دانی که چه باشد مثل نوع بشر؟  
از باد حوادث چو ورق برگردد

صورت‌هایی منقش اندر دفتر  
این آید و آن یکی در افتد ز نظر



الْوَجِدَانِ سَلْوَانٍ ؛ الْفَقْدَانِ أَحْزَانٍ .

پیدا کردن مال مایه آسایش و گم کردن آن مایه اندوه است .

Possessions bring convenience when acquired , and grief when lost .

\*\*\*

مال از بحرام یافتی یا که حلال  
گر کام دل است مال پیدا کردن

چون گشت تلف ترا کند غرق ملال  
اندوه و کدورت است گم کردن مال

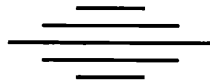
انَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ .

امروز زمان عمل است و حسابی درین نیست . فردا هنگام عمل نیست و روز حساب است

Today is the day of action not judgement ; tomorrow will be the day of judgement not action .

\*\*\*

امروز زمان عمل است از هر باب	اینجا نه حساب است بکارونه کتاب
فردا که روند جمله زین دار خراب	هنگام عمل نیست بود روز حساب



انَّ اهْنَاءَ النَّاسِ عَيْشًا مِنْ كَانِ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا .

زندگی کسی بر استی از همه خوشتر است که بآنچه خدا نصیبش کرده راضی باشد .

The happiest life is that of a man who is content with what God has given him .

\*\*\*

گر پیشه کنی قناعت و صبر و شکیب	کمتر شوی آزرده دل از هر آسیب
آن زندگی اش از همه خوشتر گذرد	کاوداده رضا بآنچه گردیده نصیب

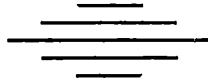
ان بطن الارض ميتة وظهرها سقيم .

شکم زمین خانهٔ مردگان و پشت آن جای بیماران است .

The earth's belly is filled with the dead and its back loaded with the diseased .

\*\*\*

گیتی است سرای مردمی بد رفتار      از عقل بدور و از مروت بیزار  
در زیر زمین خانهٔ جمعی مرده است      در روی زمین جای گروهی بیمار



انتظر والفرج ولا تيسوا من روح الله .

منتظر گشایش باشید و از رحمت کردگار ناامید نشوید .

Wait for a break and do not be hopeless of God's relief .

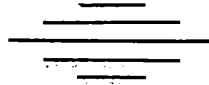
\*\*\*

هر چند که سخت است ترا کار معاش      سودی نرسانده است ترا جهد و تلاش  
از یاری بخت خویش مأیوس مشو      وز رحمت کردگار نومید مباش

اَنْتَقِمَ مِنْ حِرْصِكَ بِالْقَنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصَاصِ .  
 از حرص خود با قناعت انتقام بگیر همچنانکه از دشمن خود بقصاص انتقام میگیری  
 Revenge your avidity by contentment as you revenge  
 your enemy by retaliation .

\*\*\*

از باغ وجود ریشه حرص بکن      در دام هوی و آرزوی خود را مفکن  
 آنگونه که میدهی بدشمن کیفر      سر پنجه حرص با قناعت بشکن



اَنْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ لَاهُونَ فِي عَيْنِي مِنْ عَرَاقِ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ وَاحْتِر  
 مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ حِرَادَةٍ .  
 دنیای شما در نظر من کمتر از استخوان خوکی است در دست چدام و برگ در دهان ملخی

Your world in my eyes is more contemptible than a  
 pig bone in the hand of a leprous person and than a flake  
 in the mouth of a locust .

\*\*\*

از دنیای شما گرچه در آن باید زیست      در دیده من به قدر ، افزونتر نیست  
 از دنده خوکی به کف مجذومی      یا خار و خسی که در دهان ملخی است

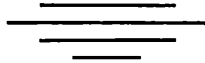
إِنَّ سَخَاءَ النَّفْسِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ لَا فَضْلَ مِنْ سَخَاءِ الْبَدَلِ .

گذشت شخص از مالی که دست مردم است بهتر از گذشت از مال خود برای بدل و بخشش است .

To overlook what is in people's hand is even better than to donate what is in your own hand .

\*\*\*

وز ساغر حرص باده کمتر نوشی      کر چشم طمع ز مال مردم پوشی  
وندر پی بخشش و سخاوت کوشی      ز آن به که زمال خویشتمن در گذری



انظُرْ إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ الزَّاهِدِ الْمَفَارِقِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا نَظْرَ الْعَاشِقِ الْوَاقِعِ .

بدنیا با چشم کسی که آنرا ترک گفته نگاه کن نه با نظر کسی که دلدادہ آنست .

Look at the world by the eyes of one who has left it not one who is enamoured by it .

\*\*\*

بر صورت گیتی که بظاہر دلجوست      باید نظر انداخت، ولیکن ایدوست  
با چشم کسی که ترک گفته است اورا      نه با نظر کسی که دلدادہ اوست

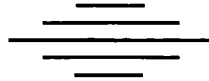
انفع العلم ما عمل به .

سود مندترین علم آنست که بدان عمل شود .

The most useful knowledge is that which one puts into practice .

\*\*\*

پیموسته خوش است رو بعلم آوردن      در سایه علم روح را پروردن  
دانی که چه علم بیشتر دارد سود؟      علمی که بدان عمل توانی کردن



انفع الكنوز محبة القلوب .

دوستی دلها سود مندترین گنج است .

Friendship is the most profitable treasure .

\*\*\*

لوح دل خویش پاک دار از کینه      پر کن ز محبت خلائق سینه  
زیرا که بود دوستی دیرینه      از بهر تو پر سودترین گنجینه

إِنَّ عَمْرُكَ وَقْتُكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ .

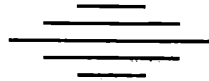
عمر تو وقتی است که میگذرانی .

Your life is the time which you pass .

\*\*\*

کوشد که زهر دقیقه اش بهره برد  
مگذار که وقت تو بیاطل گذرد

کوتاهی عمر را چو عاقل نگرود  
عمر تو جز این وقت شب و روز تو بیست



إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا تَقَعُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ .

بخشش خداوند حکمت او را نقض نمیکند بدین جهت تمام دعاها باجابت نمیرسد .

God's generosity does not contradict His wisdom; and so, not every prayer may be granted .

\*\*\*

یکسان همه بندگان او کامروا  
هرگز باجابت نرسیده است دعا

هرچند شوند از کرم و لطف خدا  
هر جا که نکرده اقتضا حکمت او



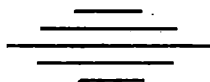
انکم الی انفاق ما کسبتم احوج منکم الی اکتساب ما اجمعون .

بخشیدن آنچه که اندوخته‌اید برای شما بهتر است از اندوختن آنچه که بدست می‌آورید

Giving what you have saved is better than saving what you are earning .

\*\*\*

از هر صفتی درستکاری بهتر      وز هر عملی به خلقی یار بهتر  
بخشیدن از آن مال که اندوخته‌ای      ز اندوختن آنچه که داری بهتر



انکم طرداء الموت الذی ان اقمتم اخذکم وان فررتم منه ادرکم .

شما صیدهای صیاد اجل هستید که اگر بایستید شما را بگیرد و اگر پابقرار گذارید  
شما دست می‌یابد .

You are like a prey in the hand of death; if you stop it catches you and if you run away, it reaches you.

\*\*\*

آن صید زبونی که ترا آخر کار      صیاد اجل کند درین دشت شکار  
گیرد ز تو جان اگر بمانی بر جای      یابد بتو دست اگر نهی پا بفرار

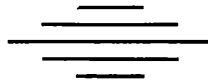
•••••  
ان کنتم تحبون الله فاخرجوا حب الدنيا من قلوبکم .

اگر خدا را دوست دارید دوستی این جهان را از دل‌های خود بیرون کنید .

If you love God clear from your heart the love of the world .

\*\*\*

گرز آنکه بیاد حق زدی پیمانہ  
باید که زغیر حق شوی بیگانه  
یا دل بجهاندار بده یابجهان  
یا خانه بخواه یا که صاحبخانه



ان للمحن نهایات فاصبروا لها حتی تبلغ نهایاتها .

چون بدبختی را پایانی است صبور باشید تا پایان برسد .

As misfortune has its end , be patient until it comes to the end .

\*\*\*

این درد تو یک روز به درمان برسد  
کارت که خراب است به سامان برسد  
چون دوره درد ورنج را پایانی است  
کن صبر که رنج تو به پایان برسد

ان لله ملكا ينادى في كل يوم : يا اهل الدنيا ليدوا للموت وابنوا للخراب  
واجمعوا للذهاب .

خداوند را ملکی است که هر روز ندا میکند : ای اهل دنیا اولاد بیاورید برای مرگ  
و بسازید برای خراب شدن و اجتماع کنید برای رفتن .

God has an angel who every day cries : « O people  
of the world ! produce offpsing for death ; build for  
destruction and gather for departure.»

\*\*\*

باشد ملکی که با تو گوید زنهار      الا بهوای مرگ فرزند میار  
جزدر پی رخت بستن آماده مشو      جز بهر خراب کردن آباد مدار



ان لم تكن حلیماً فتعلم فانه قل من تشبه بقوم الا اوشك ان تصیر منهم .

اگر صبور و حلیم نیستی ظاهراً خود را حلیم نشان بده زیرا کم است اینکه کسی خود را  
همانند گروهی سازد و از آن گروه بشمار نیاید .

If you are not a patient man by nature , pretend to  
be one ; because seldom might a man become like a group  
and not one of them .

\*\*\*

گر بهر تو صبر و حلم باشد دشوار      بنمای بظاهر که حلیمی بسیار  
چون هر که همانند گروهی گردد      کم کم خود از آن گروه آید بشمار

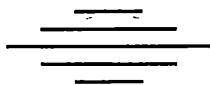
أَنَّ لَيْلَكَ وَنَهَارَكَ لَا يَسْتَوْعِبَانِ حَاجَاتَكَ فَاقْسِمْهُمَا بَيْنَ عَمَلِكَ وَرَاحَتِكَ .

چون روز و شب تو کفاف حاجات تو را نمیدهند آنها را بین کار و آسایش خودت تقسیم کن

Divide your time between your work hours and your leisure if you want to take full advantage of it .

\*\*\*

در بین زمان راحت و ساعت کار      فرقی بنه ای عزیز و حدی بگذار  
تقسیم میان این دو کن وقت را      تا آنکه ز عمر خود شوی برخوردار



إِنَّمَا الشَّرَفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ .

بزرگی به خرد و فرهنگ است نه بدارایی و دودمان

Nobility lies in wisdom and culture not in wealth or birth .

\*\*\*

سودش چه اگر تراست سیمی وزری ؟      یا از پدر تو مانده برجای اثری  
گر نیست ترا دانش و فضل و هنری      دارایی و دودمان ندارد ثمری

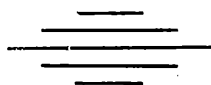
أَنَا الْفُرْعَ التَّجْرِي فِي الْمَكْسَبِ وَالْكَفَّ عَنِ الْمَطَالِبِ .

پارسائی در پی کار و کسب شتافتن و روی از خواهش و تمنایرتافتن است .

Abstinence is to pursue a profession and to resent asking .

\*\*\*

آنست به زهد و پارسائی ممتاز      کاو چیز بدر حق ننهد روی نیاز  
دست از پی کار و کسب بگشاید باز      و ندر زیر مردم نکند دست دراز



أَنَا أَهْلُ الدُّنْيَا كَالْأَبْعَادِ وَسَبَّاحُ ضَارِيَةٍ يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَيَأْكُلُ  
عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَيَقْتُلُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا .

ابناء جهان مانند سگان فریادکش و درندگان زیانبخش اند برخی از آنان بیرخی دیگر بانگ میزنند ، عزیزشان خون ذلیل را میخورد و بزرگشان جان کوچک را میآزارد .

People are like barking dogs and wild beasts; some of them roar at the others , the strong ones eat the weak ones and the big ones hurt the small ones .

\*\*\*

ابناء جهان چه خرد و برنا و چه پیر      هارند و یا درنده همچون سگ و شیر  
پیوسته عزیز میخورد خون ذلیل      همواره کبیر آزد جان صغیر

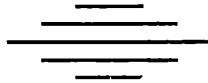
انْمَاحِضْ عَلَى الْمَشَاوِرَةِ لِأَنَّ رَأْيَ الْمَشِيرِ صَرِيفٌ وَرَأْيَ الْمَسْتَشِيرِ مَشُوبٌ .

دستور بشورت داده شده است زیرا رأی کسی که از او مشورت میکنند خالی از غرض است ولی رأی مشورت کننده بی غرض نیست .

It is advised to consult ; for the opinion of one who is consulted is unprejudiced but that of one who consults is not .

\*\*\*

هر جای که احتمال نفع و ضرر است      کوشیم اگر بمشورت خوبتر است  
چون شور کننده را اگر منظوری است      آنکس که بدورای دهد بی نظر است



إِنَّ مَاضِيَ يَوْمِكَ مَمْتَلِكٌ وَبَاقِيَهُ مَتَّهِمٌ فَاغْتَنِمْ وَقْتَكَ بِالْعَمَلِ .

همانا روز گذشته در گذشته و آینده آشکار نیست پس حال را دریاب و برای کار وقت را غنیمت دان .

The past is dead and the future is unknown ; so , make use of the present by your good deeds .

\*\*\*

بگذشته گذشته، در پی آن مشتاب      آینده نیامده ، مشو زو در تاب  
اندر وسط گذشته و آینده      حالی است گراهل حالی آنرا دریاب

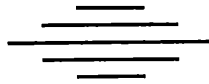
أَنَا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ .

فقط دانشمندان فضیلت اهل دانش را میشناسند .

Only the learned men know the superiority of the wise people .

\*\*\*

جز آنکه گهرشناس و صاحب نظر است      از قدر در و گهر چه کس باخبر است؟  
جز آنکه خود از فضل و هنر بهره و راست      آ که چه کسی ز فضل اهل هنر است؟



أَنْ وَقَعَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ بِهَا صُلْحًا وَ الْبَسْتَهُ بِهَا ذِمَّةً  
فَحِطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارِعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ .

هر گاه بین تو و دشمنت قضیه ای رخ داد که منجر به پیمان صلح شد وفای عهد بجای  
آور و بدرستی پیمان خود را نگاهدار.

When something happens between you and your enemy which leads you to making peace with him , be sincere in your words and keep your promise honestly .

\*\*\*

افتاد ترا چو آشتی بادشمن      و آن گاه چراغ دوستی شد روشن  
هر عهد که بهر صلح کردی مشکن      وز راه صفا و صدق سرباز هنر

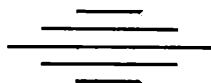
انی لا احکم علی طاعة الله الا واسبغکم ایها ولا انہکم عن معصية الله  
الا وانتهی قبلکم عنها .

شما را به بردن فرمان خدا ترغیب نمی کنم مگر اینکه خود را قبلا به طاعت خدا  
و اداشته باشم و شما را از معصیت باز نمیدارم مگر اینکه قبلا خود را منع کرده باشم .

I do not urge you to obey God before having obeyed  
him myself ; and I do not prohibit you from disobedience  
to Him before having prohibited my own self.

\*\*\*

ز آن پیش که خود روی کنتم سوی خدا	کس را نشوم سوی خدا راهنما
ز آن پیش که خودز هر خطا شویم دست	هرگز نکنم منع کسی را ز خطا



اول الشهوة طرب و آخرها عطب .

شہوت رانی آغازش لذت و فرجامش رنج و الم است .

Sensuality has pleasure in the beginning and pain in  
the end .

\*\*\*

امشب ز شراب هر که پرشد جامش	فردا ز خمار تلخ گردد کامش
شہوت رانی که لذت است آغازش	رنج و الم و درد بود فرجامش



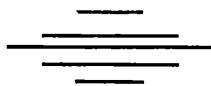
أُولَى النَّاسِ بِالْإِنْعَامِ مِنْ كَثْرَتِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِ .

شایسته ترین مردم برای بذل و بخشش کسی است که خداوند نعمت بسیار باو بخشیده است .

The first man who has to donate much is a person whom God has granted much.

\*\*\*

آن مرد که خود آب گوارا نوشد      چشم از رخ تشنگان چرا میپوشد ؟  
آنکس که خدا بسی بدو بخشیده است      باید که بسی نیز به بخشش کوشد



أَوْهَنُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ .

کم خيله ترین دشمن کسی است که دشمنی خود را آشکار کند .

The least cunning foe is the one who reveals his enmity .

\*\*\*

دشمن که بدوستی زبان وا بکند      خود را زپی حمله مهیا بکند  
کم خيله ترین خصم بود آنکه درست      کین توزی خویش آشکارا بکند

اِنَّ كَلَامَ الْحَكَمَاءِ اِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَاِذَا كَانَ خَطَاً كَانَ دَاءً .

سخن حکیمان وقتی که درست باشد مانند دارو و هنگامی که نادرست باشد مانند درد است

Learned man's word is a cure if it is true, and a curse if it is false .

\*\*\*

ز آنجا که حکیم هر چه میفرماید      از آن کم و بیش پیروی میباید ،  
گر گفته او درست باشد ، داروست      ورنه نیست درست ، خود بدرد افزاید



اِنَّكُمْ اِلَى اِكْتِسَابِ الْاَدَبِ اَحْوَجُ مِنْكُمْ اِلَى اِكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ .

شما به کسب فرهنگ محتاج ترید تا به تحصیل سیم و زر .

You need education more than you need silver and gold.

\*\*\*

آن مرد برستی است گنجور و نعیم      کاموخته دانش که چو گنجی است عظیم  
ایدوست ترا بکسب فرهنگ و هنر      بیش است نیاز تا بکسب زر و سیم

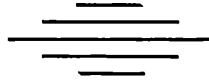
اهل الدنيا كركب يسار بهم وهم نيام .

مردم دنیا مانند سوارانی هستند که آنها را میبرند و آنها در خوابند .

People of the world are like riders who are carried away in torpidity .

\*\*\*

امروز بکار خیر اگر نشتابی      فرصت چو گذشت، کی دگر دریابی؟  
عمر تو چو اسب است و توماندند سوار      او میبردت تند و تو اندر خوابی



اهناً العیش اطراح الكلف .

گوارا ترین زندگی از دور ریختن تکلفات حاصل میگردد .

To discard the formalities leads to the sweetest life .

\*\*\*

تا دستخوش تکلفات است بشر      زین راه بسی شود گرفتار ضرر  
هر چند تکلفات کمتر گردد      آسایش زندگی شود افزون تر

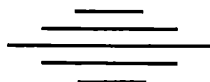
إِيَّاكَ أَنْ تَتَنَبَّأَ عَلَى أَحَدٍ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَإِنَّ فِعْلَهُ يَصِدِّقُ عَنْ وَصْفِهِ وَيَكْذِبُكَ

مبادا کسی را بآنچه در او نیست ستایش کنی زیرا عمل او حقیقت او را نشان میدهد و دروغ ترا عیان میسازد .

**Avoid praising a man for a virtue that he lacks ;  
because his acts show his true self and reveals your lie .**

\*\*\*

هرگز بدروغ از کسی پیش کسان  
توصیف مکن بآنچه عاری است از آن  
زیرا عملش کند حقیقت را فاش  
و آنگاه شود نیز دروغ تو عیان



إِيَّاكَ عَنْ تَخْدَعِ عَنْ صَدِيقِكَ أَوْ تَغْلِبَ عَنْ عَدُوِّكَ .

مگذار که ازدوستت فریب یا ازدشمنت شکست خوری .

**Beware of being deceived by your friend or overcome  
by your enemy .**

\*\*\*

بزدوست مشو فزون تر از حد پابست  
با دشمن خود منه ره حزم از دست  
مگذار که تا ترا دهد دوست فریب  
یا آنکه خوری زدشمن خویش شکست

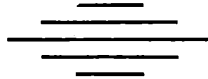
أَيَاكَ وَالْبَطْنَةَ فَمِنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَسْقَامُهُ وَفَسَدَتْ أَحْلَامُهُ .

از شکمخواری پرهیز کن که هر که شکم پرست شود بیماری او فراوان و خواب او پریشان گردد .

**Avoid gluttony for it increases diseases and disturbs the sleep .**

\*\*\*

آنکسکه شکمخوار چو حیوان گردد      پرخواری او رنج تن و جان گردد  
بیماری و درد او فراوان گردد      خواب شب او نیز پریشان گردد



أَيَاكَ وَالْجُورَ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ .

از ستمکاری پرهیز کن زیرا ستمکار بوی بهشت نشنود .

**Avoid cruelty for a cruel man does not smell the fragrance of paradise .**

\*\*\*

از ظلم حذر کن و مرو این ره زشت      محنت دروید هر که این دانه بکشت  
بیداد مکن که حال ظالم زار است      چون نشنود این جهنمی بوی بهشت

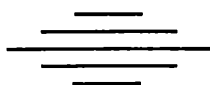
اِيَّاكَ وَالظُّلْمَ فَانْهَازْهُ عَنِ مَن تَظْلَمُهُ وَبِيقِي عَلِيكَ .

از ظلم پرهیز زیرا ستم از ستمکش میگذرد و گناه آن بر تو باقی میماند .

Avoid oppression for it does not remain with the oppressed but the sin remains with you.

\*\*\*

باید که ز جور و ظلم رو گردانند.      زنهار که ظلمی که تو خواهی راندن  
بر گردن مظلوم نماند، اما      بهر تو گناه ظلم خواهد ماندن



اِيَّاكَ وَالغَضَبَ فَاِنَّ اَوَّلَهُ جَنُونٌ وَّ اٰخِرُهُ نَدَمٌ .

پرهیز باد تو را از غضب که آغازش سفاهت و آخرش ندامت است .

Avoid anger ; for it begins with madness and ends with remorse .

\*\*\*

خشم است چو توسنی که از آلامش      ایمن نشوی، اگر نسازی رامش  
وحشیگری و سفاهت است آغازش      شرمندگی و ندامت است انجامش

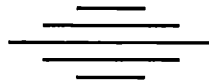
أَيُّكَ وَالْكَلَامَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَلَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ  
عَلَى عَقْلِكَ وَعِبَارَتِكَ يَنْبِئُ عَنِ مَعْرِفَتِكَ .

از گفتگو درباره چیزی که راه و رسم آنرا نمیشناسی و حقیقتش را نمیدانی پرهیز  
کن زیرا گفتار تو نماینده عقل تو و سخن تو حاکی از معرفت تست .

**Beware of speaking about something of whose nature  
you do not know much ; for your word reveals your mind.**

\*\*\*

راهی که نمودنش ندانی ، منمای	زنگی که زدودنش ندانی ، مزدای
گفتار تو چون نشانه دانش تست	در هر چه که بیاهلی بدان لبمکشای



أَيُّكَ وَالْمَجَاهِرَةَ بِالْفَجْوَرِ فَإِنَّهُ مِنَ أَشَدِّ الْمَنَائِمِ .

از فسق علنی پرهیز کن که از بدترین گناهان شمرده شود .

**Avoid committing debauchery openly ; for it is the  
most hideous sin .**

\*\*\*

آن مرد که اهل عفت و دین باشد	شرمنده ز کار های ننگین باشد
از فسق بترس خاصه فسق علنی	ز آن روی که بدترین گنه این باشد

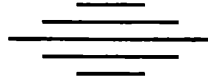
اِيَاكَ وَالْمَلِقَ فَإِنَّ الْمَلِقَ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيْمَانِ .

از چاپلوسی بپرهیز زیرا چاپلوسی از شرایط ایمان دور است .

**Avoid flattery ; for it is not the trait of a faithful man .**

\*\*\*

نزد همه چاپلوس باشد منفور      چون غیر فریب نیست او را منظور  
ز آنجا که تملق است یکنوع دروغ      باشد ز ره راستی و ایمان دور



اِيَاكَ وَالنَّفَاقَ فَإِنَّ ذُو الْوَجْهِينَ لَا يَكُونُ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ .

اِيَاكَ وَمَصَادِقَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ يَقْرِبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَنْكَ الْقَرِيبَ .

ز نهار از دو رومی دور باش که دور نزد خداوند آبرو ندارد . ازدوستی دروغگو  
بر حذر باش که نزدیک کند بتو دور را و دور کند از تو نزدیک را .

**Avoid hypocrisy , for a hypocrite is disrespectful before God .**

**If you associate with a liar , he will bring near what ought to be away , and takes away from you what ought to be near .**

\*\*\*

بگذرد دور و بی و دورویان که نکوست      زیرا که ندارد آبرو هر که دور است  
از یار دروغگو حذر کن که ترا      نزدیک بدشمن کند و دور زدوست



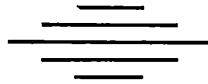
إِيَّاكَ وَالنَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الضَّغِينَةَ وَتُبَعِدُ عَنِ اللَّهِ وَالنَّاسِ .

برهیز کن از سخن چینی که تخم کینه میفشانند و از خدا و خلق خدا دورت میکند .

**Avoid slanderous tale – bearing ; for it fosters hatred and separates you from God and men .**

\*\*\*

از تمامی بجان و دل باش جدا      کس را بعبث مکن در این راه فدا  
این کار که تخم کینه میافشانند      دورت کند از خدا و از خلق خدا



إِيَّاكَ وَ إِنْ تَذَكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مُضْحِكًا وَ إِنْ حَكَيْتَهُ عَنْ غَيْرِكَ .

هرگز سخنی را که بر تو بخندند مگوی اگرچه از زبان دیگری باشد .

**Avoid speaking of something which makes people laugh at you even if you are quoting it from someone else .**

\*\*\*

حرفی که بود نشانه بی بصری      جا دارد اگر ز گفتنش در گذری  
هرگز سخنی که بر تو خندند مگوی      هر چند که باشد از زبان دیگری

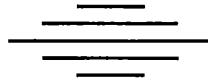
اِيَّاكَ وَظَلَمَ مِنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ إِلَّا اللَّهَ .

از ظلم در حق کسی که جز خدا فریادرسی ندارد پرهیز کن.

**Beware of being cruel to one who has no defender except God .**

\*\*\*

آزار مکن بخلق و هشدار بسی / کز دست تو هیچکس نرنجد نفسی  
از ظلم بترس ، خاصه در حق کسی / کش نیست بجز خدای فریادرسی



اِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْكَلَامِ فَانْهَافَ يَكْثُرُ الزَّلَلُ وَ يُورِثُ الْمَلَلَ .

از پر گوئی بر حذر باش زیرا گوینده را بلغزش بسیار دچار سازد و شنونده را آزار دهد.

**Avoid talkativeness which causes too much error and annoys the listener .**

\*\*\*

از پر گوئی حذر کن اندر گفتار / کز پر گوئی سخن شود بی مقدار  
گوینده شود دچار لغزش بسیار / جان شنونده نیز بیند آزار

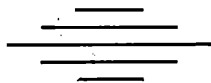
إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْوَلَهِ بِالنِّسَاءِ وَالْإِغْرَاءِ بِاللَّذَاتِ فَإِنَّ الْوَالِهَ مَمْتَحِنٌ  
وَالْمَغْرَى بِاللَّذَاتِ مَمْتَهِنٌ .

از دل‌بستگی زیاد بزنان و حرص بلذات بر حذر باش زیرا شیفته زنان بمحنت افتد و فریفته لذات خوار و زبون گردد.

Do not be fascinated by women and pleasures ; for a lascivious man encounters trouble , and a reveller humiliation .

\*\*\*

دنبال زنان مرو ز اندازه فزون      پابند مشو بشهوت از حد بیرون  
کان راه ، ترا کند بمحنت مقرون      وین رسم ، ترا کند گرفتار و زبون



إِيَّاكَ وَمَسْتَهْجِنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُوغِرُ الْقُلُوبَ .

هرگز سخن زشت بزبان میاور که دلها را بر سر کینه آورد .

Avoid to talk in abusing words for it may fill the hearts with hatred .

\*\*\*

از حد ادب منه فراتر پا را      چون بی ادبی زشت کند زیبا را  
هرگز سخن زشت میاور بزبان      کاین بز سر کینه آورد دلها را

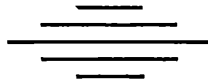
إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ أَهْلِ النَّسْوِقِ فَإِنَّ الرَّاضِيَ بِفِعْلِ قَوْمٍ كَأَلْوَأَحِدٍ مِنْهُمْ .

از همنشینی با گناهکاران برهیز کن چون کسی که بکردار گروهی رضا دهد مانند یکی از آنان است .

Avoid to associate with the sinners for one who consent to the deeds of a group is like one of them .

\*\*\*

پرهیز کن از بد عمل و کج رفتار      ز نهار مشو گناهکاران را یار  
چون هر که بکردار گروهی راضیست      خود یکتا از آن گروه آید بشمار



إِيَّاكَ وَ مَصَادِقَةَ الْإِحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِكُ .

برهیز کن ازدوستی با احمق که میخواهد بتوسود رساند و زیان میرساند .

Beware of befriending with a foolishman, for he brings harm even if he chooses to be beneficent .

\*\*\*

احمق چو نهار دوستی میکارد      آخر همه دشمنی ثمر میآرد  
زحمت دهد و مرحمتش پندارد      وآنکه ز تو امید تشکر دارد

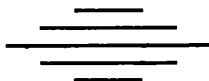
اِيَّاكَ وَ مَعَاشِرَةَ الْاَشْرَارِ فَانْهَمِ كَالنَّارِ مَبَاشِرَتَهُمْ تَحْرِقُ .

از آمیزش با بدگوهان بر حذر باش زیرا اینان حکم آتش را دارند که نزدیکی  
بآن میسوزاند .

**Do not associate with villains for they are like fire  
which burns anything near it.**

\*\*\*

از مردم بد کار نمی آموزی      جز نا کسی و پلیدی و کین توزی  
دوری ز بدان کن که چو آتش باشند      نزدیک به آتش چو شوی میسوزی



اِيَّاكَ وَ مَعَاشِرَةَ مُتَّبِعِي عِيُوبِ النَّاسِ فَاِنَّهُ لَنْ يَسْلِمَ مَصَاحِبُهُمْ مِنْهُمْ .

از معاشرت با کسانی که عیوب مردم را شمارند دوری گزین چون هر که با این  
گروه دوست شود از بدگویی آنان در امان نماند.

**Avoid association with those who find fault with  
people ; for anyone who makes friend with such people  
will not be safe from their slandering himself .**

\*\*\*

آنکس که مدام عیب مردم گوید      عاقل باید که دست از او شوید  
چون با هر کس که عیبجو دوست شود      پشت سر او نیز بدش میگوید

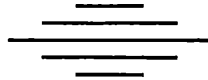
أَجَلٌ شَيْئِي الصِّدْقُ .

راستی از هر چیزی بالاتر است .

Truthfulness is on the top of all things .

\*\*\*

گر رتبهٔ تست، از همه بالاتر،  
در هر حالی ز راستی روی متاب  
ور نیست زغصهٔ تورنج افزاتر  
کز هر چیزی است راستی بالاتر



أَخْرَجُوا الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِكُمْ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَجْسَادُكُمْ فَفِيهَا أُخْتَبِرْتُمْ  
وَالْغَيْرِهَا خُلِقْتُمْ .

پیش از آنکه جسم شما از جهان بدر رود مهر جهان از دل بدر کنید زیرا درین دنیا  
آزموده شده و برای دنیای دیگری خلق شده اید .

Before passing away from this world clear your heart  
from worldly desires; for you are experienced in this world  
but created for the other.

\*\*\*

تا جسم تو زین جهان نرفته است بدر  
هر چند که کرده‌ای در این دنیا زیست  
خود بیرون کن مهر جهان را از سر  
تو خلق شدی برای دنیای دیگر

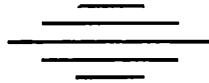
أَخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ .

زبان خود را نگاهدار چنانکه سیم و زر خود را در خزانه نگاه میداری .

Keep your tongue as you treasure your gold and silver.

\*\*\*

ز آن پیش که بر لب سخنی میآری      بنگر که ز عیب و نقص باشد عاری  
پیوسته زبان خود نگهدار بکام      چون سیم و زر خود که نگه میداری



أَرْبَعٌ مِنْ أَعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : صِدْقٌ حَدِيثٌ وَ  
إِدَاءٌ أَمَانَةٌ وَ عِفَّةٌ بَطْنٌ وَ حَسَنٌ خَلْقٌ .

چهار صفت به هر کس داده شد خیر دو جهان داده شد: راستی گفتار ، ادای  
امانت ، دوری از حرام خواری و نیکی خوی .

There are four virtues which bring felicity in the two world : truthfulness , honesty , avoiding illicites and good-temper .

\*\*\*

هر مرد که این چهار صفت بهره اوست      اندر دو جهان حالش از این چار نکوست  
آن راستی قول و درستی عمل      دوری ز حرام خواری و نیکی خووست

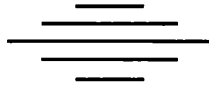
أربع يشين الرجل: البخل والشه و الشره و سوء الخلق .

There are four vices which blemish a man : avarice , mendacity , gluttony and ill temper .

چهار صفت عیب مرد است : بخل ، دروغ ، پر خوری و بد خوئی .

\*\*\*

گر عزت و آبروی خود میجوئی      خوب است که ترك چار خصلت گوئی  
این چار صفت که عیب مردان باشد      بخل است و دروغ ، پر خوری ، بد خوئی



ارغبوا فی ما وعد الله المتقین فان اصدق الوعد میعاده .

Rely on whatever God has promised His pious men ; for God's promise is the truest one.

بر آنچه خدا پارسایان وعده داده دل بیندید زیرا وعده خداوند راست ترین وعده است .

\*\*\*

چیزی که خدای وعده بر پاکان داد      باید که بدان دل از سر ایمان داد  
زیرا که بود راست تر از هر وعده      آن وعده که بر پاکدلان یزدان داد



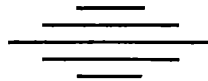
ارفضوا هذه الدنيا الذميمة فقد رفضه من كان اشعث بها منكم .

از این دنیای پلید دست بکشید زیرا آن کسی که بدین دنیا بیش از شما خوش بود عاقبت از آن دست کشید .

Leave this filthy world ; for it is left by those who have been pleased with it more than you are .

\*\*\*

گر دست کشی پاک ز دنیای پلید  
یکسر برهی از هوس و آرزو امید  
آنهم که در این جهان ز تو خوشتر بود  
دیدیم که عاقبت از آن دست کشید



استدیموا الذکر فانه ینیر القلب و هو افضل العبادۃ .

پیوسته خدای را بیاد داشته باشید که روشنی دل آرد و بهترین عبادت است .

Always remember God whose remembrance illuminates your heart ; this is the best way to worship Him .

\*\*\*

تسبیح خدای را بیاد آر مدام  
کاین روشنی دل آرد و شادی کام  
وز جمله بهترین عبادات بود  
کاندر دو جهان کند ترا نیک انجام

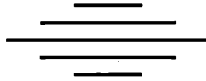
اسم حکم اربحکم ؛ اخسرکم اظلمکم .

سخی ترین شما پرسود ترین شما و ستمگرترین شما زیانکارترین شماست .

The most beneficial man is the one who is most liberal  
and the most detrimental one is he who is most cruel .

\*~\*~\*

آن کز همه در جود و کرم پیش تراست      پرسود تر و منفعت اندیش تراست  
و آن کز همه خلق ستم کیش تراست      از جمله زیانکاری او بیش تراست



اسمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ اِذْ اُنْتُمْ قَبْلِ اَنْ يَدْعِيَ بِكُمْ .

پیش از آنکه شمارا مرگ بسوی خود فرا خواند دعوت مرگ را بگوش خود بخوانید.

Whisper the death's message in your own ears before  
the death itself calls you.

\*~\*~\*

آنکو روش جهان فانی داند      کوشد پی کار نیک تا بتواند  
خوانید بگوش خویشتن دعوت مرگ      ز آن پیش که مرگ، خود شمارا خواند

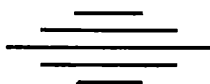
اَسْهَرِ وَاَعْيُنَكُمْ وَضَمِّرْ وَاَبْطُلْ لَكُمْ وَخَذُوا اَجْسَادَكُمْ تَجُودُوا بِهَا عَلٰى اَنْفُسِكُمْ .

چشمهایتان را بیدار دارید ، شکمهایتان را لاغر کنید، از تن های خود بگیریید و به روان های خود بیفزایید .

Keep awake your eyes, tighten your belt and weaken your body in order to strengthen your soul .

\*\*\*

بگشای دو دیده از سر بیداری      کن ممدۀ خویش لاغراز کمخواری  
سرمایهٔ جسم را سبک تر گردان      تا هایهٔ روح را گران تر داری



اَشْغَلُوا اَنْفُسَكُمْ بِالطَّاعَةِ وَالسَّنَةِ بِالذِّكْرِ وَقَلُّوْا بِكُمْ بِالرِّضَا فَيَمَّا احْبَبْتُمْ وَكَرِهْتُمْ .

خود را بعبادت خدا و زبان های خود را بذکر خدا مشغول دارید و دل های خود را به آنچه پیشتان مقبول یا مکروه است راضی سازید .

Occupy yourself with worshipping God and your tongue in praying Him ; and content your heart to agree with whatever is given , be it pleasant or not .

\*\*\*

میدار عبادت خدا را معمول      بیوسته زبان بذکر او کن مشغول  
با دادهٔ او بساز و، دل راضی دار      بر هر چه که مکروه بود یا مقبول

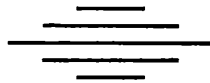
أَصْدَقُ شَيْءٍ الْأَجَلُ .

راست ترین چیزها مرگ است .

**The truest thing is death.**

\*\*\*

آنرا که زمان مرگ اندر نظر است      در زندگی از ستمگری بر حذر است  
از یاد میر روز اجل را هرگز      چون مرگ زهر واقعه‌ای راست تر است



أَصْلِحِ الْمَسِيءَ بِحَسَنِ فِعَالِكَ وَدَلِّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ .

با نیکی رفتار خود بدکار را بنیکی وادار و با نیکی گفتار خود مردم را براه نیکی رهبری کن .

**Teach the malfeasants to be good by example of your behaviour; and lead people to the paths of wirtue by good words .**

\*\*\*

پاکیزه سرشت باش و نیکو رفتار      تا پیرو نیکی تو گردد بدکار  
با نیکی گفتار خود و گرمی خوی      مردم همه را براه نیکی باز آر

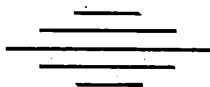
أَطِعْ أَخَاكَ وَإِنْ عَصَاكَ وَصَلِّهِ وَإِنْ جَفَاكَ .

فرمان برادرت را بپراگرچه نافرمانی تو کند و با او ببیند اگرچه با تو جور ورزد .

Be obedient to your brother even if he disobeys you ;  
and contact with him even if he is unkind to you .

\*\*\*

فرمان برادر خود ایدوست بپیر      هر چند ز فرمان تو او پیچد سر  
گراو ز تو بگسلد تو از او مکسل      وراو ز تو بگذرد تو از او مگذر



أَعْدِلْ تَحْكَمَ ، أَسْمَحْ تَكْرَمَ .

در عدل بکوش تا فرمان بدهی و بخشش کن تا گرامی باشی .

Do justice and command ; be generous and dignified.

\*\*\*

گراو چاره گر عارف و عامی باشی      پیش همه سر فراز و نامی باشی  
در عدل بکوش تا که فرمان بدهی      در بخشش کوش تا گرامی باشی

أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ .

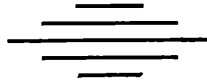
بدترین مصیبت جهل است .

The worst calamity is ignorance .

\*\*\*

بگشودن هر گره برایش سهل است  
ز آن روی که بدترین مصیبت جهل است

آن مرد که هم با خرد وهم اهل است  
جاهل نرهد ز سختی و دشواری



أَعْقَلُ النَّاسِ مَنْ أَطَاعَ الْعُقَلَاءَ .

خردمندترین مردم کسی است که از خردمندان پیروی کند .

The wisest person is the one who follows the wise .

\*\*\*

هر کس که رود گمراه و سرگردان است  
آنست که پیرو خردمندان است

آن راه که عقل بر حذر از آن است  
از جمله خردمند تر و زیرک تر

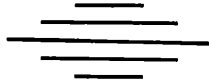
اعقلکم اطوعکم .

خردمند ترین شما کسی است که بیش از همه شما فرمان خدا را میبرد .

**The wisest among you is the one who is most obedient to God .**

\*\*\*

آنکس که به هر حال خدا را نگیرد      آن جنس که ابلیس فروشد نخرد  
آن پیش تراست از همه در عقل و خرد      کاو از همه فرمان خدا . بیش برد



اغتنموا الشکر فادنی نفعه الزیادة .

شکر خدای را بجای آرید چون کمترین حاصل آن افزونی نعمت است .

**Be thankful to God; for it, at least, results in the increase of affluence .**

\*\*\*

بر آنچه خدای قسمت کرده کنون      شو راضی و بگذر از چرا و چه و چون  
کن شکر خدا که کمترین حاصل شکر      آنست که نعمت تو سازد افزون

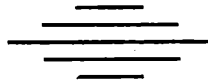
اغلبوا الجزع بالصبر فان الجزع يحبط الاجر ويعظم الفجیعة .

بر بیتابی غلبه کنید چون بیتابی پاداش را بر باد میدهد و دشواری را بزرگتر میسازد.

**Overcome your impatience for it spoils the result of your effort and intensifies your difficulty .**

\*\*\*

کن صبر بروز سختی و ناچاری      بیتاب مباش و زار، چون از زاری  
بر باد رود حاصل هر کوشش و سعی      آید بنظر بزرگ هر دشواری



اغناکم اقلعکم ، اشقاکم احرصکم .

بیچیزترین شما قانع ترین و بدبخت ترین شما حریص ترین شماست .

**The richest man is the one who is most content ; and the most unfortunate, the one who is most greedy .**

\*\*\*

درکنج قناعت ز فراغت اثر است      در دامگه حرص بسی دردسرس است  
خوشبخت تراست هر که قانع ترشد      بدبخت تراست هر که طماع تر است



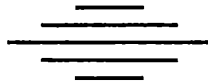
افعلوا الخير ما استطعتم فخير من الخير فاعله. اجتنبوا الشر فان شر من الشر فاعله

تا میتوانید نیکی کنید زیرا بهتر از نیکویی، خود نیکوکار است و از بدی حذر کنید زیرا بدتر از بدی هم خود بد کردار است .

**Do good as much as you can, for better than a good deed is the man who performs it; avoid all evils, for worse than a bad deed is the man who commits it .**

\*\*\*

در نیکی کوش تا که بختت یار است      چون به زنگوئی، خود نیکوکار است  
وز طی ره بدی حذر کن زیرا      بدتر ز بدی هم خود بد کردار است



افکر تستنصر .

اندیشه کن تا پیروز شوی .

**Be thoughtful if you want to be triumphant .**

\*\*\*

با فکر درست باش و با عزم قوی      تا آنکه به هر راه کنی پیشروی  
اندیشه کنی درست گر در همه کار      اندر همه کار نیز پیروز شوی

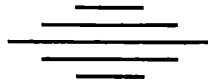
اقبح القبائح الكذب ، اشرف الحماسين الوفاء .

دروغ از هر بدی بدتر و وفا از هر خوبی خوبتر است .

Falsehood is worst of all bad deeds; and loyalty , best of all good ones .

\*\*\*

دوری کن از آنچه نا کسی را اذیت است      رو در پی آنچه مردمی را ثمر است  
از هر چه بدی بود دروغ است بتر      و ز هر چه که خوبی است وفا خوبتر است



اقصر همك على ما يلزمك ولا تخض فيما لا يعينك .

در پی کاری رو که بایسته تست و از کاری که سودت نبخشد حذر کن .

Try to do whatever is necessary and do not do what does not benefit you .

\*\*\*

هر جا بکنار آتشی خواهی بود      می‌کوش که گرمی شودت بهره‌نه دود  
رو در پی آن کار که بایسته تست      ز آن کار حذر کن که نبخشد بتو سود

اَكْذِبُ شَيْءِ الْاَهْلِ .

دروغ ترین چیزها آرزوست .

Nothing is more fallacious than desires .

\*\*\*

کز هر چیزی دروغ آن بیشتر است  
دست چو بدان رسید چیزی دیگر است

عاقل ز فریب آرزو بر حذر است  
چون تا نرسیده ای بدان، یک چیز است



اَكْذِبُوا اَمْالَكُمْ وَاعْتَمُوا اَجَالَكُمْ بِاِحْسَنِ اَعْمَالِكُمْ .

آرزوهای خود را تکذیب کنید و فرصت ها را برای نیکوکاری غنیمت شمارید .

Deny your desires and, by doing good , take the best advantage of your opportunity.

\*\*\*

بر نقش و نگار آرزو دل مسپار  
با کار صواب خود ثوابی بکف آر

سر رشته حرص و آرزو را کوتاه دار  
این فرصت ده روزه غنیمت بشمار

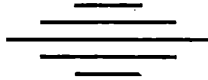
اَكْرَمُ وُدِّكَ ، وَاحْفَظْ عَهْدَكَ .

دوست خود را گرامی شمار و عهد خود را نگاهدار .

Respect your friends and keep your promise .

\*\*\*

چون یار بدست تو نیاید بسیار      مگذار که از دست رود دامن یار  
هر دوست که یافتی عزیزش بشمار      هر عهد که بسته‌ای نگاهش میدار



اَكْبَسُ الْكَيْسِ التَّقْوَى ، اَهْلَكَ شَيْءٌ الْهَوَى .

پرهیز بهترین زیرکی و هوسرانی کشنده ترین چیز است .

Chastity is the best form of smartness; and sensuality ,  
the most harmful thing .

\*\*\*

چون آز و هوس مایه هر تقصیر است      پرهیز از آن نکوترین تدبیر است  
شمشیر هوس کشنده تر از تیر است      بس کشته که افتاده این شمشیر است

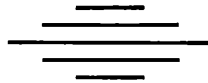
أَحْسَانٌ مَّحَبَّةٌ ، الشَّحُّ مَسِيئَةٌ .

بخشش مایه دوستی و بخل باعث دشمنی است .

Generosity leads to friendship; avarice causes enmity.

\*\*\*

احسان در شادی به رخت بگشاید      خست به مال و محنتت افزایش  
از بخشش و بذل، دوستی میآید      وز خست و بخل دشمنی میزاید



التَّيْبِيرُ بِالرَّأْيِ ، الرَّأْيُ بِالْفِكْرِ .

تدبیر نکوبسته به رأی نکوورأی نکوبسته به اندیشه درست است .

Good planning depends on good judgement; good judgement, on good thinking .

\*\*\*

رهرو که مدد ز عقل و تدبیر نجست      گر دید دچار لغزش از گام نخست  
تهبیر نکو بسته به آراء نکونست      آراء نکو بسته به افکار درست

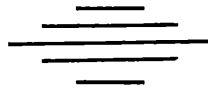
الْحِرْمَانِ خِذْلَانٌ ، الْقَنِيَّةُ أَحْزَانٌ . الْاَمَلُ خَوَانٌ .

در محرومیت خواری و در جمع مال غم و غصه است . آرزو نیز خیانتکار میباشد .

Deprivation of wealth debases you ; and , also ,  
accumulation of it distresses. Desire is treacherous .

\*\*\*

در فقر اگر کسی بگیتی خوار است      در جستن مال هم غم بسیار است  
ز نهار فریب آرزو را نخوری      ز آن روی که آرزو خیانتکار است



الْحَسَدُ يَضْنِي ، الْحِقْدُ يَدْوِي .

رشك مایه لاغری و کینه باعث بیماری است .

Jealousy weakens the body and hatred sickens it .

\*\*\*

از کینه و رشك بر حذر باش ای یار      وز این دو همیشه جسم و جان عاری دار  
کز آتش رشك جسم کرده لاغر      وز آفت کینه روح کرده بیمار

الدنيا تغوي ، الشهوة تغري .

دنیاطلبی گمراهی و شهوترانی آزمندی میآورد .

**Mammonism misleads; and sensuality causes avidity.**

\*\*\*

مگذار که شیطان لعین ره زندت      با دست هوس زجای خود بر کندت  
دنیا طلبی به گمراهی انجامد      شهوترانی به حرص و آز افکندت



الدين رِق ، القضاء عتق .

قرض داری بندگی و ادای قرض آزادگی است :

**Indeptedness is slavery and repaying it is freedom .**

\*\*\*

ویرانه اگر خانه ز بنیاد شود      به زآنکه به قرض کردن آباد شود  
چون بنده بود کسی که قرضی دارد      کز بعد ادای قرض آزاد شود

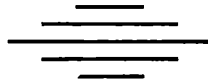
الرِّزْقُ مَقْسُومٌ ، الْحَرِيصُ مَحْرُومٌ .

روزی قسمت شده و حریص محروم است .

Livelihood is allotted; and the geedy man who tries to get more than his lot will be disappointed .

\*\*\*

ز آنجای که رزق هر کسی مقسوم است،  
و آنکس که حریص است و فزون تر خواهد  
از سفرهٔ رزق قسمتش معلوم است  
هر چند بخود رنج دهد محروم است



الشَّهَوَاتُ آفَاتٌ ، الْمَذَاتُ مَفْسِدَاتٌ .

شهوترانی گزندها و لذت طلبی تباهی از بی میآورد .

Sensuality is harmful and pleasure-seeking leads to corruptions .

\*\*\*

آنکوره شهوت و هوس بسپارد  
شهو رانی گزند در پی دارد  
زین ره تن و جان خویش میآزارد  
لذت طلبی نیز تباهی آرد



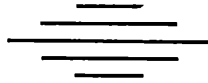
الطاعة تنجي ، المعصية تودي .

فرمان خدا بردن مایه نجات و نافرمانی او باعث هلاکت است .

Obeisance to God is the way of salvation and disobedience leads to distruction .

\*\*\*

آن مرد که از قهر خدا دارد باک      باید دل خویش از گنه سازد پاک  
فرمانبری اوست بهین راه نجات      نا فرمانی است بدترین دام هلاک



العقل قربة ، الحمق غربة .

خرد آدمی را بمقصد نزدیک و بیخردی دور میکند .

Wisdom helps you to reach your goal but foolishness keeps you away from it .

\*\*\*

گرجاهل و خشک مغز و مغرور افقی      محروم زهر مراد و منظور افقی  
از راه خرد، شوی به مقصد نزدیک      وز بیخردی ز مقصدت دور افقی

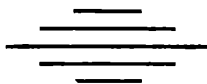
الْعِلْمُ بِالْفَهْمِ ، الْفَهْمُ بِالْفِطْنَةِ ؛ الْفِطْنَةُ بِالْبَصِيرَةِ .

تحصیل دانائی بسته بفهم ، فهم نتیجه هوشیاری و هوشیاری حاصل بینائی است .

Acquiring knowledge depends on understanding ,  
understanding is the result of intelligence and intelligence  
is produced by perceptability .

\*\*\*

تحصیل کمال و هنر و دانائی      بسته است به فیض فهم و روشن رائی  
و آن فهم بود نتیجه هشیاری      و آن هشیاری است حاصل بینائی



الفقر ينسى .

بینخردی فراموشی میآورد .

Poverty brings forgetfulness.

\*\*\*

با مرد تهیدست دمام مستیز      کاو بهرچه از بدی ندارد پرهیز  
مسکین زبدو خوب نمیآرد یاد      چون بیچیزی برد ز خاطر همه چیز

الفکر رشد ، الغفلة فقد .

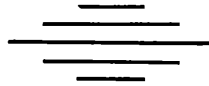
اندیشه سبب راه بردن وغفلت مایه گم کردن است .

By thinking you can find the way and by negligence you lose it .

\*\*\*

غافل چو شوی زبندت آخر بجهد  
غفلت چه امید ها که برباد دهد

ز آن صید که در کمند تو سر بنهد  
اندیشه چه راه ها که روشن سازد



الفکر یهدی .

اندیشه راهنماست .

Thinking leads the mind .

\*\*\*

از اینکه کجا راه و کجا باشد چاه  
بی فکر مرو پیش که گردی گمراه

اندیشه مرد ، سازد او را آگاه  
فکر تو همیشه رهنمای تو بود

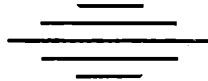
اليقظة نور؛ الغفلة غرور

بیداری روشنی و غفلت کمراهی است.

Vigilance clarifies the mind and negligence misleads .

\*\*\*

در سایه تیز بینی و هشیاری  
روشن سازد ره ترا بیداری  
هر کار زعیب و نقص ماند عاری  
گمراه کندت غفلت و سهل انگاری



اهجر والشهوات فانها تقودكم الى ركوب الذنوب والتهجم الى السيئات.

از شهوت رانی بگریزید که شما را بگناهکاری و بدکرداری میکشاند.

Avoid sensuality which leads you to committing the sins and doing evil .

\*\*\*

بگریز ز شهوت که ترا خوار کند  
هم آنکه گناهان تو سنگین سازد  
و ندر دو جهان کار ترا زار کند  
هم آنکه بدی های تو بسیار کند

الامِن اغترار .

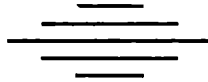
ایمن شدن فریب خوردن است .

**Feeling safe is a cause for being deceived .**

\*\*\*

ای بس که دچار کید رهزن باشد  
غافل شدن و فریب خوردن باشد

رهرو که ز راه خویش ایمن باشد  
از فتنه روزگار ایمن ماندن



الایشار فضیلة ؛ الاحتکار رذیلة .

بخشش مایه برتری و احتکار ارزاق پستی است .

**Generosity brings superiority . Hoarding of food stuff means baseness .**

\*\*\*

بر او همه کس مایل و مشتاق بود  
رذل است و بری ز حسن اخلاق بود

آنکس که به بخشش و کرم طاق بود  
و آن کز پی احتکار ارزاق بود

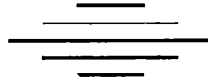
٥٠ - ٤٩ - ٤٨ - ٤٧ - ٤٦ - ٤٥ - ٤٤ - ٤٣ - ٤٢ - ٤١ - ٤٠  
الایمان نجات ؛ التوبة ممحاة .

ایمان مایه رستگاری و توبه پاک کننده گناه است .

**Faith is the way to salvation and repentance absolves you from the sins .**

\*\*\*

مؤمن شو و جز رضای حق هیچ نخواه  
رفتی چوره خلاف بر کرد از راه  
ایمان ره رستگاری و پیروزی است  
توبه است یکانه مایه محو گناه



٤١ - ٤٠ - ٣٩ - ٣٨ - ٣٧ - ٣٦ - ٣٥ - ٣٤ - ٣٣ - ٣٢ - ٣١ - ٣٠  
التقل ولا التذل .

اندک یافتن بهتر از خوار شدن است .

**To get little is better than to be debased for more .**

\*\*\*

تا پای بدامن قناعت داری ،  
از عزت و احترام برخورداری  
اندک یابی نکوتر است از خواری  
اندر طمع فزونی و بسیاری

التَّوَّاضِعُ رَأْسُ الْعَقْلِ ، التَّكْبِيرُ رَأْسُ الْجَهْلِ .

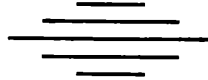
فروتنی آغاز خرد و کبر و غرور اول بیخردی است .

**Humbleness in the beginning of wisdom; proudness the beginning of foolishness.**

\*\*\*

پرهیز کن از هر چه که عیب است و بدی  
کبر است و غرور اول بیخردی

چون دم ز کمال و خرد و عقل زدی  
اظهار فروتنی است آغاز خرد



التَّوْفِيقُ رَحْمَةٌ .

توفیق رحمت خداوند است .

**Success is God's mercy .**

\*\*\*

بی یاری حق پای تو در بند بود  
توفیق چو رحمت خداوند بود

هر چند دلت به سعی خرسند بود  
کن شکر چو توفیق بیایی زیرا

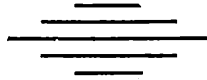
الجواد في الدنيا محمود وفي الآخرة مسعود .

بخشنده در دنیا ستوده و در آخرت خوشبخت است .

A generous person is praised in this world and happy in the other .

\*\*\*

هر جا که جوانمرد کریم آرد رخت  
هر گز نقتد به کار او عقده سخت  
بخشنده، رسد بکام در هر دو جهان  
کاینجای ستوده است و آنجا خوشبخت



الحساب قبل العقاب ، الثواب بعد الحساب .

حساب پیش از عذاب و ثواب بعد از حساب است .

Judgement comes before punishment and reward after judgement .

\*\*\*

تا کار بد کسی نیاید به حساب  
بهر گنه او ننویسند عذاب  
تا کار نکو نیز نگردد معلوم  
هر گز به نکو کار نبخشند ثواب



الحمد شر الامراض .

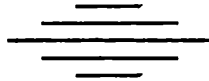
حسد بدترین مرض است .

Jealousy is the worst illness .

\*\*\*

از رشك روان خویش میآزاری  
رشك و حسد است بدترین بیماری

تا چشم به جاه و مال مردم داری  
از رشك حذر کن ای برادر زیرا



الحلم زين الخلق .

بردباری زیور اخلاق است .

Patience is adornment of character .

\*\*\*

گر زود غضبناك شود كاهش اوست  
ز آن روی كه حلم، زیور خوی نكوست

هر چند كه مرد خلق و خویش دلجوست  
كن خوی به حلم و بردباری ایدوست

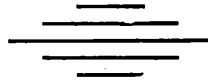
الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا يُؤْمِنُ الْخَوْفَ فِي الْآخِرَةِ .

ترس از خدا در دنیا آدمی را از ترس از او در آخرت ایمن می‌دارد .

**Fearing God in this world saves one from fearing in the other .**

\*\*\*

آنکس که دلش می‌تپد از بیم عقاب      دوری ز گناه جوید از بهر ثواب  
آن مرد که ترسد از خدا در دنیا      در آخرت است ایمن از ترس عذاب



الدُّنْيَا سَوْقُ الْخُسْرَانِ .

کیتی بازار زیانکاری است .

**The world is like a market out of which you get nothing but loss .**

\*\*\*

کیتی که در آن کس رخمه‌صود ندید،      وز آتش آن هیچ بجز دود ندید،  
بازار خرابی است که سوداگر آن      بسیار زیان دید ولی سود ندید

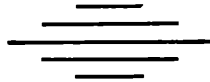
الرِّفْقُ مِفْتَاحُ النِّجَاحِ .

مدارا کلید پیروزی است .

**Moderateness is a key to victory .**

\*\*\*

کر آتش خشم دمبدم افروزی      جان خود و جان دیگران را سوزی  
کن خوی بنرمی و مدارا زیرا      نرمی است کلید نصرت و پیروزی



الصِّدْقُ خَيْرُ الْقَوْلِ ، الْإِخْلَاصُ خَيْرُ الْعَمَلِ .

سخن راست بهترین گفتار و کاری که از روی پاکدلی است بهترین کردار است .

**To speak out the truth is the best talk and an honest work is the best deed .**

\*\*\*

گفتار تو گر ز صدق برخوردار است      در منطق اخلاق بهین گفتار است  
کردار تو گر که از سر پاکدلی است      در دیدهٔ عقل بهترین کردار است

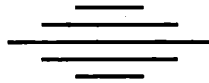
الصِّدْقُ لِسَانُ الْحَقِّ .

راستی زبان خداوند است .

Truthfulness is God's language .

\*\*\*

هر قول که از خدای منان باشد      ز آن راستی و صدق نمایان باشد  
از بهر خدا براستگوئی خو کن      چون راستی از صفات یزدان باشد



الطَّمَعُ مَذِلٌّ ، الْوَرَعُ مَجْلِبٌ .

طمع مایه خواری و پرهیز باعث بزرگی است .

Greed debases and abstinence ennobles you .

\*\*\*

چون مایه خواری است طمع ز آن بگریز      در پیش کسان آبروی خویش مریز  
آن به که ز حرص و آرزوئی پرهیز      تا آنکه بلند قدر باشی و عزیز

العَاقِلُ عَدُوٌّ لِدَتِهِ ، الْجَاهِلُ عَبْدٌ شَهْوَتِهِ .

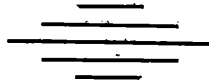
دانا دشمن لذت خود و نادان بنده شهوت خود است .

A learned man is opposed to the pleasures and an ignorant man is enslaved by passions .

\*\*\*

\*\*\*

فرزانه کنديپيروى از حكمت خویش .  
دانا است همیشه دشمن لذت خویش .  
جاهل پى عیش باشد و عیشت خویش .  
نادان همه جاست بنده شهوت خویش .



العَاقِلُ لَا يَنْخَدِعُ .

العَاقِلُ لَا يَنْخَدِعُ .

دانا را هیچکس فریب نمی خورد .

خردمند از هیچکس فریب نمی خورد .

A wise man will not be deceived by any body .

\*\*\*

آنکس که بود بیخرد و بلهوسی .  
و آن مرد که بهره از خرد برده بسی .  
شاید که خورده فریب هر خار و خسی .  
هرگز نخورده فریب از هیچکسی .

العفو احسن الاحسان .

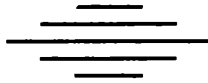
عفو بهترین احسان است .

The best form of generosity is to pardon .

\*\*\*

شمشیر نفوذ و قدرت بران است،  
ز آن روی که عفو بهترین احسان است

چون تکیه ترا بمسند فرمان است،  
از جرم کسی که خواست پوزش بگذر



العقل رسول الحق .

خرد پیک خداوند است .

Wisdom is God's messenger .

\*\*\*

از فیض خرد رها ز هر بند بود  
گوئی که خرد پیک خداوند بود

آن مرد که عاقل و خردمند بود  
ز آنجا که خرد همچو خدا راهنماست

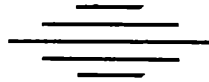
العلم شفاء الجاهل شفاء

دانش درمان درد و نادانی بدبختی است .

Knowledge is remedy and ignorance is misfortune .

\*\*\*

علم است مددکار تو پیوسته چو دوست      جهل از بی آزار تو مانند عدوست  
دانائی مره درد اوراست دوا      نادانی او مایه بدبختی اوست



العمر تفتیه اللحظات

عمر را گذشت لحظات پایان میرساند .

Passing of moments finishes our life .

\*\*\*

بالای ترا زمانه ختم خواهد کرد      و آنگاه روانه عدم خواهد کرد  
هر لحظه که از عمر تو در میگذرد      يك لحظه هم از عمر تو کم خواهد کرد

العين يرید القلب .

چشم بیک دل است .

The eye is the messenger of the heart .

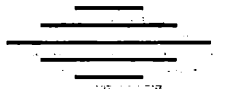
\*\*\*

چون چشم ببیند دل ما خواهد خواست

هر چیز که پیش دیده ما زیباست

گوئی که دو چشم ما چو بیک دل ماست

ز آنجای که دل میرود اندر پی چشم



الفرص خلیص ، الفوت غصص .

فرصت مجال رهائی از سختی است و از دست رفتنش مایه غم و افسوس است .

Opportunity is a good chance to get rid of difficulty ;  
and to lose it, is a cause of sorrow .

\*\*\*

بکشاگرهی را که فتاده است بکار

از فرصت خود بهره کافی بردار

از دست چو رفت آرد افسوس بیار

فرصت که بود وقت نجات از هر بند



الفطنة هداية ، الغباوة غواية .

هشیاری مایه زهبری و بیهوشی باعث گمراهی است .

Intelligence leads and bluntness misleads .

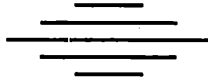
\*\*\*

هرگز نکند ز کار خود کوتاهی

آنرا که بود زیرکی و آگاهی

بیهوشی اوست مایه گمراهی

هشیاری مرد مایه راهبری است



القناعة عفاف .

قناعت پاکدامنی است .

Contentment leads to chastity .

\*\*\*

از حرص بهر جنایتی روی آرد

آنکو به ره حرص قدم بگذارد،

دامان ترا پاک نکه میدارد

خوکن به قناعت که زهر آرایش

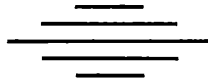
الكریم عند اللہ محبوب مشاب و عند الناس محبوب مهاب .

مرد بخشنده پیش خداوند پاداش دارد و نزد مردم عزیز و بزرگ است .

**A generous man is rewarded by God and respected by people .**

\*\*\*

آن مرد که اهل بخشش و وجود و سخاست  
فردها ببر خدا نصیبش پاداش  
خوشبخت و سپید روی در هر دو سراست  
امروز بهیش خلق قدرش والا است



الْمَالُ عَارِيَةٌ ، الدُّنْيَا فَانِيَةٌ .

مال دنیا عاریه است و دنیا فانی است .

**Wealth is given on loan and the world is transitory .**

\*\*\*

ای آنکه ترا ملک جهان ارزانی است  
مالی که بدان فخر کنی عاریتی است  
و ندر پی حفظ مال جان افشانی است  
دنیا که بدان سپرده ای دل، فانی است

المحتسب ملقى .

کسیکه خویشتن دارست به مقصود میرسد .

One who can control himself reaches his aim .

\*\*\*

زین گنج به هر کسی بسی سود رسد  
بر مقصد خویشتن بسی زود رسد

از راستروی مرد بمقصود رسد  
از کجروشی هر آنکه خودداری کرد



المرض حبس البدن .

بیماری زندان تن است .

Sickness is the prison of the body .

\*\*\*

تا جسم تو گردد از سلامت عاری  
چون زندان است بهر تن بیماری

آنقدر ممکن کجروی و پر خواری  
غافل مشو از سلامت خود زیرا

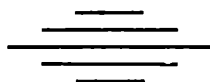
المكور شيطان .

فريبكارمانند شيطان است .

A deceitful man is like a devil .

\*\*\*

آنجا که فریب و حيله و دستان است      بر قول کسی ترا چه اطمینان است  
از اهل فریب و حيله پرهیز کنید      زیرا که فريبکار چون شیطان است



الموت ولا الدنية ، الموت ولا ابتدال الحرية .

مړك بهتر از پست شدن و جان دادن بهتر از خوار کردن آزادی است .

Death is better than baseness, and perdition is better than corruption of freedom .

\*\*\*

آن مرد که در تنش رنگ غیرت هست      میمیرد و خویش را نمیسازد پست  
مردان سر و جان زدست دادند ولی      آزادی خویش را ندادند از دست

المؤمن من تحمل اذى الناس ولا يتاذى احد منه .

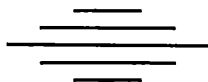
دیندار کسی است که از دست همه آزار نکشد اما کسی از او آزار نیندند .

A pious man is the one who does not hurt anybody even if he is hurt by all .

\*\*\*

آنکس که شکمیا بود و خوشرفتار  
یکدم نکشد کسی زدستش آزار

دانی چه کسی است در حقیقت دیندار ؟  
یک عمر گر آزار نکشد از همه کس



الوقار حلية العقل .

سنگینی زیور خرد است .

Gravity is the decoration of wisdom .

\*\*\*

انسان نبود که بدتر از دیو وده است  
چون سنگینی زیور عقل و خرد است

آن مرد که یکسان بپوش نیک و بد است  
از دست منه وقار و سنگینی را

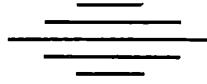
الهدية تجلب المودة .

هدیه دادن دوستی می آورد .

To present gifts brings friendship .

\*\*\*

از هر چه بنای دوستی بگذارد      عاقل باید که بهره ای بردارد  
با دادن تحفه میتوان دوست گرفت      چون دادن تحفه دوستی میآرد



اقبلوا النصيحة ممن اهداها اليكم واعقلوها على انفسكم .

هر پند که کسی بشما میدهد بپذیرید و خود را به پیروی از آن پابند کنید .

Accept the advice from whoever gives it and be determined to practise it.

\*\*\*

میکوش که بهره ور شوی ازهر پند      کاین است طریق مردم دانشمند  
هر پند که میدهد ترا کس، بپذیر      وآسگاه بپیروی از آن شو پابند

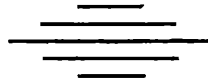
اَلَا اِنَّهٗ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ اِلَّا الْجَنَّةُ فَاَلَا تَتَّبِعُوهَا الْاِبِهٖا .

بدانید که برای شما جز بهشت چیز دیگری نیست پس هرگز خود را جز بهشت نفروشید.

Be aware that your price is nothing but paradise ; so, never sell yourself except for it .

\*\*\*

آنست بهشتی که ز رفعت از ره زشت  
چون باغ بهشت است بهای تو و بس  
جز در ره احسان و کرم پای نهشت  
هرگز مفروش خویش را جز به بهشت



اَلَا تَاۡبِ مِنْ خَطِيۡئَةٍ قَبْلَ حُضُوْرٍ مِّنۡهٖا ؟

آیا کسی نیست که پیش از مرگ از گناه خود توبه کند ؟

Isn't there anyone who may repent from his sins before his death

\*\*\*

تا عمر بجاست مرد فرصت دارد  
آیا کس نیست کز گناه توبه کند  
تا روی بدرگاه خداوند آرد  
ز آن پیش که مرگ فرصتی نگذارد؟

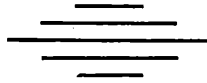
الإستشارة عين الهداية .

رأى جوئی راه یابی است .

To consult means to find a way .

\*\*\*

درکار زمشورت چو داری اکراه      کار تر شود خراب و حال تو تباہ  
آنکس که زآزمودگان خواهد رأی      از بهر علاج کار خود جوید راه



الأعمال لنفسه قبل يوم يؤسه ؟

آیا کسی نیست که قبل از آنکه روز سختش فرارسد برای خود عمل خیری انجام دهد؟

Isn't there anybody who can do a good deed for his salvation , before his hard days in which he will not be able to do anything

\*\*\*

آیا نبود درین زمان هیچ کسی      کاندرا عمل خیر کند جهد بسی  
زآن پیش که روز سختش ازپی برسد      وآنکه بعمل نباشدش دسترسی؟



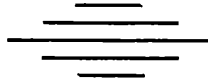
الامتزود لاخرته قبل ازوف رحلته؟

آیا کسی نیست که قبل از نزدیک شدن زمان رحلت برای سفر آخرت توشه ای بردارد؟

Isn't there anyone who , before his departure from this world , may prepare provisions for the other

\*\*\*

آیا نبود کس آنقدر دور اندیش از بهر دیار آخرت بردارد  
کاو تا که نیامده است رحلت در پیش از حسن عمل توشه راهی با خویش؟



الامستيقظ من غفلته قبل نفاذ مدته؟

آیا کسی نیست که قبل از پایان رسیدن فرصتش از غفلت خود بیدار گردد؟

Isn't there anybody who can put an end to his negligence before his opportunity comes to an end

\*\*\*

ز آن پیش که ناگه بلب جان برسد باید ثمر از عمر به انسان برسد  
آیا نشود کسی ز غفلت بیدار ز آن پیش که فرصتش بپایان برسد؟

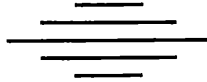
أَلَا مَنَّتِبَهُ مِّن رَّقْدَتِهِ قَبْلَ حِينِ مَنَّتِهِ ؟

آیا کسی نیست که پیش از فرارسیدن مرگ، از خواب غفلت بیدار شود ؟

Isn't there anybody who can wake up from his negligence before his death

\*\*\*

چون دورهٔ عمر هر کسی گزیده طی  
آیا نشود خفتهٔ غفلت بیدار  
افسوس خورد که از چهره رفت از کفوی  
ز آن پیش که خواب مرگ آید از پی؟



أَلَا أَوَّانَ الدُّنْيَا دَارَ لِمِ يَسْلَمُ مِنْهَا إِلَّا بِالزَّهْدِ فِيهَا وَلَا يَنْجِي مِنْهَا بَشِيءٌ كَانَ  
لَهَا إِلَّا حَرِيدَعٌ هَذِهِ اللَّمَاطَةُ لِأَهْلِهَا .

جهان خانه ای است که کسی در آن ایمنی نیابد مگر به کناره گیری از آن و هیچکس  
به آنچه درد نیاست رستگار نمیشود مگر آزاده ای که این ته مانده را به اهل آن واگذارد.

The world is like a house in which nobody is safe but one who retires from its affairs ; and no one will be saved except the freeman who can leave the world to its worldly people .

\*\*\*

کس ایمنی از جهان غدار نداشت  
وز فتنه رها نشد جز آن آزاده  
جز آنکه به مهر این جهان دل نکماشت  
کاو دنیا را باهل دنیا بگذاشت

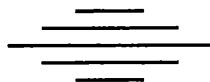
الاولان الدنيا قد تصرمت واذنت بانقضائها وتنكر معروفها وصار حد يد هارثاً  
 وثمانيتها غثاً .

آگاه باش که دنیا بند ها را گسسته و ما را از فنای نعمتش آگاه ساخته است .  
 معروفش منکر، نوش کهنه و چاقش لاغر شده است .

**Be aware that the world has cut all the ties and warned  
 us of its transience ; its good is bad , its new is old and its  
 thick is thin.**

\*\*\*

دنيا كه گسسته بند ها را يكسر      ما را ز فنای نعمتش داده خیر  
 هم معروفش شده است اکنون منکر      هم گشته نوش کهنه و چاقش لاغر



الاولان القناعة وغلبة الشهوة من اكبر العفاف .

بدان که قناعت و غلبه بر شهوت بهترین راه پاکدامنی است .

**Be aware that contentment and overcoming passions is  
 the best way which leads to chastity .**

\*\*\*

تا پاک ز آرایش و لغزش هانی      راهی به ازین نیست که تا بتوانی  
 با قسمت خویشتن قناعت بکنی      وز شهوت نفس نیز روگردانی

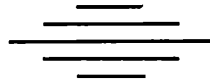
الْبَيْطَنَةُ تَمْنَعُ الْفِطَنَةَ .

شکمخواری آفت هوشیاری است .

**Gluttony is the bane of intelligence .**

\*\*\*

پر خواری آدمی است چون بیماری      سازد تن و جانش ز سلامت عاری  
پرهیز کن ای عزیز از پر خواری      چون پر خواری است آفت هشیاری



التَّكْبُرُ فِي الْوِلَايَةِ ذُلٌّ فِي الْعِزْلِ .

تکبر در هنگام فرمانروایی مایهٔ خواری در وقت بر کناری از کارست .

**Arrogance during governorship results in being despised during retirement .**

\*\*\*

امروز که بر خلق حکومت داری      گر کبر و غرور و خودسری پیش آری  
فردا که ز کار بر کنارت کردند      از چشم کسان افتی و بینی خواری

الْحِرْصُ عِلَامَةُ الْفَقْرِ .

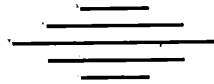
حرص نشانه بی چیزی است .

Greed is a sign of poverty.

\*\*\*

هر چند برویش در تروت شده باز  
چون حرص و طمع نشان فقر است و نیاز

مرد است نیازمند تا دارد آز  
آنکس که حرص است، فقیر است فقیر



الْحَقُّوْ دِلَارَاحَةِ لَهْ

کینه و آسودگی ندارد .

A vindictive person can not enjoy the peace of mind.

\*\*\*

روشندل و صاف باش چون آئینه  
آسوده نباشد آنکه دارد کینه

از کینه و بغض پاک گردان سینه  
چون آنکه فتاده خار در پیرهنش

الحياء مفتاح الخير؛ اللاحه عنوان الشر.

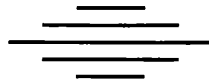
حیا کلید نیکی و بیشرمی آغاز بدی است.

Modesty is the key to goodness and impudence is the commencement of evil-doing.

\*\*\*

تندی و خشونت است دیوی و ددی  
گستاخی و خیرگی است آغاز بدی

کژخوئی و بدرهی است از بیخردی  
شرم است و حیا کلید نیکو منشی



الزیم الصمت فادنی نفعه السلامة .

خاموشی پیش گیر که کمترین منفعتش مصون ماندن از خطاست .

Keep silent for being safe from error is the least benefit of it .

\*\*\*

اندر سخنش بسی خطا روی نمود  
آنست که از خطا مصون خواهی بود

آنکو همه جا زبان بگفتار گشود  
خاموش نشین که کمترین منفعتش

الزُّمُّو الْجَمَاعَةَ وَاجْتَنِبُوا الْفِرْقَةَ .

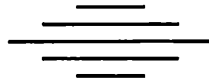
همراه جماعت باشید و از پراکندگی بپرهیزید .

Keep close with the folks and avoid dispersion.

\*\*\*

چون گاه چرا ز جای خود کنده شوید  
گردید ضعیف چون پراکنده شوید

باید که بجای کوه پاینده شوید  
مانند قوی چو با جماعت باشید



الصَّبْرُ جَنَّةُ الْفَاقَةِ .

شکیبایی سپر تنگدستی است .

Patience is like a shield against poverty .

\*\*\*

و راه نجات از آن ترا نیست نصیب  
کس را سپری نیست به از صبر و شکیب

گر چهره دیوتیره بختی است مهیب  
کن صبر که پیش تیر بدبختی و فقر

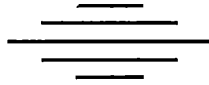
العقل مصلح كل أمر .

عقل همه کارها را اصلاح میکند .

wisdom corrects everything .

\*\*\*

عقل است چراغ، هر شب تاری را      بیرون کشد از پایی تو هر خاری را  
کمی دیده کسی چنین مدد گاری را      چون عقل کند درست هر کاری را



الفکر ينير القلب .

فکر عقل را روشن میکند .

Thinking clarifies the mind .

\*\*\*

هر راه که بی فکر معین گردد      هر کس که رود دچار رهن گردد  
از فکر مدد گیر اگر داری عقل      کز پر تو فکر عقل روشن گردد



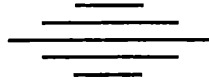
## المال نهب الحوادث ، المال سلوة الوارث .

مال را حوادث غارت میکند . مال مایه آسایش وارث است .

**Wealth will be plundered by events and will only secure the comfort of the heirs .**

\*\*\*

در عرصه روزگار بس مکننت و مال      گردیده ز تاراج حوادث پامال  
مال است برای صاحبش رنج و ملال      لیکن ز برای وارثان عشرت و حال



المعروف لا يتم الا بالثلث : بتصغيره و تعجيله و ستره ، فانك اذا صغرتَه  
فقد عظمتَه و اذا عجلتَه فقد هنتَه و اذا سترتَه فقد تممتَه .

احسان تمام نشود مگر به سه چیز: به کوچک انگاشتن آن ، تعجیل در آن و پنهان داشتن آن . چون کوچکش انگاری ، بزرگش کنی . چون در آن تعجیل کنی ، شیرینش سازی و چون پنهانش داری کاملش نمائی .

**Beneficence will not be perfected but by three things: considering it little , hurry in doing it and concealing it ; when you consider it small you make it great , when you hurry to do it you make it sweet and when you conceal it you make it perfect.**

\*\*\*

احسان چو کنی بمستحقان ایدل      نا قابلش انکار که کرده قابل  
تعجیل در آن کن که شود شیرین تر      پنهانش دار تا که کرده کامل

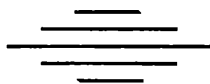
النَّاسُ مِنْ خَوْفِ الذُّلِّ مَتَّعِجِلُوا الذُّلَّ .

مردم از ترس ذلت بسوی مذلت میشتابند .

People will often be abjected just for fear of the very abjectness .

\*\*\*

ما تا که بدفع زهر غم پردازیم      بازهر شراب جان تبه میسازیم  
کوشیم که تا زیك مذلت برهیم      خود را بمذلتی دگر اندازیم



النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُلُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ .

همه کس دارای عیب و نقص است مگر آنکسی که خداوند نگاهش داشته است .

All people are defective and deficient except those whom God saves .

\*\*\*

خود را بخدا اگر کسی نسپارد      بس دام که شیطان برهش بگذارد  
از لکه عیب و نقص کس نیست بری      جز آنکه خداوند نگاهش دارد

إِنَّ أَحْمَدَ الْأُمُورِ عَاقِبَةُ الصَّبْرِ .

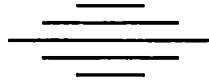
پایان شکیبائی خوش ترین پایان است .

**Patience has the happiest ending .**

\*\*\*

گر صبر کنی، تحملش آسان است  
پایان شکیب خوش ترین پایان است

از رنج، ترا اگر چه بر لب جان است  
بس درد که صبر بهر آن درمان است



إِنَّ أَسْرَعَ النِّجْرِ ثَوَابًا الْبِرِّ .

پاداش نیکو کاری از هر اجری زود تر میرسد .

**The quickest reward is that of beneficence .**

\*\*\*

از لطف خدا و خلق برخوردار است  
پاداش نیکو کاری نیکو کار است

آن مرد که نیکخوی و خوش رفتار است  
آن اجر که زود تر زهر اجر رسد

إِنَّ أَعْجَلَ الْعُقُوبَةِ ، عِقُوبَةُ الْبَغِيِّ .

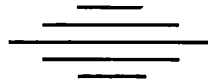
کیفر بیداد گری از هر کیفری زود تر میرسد .

The quickest punishment is that of cruelty.

\*\*\*

هم خصم خدا وهم عدوی بشر است  
چون از همه کس کیفر او زودتر است

آن کز ره بیداد گری رهسپر است  
بدبخت هر آنکسی که بیداد گر است



إِنَّ أَفْضَلَ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ الْحِلْمُ .

بردباری بهترین صفت مردان است .

Patience is man's best character .

\*\*\*

آرامش و صبر و پایداری بهتر  
کز هر صفتی است بردباری بهتر

پرهیز ز خشم و بیقراری بهتر  
ایدوست بحلم و بردباری خو کن

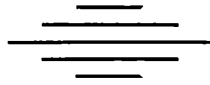
ان النساء همهن زينة الحياة الدنيا والفساد فيها .

همت زنان مصروف آراستن زندگی دنیائی و فساد کردن در آن است .

Women endeavour to make up the worldly life and lead the world to corruption .

\*\*\*

ای آنکه به مهر زن نهادهی کردن      دانی بچه مصروف شود همت زن ؟  
آراستن زندگی دنیائی      و ندر همه جا فساد بر پا کردن



ان امساك الحافظ اجمل من بذل المضيع .

امساك بجا از بخشش بیجائی که اثر بد داشته باشد بهتر است .

A timely parsimony is better than an untimely generosity which has bad result .

\*\*\*

که صلح نکوتر و گهی دعوا به      که قهر ز مهر و زشت از زیبا به  
بخشش هم اگر بجا نباشد عوش نیست      امساك بجا ز بخشش بیجا به

ان النفوس اذا تناسبت ايتلفت .

آنان که میانشان هماهنگی است زود یکدیگر خومیگیرند .

Those who have concordance will soon become intimate to one another .

\*\*\*

بس خلق که باهمند و از هم سیرند  
آنان که میانشان هماهنگی هست

چون نا سازند مهر هم نپذیرند  
بس زود به مهر یکدیگر خو گیرند



ان طباعك تدعوك ما الفته .

طبع تو ترا بسوی چیزی میخواند که به آن الفتش داده ای .

Your nature attracts you to whatever it is acquainted with .

\*\*\*

گر طبع به بند عادتی در ماند  
چون طبع به هر چه عادتش دادی تو

شاید که دگر نجات از آن نتواند  
پیوسته ترا بسوی آن میخواند

إِنَّ فِي الْخَمُولِ رَاحَةً .

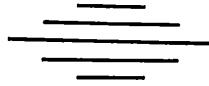
در گمنامی آسایش است .

**In obscurity you can find tranquility.**

\*\*\*

این شوق و هوس در سر او از خامی است  
آسایش اگر که هست در گمنامی است

آن کز پی نام و شهرت و خود کامی است  
شهرت ز برای آدمی درد سر است



إِنَّ كَفْرَ النِّعْمَةِ لَوَمٌ .

کفران نعمت سرزنش و ندامت آورد .

**Ingratitude deserves blame and brings repentance.**

\*\*\*

زان دور شود چو شکر آن نگذارد  
چون سرزنش و ندامت از پی دارد

هر کس که بخوان نعمتی ره دارد  
کفران نکنید نعمت یزدان را

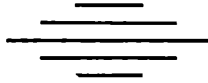
أَنَّ لِسَانَكَ يَقْتَضِيكَ مَا عَوَّدْتَهُ .

زبان تو همان را اقتضا میکند که بدان عادتش داده ای .

Your tongue demands whatever it is accustomed to .

\*\*\*

آن حرف که ناپسند باشد ای مرد  
زیرا تو بهر سخن که عادت داری  
هرگز بزبان خود نباید آورد  
آن نیز زبانت اقتضا خواهد کرد



أَنَّ مِنَ النِّعْمَةِ تَعَذُّرَ الْمَعَاصِي .

عاجز بودن از ارتکاب گناه از جمله نعمت هاست .

It is one of blessings not to be able to commit a sin .

\*\*\*

گردد سترست نیست به کاری که خطاست  
گر عاجزی از اینکه گناهی بکنی  
این نیز نشانه ای ز الطاف خداست  
کن شکر که این عجز هم از نعمت هاست



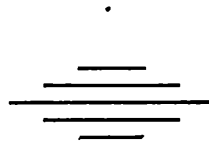
الحاسد يظهر وده في اقواله ويخفي بغضه في افعاله فله اسم الصديق  
و صفة العدو.

حسود مهربانی خود را در گفتار ظاهر میکند و کین توزی خود را در کردار خود پنهان میدارد . او اسم دوست و صفت دشمن را دارد .

A jealous man shows kindness in his words and conceals hatred in his deeds . He is nominally a friend and actually an enemy .

\*\*\*

مهری که حسود راست در گفتار است کین توزی او نهفته در کردار است  
منگر که با اسم دوست باشد با تو زیرا ب صفت چو دشمنی خونخوار است



الناس ابناء الدنيا ولا يلام الرجل على حب امه .

مردم فرزندان گیتی هستند و کسی را نمیتوان بخاطر دوستی مادر سرزنش کرد .

People are in fact the children of the world; and no one can be blamed for love of one's mother .

\*\*\*

نبود عجب از خلق چه خوار و چه عزیز باشد دلشان ز مهر دنیا لبریز  
فرزندانشان مادر گیتی را نتوان بکسی گفت ز مادر بگریز

أَنَا دَاعِيكُمْ عَلَى طَاعَةِ رَبِّكُمْ وَمُرْشِدِكُمْ إِلَى فَرَائِضِ دِينِكُمْ وَدَلِيلِكُمْ إِلَى مَا يَنْجِيكُمْ

من شمارا به پرستش خدا میخوانم و شمارا بسوی واجبات دین ارشاد میکنم و بسوی آنچه شمارا رستگار میسازد رهبری مینمایم .

I call you to worship God , guid you to perform religious duties and lead you to the path of salvation .

\*\*\*

من اهل جهان را سوی حق میخوانم  
من رهبر خلقم و سخن میرانم  
من مرشد مردم به ره ایمانم  
ز آن راه که راه رستگاری دانم



أَنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعَ إِلَيْهَا أَنْ بَدَّالَهُ  
ذَلِكَ يَوْمَ مَا .

اگرخواستی از برادرت بگسلی چیزی از مهر خود در قلب او باقی گذار که اگر روزی لازم شد به آن رجوع کند .

If you want to break with your brother , do it in such a way that some affection towards you may be left in his heart and he may refer to it one day if necessary.

\*\*\*

اقتضای ترا چو با برادر پیکار  
تا خواست اگر سوی تو آید روزی  
جائی ز برای صلح باقی بگذار  
این کار برای او نباشد دشوار

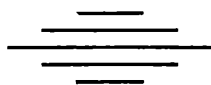
ان استتمت علی ودود فاحرز معه من امرک واستیق له من سرک ما لعک  
 ان تدم علیه وقتاً ما .

اگر خواستی دوستی را بعد اعلای رسانی همه کارهای خود را با دوستت در میان مگذار .  
 و همه اسرار خود را با او مگو که اگر زمانی از او بازگشتی پشیمان نشوی .

When you want to be most intimate with your friend ,  
 do not tell him all of your affairs, nor your secrets; or else ,  
 you will be sorry for it one day when you have turned away  
 from him .

\*\*\*

با دوست اگر زیاد گشتی یکرو و هر راز که داشتی با او باز مگو  
 کز دشمنی اش تر انباشد با کسی روزی که دلت خواست ببری از او



ان الامور اذا تشابهت اعتبر اخرها باولها .

وقتی که کارها شبیه یکدیگرند از روی اولین آنها میتوان به وضع آخرین آنها پی برد .

When the affairs are similar to one another you can  
 judge the state of the last of them by considering the state  
 of the first .

\*\*\*

آنچای که کارهاست بر یک منوال هر يك بحقیقت دیگری راست مثال  
 چون نیک به اولین آنها نگرند دانند که باشد آخرینش بچه حال

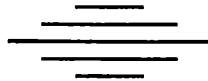
إِنَّ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِّنْزَعًا وَإِنَّهَا لَأَتْرَاقُ تَنْزِعَ إِلَىٰ مَعْصِيَةٍ فِي هَوَىٰ .

نفس بسوی خدا از همه کند ترمیرود و همیشه بسوی گناه روان است .

Man's nature is slowest in going to God and fastest in committing sins .

\*\*\*

نفس است چو ابلیس که سازد همه جا دست همه را زدامن خیر جدا  
نفس تو که بس کند رود سوی خدا آوخ که عجب تند رود سوی خطا



إِنَّ ذَهَابَ الذَّاهِبِينَ لَعِبْرَةٌ لِّلْقَوْمِ الْمُتَخَلِّفِينَ .

رفتن روندگان عبرتی است برای بازماندگان .

Departure of those who pass away is the best warning for those who are left yet .

\*\*\*

باید چو گذشت زین جهان گذران بار سبک است بهتر از بار گران  
خود رفتن آنکسان که رفتند این راه آئینه عبرتی است بهر دگران

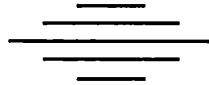
ان صبرت جرى عليك القلم وانت ما جور؛ ان جزعت جرى عليك القدر  
و انت مازور .

اگر صبر کنی قضای خدا بر تو میگذرد و تو نیز اجر می یابی و اگر بیتابی کنی از آنچه مقدر است رهایی نیابی و گناهکار هم میشوی .

If you be patient your fate will pass over and you will be rewarded for your patience ; but by impatience , you can not get rid of whatever is God's decree and you will be guilty of impatience too .

\*\*\*

ماند بتو اجر و بگذرد بر تو قضا	گر صبر کنی پیشه بهنگام بلا
وز چنگ قدر هم نشوی هیچ رها	ور بیتابی کنی رود اجر بباد



ان عمرك مهر سعادتك ان انفذته في طاعة ربك .

عمر تو کاین سعادت تست اگر آنرا صرف پرستش خدای خود کرده باشی .

Your life is endowed to you for your happiness if you spend it in God-worshipping .

\*\*\*

از فیض عبادت و دعای تو شود	گر خوب و نکو هر دو سرای تو شود
گر صرف پرستش خدای تو شود	کابین سعادت تو گردد عمرت

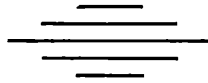
إِنَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَعِبْرَةً لِّذَوِي الْأَلْبَابِ وَالْإِعْتِبَارِ .

برای کسانی که خردمند و بصیرند در هر چیزی پند و عبرتی است .

There are advices and examples enough in everything for those who are wise and clear-sighted

\*\*\*

از دفتر عبرت ورقی چند بود	احوال کنهکار که در بند بود
بهرش همه چیز عبرت و پند بود	آنکس که بصیر است و خردمند بود



إِنْ كَانَ فِي الْغَضَبِ الْإِنْتِصَارُ فَفِي الْحِلْمِ ثَوَابُ الْإِبْرَارِ .

اگر در خشم پیروزی است در بردباری مزد نیکوکاران است .

If anger may result in victory forbearance has the reward of goodness .

\*\*\*

در حلم و قار خود ننگه میداری	در خشم روان خویش میآزاری
در حلم بود ثواب نیکو کاری	در خشم اگر گمان نصرت داری

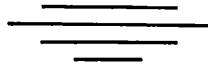
إِنْ كَانَ فِي الْكَلَامِ الْبَلَاغَةُ فَفِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ الْعَثَارِ .

اگر در سخن گفتن شیوایی و رسائی است در خاموشی نیز ایمنی از لغزش است .

If there may be an art of eloquence in speech ; there is a chance of safeness from error in silence .

\*\*\*

از بهر سخنگوی گرایین فخر بجاست      کاو را سخنی روان و شیوا و رساست  
از بهر خموش نیز این بهره بس است      کاو تا لب خویش بسته ایمن ز خطاست



إِنَّكَ إِنْ سَأَلْتَ اللَّهَ سَلِمْتَ وَفُزْتَ .

اگر تسلیم خدا شوی سالم مانی و رهائی یابی .

If you submit to God you will be safe and secured .

\*\*\*

آسان ندهی چو تن بفرمان خدا      کار تو شود سخت تر از چون و چیرا  
کردن چو نهی به بند تسلیم و رضا      کردی بسلاحت از دو صد بند رها

انَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَاجْعَلْ جَدَّكَ لِآخِرَتِكَ وَلَا تَكْثُرْ بِعَمَلِ الدُّنْيَا.

تو در آن راهی هستی که دیگری پیش از تو بود. پس در پی کار آخرت کوشش کن و بسیار بکار دنیا دل مسپار .

You are in the path that some one else has gone trough it before you ; so , try to achieve succes for the other world and do not be attached to this world so much .

\*\*\*

زین ره که در آن تراست امروز گذار      پیش از تو گذشته اند خلقی بسیار  
پس در پی کار آن جهان کوشش کن      بسیار به کار این جهان دل مسپار



انَّكُمْ إِلَىٰ أَعْرَابِ الْأَعْمَالِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ أَعْرَابِ الْأَقْوَالِ .

شما به نشان دادن کردار درست نیازمندترید تا بگفتار درست .

Right action is more necessary for you than right words

\*\*\*

چون زیور آدمی است رفتار درست      باید همه باشند پی کار درست  
مردم به نشان دادن کردار درست      محتاج ترند تا بگفتار درست



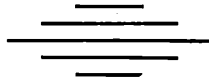
انکم باعمالکم مجازون و بها مرتنون .

شما جزای کردار خود را میگیرید و در گرو کار خود هستید .

You are credited by your deeds; you will be rewarded or punished for them .

\*\*\*

آنانکه پی خوبی رفتار خودند در فکر سبک ساختن بار خودند  
مردم همه اندر گرو کار خودند چون بهره و راز جزای کردار خودند



انک مدرک قسمک و مضمون رزقک و مستوف ماکتبک فارج نفسك  
من شقاء الحرص و مذلة الطلب و ثق بالله و خفف في المكتسب .

تو بهره خود را میبایی و روزی نو بتو میرسد و آنچه بتو نوشته شده است خواهی گرفت . پس خود را از بد بختی آزمندی و خواری آسوده کن و بخدا متکی باش و در کار و کسب آرامش داشته باش .

You will get your lot, your livelihood and whatever is decreed to you ; so , try to get rid of the baseness of greed and asking, trust in God and do your work calmly .

\*\*\*

چون میرسد ایدوست زبهر تو درست آن رزق که ازخوان فضا بهره تست  
گیری زچه از حرص و طمع بر خود سخت باشی زچه در تو کل و ایمان سست؟

إِنَّمَا الْحَزْمُ طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْصِيَةُ النَّفْسِ .

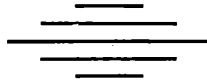
دوران‌دیشی بردن فرمان خدا و سرپیچی از هوای نفس است .

Prudence is to obey God and turn away from passions .

\*\*\*

حزم آن باشد که ترك شهوت گوئی  
وز دام هـوای نفس دوری هـوئی

گر راه زروی حزم و بینش پـوئی  
دل را بخدای خویش نزدیک کنی



إِنَّمَا سَادَةُ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ جَوَادُ .

بزرگی دنیا و آخرت نصیب کسی است که بخشنده باشد .

Dignified in the two world is the one who is generous.

\*\*\*

خاک از اثر بخشش او گلزار است  
آن مرد که بخشنده و نیکوکار است

آن دست که همچو ابر گوه ربار است  
اندر دو جهان بزرگ و ذیمقدار است

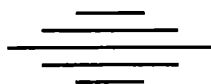
إِنَّ لِلْقُلُوبِ خَوَاطِرَ سَوِّءٍ وَ الْعُقُولُ تَزْجِرُ عَنْهَا .

در دلها خیالات بدی است و عقلها از آنها جلوگیری میکنند .

There are harmful intentions in the heart and the mind prevents them from being practised .

\*\*\*

هرگز نشوند عقل و شهوت دمساز      چون عقل بود مخالف شهوت و آز  
دل درپسی ارتکاب اعمال بد است      عقل است که از بدی ترا دارد باز



أَنْيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ عَلِيمٍ اللِّسَانِ وَ مُنَافِقِ الْجَنَانِ يَقُولُ مَا تَعْلَمُونَ  
وَيَفْعَلُ مَا تَنْكُرُونَ .

میترسم بشما آزار رساند هر کسی که به زبان دانا و به دل دوروست سخنی میگوید  
که میدانید اما عملی میکند که از آن بیزارید .

I fear that you may be hurt by those who are wise by tongue and hypocrite by heart; they say something which you know and do what you resent .

\*\*\*

ترسم بتو ای دوست رساند آزار      هر کس که بود بد دل و نیکو گفتار  
گوید بتو آنچه را که باشد نیکو      اما کند آن کار کسز آنسی بیزار

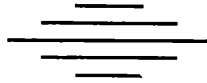
أَفْضَلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ .

بالاترین پایهٔ اخلاص دل بر کندن است از آنچه در دست مردم است .

The highest degree of being sincere with God is abandonment of everything which is in the people's hand .

\*\*\*

آن قوم که خود را بخدا بسپارند  
بر خلق خدا چراه گر روی آرند؟  
آنکس که بر اوستی دلش رو بخداست  
دل بر کند از آنچه که مردم دارند



إِيَّاكَ أَنْ تُخْرِجَ صَدِيقَكَ إِخْرَاجًا تُخْرِجُهُ عَنْ مَوَدَّتِكَ وَاسْتِيقَ لَهُ أَنْسُكَ  
مَوْضِعًا تَشَقُّ بِالرَّجُوعِ إِلَيْهِ .

دوستت را چنان دور مکن که از دایرهٔ دوستی خود بیرونش کرده باشی و چیزی از مهر خود در قلب او باقی گذار که باعث آن بتوانی بار دیگر پیش او باز گردی .

Do not drive away your friend in such a way that he leaves you for ever ; and let him feel still some affection towards you so that you can refer to him again .

\*\*\*

زنهار که از دوست چه گوگردانی رو  
کاری نکنی که او شود با تو عدو  
بگذار که مهر تو بماند بدش  
تا بتوانی ز نو کنی روی بدو

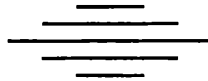
اِيَاكَ اَنْ تَعْتَمِدَ عَلٰى اللّٰثِيْمِ فَانَّهُ يَخْذُلُ مِنْ اِعْتِمَادِ عَلَيْهِ .

هرگز به فرومایه تکیه مکن چون هر کس که به او تکیه کند خوار شود .

Never trust a mean man ; for any one who does this ,  
will be despised .

\*\*\*

آن مرد که بس دنی است در طینت و خو بیهوده ازو مناعت طبع مجو  
زنهار که تکیه بر فرومایه مکن چون خوار شود هر که کند تکیه بدو



اِيَاكَ اَنْ تَكُوْنَ عَلٰى النَّاسِ طَاعِنًا وَّ لِنَفْسِكَ مُدَاهِنًا فَتَعْظِمَ لَكَ الْحَوْبَةَ  
وَّ تَحْرِمَ الْمَثُوْبَةَ .

پرهیز از اینکه عیب مردم را ببینی و آنان را سرزنش کنی و از عیب خود چشم پوشی .  
چون این کار گناه ترا بزرگ میکند و از ثواب محرومت میسازد .

Avoid blaming people for their defects and disregarding  
your own ones ; because this will magnify your sins and  
deprive you from rewards .

\*\*\*

دوری کن از اینکه عیب مردم نگری و ز دیدن عیب خویشتن در گذری  
چون کرده از این راه گناه تو بزرگ و ز کار نکوی نیز اجری ندبری

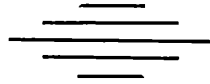
اِيَّاكَ اَنْ تَوْحِشَ مَوَادِكَ وَحَشَّةَ تَفْضِي بِهَالِي اِخْتِيَارِهِ الْبَعْدَ عَنكَ وَاِيثارِ الْفِرْقَةِ .

دوست خود را چنان رمیده مکن که از تو دوری جوید و جدائی ترا ترجیح دهد .

Do not scare your friend in such a way that he should prefer to separate from you .

\*\*\*

هشدار که حق دوست باشد منظور  
کاو سخت رمد از تو و باشد مجبور  
آنگونه میازار دلش را ز غرور  
کز پیش تو در گریزد و گردد دور



اِيَّاكَ اَنْ يَفْقِدَكَ رَبُّكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ وَاِيَّاكَ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ فِيْمَقْتِكَ .

بپرهیز از اینکه خداوند ترا از فرمانبری خرد دور و بیگناه سرگرم بیند و ترا دشمن شمارد .

Do not let God see you away from His obedience and occupied with sins ; and, consequently , hates you .

\*\*\*

مگذار دلت دور ز یزدان مانند  
و آنگاه خدا دشمن خویشت دانسد  
ابلیس به ورطه گناهات راند  
وز دوستی تو روی بر گرداند

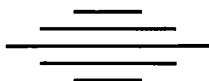
اِيَّاكَ وَالْاِعْجَابَ وَحُبَّ الْاِطْرَاءِ فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ اَرْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ .

پرهیز از خود پسندی و دوست داشتن تملق چون برای فریب دادن تو بشیطان بهترین فرصت را میدهد .

Avoid to be proud and flattered ; for in this way you give the devil the best chance to deceive you .

\*\*\*

خود را ز بلای خود پسندی برهان  
مگذار تملق تو گویند کسان  
زیرا که ازین دو راه فرصت یابد  
از بهر فریب دادن ما شیطان



اِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَاِنَّ ذٰلِكَ يَدْعُو الصَّحِيْحَةَ اِلَى السَّقَمِ وَالْبَرِيْئَةَ اِلَى الرَّيْبِ .

از غیرت بیجا پرهیز که سالم را بسوی بیماری میکشد و بیگناه را متهم میسازد.

Avoid unduly zeal ; for it drags a healthy person towards sickness and accuses an innocent one .

\*\*\*

از غیرت بیجا حذرت می باید  
هر سالم را بسوی بیماری  
کاین روح و روان خلیق می فرساید  
هر بیگنهی را بسگنه آید

اِيَاكَ وَالْحَرَصَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ الدِّينِ وَبِئْسَ الْقَرِينُ .

از حرص پرهیز که عیب دین است و قرین بدی است.

**Avoid greediness ; for it is a bad companion and a damage to your religion .**

\*\*\*

از حرص که همچو دشمنی خوفین است      بگریز که ریشه حسد یا کین است  
چون لکه بد بدامن آئین است      زنهار که بدترین قرینت اینست



اِيَاكَ وَالْخُرْقَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ الْاِخْلَاقِ .

از تندی و درشتی پرهیز کن که نشانه زشتی اخلاق است .

**Avoid roughness ; for it is a defect to your character .**

\*\*\*

چون مایه عزت و شرف خوی نکوست      محبوب بود هر آنکه خویش دلجوست  
زنهار ز تندی و درشتی بگریز      ز آنروی که این نشانه زشتی خوشت



إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ فَمَنْ ظَلَمَ كَرِهَتْ آيَامُهُ .

از بیداد پرهیز که هر که بیداد کند روز گارش سیاه گردد .

**Avoid oppression ; for every oppressor will have unhappy days behind him .**

\*\*\*

آنکس که بیداد گری پردازد      با خلق خدای دشمنی آغازد  
بیداد مکن که هر که بیداد کند      پیش از همه، روز خود سیه میسازد



إِيَّاكَ وَالْعَجَلَ فَإِنَّهُ عِنْدَ الْفَوْتِ وَالنِّدَمِ .

از شتاب پرهیز که آغاز خرابی کار و پشیمانی است .

**Avoid hastiness which is the beginning of the spoilage of your work and a cause of disappointment.**

\*\*\*

گر در همه کار میروی راه صواب      پرهیز کن از شتاب زیرا که شتاب  
هم کارکننده را پشیمان سازد      هم کارش را کند بیگانه خراب

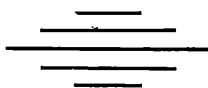
إِيَّاكَ وَالْغَدْرَ فَإِنَّهُ أَقْبَحُ الْخِيَانَةِ وَإِنَّ الْغَدْرَ لَمَهَانَ عِنْدَ اللَّهِ بِغَدْرِهِ .

از بیوفائی بیرهیز که زشت ترین خیانت بشمار میآید و بیوفا بعلت بیوفائی خود در نزد خداوند خوارست .

Aviod infidelity; because it is the most hideous treason and the unfaithful person is despised before God for lack of loyalty .

\*\*\*

زنهار که راه بیوفائی مسپار      کاین زشت ترین خیانت آید بشمار  
آنکس که کند به بیوفائی عادت      در پیش خدا سیاه رو باشد و خوار



إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا تَمَقَّتْ إِلَى اللَّهِ وَالنَّاسِ وَتَحْبِطُ أَجْرَكَ .

از غیبت دوری کن که در نزد خدا و خلق ترا منفور سازد و اجر ترا از میان ببرد .

Aviod back-biting for which you will be hated by both God and people and your reward will be lost in the day of judgement .

\*\*\*

از غیبت خلق، تا بود مقدورت،      شو دور، که میکند ز عزت دورت  
در پیش خدا و در بر خلق خدا      هم بی اجرت سازد و هم منفورت

إِيَّاكَ وَالْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ .

از جدائی بهره‌یز زیرا کسی که از مردم دوری کند در دام شیطان افتد .

**Avoid separation from people ; for a secluded person is a prey of devil .**

\*\*\*

خوش نیست که کس دور زیاران افتد      تنها و مجرد و پریشان افتد  
آن مرد که دوری بکند از مردم      در دامگه فریب شیطان افتد



إِيَّاكَ وَانْتِهَائِكَ الْمَحَارِمِ فَإِنَّهَا شِمَّةُ الْفُسَاقِ وَأَوْلِي الْفُجُورِ وَالْغَوَايَةِ .

از پرده دری بهره‌یز که شیوه بدکاران و گمراهان است .

**Avoid betraying people's secret ; for this is the way of evil-doers and misled persons .**

\*\*\*

آن مرد که خود ز آبرو داران است      پابند به حفظ حرمت یاران است  
زنهار که بهره‌یز کن از پرده دری      کاین شیوه گمراهان و بدکاران است

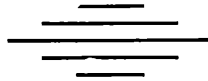
اِيَاكَ وَصَحْبَةَ مَنْ اَلْهَاكَ وَ اَغْرَاكَ فَانْهَ يَخْذَلُكَ وَ يُوْبِقُكَ .

از هم‌نشینی کسی که ترا غافل و خودبین کند بگریز زیرا خوارت سازد و در مهلکات اندازد .

Beware of a companion who makes you proud and negligent; for in this way he despises and destroys you.

\*\*\*

بگریز از آنکه ره چو شیطان زنت  
غافل سازد ز کار و خودبین کندت  
کز مسند عز و آبرو بر کندت  
در مهلکه ذلت و رنج افکندت



اِيَاكَ وَ فِعْلَ الْقَبِيْحِ فَانْهَ يَقْبِحُ ذِكْرَكَ وَ يَكْثُرُ وِزْرَكَ .

از کاربرد دوری‌گزین که نام ترا ننگین و گناهان ترا زیاد کند .

Avoid evil-doing which disgraces your name and increases your sins.

\*\*\*

از کار بد ای رفیق دوری بگزین  
هم نام نکوی تو بننگ آلاید  
زیرا عمل تو گر که باشد ننگین  
هم بار گناهان تو سازد سنگین

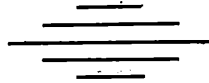
اِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْفَسَاقِ وَالْفَجَارِ فَاِنَّ الشَّرَّ بِالْبَشْرِ مَلْحَقٌ

از همنشین بدکاران بهره‌یز زیرا بدکار به سوی بدی میرود .

**Avoid association of malfeasant persons; for an evil-doer goes always towards evil.**

\*\*\*

از آنکه به خلق و خوست چون دیو و ددی      بهره‌یز کن ای که اهل عقل و خردی  
بگریز ز همنشینی بد کاران      ز آنروی که بدکار رود سوی بدی



اِنَّ الْجَبَابِرَةَ وَ اَبْنَاءَ الْجَبَابِرَةِ ؟

کجا هستید فرماندهان بزرگ و فرزندان آنان .

**Where are the great commanders and their offsprings now ?**

\*\*\*

آن قوم که حشمت و جلالی دارند      افسوس که عاقبت زوالی دارند  
آنانکه امیرزاده بودند و امیر      اکنون بکجایند و چه حالی دارند؟

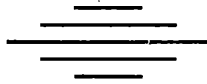
اَیْنَ الذِّیْنَ عَسَّكَرُوا وَعَسَّكَرُوا وَبَنَیَّ الْمَدَائِنَ ؟

کجا هستند کسانی که لشکرها مهیا کردند و شهرها بنا نمودند .

Where are those who prepared army and constructed cities ?

\*\*\*

آنانکه بهر شهر بناها کردند  
لشکر ز پی جنگ مهیا کردند  
اکنون بکجایند و برای چه زحرس  
دهروزه عمر اینهمه غوغا کردند ؟



اَیْنَ الذِّیْنَ قَالُوا : « مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً وَأَعْظَمُ جَمْعًا ؟ » ؟

کجا هستند کسانی که میگفتند کیست که زورش از زور ما افزون و یارانش  
از یاران ما بیشتر باشد ؟

Where are those who used to say proudly : " who is stronger than us and has more men than we have ? " ?

\*\*\*

کوانکه زروی کبر میگفت بخویش  
امروز منم بمال و جاه از همه پیش  
آن کیست که از منست زورش افزون  
و آن کیست که از منست یارانش بیش ؟

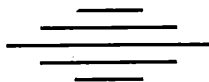
اَيْنَ الَّذِيْنَ كَانُوْا اَحْسَنَ اَثَارًا وَّ اَعْدَلَ اَفْعَالًا وَاكْثَرَ مَلِكًا ؟

کجا هستند کسانی که نکوترین آثار بر جا نهادند، عادلانه‌ترین کارها را کردند و بزرگترین مملکت را داشتند .

Where are those who left the best relics , did the most justified deeds and ruled the greatest kingdom ?

\*\*\*

آنکو پی کار قد بر افراشت کجاست ؟      و آثار نکوز خویش بگذاشت کجاست ؟  
آن کز همه بیش معدلت کرد چه شد ؟      و آن کز همه بیش مملکت داشت کجاست ؟



اَيْنَ الَّذِيْنَ هَزَمُوْا الصُّفُوْفَ وَّ سَارُوْا بِالْاَلُوْفِ ؟

کجا هستند کسانی که صف‌های سپاه را میدریدند و در هر راهی هزاران همراه داشتند؟

Where are those who defeated the military forces and had thousands of men with them in every pathway ?

\*\*\*

اکنون بگجاست؟ یا کجا جسته پناه      آنکس که زهم درید صف‌های سپاه ؟  
اکنون بگجاست؟ وز چه تنهاما ندست      آنکس که بره داشت هزاران همراه ؟

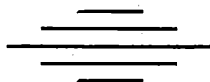
این تذهب بكم المذاهب ؟ این تتيه بكم الغياهب و تختدعكم الكواذب ؟

تا کی روش های باطل شما را از راه برد، تاریکیها سرگردانتان کند و دروغگویان شما را فریب دهند ؟

For how long the wrong courses lead you astray ,  
obscurities bewilder you and liars deceive you ?

\*\*\*

تا چند ز روی جهل چون رهرو خام      در هر ره نا صواب برداری گام ؟  
در تیرگی هوس شوی سرگردان ،      وز هر سخن دروغ آفتی در دام ؟



این من ادخر واعتقد و جمع المال فاكثر .

کجاست آنکه ذخیره کرد و گرد آورد و مال جمع کرد و زیاد کرد ؟

Where is the man who gathered money , treasured and  
increased it ?

\*\*\*

اکنون بکجاست آنکه تا عمری داشت      اندر پی جمع مال همت بگماشت ؟  
آورد و زیاد کرد و یکسو انباشت      با خود ز چه بر نداشت آنها که گذاشت ؟



اَيْنَ مَنْ جَمَعَ فَاكْثَرَ وَاعْتَقَبَ وَاعْتَقَدَ وَنَظَرَ بِرِزْمِهِ لِلْوَالِدِ؟

کجاست آنکه مال جمع کرد و زیاد کرد و یکسو نهاد و بگمان خود برای  
فرزندان نگهداری کرد؟

Where is the person who gathered wealth, increased it, saved it and thought he would keep it for his children?

\*\*\*

کو آنکه بحرص مال بودش تشویش  
ز آن هیچ نخورد و بود دلخوش که نهد  
اندوخت ز روبه سعی کرد آنرا بیش  
آنرا ز برای پسر و دختر خویش



اَيْنَ مَنْ حَصَّنَ وَاکْدَ وَزَخْرَفَ وَنَجَّدَ .

کجاست آنکه حصار بنا کرد و آنرا محکم و رفیع و زیبا ساخت .

Where is the man who constructed a fortress, strengthened, beautified and made it as high as he could ?

\*\*\*

آنکس که حصار مرتفع بر پا کرد  
اکنون بکجاست؟ و ز چه ز آن طرفه حصار  
پی محکم و دیوار و درش زیبا کرد  
در تنگ حصار گور آخر جا کرد

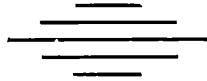
اَیْنِ مَنْ سَعَىٰ وَاجْتَهَدُوْا اَعْدُوْا اِحْتَشَدُ ؟

کجاست آنکه کوشید و جهد کرد و مال آماده کرد و اندوخت ؟

Where is the person who endeavoured and prepared wealth and saved it ?

\*\*\*

آن کز پی جمع مال جان را آزد  
اکنون بکجارفته و آن مال کجاست  
کوشیدو بسی فراهم آورد و نخورد  
بهر چه بجا نهاد و با خویش نبرد ؟



اَیْنِ یَغْرَکُم سَرَابِ الْاِمَالِ ؟ اَیْنِ تَخْدَعُکُمْ غُرُوْرُ الْاَعْمَالِ ؟

تاکی سراب آرزو گمراهتان میکند و غرور کردار فریبتان میدهد .

For how long the mirage of your desires misleads you  
the pride of your deeds deceives you ?

\*\*\*

تاکی دل آزمند و نسا آگاهت  
تاکی به غرور کارهائی که کنی  
سازد به سراب آرزو گمراهت  
در دام فتد طبیعت خود خواهت ؟

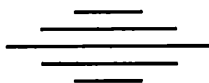
الاحتمال انصر لي من شجعان الابطال .

نیروی بردباری بیشتر از زور دلیران مرا یاری میدهد .

**The force of tolerance is more helpful to me than the strength of brave men .**

\*\*\*

در سایهٔ پایداری و ستواری      آسان شودت تحمل دشواری  
نیروی شکیب و بردباری ، مارا      افزون دهد از زور دلیران یاری



بادر الخیر ترشد .

نکوکاری پیشه کن تا بمنزل مقصود راه بری .

**Be benevolent if you want to proceed towards your aim.**

\*\*\*

کس دست بسوی بخشش و جزد بری      بس فیض کزین شیوهٔ محمود بری  
کن پیشهٔ خویشتم نکو کاری را      تساراه بسر منزل مقصود بری

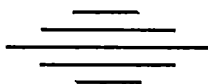
بَادِرِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ .

پیش از پیری جوانی و قبل از بیماری تندرستی را دریاب .

Take advantage of youth before oldage , and of health before sickness .

\*\*\*

ز آن پیش که پیری زنت تاب برسد      مگذار جوانیت بغفلت گذرد  
ز آن پیش که با تو رو کند بیماری      مگذار بتندرستی ات لطمه خورد



بِئْسَ الْجَارُ جَارُ السَّوِّءِ .

همسایه بد چه بد است !

How bad it is to have a troublesome neighbour!

\*\*\*

آن مرد که دور از ره عقل است و خرد      نزدیک تو تا هست ضرر خواهد زد  
همسایه بد مباد کس را قسمت      چون درد سی بدی است همسایه بد

بِسِّ الدَّاءِ الحَمَقِ !

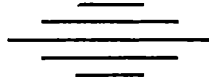
حماقت چه درد بدی است !

What a bad illness is stupidity !

\*\*\*

از اونه شگفتا گر که چون دیو و ددی است  
دردی است حماقت و عجب درد بدی است

آن مرد که خام احمق بیخردی است  
احمق چو یکی مریض باشد زیرا



بِسِّ الرِّفِيقِ الحَسُودِ .

حسود بدترین یاران است .

The worst companion is the one who is jealous .

\*\*\*

ور دم زند از مهر، مکن باور ازو  
بگریز که نیست دشمنی بد تر ازو

آنرا که حسود یافتی بگذر ازو  
ز آن دوست که میبرد به جاه تو حسد

بِسِّ الشَّيْئَةِ النَّهِيْمَةِ .

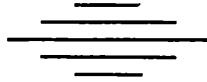
سخن چینی چه بدکاری است !

What a bad deed is tale-bearing !

\*\*\*

بدخواه و بد اختر و بد آئین بودن  
چون بد صفتی بود سخن چین بودن

خوش نیست اساس فتنه و کین بودن  
دوری ز سخن چینی و نعامی کن



بِسِّ الْوَجْهِ الْوَقَاحِ .

روی بی شرم زشت ترین چهره است .

The ugliest face is the one that is shameless .

\*\*\*

تا بی ادب است خوار اندر نظر است  
گوئی که ز روی همه کس زشت تر است

گر مرد، یگانه کمال و هنر است  
رخسار هر آنکسی که بی شرم بود

بِشِّ الْوِزْرِ أَكْلُ مَالِ الْيَتَامِ .

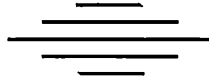
بدترین گناه خوردن مال یتیمان است .

The worst sin is to take possession of the orphan's property .

\*\*\*

بخشنده اگر نیستی و راد و کریم  
جرمی است عظیم خوردن مال یتیم

خونریز و ستمکار مشو چون دژخیم  
زنهار بپرهیز ازین جرم عظیم



بِالْاِطْمَاعِ تُذِلُّ رِقَابُ الرِّجَالِ .

از طمعکاری است که مردان گردن بذلت و خواری نهند .

Covetousness debases men .

\*\*\*

بار است طمع ، منجو گرانباری را  
آنکس که فروهشت طمع کاری را

بند است طمع ، مخر گرفتاری را  
کردن ننهاده ذلت و خواری را

بِالْأَفْضَالِ تَعْظِمُ الْأَقْدَارُ .

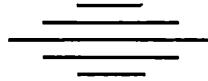
فضائل، مردم را بلند پایه میکند .

Virtues dignify people .

\*\*\*

محبوب شود ذات گرانمایه تو  
کز فضل بلند میشود پایه تو

گر فضل و کمال گشت پیرایه تو  
در کسب فضائل و کمالات بکوش



بِالْبِرِّ يَسْتَعْبِدُ الْحُرُّ .

بنیکی آزاده را میتوان بنده خود ساخت .

By kindness a freeman can be enslaved.

\*\*\*

هر کس که رمد از همه ، رام تو شود  
آزاده بجان و دل غلام تو شود

با خوی نکو جهان بکام تو شود  
احسان و کرم اگر مرام تو شود



بِالْجُودِ يَسُودُ الرِّجَالُ .

مردان ببخشش بزرگ شوند .

**Men are dignified by their generosity.**

\*\*\*

راه کرم و مروت و احسان است  
بخشش سبب بزرگی مردان است

آن راه که سوی در گه یزدان است  
بخشنده، بدیدهٔ کسان است بزرگ



بِالشِّكْرِ تَدُمُ النِّعْمَةُ .

نعمت از سپاسگذاری دوام یابد .

**Affluence lasts long by thanking God for it .**

\*\*\*

کن شکر خدا و حق نعمت بشناس  
چون نعمت حق دوام یابد بسپاس

چون یافته کاخ امن و عیش تو اساس  
زنهار مشو ز پاس نعمت غافل

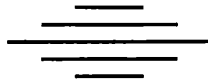
بِالصَّمْتِ يَكْتَسِرُ الْوَقَارَ .

خاموشی به وقار مرد میافزاید .

Silence increases one's dignity .

\*\*\*

دانا چو دهن بهر سخن بگشاید      گر با خردی ، ترا خاموشی باید  
آنکس که شود در بر دانا خاموش      بر عز و وقار خویش می افزاید



بِالْعَافِيَةِ تَوْجِدُ لَذَّةَ الْحَيَاةِ .

در سایه تندرستی میتوان به لذت زندگی پی برد .

Only by healthy living we can seek the pleasure of life.

\*\*\*

بیماری و رنج بردن و غم خوردن      این زیستن است سخت تر از مردن  
در سایه تندرستی و دلشادی      بر لذت زندگی توان پی بردن

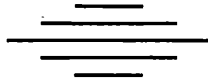
بِالْعُقُولِ يَنَالُ ذُرُوءَ الْأُمُورِ .

بدستیاری خرد میتوان به کارهای بلند رسید .

Through sagacity great things can easily be achieved .

\*\*\*

کاری که فتاد در کف جاهل خام      هرگز بمراد دل نگرديد تمام  
جز با مده پختگی و عقل و خرد      کی کار بزرگ میتوان داد انجام ؟



بِالْفِكْرِ تَنْجَلِي غِيَابُ الْأُمُورِ .

از بر تو اندیشه تیرگی های امور روشن شود .

Thinking clears obscurities of affairs .

\*\*\*

تدبیر ، به قفل مشکلات است کلید      اندیشه، دهد بجل هر عقده نوید  
فکر است چراغی که چور روشن باشد      زو شام سیاه تو شون صبح سمید

بِالْكُذْبِ يَتَزَيَّنُّ أَهْلُ النِّفَاقِ .

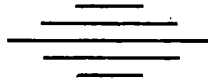
دو رویان خود را بدروغ میآرایند .

Hypocrites adorn themselves by falsehood .

\*\*\*

در راه کثری ز راستی کاسته اند  
خود را بدروغگوئی آراسته اند

آنانکه پی نفاق برخاسته اند  
بگریز ز صحبت دو رویان کاین قوم



بِالنَّظَرِ إِلَى الْعَوَاقِبِ تَوْءَمِنُ الْمَعَاظِبَ .

دوراندیشی ترا از سختی‌ها در امان دارد .

Foresightedness protects you from afflictions.

\*\*\*

در چاه نیفتی چو نهی پای بمیش  
کس دور نمانده است بجز دوراندیش

گر چشم خرد باز کنی در ره خویش  
از گمراهی و سختی و نا فرجامی

بِرِ الْوَالِدَيْنِ اَكْبَرُ فَرِيضَةٍ .

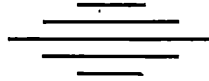
نیکوکاری در باره پدر و مادر از هر بایسته ای بزرگتر است .

**Beneficence towards your parents is your greatest duty.**

\*\*\*

خدمت بکنیم و خدمتی شایسته  
کاری است بزرگتر ز هر بایسته

باید که بمادر و پدر پیوسته  
در باره باب و امام نیکی کردن



بِرِ كُؤْبِ الْاَهْوَالِ تَكْسِبُ الْاَمْوَالَ؛ بِالصِّدْقِ يَتَزِينُ الْاَقْوَالَ .

مال و منال بارنج بدست آید و گفتار با راستی زیور یابد .

**Hardship brings riches ; truthfulness beautifies speeches .**

\*\*\*

هنگام سخن ز راستگوئی مگذر  
بی صدق کلام کس نیابد زیور

در وقت عمل ز کاهلی جوی حذر  
بی رنج نصیب کس نمیگردد زر

بَسَطِ الْوَجْهَ يَحْسَنُ مَوْقِعَ الْبَدَلِ .

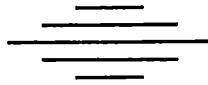
در هنگام بخشش گشاده روئی خوش است .

**It is nice to be cheerful when giving charity .**

\*\*\*

آری بود این ز هر چه گوئی خوشتر  
خوش باشد و با گشاده روئی خوشتر

از هر چه خوش است نیکگوئی خوشتر  
در جود و کرم گشاده روئی کردن



بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوهُ .

شکم مرد دشمن اوست .

**A man's belly is his enemy .**

\*\*\*

رنجور و مریض است ز پر خوردن او  
زیرا شکم مرد بود دشمن او

بدبخت شکم خوار، که دائم تن او  
پابند شکم مباحش ز اندازه فزون

بِقَدْرِ الْهَمِّ تَكُونُ الْهَمُومُ .

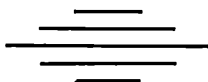
هم وغم باندازه همت است .

**Worries pile up as much as ambitions .**

\*\*\*

بیش از همه نیز باشد او را تشویش  
غم بیش رسد هر آنچه همت شد بیش

هر کس که به عزم و همت است از همه پیش  
چون غصه باندازه همت باشد



بَلَاءُ الْإِنْسَانِ فِي لِسَانِهِ .

بلاي آدمي در زبان اوست .

**A man's affliction lies in his tongue .**

\*\*\*

وز تیغ زبان خویشتن دیده زیان  
زیرا که بالای تست در زیر زبان

بس کس که نسنجیده گشودست دهان  
هر گز سخنی مکن نسنجیده بیان

بَلَاءُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ وَدِينِهِ .

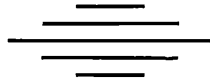
امتحان مرد بقدر ایمان و دین اوست .

Every man's trial is to the extent of his faith and religion .

\*\*\*

هر لحظه گرفتار بلای دگری است  
در معرض امتحان دشوار تری است

ای بس که یکی زاهد و الا گهری است  
چون هر چه که مرد باشد ایمانش بیش



بَلِينِ الْجَانِبِ تَأْنِسُ النَّفْسُ .

بنرمی مردم رام شوند .

Mildness softens people.

\*\*\*

چون دوست شود گر از تو بیند گرمی  
یعنی همه کس رام شود با نرمی

دشمن که خورده خون تو با بیشرمی  
نیش از دهن همار بر آید بنمدم



تَاجِرِ اللَّهِ تَرِيحٌ .

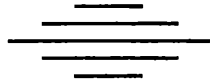
با خدا سودا کن تا سود بری .

Deal fairly with God and profit .

\*\*\*

تا منزل مقصود رهی پیدا کن  
گر خواهی سود با خدا سودا کن

رو پشت دوتا بدتر گه یکتا کن  
چون هر چه دهی فزون عوض بستانی



تَدَارِكُ فِي آخِرِ عَمْرِكَ مَا أَضَعْتَهُ فِي أَوَّلِهِ .

آنچه در اول عمر از دست داده ای در آخر عمر بدست آر .

Try to gain in your old age whatever you have lost in your youth .

\*\*\*

آن عهد خدا که در جوانی بشکست  
آورد بجهد آخر عمر بدست

شاد آنکه دوباره درس پیری، بست  
و آنها که زدست داده بود اول عمر

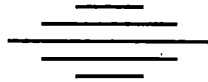
تَدْبِرْ قَبْلَ أَنْ تَهْجِمَ .

پیش از آنکه بر دشمن خود هجوم ببری اندیشه کن .

**Think before you attack your enemy .**

\*\*\*

در هیچ رهی، آنکه بود دور اندیش  
با دیده بسته پای نگذارد پیش  
اندیشه کن از نخست درباره جنگ  
و آنگاه ببر هجوم بر دشمن خویش



تَرْكُ جَوَابِ السَّفِيهِ اَبْلَغُ جَوَابِهِ .

رسانترین پاسخ مرد تهی مغز، ندادن پاسخ اوست .

**The most eloquent answer to a fool is silence .**

\*\*\*

با آن مردی که بیخورد یا بدخوست  
هر چند که همزبان نگردی نیکوست  
پاسخ به تهی مغز ندادن ایدوست  
نیک آرنگری رسانترین پاسخ اوست

تَزْكِيَةُ الْاَشْرَارِ مِنْ اَعْظَمِ الْاَوْزَارِ .

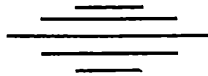
ستایش بدکاران از بزرگترین گناهان است .

To praise a villain is one of the greatest sins .

\*\*\*

وآن رسم و روش را که بود ناهنجار  
جرم و گنهی بزرگ آید بشمار

تحسین مکن آنرا که بود از اشرار  
زیرا که ستایش گـروهی بد کار



تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ اَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ .

بی عیب ساختن کار از خودکار سخت تر است .

Correction of a work is more difficult than the work itself .

\*\*\*

یا عیبی اگر هست از آن با خبر است  
از کردن آن کار بسی سخت تر است

شاد آنکه ز عیب ذر عمل بر حذر است  
بی عیب نگهداشتن هر کاری



تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .

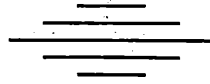
سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا مرد در زیر زبان خود پنهان است .

Speak that you may make yourselves known; for a man is hidden beneath his tongue .

\*\*\*

مک‌گذار که بر زبان بماند بندت  
بر گوی سخن که خلق بشناسندت

گر نیست بعالم سخن مانندت  
در زیر زبان دانش مرد است نهان



تَمَامُ الْعِلْمِ اسْتِعْمَالُهُ .

از دانش هنگامی سود تمام میرسد که آنرا بکار بندند .

Knowledge is fully useful only when it is practised.

\*\*\*

سودی بکسی نمی‌رسانند بسویار  
کآنرا چوبیاموخت کسی، بست بکار

علمی که نباشد از عمل بر خوردار  
آنگاه زدانشی رسد سود تمام

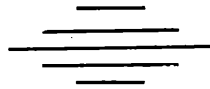
تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ .

در حق کسی که از او علم آموزد و کسی که از شما علم آموزد تکریم و فروتنی کنید .

Be humble to one who teaches you and one who learns from you .

\*\*\*

ای کز ره علم یافتی پیروزی      تکریم و فروتنی کن و دلسوزی  
هم بر آنکس که از تو آموزد علم      هم بر آنکس که علم از تو آموزی



ثَرَوَةُ الْمَالِ تَطْفِي وَ تُرْدِي وَ تُفْنِي .

مال بسیار آدمی را سرکش میکند، نابود میسازد و آخر نابود میشود .

Too much wealth makes a man arrogant, finishes him and will itself be finished at last .

\*\*\*

آنکس که به کم ساخت ز محنت آسود      و آنکس که حرص شد روان را فرسود  
بسیاری مال سرکشی آرد و کبر      نابود کند ترا و گردد نابود

ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى عَقُولِ أَرْبَابِهَا : الرَّسُولِ وَالْكِتَابِ وَالْهَدِيَّةِ .

سه چیز نشان عقل صاحبش است: قاصد، نامه و هدیه .

Three things represent the mental state of their senders:  
Messenger , letter and gift .

\*\*\*

از دیدن هر گلی که در باغی رست      میزان کمال باغبان بتوان جست  
چیزی که بود نشان عقل تو درست      مکتوب تو و پیک تو و تحفه تست



ثَلَاثَةٌ مَهْلِكَةٌ : الْجُرْثُمَةُ عَلَى السُّلْطَانِ وَائْتِمَانِ الْخَوَانَ وَشَرْبِ الْمَمِّ لِلتَّجْرِبَةِ

سه کار خطر هلاک دربر دارد : بی پروایی در حضور پادشاه و امین شمردن خائنین  
و خوردن زهر برای آزمایش .

Three things are fatal : To make bold with a king , to  
trust a traitor and to drink poison for examination.

\*\*\*

مرد اربسه کارتن دهد جان نبرد :      گر در بر شه بخود سری پا فشرد ،  
ور خائنین را امین و محرم شمرد ،      ور زهر ز بهر آزمایش بخورد

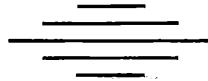
ثلاثة لا تهنأ لصاحبهن العيش : الحقد والحسد و سوء الخلق .

سه چیز است که زندگی را بصاحبش ناگوار سازد : کینه و رشک و بد خوئی .

Three things make life miserable : Rancour , jealousy and ill-temper .

\*\*\*

گر شهره شود بنیکخوئی نامت  
پرهیز کن از کینه و بد خوئی و رشک  
آهوی منراه افتد اندر دامت  
زیرا که ازین سه تلخ گبرده کاهت



ثلاثة لا يستحى منهن : خدمة الرجل ضيفه و قيامه عن مجلسه لاييه و معلمه و طلب الحق وان قل .

سه کار شرم بر نمیدارد: خدمت بمهمان، برخاستن از جا در مقابل پدر و معلم و گرفتن حق خود اگر چه نا چیز باشد .

There are three things which one must not be ashamed of : To serve a guest , to bow before father and teacher and to claim a right even if it may be very little .

\*\*\*

میکوش پی خدمت مهمان عزیز  
حقت را خواه اگر چه باشد نا چیز  
پیش پدر و معلم از جنا بر خیز  
وز شرم درین سه کار هم کن پرهیز



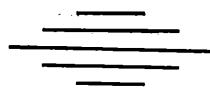
ثَلَاثَةٌ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ: كَثْرَةُ الْعَائِلَةِ وَغَلْبَةُ الدَّيْنِ وَدَوَامُ الْمَرَضِ .

سه چیز از بزرگترین بلاهاست : زیادی عائله و بسیاری وام و دوام بیماری .

Three of the greatest calamities are : Numerous dependents , excessive debts and chronic sickness .

\*\*\*

دردندگی از سه چیز دلها خون است : آن عائله ای که از حساب افزون است ،  
آن بیماری که مدتش یافت دوام ، آن وام که مبلغش زحد بیرون است ،



ثَلَاثَةٌ لَيْسَ عَلَيْهِنَ مَسْتَرَادٌ: حَسَنُ الْإِدَابِ وَمَجَانِبَةُ الرِّيبِ وَالْكَفِّ عَنِ الْمَحْرَمِ .

سه چیز است که از آنها برتر نیست: رفتار پسندیده، پرهیز از شک و دوری از حرام .

Nothing can be more important than these three : Good behaviour , avoiding doubts and refraining from illegals .

\*\*\*

برتر نتوان یافتن از این سه مرام، کاندردو جهان مرد بدان یابد کام :  
رفتار پسندیده گرفتن در پیش پرهیز ز شک کردن و دوری ز حرام

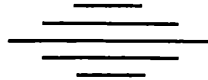
ثَلَاثَةٌ مَهْلِكَاتٌ : طَاعَةُ النِّسَاءِ وَطَاعَةُ الغَضَبِ وَطَاعَةُ الشَّهْوَةِ .

سه کار کشنده است: فرمانبری از زنان، پیروی از خشم، شهوترانی.

**There are three things which are destructive: To obey women, to follow anger and to indulge in sensuality.**

\*\*\*

خواهی که زهر بر بلیه ایمن مانسی  
فرمانبری سه چیز مهلك باشد  
بگریز ز دیو نفس تا بتوانی  
و آن نیز زن است و خشم و شهوترانی



ثَلَاثٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ : الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمَعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ .

خداوند بسه کس چشم رحمت نیفکند : کسی که ببیداد و ستم کار کند ، کسیکه ببیداد گری را مدد نماید و کسیکه ببیداد رضا دهد .

**There are three men on whom God will have no mercy: One who is an oppressor , one who helps him and one who agrees with him .**

\*\*\*

هر گز بسه کس نیفکند چشم خدا :  
آن مرد که کار اوست ببیداد و جفا،  
و آنکس که ببیداد گری داد رضا،  
آنکس که ببیداد گران کرد مدد،

ثَلَاثٌ مِنْ كُنْ فِيهِ كَمَلُ الْإِيمَانِ: الْعَقْلُ وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ .

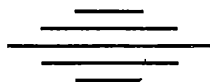
سه صفت است که هر که داشته باشد ایمانش کامل است: خردمندی، بردباری و دانایی.

Perfection of faith depends on having these traits: Wisdom, tolerance and knowledge.

\*\*\*

با نیروی فرزاندگی و دانائی  
ایمان تو کامل شود از این سه صفت:

بهتر به ره خدا پرستی آئی  
دانائی و بردباری و بینائی



ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ الْفَوْزُ عِنْدَ اللَّهِ .

حاصل ایمان بخدا رستگاری است .

The result of faith in God is salvation .

\*\*\*

مردان خدا خوشند در هر دو سرا  
زیرا که به بود حاصل ایمان بخدا

آسوده درین جا و سر افراز آنجا  
خوشبختی و رستگاری روز جزا

ثَمْرَةُ الْخَوْفِ الْأَمْنُ ؛ ثَمْرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ .

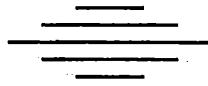
حاصل ترس ایمنی و ثمر دوراندیشی سلامت است .

The result of fear is to be safe and the fruit of prudence is to live well.

\*\*\*

دوری ز خطر کنی و ایمنی مانندی  
خوبه را بسلامت از بالا برهانی

این حاصل ترس است که تا بتوانی  
ور حزم کنی پیشه و دور اندیشی



ثَمْرَةُ الْعَجَلَةِ الْعَثَارُ .

شتاب مایه لغزش است .

Hurry is a cause for slip .

\*\*\*

چون جفت شتاب شد، شود نقش بر آب  
ز آن روی که لغزش است پایان شتاب

کار تو اگر خطا بود یا که ضوآب  
در هیچ زهی شتاب کردن خوش نیست

ثمرة العفة الصيانة .

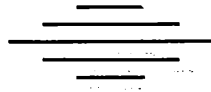
سود پاکدامنی نکهتداری خود است .

The benefit of chastity is self-protection .

\*\*\*

زین راه بلاها بسر خود آرد  
اینست گز آسیب نگاهت دارد

در راه گناه هر که پا بگذارد  
سودی که ز پاکدامنی خواهی برد



ثمرة العلم معرفة الله .

ثمر دانش خداشناسی است .

The fruit of acquiring knowledge is to become a ble to know God .

\*\*\*

اورا بگناه بسی هراسی باشد،  
دانش ثمرش خداشناسی باشد

آن کز پی کفر و ناسپاسی باشد،  
از علم نبرده است نصیبی، زیرا

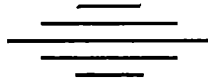
ثَمْرَةُ الْوَعْظِ الْإِنْتِبَاهُ .

ثمر پند بیداری است .

The result of advice is vigilance .

\*\*\*

آنکو دهدت پند، کند هشيارت      تا دیده خود باز کنی در کارت  
تو خفته غفلتی و هر پندی را      این است ثمر که میکند بیدارت



ثَمْرَةُ طَوْلِ الْحَيَاةِ السَّمِ وَالْهَرَمُ .

میوه درازی عمر پیری و بیماری است .

The fruit of a long life is senility and decrepitude .

\*\*\*

ای آنکه بزیر گنبد زنگاری      عمر صد و بیست ساله خواهش دارش  
این نکته بدان که شاخه عمر دراز      بر ک و بر اوست پیری و بیماری

ثُوبُ التَّقَى أَشْرَفُ الْمَلَابِيسِ .

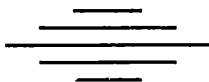
جامهٔ پاکدامنی برازنده ترین جامه هاست .

The most comely dress is the robe of chastity.

\*\*\*

دلدادۀ جامهٔ فریبنده بود  
بیش از همه بر تفت برارزنده بود

آن خواجه که مال و جاه را بنده بود  
گو جامهٔ پاکدامنی خواه ، که آن



ثُوبُ الْعِلْمِ يَخْلِدُكَ وَالْإِبِلَى وَالْيَتِيمِكَ وَالْأَيْفَمَى .

جامهٔ علم، ترا پایدارسازد و خود فرسوده نگردد و برای تو ماند و نابودنشود .

Knowledge is like a dress which immortalises you and it won't be worn out; lasting for ever.

\*\*\*

این جامه بعزت تو خواهد افزود  
هم بهر تو ماند و نگردد نابود

علم است لباسی که نخواهد فرسود  
هم نام تو پایدار خواهد کردن

ثِيَابَكَ عَلَيَّ غَيْرِكَ أَبْقَى لَكَ مِنْهَا عَلَيْكَ .

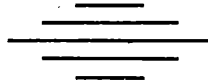
جامه‌ای که بر تن دیگری کنی برای تو بیشتر دوام یابد تا اینکه بر تن تو باشد .

Your dress , put on by someone else , lasts longer for you than when put on by yourself .

\*\*\*

نیکی است نگهدار تو چون جوشن تو  
افزون کندت دوام تا بر تن تو

تا در پی نیکی است دل روشن تو  
آن جامه که از تو در تن مسکینی است



جَارُ السُّوءِ أَعْظَمُ الضَّرَّاءِ وَأَشَدُّ الْبَلَاءِ .

همسایه بد بزرگترین ضرر و سخت ترین بلاست .

A bad neighbour is the greatest loss and the hardest calamity .

\*\*\*

همسایگی اش مایه خون جگر است  
از هر ضرری تحملش سخت تر است

آن مرد که زشت سیرت و فتنه گر است  
همسایه بد که بدترین درد سر است



جَالِسِ الْعُلَمَاءِ تَزِدُّكَ عِلْمًا ؛ جَالِسِ الْحُكَمَاءِ تَزِدُّكَ حِلْمًا .

همنشین دانا یان باش تا دانایی خود را زیاد کنی و همدم حکیمان باش تا بحلم خود بیفزایی

Association with savants increases your knowledge and companionship with sagacious persons makes you more patient .

\*\*\*

از صحبت او فزون کنی دانائی  
از صحبتشان به حلم خویش افزائی

و آنگاه که در صحبت دانا آئی  
و آنگاه که همدم حکیمان باشی



جَالِسِ الْفُقَرَاءِ تَزِدُّكَ شُكْرًا .

همنشین فقیران شو تا شکر نعمت بجای آری .

Associate with the poor in order to be more thankful to God for your wealth .

\*\*\*

شو همدم آنکس که فقیر است و پریش  
بر در گه حق شکر کنی بیش از پیش

ای آنکه بود سیم و زرت از حد بیش  
کز دیدن فاقه وی و نعمت خویش

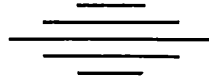
جَاهِدْ شَهْوَاتِكَ وَغَالِبْ عَضْبِكَ وَخَالَفِ سَوْءَ عَادَتِكَ تَزَكِ نَفْسِكَ وَيَكْمَلِ  
عَقْلُكَ وَتَسْتَكْمِلِ ثَوَابَ رَبِّكَ .

باشهوت خود بستیز وبه خشم خود چیره شو و از عادت بد روی بتاب تا نفس تو  
پاك و عقل تو كامل شود و پاداش خود را نیز كامل کنی .

**Fight with your passions, overcome your anger and turn away from your bad habits if you want to purify your soul and perfect your mind and, also , get a better reward in the next world .**

\*\*\*

بر شهوت و خشم چیره شو از هر باب      وز پیروی عادت بد روی بتاب  
تا عقل تو کامل شود و ذات تو پاك      پاداش تو هم فزون شود روز حساب



جود الفقير يجله : بخل الغني يذله .

بخشش فقیر او را سرفراز کند و بخل ثروتمند او را پست نماید .

**A poor man's generosity dignifies him ; a rich man's meanness degrades him .**

\*\*\*

مسکین چو ببخشش و کرم پردازد      آن بخشش و جود سرفرازش سازد  
منعم چو بخیل افتد و کوتاه نظر      آن بخل بننگ و پستی اش اندازد

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحْسَبُوا .

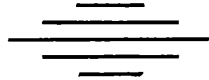
بحساب خود برسید پیش از آنکه بحساب شما برسند .

**Judge yourself before you are judged .**

\*\*\*

گر راه خطاست زود از آن روی بتاب  
ز آن پیش که از توباز خواهند حساب

بنگر که رهت خطاست یا آنکه صواب  
آن به که حساب کار خود را بکنی



حَدَّ اللِّسَانِ أَمْضَى مِنْ حَدِّ السَّيْفِ .

تیغ زبان از نیزه برنده تراست .

**The tongue is sharper and more harmful than a lance's point .**

\*\*\*

هر گفته زشت را تحمل نتوان  
کز نیزه برنده تر بود تیغ زبان

هر بار گران اگر توان برد آسان  
با تیغ زبان بر دل کس زخم مزن

حَسَنُ الْاَدَبِ يَسْتَرُ قَبِيْحَ النَّسَبِ .

نیکی رفتار بدی دودمان را پنهانند .

Good behaviour covers poor ancestry .

\*\*\*

کرمرد، بود یگانه دانش و هوش  
تا بی ادب است کم بود او ز وحوش  
حسن ادب و بلندى همت مرد  
بر پستی دودمان گذارد سرپوش



حَسَنُ التَّدْبِيرِ يَنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَسَوْءُ التَّدْبِيرِ يَفْنِي كَثِيرَهُ .

حسن تدبیر اندکی از مال را افزایش دهد و سوء تدبیر زیادش را نابود سازد .

Prudence increases possession even if it is little ;  
imprudence dissipates it even if it is much .

\*\*\*

بیعقل ، شود ز سوء تدبیر ذلیل  
با عقل ، شود ز حسن تدبیر جلیل  
ز آن راه ، قلیل میشود مال کثیر  
زین راه ، کثیر می شود مال قلیل

حَسَنُ السِّيَاسَةِ يَسْتَدِيمُ الرِّيَاسَةَ .

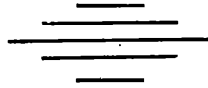
سیاست نیکوریاست را پایداری میبخشد .

Good policy will prolong superintendancy .

\*\*\*

خود را زین ره بنام خواهی کردن  
بر مسند خود دوام خواهی کردن

تا یاری خاص و عام خواهی کردن  
گر لایق و کاردان و مردممداری



حَسَنُ الصُّورَةِ أَوَّلُ السَّعَادَةِ .

زیبائی روی اول خوشبختی است .

A beautiful face is like the first stage of happiness .

\*\*\*

گر دل ندهد زدست، او را دل نیست  
زیبائی روی، اول خوشبختی است

هر کس که بیک صورت زیبانگر است  
ز آنجای که محبوب بود زیبا روی

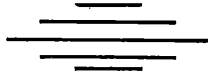
حَسَنَ الظَّنِّ رَاحَةَ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةَ الْبَدَنِ .

خوشبینی مایه سلامت تن و راحت دل است .

Optimism brings comfort to the heart and health to the body .

\*\*\*

یکچندا گر کنی به خوش بینی زیست  
گر صحت جسم است و گر راحت دل  
دانی که خوشی بغیر خوش بینی نیست  
هر دو بر و برك شاخه خوش بینی است



خَالِطُوا النَّاسَ مَخَالِطَةً جَمِيلَةً اِنْ مَتِمْتُمْ بِكُؤُوفِ اَعْيُنِكُمْ وَ اِنْ غَبِثْتُمْ حَنَوُا اِلَيْكُمْ

با مردم چنان دوستانه آمیزش کنید که اگر بمیرید برایتان گریه کنند و اگر از نظر غائب شوید ازدوری شما ببقراری نمایند .

Associate with people so affectionately that they miss you when you are away and cry for you when you are dead .

\*\*\*

با خلق سلوک کن بنحوی دلخواه  
کز مردن تو ز چشم ها ریزد اشک  
تا در دل هر کسی چنان یابسی راه  
وز دوری تو ز سینه ها خیزد آه

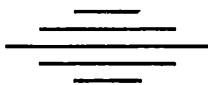
خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ آتَاكَ بِهَا وَانظُرْ إِلَيَّ مَا قَالُوا وَلَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ قَالَ .

ازهر کس که ترا پند میدهد پند گیر و بنگر که چه میگوید و بنگر که چه کسی میگوید.

Accept the advice of anyone who advises you, paying attention to what is said and not who says it .

\*\*\*

هشدار که ژنده پوش فرزانه بسی است      کاندر باطن گلی به ظاهر چو خسی است  
ازهر که ترا پند دهد پند بگیر      بنگر که چه میگوید و بنگر چه کسی است



خُذِ الْقَصْدَ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمَوْنُ .

میانہ روی پیش گیر کہ ہر کس میانہ رو باشد بار زندگی بردوش سبک میشود.

Live economically; for the economy lightens the burden of life .

\*\*\*

اسراف ز ہیچ ثروت سرشاری      برجا ننہاد عاقبت دیناری  
باشی چو میانہ رو تو در ہر کاری      بر دوش تو میشود سبک ہر باری

خَذْ عَلِيَّ عَدُوَّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحَدُ الظُّفْرِينِ .

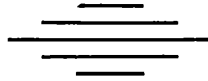
دشمن خود را به احسان مغلوب کن چون این یکی از دوشیوه پیروزی است .

Overcome your enemy by being kind to him ; for this is one of the two ways of victory .

\*\*\*

فرجام غضب، ستیزه و کین توزی است  
کن دشمن خویش را به احسان مغلوب

بنیاد خوشی نیکی و مهر آموزی است  
چون این یکی از دوشیوه پیروزی است



خَذْ مِمَّا لَا يَبْقَى لَكَ لِمَا يَبْقَى وَلَا يَفَارِقَكَ .

آنچه را که برای تو باقی نماند صرف چیزی کن که برایت باقی میماند و از تو دور نمیشود

Spend whatever does not remain for you to acquire what will remain .

\*\*\*

شاد آنکه زمال خویش تا بتواند  
با دادن چیزی که نماند باقی

صرف ره احسان و کرم گرداند  
آن چیز بدست آر که باقی ماند



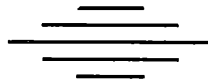
خَذْ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ فَإِنَّ النِّحْلَ يَأْكُلُ مِنْ كُلِّ زَهْرٍ أَزْيَنَهُ .

از هر علمی بهترین قسمت آن را بیاموز ما نندز نبور عسل که از هر شکوفه بهترین قسمتش را میخورد.

Learn from every knowledge its best as a bee who sucks the best part of every flower .

\*\*\*

از دانش و علمی که ترا در نظر است  
آن قسمت را بخوان که بیشش ثمر است  
همیباش چو زنبور که بر گل چو نشست  
آن قسمت را مکد که خوشبوی تر است



خَفِ تَأْمَنَ .

از هر گزندی اندیشه کن تا در امان باشی .

Beware of all harms if you want to be safe .

\*\*\*

بی فکر اگر دست زنی در هر کار  
ای بس که زیان زکار بینی بسیار  
باید که زهر گزند اندیشه کنی  
تا آنکه زهر گزند مانی بکنار

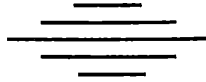
خَلِيلُ الْمَرْءِ دَلِيلُ عَمَلِهِ وَكَالَامِهِ بَرَهَانُ فَضْلِهِ .

دوست هر کسی نشان عقل و سخن او دلیل فضل اوست .

Every man reveals his wisdom by choosing his friends  
and shows his learning by his speech.

\*\*\*

ز آن دوست که بسته‌ای بدیدارش دل      معلوم شود که تا چه حدی عاقل  
وز آن سخنی کز لب آید بیرون      معلوم شود که تا چه حدی فاضل



خَوْفُ اللَّهِ يُوجِبُ الْأَمَانَ .

ترس از خداوند ایمنی آورد .

Fear of God is a cause of security.

\*\*\*

گربندگی خدا خصال تو شود      کی وسوسهٔ نفس و بال تو شود ؟  
از قهر خدا بترس تا لطف خدا      اندر همه جا شامل حال تو شود

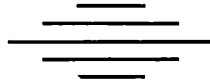
خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَّارُ خِصَالِ الرِّجَالِ .

خصائل خوب زنان خصائل بد مردان است .

Good characters of women are bad ones for the men .

\*\*\*

زن بهر کسی نیاورد جز غم و درد      دنبال زنان فزون ز اندازه مگرد  
چون آنچه بود نکوترین خصلت زن      باشد چو نکوهیده ترین خصلت مرد



خَيْرَ إِخْوَانِكَ مِنْ وَأَسَاكَ بِخَيْرِهِ وَخَيْرِ مَنْهُ مِنْ أَغْنَاكَ عَنْ غَيْرِهِ .

بهترین برادر تو آنست که از خوبی خود بتویکسان بهره رساند و بالا ترا از کسی است که ترا از دیگری بی نیاز کند .

The best of your brethren is the one who shares his goodness equally with you; and he is surpassed only by the one who makes you independent of others .

\*\*\*

آنست برادر تو کز هر نظری      یکسان بخود و تو میرساند ثمری  
وز او بهتر کسی که با بودن او      هرگز نشوی نیازمند دیگری

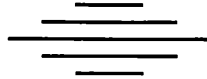
خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ عَنَّكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ .

بهترین برادرتو آنست که بزور ترا بطاعت خداوند سبحان وا دارد .

Your best brother is the one who forces you to obey the praiseworthy God.

\*\*\*

هر کس کندیت منع ز کج رفتاری      بهر تو براستی کند غمخواری  
آنست زهر برادری به که بزور      مجبور کند ترا به نیکوکاری



خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا .

بهترین کارها آنست که از روی میانه روی باشد .

The best action is the one which is based on moderation.

\*\*\*

افراط بمرد عرصه را سازد تنگ      تفریط ، کند کمیت عشرت را لنگ  
پای از ره اعتدال بیرون مگذار      نه رومی روم باش نه زنگ زنگ

خَيْرُ الْعَطَاءِ مَا كَانَ عَنْ غَيْرِ طَلَبٍ .

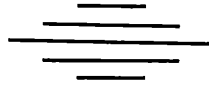
بهترین بخشش آنست که طلب نکرده باشد .

The best donation is that which is given without being asked .

\*\*\*

بخشش چو کنی، ارزش آن بذل کم است  
ارزنده ترین بخشش اهل کرم است

تا گردن سائلی به پیش تو خم است  
بر خلق طلب نکرده بخشش کردن



خَيْرُ الْعُلُومِ مَا أَصْلَحَكَ .

بهترین دانش آنست که ترا اصلاح کند .

The best knowledge is that which corrects you.

\*\*\*

چون گنج گرانی ز برای تو شود  
کاندر ره راست رهنمای تو شود

گر علم تو مایه صفای تو شود  
آن علم بود نیک تر از هر علمی

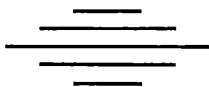
خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجُورَ وَأَحْيَى الْعَدْلَ .

بهترین شاهان کسی است که ظلم و جور را مرک دهد و عدل و داد را زنده کند .

The best king is the one who does away with cruelty and administers justice .

\*\*\*

آنست بهین شاه که چون تاج نهد      از بند هوای نفس آسان بجهد  
آئین صفا و عدل را زنده کند      ارباب جفا و ظلم را مرک دهد



خَيْرُ عَمَلِكَ مَا أَصْلَحَتْ بِهِ يَوْمَكَ وَشَرُّهُ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ قَوْمَكَ .

خوب ترین کارتو آنست که روزگار ترا خوب کند و بد ترین کارتو آنست که کسان  
تورا فاسد سازد .

The best of your deeds is the one which makes your life better, and the worst of them is that which corrupts your folks .

\*\*\*

آن خوب ترین کار تو آید به حساب      کان حال ترا خوب کند از هر باب  
و آن زشت ترین کارتو باشد که بدان      سازی همه را منحرف از راه صواب

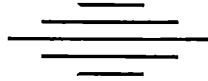
خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدٌ وَ خَيْرُ الْاِخْوَانِ اَقْدَمُهُمْ .

هر چیزی تازه ترش بهتر است و دوست، دیرینه ترش.

Every thing is good when it is new, except friends who are good when they are old.

\*\*\*

گر باتو هزار کان پرسیم و زر است بی دوست سراسرش هبا و هدر است  
هر چیز بود تازه ترش نیکوتر جز دوست که دیرینه ترش خوبتر است



خَيْرُ مَا وَرَثَ الْاِبَاءُ الْاِبْنَاءُ الْاِدَبُ .

بهترین ارثی که از پدران به پسران میرسد فرهنگ است .

The best heritage passed from fathers to their sons is knowledge .

\*\*\*

درباغ پدر پسر گلی خوشرنک است در تربیتش اگر نکوشد ننگ است  
نیکوتر و پر بها ترین ارث پدر از بهر پسر فضیلت و فرهنگ است

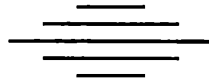
دَارِ النَّاسِ تَسْتَمْتِعُ بِإِحْوَالِهِمْ وَالْقَهْمُ بِالْبِشْرِ تَمْتِ أَعْفَانِهِمْ .

بامردم مدارا و سازگاری کن تا از دوستی آنان بهره مند شوی و باگشاده رومی  
از ایشان دیدار کن تا کینه از دلهاشان بردایی .

**Be mild with the people in order to take advantage of their friendship ; and treat them cheerfully so that you can erase hatred from their hearts .**

\*\*\*

بر خلق دری ز سازگاری واکن      با روی گشاده جای در دل ها کن  
هم از دل دشمنان خود کینه ببر      هم دوست برای خویشتن پیدا کن



دَارِ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوقَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَوْصُوقَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزَالُهَا

دنیا با مصیبت پیچیده و بنا بکاری معروف است احوالش نا پایدار است و  
مردمش از سلامت و امن دورند .

**The world is wrapped in calamity and known for treason ; its status inconstant and its people deprived of security .**

\*\*\*

دنیاست چو خانه‌ای بمحنت محصور      یا چون یاری به بیوفائی مشهور  
هم شیوه‌اش از ثبات باشد بکنار      هم مردمش از سلامت و امن بدور



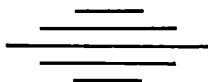
دَارِ عَدُوِّكَ وَأَخْلِصْ لِدُودِكَ تَحْفَظِ الْإِخْوَةَ وَتَجْرُزِ الْمُرُوءَةَ .

بادشمن خود نرمی کن و بادوست خود دیگر نک باش تا برادری و مردانگی را بجا آورده باشی.

Be lenient towards your enemy and sincere to your friend ; in this manner you will comply with fraternity and generosity .

\*\*\*

بادشمن خود نرمی و خونسردی کن      با دوست یکانگی و همدردی کن  
با دوست ، ره برادری پیش بگیر      با دشمن خویشتن جوانمردی کن



دَارِ هَانَتِ عَلَي رِبِّهَا فَخَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَخَيْرِهَا بِشَرِّهَا وَحَلْوَاهَا بِمُرِّهَا

دنیا را خداوند ناچیز شمرد ازین رو حلال آنرا به حرام و نیکی آنرا به بدی و شیرینی آن را بتلخی آمیخت .

God overlooked the world and so mingled the legitimate with illegitimate, goodness with badness and sweetness with bitterness .

\*\*\*

دادار ز دنیای دنی مهر گسیخت      زین روی حلالش به حرامش آمیخت  
بانیکی آن ننگ بدی مقرون ساخت      در شربت آن شرننگ ناکامی ریخت

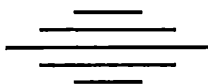
دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ .

بیماران خود را با دستگیری بینوایان درمان کنید .

Giving alms to the poor is a remedy for your ill folks .

\*\*\*

بیمار ترا اگر بلا در جان است      دست صدقه ازو بلا گردان است  
تاثیر دعای دردمندی مسکین      درمان هزار درد بیدرمان است



دَلِيلُ دِيْنِ الرَّجُلِ وِرْعُهُ .

نشانه دینداری مرد پرهیزگاری اوست .

A sign of religiousness is chastity .

\*\*\*

هر کس پی طاعت خدا برخیزد      با نیروی عصیان و هوس بستیزد  
برجسته ترین نشان دینداری مرد      آنست که از گناه می پرهیزد

دَلِيلُ عَقْلِ الرَّجُلِ قَوْلُهُ ، دَلِيلُ أَصْلِ الْمَرْءِ فِعْلُهُ .

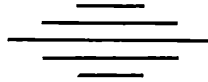
نشانهٔ عقل مرد گفتار او و نشان اصل او کردار او است

A man's speech reveals his mind; and his deed shows his origin.

\*\*\*

در چشم کسان خوار کند چون خارت  
وز اصل تو میکند بیان کردارت

گر خوب نباشد سخنت یا کارت  
کز عقل تو میدهد نشان گفتارت



دَوْلَةُ اللِّئَامِ مَذَلَّةٌ الْكِرَامِ .

کامکاری دونان خواری را دمردان است.

Prosperity of the mean is adversity for the generous.

\*\*\*

بدبختی جمعی است که نیکو کارند  
روشن گهران روی بهائین آرند

خوشبختی آن کسان که بد کردارند  
چون بحر اگر بری خسان را بالا

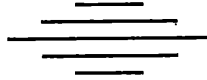
ذَٰكِرِ اللَّهِ سِبْجَانَهُ مَجَالِسُهُ .

کسی که خدای پاک را همیشه یاد آورد مانند همدم اوست

**One who always remembers God is like His companion.**

\*\*\*

شاد آنکه به ذکر ایزد هنان است      روشن دل اوز پرتو ایمان است  
آنکس که همیشه در دلش یاد خداست      گوئی که همواره همدم یزدان است



ذَرِ الْإِسْرَافِ مَقْتَصِدًا وَاذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا .

از اسراف دست بردار و به اقتصاد کوش و امروز سختی فردا را یاد آور .

**Leave extravagance, try to be economical and remember today the difficulties of tomorrow.**

\*\*\*

تبدیر مکن ، دست ز اسراف بدار      پیوسته به اقتصاد کوش اندر کار  
امروز که بخت یاورت گشته و یار      از سختی و بدبختی فردا یاد آر

ذَرِّ السَّرْفَ فَإِنَّ الْمُسْرِفَ لَا يُحْمَدُ جُودَهُ وَلَا يُرْحَمُ فَقْرَهُ .

از اسراف در گذر زیر اسراف وقتی که جود و عطا کند مدحش نگویند و هنگامی که  
بتهی دستی افتد دستش نگیرند.

Give up prodigality; for a prodigal man is not  
praised while he gives , nor pitied while he is in need.

\*\*\*

پشت همه زیر بار اسراف شکست  
و آندم که عطا کند نگویندش مدح  
ز آن روی که هر که راه اسراف نیست  
و آندم که گدا شود نگیرندش دست



ذَلِّ فِي نَفْسِكَ وَ عَزِّ فِي دِينِكَ وَ صُنْ آخِرَتَكَ وَ ابْذُلْ دُنْيَاكَ .

در نفس خود خوار و در دین خود عزیز باش. آخرت خود نگهدار و از دنیا در گذر .

Be humble in your own self and great in your  
religion. Turn away from this world and keep the next.

\*\*\*

در نفس خود آن به که شوی کوچک و خوار  
وز لذت و عیش این جهان شوئی دست  
اما در دین عزیز آئی بشمار  
کز نعمت آن جهان شوی برخوردار

ذَوَالشَّرَفِ لَا تَبْطِرُهُ مَنزِلَةٌ نَالَهَا وَإِنْ عَظُمَتْ كَالجِبَالِ الَّذِي لَا تَزَعِزِعُهُ الرِّيحُ  
 وَالذَّنْفِيُّ يَبْطِرُهُ أَدْنَى مَنزِلَةٍ كَالكَلَاءِ الَّذِي يَحْرِكُهُ النِّسِيمُ

آزاده راجاه و مقام، هر قدر بلند باشد، گمراه نسازد. او چون کوهی است که بادهای آنرا  
 نلرزانند و فرومایه را پست ترین مقام مفرور کند. او چون کاهی است که از یک نسیم بجنبش  
 درمی آید.

The magnanimous is not misled by status or wealth,  
 no matter how great it may be, he is like a mountain that  
 can not be shaken by the wind. The mean will lose his  
 head by the slightest gain of prestige; he is like a blade of  
 grass that shivers by the breeze.

\*\*\*

آزاده بجاه و فرنگرود گمراه      دون طبع بفر و جاه افتد در چاه  
 آن مرد بهیچ رو نلرزد، چون کوه      وین سفله بیک نسیم لغزد، چون کاه



ذَوُ الْعَيُوبِ يَحِبُّونَ إِشَاعَةَ مَعَائِبِ النَّاسِ لِتَسِعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَائِبِهِمْ .

آنانکه نادرست و بدکارند میخواهند عیوب دیگران را فاش کنند تا برای عیوب خود  
 بیشتر عذر آورند.

The wicked love to project the defects of others, in  
 order to defend those of their own.

\*\*\*

آن قوم که زشت خصلت و بد کارند      و آن فرقه که نادرست و ناهنجارند  
 خواهند که عیب دیگران فاش کنند      تا بیش ز بهر عیب خود عذر آرند

ذَهَابُ الْبَصْرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ .

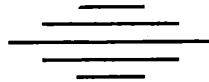
کوری چشم بهتر از کوری دل است.

**Blindness of eyes is better than blindness of mind.**

\*\*\*

وز کوردلی چو خر بماند در گل  
چون کوری چشم بهتر از کوری دل

نزد همه، بی بصر، شود خوار و خجل  
بگریز ز تیرگی و روشندل باش



رَأْسُ التَّيِّ مُخَالَفَةُ الْهَوَى .

بالاترین مرتبه پرهیز گاری ستیزه با خواهش دل است

**The highest degree of chastity is to combat with the passions.**

\*\*\*

هشدار که این شراب شور انگیز است  
کاین چنگک نکوترین ره پرهیز است

ای آنکه ترا جام هوس لبریز است  
با خواهش دل ستیزه باید کردن

رَأْسُ السَّخَاءِ تَعْجِيلُ الْعَطَاءِ .

بالاترین سخاوت شتاب در بخشش است

The highest degree of generosity is to hurry for donation.

\*\*\*

هر جا که فتاده‌ای است، اورا دریاب  
آنکس که کند ببخشش وجود شتاب  
اهمال روا مدار در کار صواب  
او از همه بخشنده تر آید بحساب



رَاكِبُ الظُّلْمِ يَكْبُوهُ مَرْكَبَهُ .

سوار توسن بیداد را اسب او بخاک می اندازد.

He who rides the wild horse of cruelty, will soon be overthrown.

\*\*\*

هر کس که براه جو رو بیداد بتاخت  
هر کس که سوار توسن بیداد است  
از پای در افتاد و سرو جان در باخت  
این اسب او را بخاک خواهد انداخت



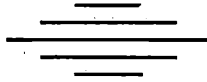
## رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ.

بالاترین فضیلت‌ها دانشمندی است

The highest virtue is knowledge.

\*\*\*

سرمایه عز و جاه دانا علم است      در راه کمال رهبر ما علم است  
اندر همه کارها کارفرما علم است      برتر از تمام برتری‌ها علم است



## رَاكِبُ الْجَبَالِ مُتَعَرِّضٌ بِالْبَلَاءِ.

کسی که بر مرکب لجاجت و خیره‌سری سوار شود در ورطه بلا افتد.

One who rides obstinacy will be exposed to calamity.

\*\*\*

از خیره‌سری مرد زی‌پا می افتد      زیرا زره راست جدا می افتد  
هر کس که سوار مرکب خیره‌سری است      در ورطه محنت و بلا می افتد

رُبَّ أَجَلٍ تَحْتَ أَمَلٍ .

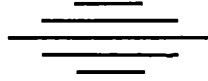
بسامرگ که درزیر آرزو پنهان است

Often death is covered under a desire.

\*\*\*

جان درره این سراب، سرگردان است  
بسمرگ که زیر آرزو پنهان است

تادل پی آرزوی بی پایان است  
ز آنجای که آرزوست چون دام فریب



رُبَّ أَخٍ لَمْ تَلِدْهُ أُمَّكَ .

بسابرادر که مادرت اورا نزاده است

Many a brother who is not born by your mother

\*\*\*

بهتر بود از خویش تو اندر بر تو  
نه از پدر تست نه از مادر تو

آن دوست که شد در همه جا یاور تو  
ای بس که یکی برادر تست و لی

رَبِّ امْرِجُوا بِلِسَانِكُمْ  
السُّكُوتَ .

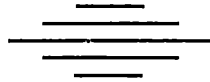
بسا گفتار که پاسخش خاموشی است.

To many a question the answer is silence.

\*\*\*

بس جام دهندت که ننوشی بهتر  
بس گفته که پاسخش خاموشی بهتر

بس روی که چشم از آن بپوشی بهتر  
بس کار که در سرش نکوشی بهتر



رَبِّ جَاهِلٍ نَجَّاهُ جَهْلَهُ .

بسانادان که نادانی او مایه‌رهائی او شده است .

An ignorant man is often saved by his ignorance.

\*\*\*

دانائی او گره ز کارش نکشاد  
نادانی او ز بنسند کردش آزاد

ای بس که گره بکار دانا افتاد  
وی بس که چو افتاد نادان در بند

رَبِّ جَهْلٍ اَنْفَعُ مِنْ عِلْمٍ .

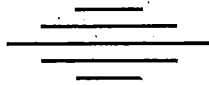
بسانادانی که سودمندتر از دانائی است

Many an ignorance which is more useful than knowledge.

\*\*\*

نابینائی نکوتر از بینائی است  
بس نادانی که بهتر از دانائی است

آنجا که بسی زشتی و نازیبائی است  
بس ناکامی که بهتر از کام دل است



رَبِّ حَرْبٍ اَعُوذُ مِنْ سَلَامٍ .

بس جنگ که از صلح سودمندتر است

Many a war that can be more useful than peace.

\*\*\*

وز شادی و خوشدلی ندامت بهتر  
بس جنگ که از صلح و سلامت بهتر

ای بس که ز مدح است ملامت بهتر  
بس تندی و پرخاش که از نرمی به

رُبَّ حَرْبٍ حَدَّثَتْ مِنْ لَفْظَةٍ ، رُبَّ صَبَابَةٍ غَرَسَتْ مِنْ لِحْظَةٍ .

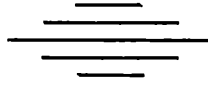
بساجنگ که از سخنی در گیرد و بساعشق که از نگاهی پیدا شود.

Many a word may lead to strife and many a look may lead to love.

\*\*\*

برپای شده است آتش شعله وری  
بس عشق که پیدا شده است از نظری

دیدیم و شنیدیم بسی کز شری  
بس جنگ که در گرفته است از سخنی



رُبَّ خَيْرٍ وَافَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تُرْتَقِبُهُ .

بسا اوقات از جایی که انتظارش را نداری بتو سود میرسد .

You gain often from sources which you least expect.

\*\*\*

خاموش شد و نماند بهرت جز دود  
ز آنجا که ترا امید آن سود نبود

بس آتش امید که در قلب تو زود  
و آنگاه رسید در پی هم بتو سود

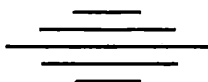
رَبِّ دَوَاءٍ جَلَبَ دَاءً ؛ رَبِّ دَاءٍ اِنْقَلَبَ شِفَاءً .

بسا دارو که درد به همراه آورد و بسا درد که مایه شفا گردد .

How often a medicine causes sickness and an ailment leads to recovery.

\*\*\*

ای بس که یکی سود فراوان دیده است      از آنچه دلش نخست نپسندیده است  
ای بس دارو که درد آورده زپی      بس درد که مایه شفا گردیده است



رَبِّ صَدِيقٍ يُّؤْتِي مِّنْ جَهْلِهِ لَامِنٌ نِّيْتَهُ .

بسا دوست که نه بقصد بلکه از روی جهل زیان میرساند .

Often a friend harms you involuntarily rather than voluntarily.

\*\*\*

رهر و خود را دچار رهنز نکند      گر پیروی از رهبر کودن نکند .  
بس دوست که پاک است دلش ، و ز سر جهل      آن باتو کند که هیچ دشمن نکند

رَبِّ عَالِمٍ قَتَلَهُ عِلْمُهُ .

بسادانشمند که دانش او مایه نابودی او شد.

Many a savant who is destroyed by what he knows.

\*\*\*

ای بس که غم آورد بیه مـحنت افزود  
خود دانش او عاقبت او را نابود

دانش همه جا باب سعادت نگشود  
بس دانشمند در جهان زیست که کرد



رَبِّ عِلْمٍ اَدَىٰ اِلَىٰ مَضَلَّتِكَ .

بسادانش که ترا بگمراهی کشاند

Many a knowledge which misleads you.

\*\*\*

غم میخوری و روان خود میگاهی  
وی بس دانش که آورد کـمراهی

بس امر کز آن چو یافتی آگاهی  
ای بس بینش که مایه درد سر است

رَبِّ فِتْنَةٍ اَثَارَهَا قَوْلٌ .

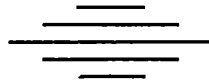
بسافته که از گفته ای برپا شود

Many a sedition which is caused by a talk.

\*\*\*

بس زخم که بردست رسد از خاری  
بس فتنه که برپا شود از گفتاری

بس عشق که دردل آید از دیداری  
بس شعله که سر برآورد از شرری



رَبِّ قَرِيبٍ اَبْعَدٍ مِّنْ بَعِيْدٍ .

بساخویش نزدیک که از بیگانه دورتر است .

Often a next of kin is more alien to you than a stranger.

\*\*\*

مرغی است که پای بند آب ودانه است  
بس خویش که بیگانه تر از بیگانه است

آن کز پی نان وخوان ترا همخانه است  
بس غیر که با تو خویش تر از خویش است



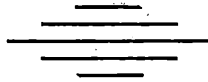
رُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنَ السِّهَامِ ، رُبَّ كَلَامٍ كَالْحِجَامِ .

بسا گفتار که نافذتر از تیرهای خدنگ و بسا سخن که مانند شمشیر است.

Many a speech that penetrates deeper than arrows.  
Many a word that is as sharp as a sword.

\*\*\*

بسیار سخن که نیست تأثیرش کم      و آنگاه که بر لب گذرد یا بقلم  
درنده تر افتد از دو صد تیر خدنگ      برنده تر افتد از دو صد تیغ دو دم



رُبَّ مَلُومٍ لِأَذْنَبٍ لَهُ .

چه بسا که یکی دچار سرزنش است اما گناهی ندارد

How often a man is blamed for a sin which he has  
not committed.

\*\*\*

بس مرد که نیک پیش پادیده به راه      با اینهمه باز با سر افتاده به چاه  
ای بس که یکی به سرزنش گشته دچار      وز او نه خطا سر زده است و نه گناه

رَبُّ مَوَاصِلَةٍ خَيْرٌ مِنْهَا الْقَطِيعَةُ .

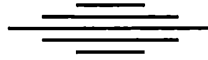
بسا پیوستن که گسستن از آن بهتر است.

Often detachment is preferable to attachment.

\*\*\*

ور بسته کسی عهد، شکستن بهتر  
بس پیوستن کزو گسستن بهتر

با یار دورو عهد نبستن بهتر  
بس نزدیکی کزوست دوری اولی



رَبِّمَا أَدْرَكَ الْعَاجِزُ حَاجَتَهُ .

چه بسا که ناتوان زودتر از توانا بمقصود خود رسد

How often a weak person reaches his goal sooner than a strong man.

\*\*\*

بس سود که از طالع مسعود رسد  
لیک از همه زود تر بمقصود رسد

تنها نه ز کوشش بکسی سود رسد  
ای بس که یکی است ناتوان تر ز همه

رُبَمَا خَرَسَ الْبَلِيغُ عَنِ حِجَّتِهِ .

چه بسا که سخنوری توانا در هنگام استدلال لال میشود.

How often an eloquent speaker becomes dumb in reasoning.

\*\*\*

آنجای که مرد را نباشد اقبال      در عرض هنر نماندش نیز مجال  
ای بس که سخنوری توانا گاهی      واماند و لال گردد از استدلال



رُبَمَا عَمِيَ اللَّيْبِيُّ عَنِ الصَّوَابِ ، رُبَمَا ارْتَجَّ عَلَى الْفَصِيحِ الْجَوَابُ .

بسا خردمند بینا که راه صواب را ندیده و بسا سخنور شیوا که در پاسخی فرومانده است.

How often a clear-sighted man does not see the right way and an eloquent speaker can not answer a simple question.

\*\*\*

بس مرد خردمند که گاه از هرباب      ماندست نهان از نظرش راه صواب  
بس مرد سخنور که زمانی سخنی      بشنید و فرو ماند زبانش ز جواب

رَبِّ مَتَسَكِ لَا دِينَ لَهُ .

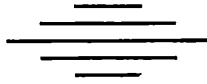
بسازاهد که اورا دین نیست.

Many a clergyman who has no faith.

\*\*\*

او را نتوان گفت بود اهل یقین  
کاورا نه ز ایمان خیرست و نه ز دین

اوا اینکه یکی به سجده سوده است جبین  
بس زاهد ذکر گوی سجاده نشین



رَبِّ مَوْهَبَةٍ خَيْرٌ مِنْهَا الْفَجِيعَةُ .

بسا بخشش که مرک از آن خوبتر است ،

Many a donation to which death is preferable.

\*\*\*

بگریز ، اگر چه گنج درو کهن است  
وی بس بخشش که مرک از آن خوبتر است

ز آن مال که بدنای و فنکش تمر است  
ای بس شربت که زهر از آن اولی تر

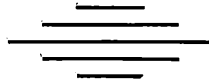
رَبِّ نِعْمَةٍ لِّمَن لَّا يَشْكُرُهَا ،

بسانعت که نصیب کسی است که شکر آن نمیگذارد.

Many an affluence which is given to a person who is not thankful for it.

\*\*\*

ای بس که یکی از آنچه نعمت دارد      غافل شده است و دل بدان نسپارد  
گیتی چه بسا عیش فراهم آرد      از بهر کسی که شکر آن نگذارد



رَبِّ يَسِيرٍ أَنفَىٰ مِن كَثِيرٍ .

بساندک که ثمر بخش تراز بسیار است.

Many a little thing which can be more fruitful than the plenty.

\*\*\*

یک مرد که هوش و خردش در کارست      بهتر از هزار مرد ناهشیارست  
بس خرد که پرهیز تر افتد ز بزرگ      بس کم که ثمر بخش تراز بسیارست

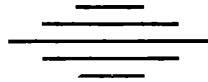
رَحِمَ اللهُ امْرَأَ اَحْيَا حَقًّا وَاَمَاتَ باطِلًا وَاوَدَّ حَضَّ الْجَوْرَ وَاَقَامَ الْعَدْلَ .

خدا بیخشاید کسی را که حق رازنده گرداند و باطل را بمیراند. بنیان ستم را براندازد و پایه داد را استوار سازد.

May God be merciful to him who restores righteousness, ends evil deeds , upholds justice and abolishes oppression.

\*\*\*

آنکو دل هر غمزده را سازد شاد ، نیکی کند و برد بدی را ازیاد ،  
داد آرد و پرهیز کند از بیداد ، پیوسته خداوند مدد کارش باد



رَحِمَ اللهُ امْرَأَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ .

خدا رحمت کند مردی را که قدر خود بشناسد و از راه خود تجاوز نکند.

May God have mercy upon a man who recognizes his worth and does not trespass his limits .

\*\*\*

ای رحمت حق باد بر آن پاک نهاد کز دایره صواب بیرون نفتاد  
هم قدر و مقام خویش را باز شناخت هم پای زحد خود فرا تر ننهاد

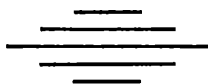
رَحِمَ اللهُ امْرَأً قَصَرَ الْأَمَلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ اغْتَنِمَ الْمَهْلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ

رحمت خدا به کسی که رشته آرزورا کوتاه سازد، از مُرک غافل نشود، مهلت را غنیمت شمرد و از حسن عمل توشه ای فراهم آورد.

May God be merciful to the man who shortens his desires, does not neglect the death and makes the most of his chance to provide himself with good deeds.

\*\*\*

رحمت به کسی که غفلت از مُرک نکرد  
این مهلت ده روزه غنیمت دانست  
کمتر به دل آرزوی دنیا پرورد  
وز حسن عمل توشه فراهم آورد



رَحِمَ اللهُ مَنْ الْجَمَّ نَفْسَهُ عَنِ مَعْصِيَةِ اللهِ بِإِجَامِهَا .

خدا پیامزد کسی را که خود را از نافرمانی خدا لگام کند.

May God bless one who controls himself from disobedience to Him.

\*\*\*

آنکس که نرفته است خدا از یادش  
در این دنیا خدا بدارد شادش  
و آنکس که نکنده معصیت بنیادش  
در آن دنیا خدا بیا مرزادش

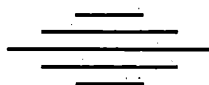
رِزَانَةُ الْعَقْلِ تُخْتَبَرُ فِي الْفَرَحِ وَالْحَزَنِ .

استواری عقل در شادی و غم امتحان میشود.

Strength of mind will be put to test in joy and in sorrow.

\*\*\*

نادان چو غمش رسد، زجان بیزار است  
فرصت پی امتحان استواری عقل  
و آن دم که خوش است با تکبر یار است  
در شادی بسیار و غم بسیار است



رَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ سِرَّهُ لغيرِهِ .

آنکس که راز خود را با غیر بگوید، بذلت و رسوائی خود راضی شده است.

One who confides his secret to another, acquiesces in his own disrepute .

\*\*\*

هر چند که حال تو شود زار و پریش  
آنکس که بغیر، راز خود را گوید  
پیش همه پرده برمدار از دل ریش  
بیهوده رضا دهد بر سوائی خویش



## زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِافِ.

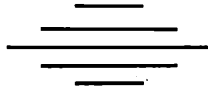
زکوة زیبایی پاکدامنی است.

A thank for being beautiful is chastity.

\*\*\*

در دهر نصیب او بجز خفت نیست  
زیرا که زکوة حسن جز عفت نیست

باهر که نشان ز عفت و عصمت نیست  
ای خسرو حسن، عفت از دست مده



## زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ.

زکوة فرمانروایی فریادرسی ستمدیدگان است.

A sign of gratitude for sovereignty is to provide justice to the oppressed.

\*\*\*

غافل زچه روز حال مسکین باشد  
زیرا که زکوة سروری این باشد

آنها که بساط عیش رنگین باشد  
باید که بفریاد ستمدیده رسید

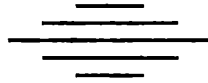
زَكَاةُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

زکوة دلاوری جهاد در راه خداست .

The best way to thank for being brave is to fight for God.

\*\*\*

چون شد علم خدا پرستی بر پا      دیگر سپه کفر نماند بر جا  
مردانگی و دلاوری راست زکوة      و آن نیز بود جهاد در راه خدا



زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنصَافُ.

زکوة توانایی عدل و انصاف است.

A thank for deing powerful is doing justice.

\*\*\*

مرد است کسی که خصم را داشت معاف      آن لحظه که گشت چیره بر او بمصاف  
انصاف مده ز کف چو قدرت یابی      زیرا که بود زکوة قدرت انصاف

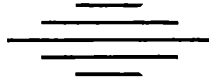
زَلَّةُ الْعَالَمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَفْرُقُ وَيُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا.

لغزش دانشمند مانند شکستن کشتی است که هم خود غرق می‌شود و هم دیگران را غرقه می‌سازد.

An erudite's error is like a ship's wreckage; it sinks and also drowns the passengers.

\*\*\*

دانشمندی که شد خطاپیشه و پست  
هم خود شده است غرقه اندر دریا  
چون آن کشتی بود که دیده است شکست  
هم جان مسافران او رفته ز دست



زَلَّةُ الْقَدَمِ تَدْمِي، زَلَّةُ اللِّسَانِ تَرْدِي.

لغزش پاخون می‌آورد و لغزش زبان سر را بر باد می‌دهد.

A slip of footing causes bleeding; but a slip of tongue causes loss of life.

\*\*\*

بیهوده سخن مگوی و مگشای دهان  
خون می‌رود از پای چو لغزید قدم  
تا فکر نکرده‌ای، مزن دم زبیران  
سر می‌رود از دست چون لغزید زبان

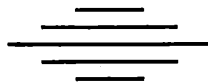
زَوَالُ الدَّوْلِ بِاصْطِنَاعِ السُّفْلِ .

بروی کار آوردن نااهلان و فرومایگان مایه نیستی مملکت است.

To employ the villains destroys the state.

\*\*\*

در خانه پلنگ بچه ای پروردن      یعنی که بمرک خود نهادن کردن  
نا اهلان را بروی کار آوردن      یعنی که امور ملک مختل کردن



زِيَادَةُ الْاَفْعَالِ عَلَي الْقَوْلِ اَحْسَنُ فَضِيْلَةً وَنَقْصُ الْفِعْلِ عَنِ الْقَوْلِ اَقْبَحُ رَذِيْلَةً

فزونى كردار به گفتار به ترين فضيلت و افزون بودن گفتار از كردار بدترين رذيلت است.

Doing more than saying is the best virtue; saying more than doing , the worst vice .

\*\*\*

گر کردار از گفتارست      در چشم کسان فضيلت بسيارست  
ور گفتار از فزون تر از کردارست      داری صفتی که سخت بیمقدارست

سَاعَةٌ ذَلِ لَا تَقِي بَعِزَّةَ الدَّهْرِ.

يك ساعت ذلك بيك عمر عزت نيرزد.

One hour baseness is not worth a lifetime's honour.

\*\*\*

آنکو خود را اهل شرف میدانند      با پستی نيك زندگى نتوانند  
تن در ندهد به ذلك يك ساعت      و عزت يك عمر عوض بستانند



سَالِمِ النَّاسِ تَسْلِمِ دُنْيَاكَ .

با اهل جهان صلح و صفا داشته باش تا دنیای سالمی داشته باشی.

Live in peace with people if you want to have a peaceful living .

\*\*\*

با خلق جهان تا سر دعوا داری      پیوسته چه فتنه ها که بر پا داری  
با اهل جهان صلح و صفا داشته باش      تا آنکه جهان خود مصفا داری

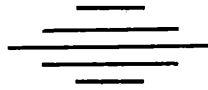
سَامِعِ الْغِيْبَةَ اِحْدَا الْمَقْتَابِيْنَ .

گوش دهنده بغیبت مانند یکی از غیبت کنندگان است .

Whoever listens to a backbiter, is a backbiter himself.

\*\*\*

چون از بد من عدو کند با تو سخن      گر گوش دهی، تو هم عدوئی با من  
زیرا کنه گوش بغیبت دادن      خود نیست کم از کناه غیبت کردن



سَبَبُ الْفَقْرِ الْاِسْرَافُ .

اسراف مایه بی چیزی است .

Extravagance is a cause of poverty.

\*\*\*

ای آنکه ز اسراف نمی پرهیزی،      اسراف مصیبت آرد و بی چیزی  
آن زر که تو بیدریغ ریزی از دست      خاک کی است که خود بر سر خود میریزی

سَبَبُ الْكَمَدِ الْحَسَدُ.

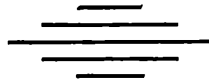
رشك و حسد مایه آزار دل است.

Jealousy brings anxiety.

\*\*\*

بیچاره و مضطر و زبون از حسد است  
کآزار دل ورنج درون از حسد است

دایم بدل حسود خون از حسد است  
پیوسته حسود در عذاب است و شکنج



سَبْعَ أَكُولِ حَطُومٍ خَيْرٌ مِنْ وَائِلِ ظُلُومٍ غَشُومٍ.

حیوان خونخوار و درنده از امیر ستمکار و خشن بهتر است.

A savage and fierce beast is better than a wicked and tyrannical ruler.

\*\*\*

بهتر ز امیری که ستمکار بود  
و ز این همه گاه جان در آزار بود

حیوان درنده ای که خونخوار بود  
کز آن گاهی بجسم آسیب رسد

سِرِّكَ اسِيرِكَ فَاِنْ افْشَيْتَهُ صِرْتَ اسِيرًا .

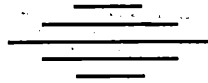
راز تو تا پنهان است اسیرتست و چون فاش شود تو اسیر آنی .

Your secret is your captive as long as it is hidden,  
and when it is divulged you will then be the captive.

\*\*\*

در گفتن راز لب مکن از هم باز  
کردی تو اسیر او چو کردیش ابراز

خود محرم خود شو و بپوش از همه راز  
راز تو اسیرتست تا پنهان است



سُكْرُ الْغَفْلَةِ وَالْغُرُورِ اَبَدُ اَفَاقَةٍ مِنْ سُكْرِ الْخَمُورِ .

مستی خود پسندی و غفلت باید اتر از مستی شراب است .

Intoxication of pride and negligence is more constant  
than that of wine.

\*\*\*

مغرور چه دیر چشم دل بگشاید!  
از مستی باده دیر تر می باید

مدهوش چه زود بن سرهوش آید!  
مستی که ز خود بینی و غفلت زاید



سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَأَنِّي بَطْرُقُ السَّمَاءِ أَخْبِرُكُمْ بِطُرُقِ الْأَرْضِ.

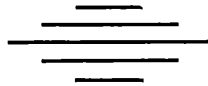
تا مرا از دست نداده‌اید راه راست را از من پیرسید زیرا من براههای آسمانی آگاه‌ترم  
تا شما براههای زمین.

Ask me about the right ways before you lose me, for I know the ways of heaven better than you know the ways of earth.

\*\*\*

ره پرس‌زمن تا که نگردی گمراه  
بیش از تو که از راه زمینی آگاه

تارخت نیست‌ام ز دنیا ناگاه  
زیرا که ز راه آسمان آگاهم



سَمِعَ الْأُذُنُ لَا يَنْفَعُ مَعَ غَفْلَةِ الْقَلْبِ.

اگر چشم دل بینا نباشد شنوایی گوش سودی ندهد.

When the heart does not see, hearing through the ears is of no use.

\*\*\*

تأثیر در او از سخن شیوا نیست  
سودش چه اگر چشم دلش بینا نیست

برشاهد معنی، دل اگر شیدا نیست  
گیرم شنونده راست گوش شنوا

سنة الكرام ترادف الانعام.

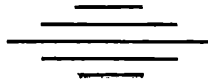
شیوه جوانمردان بخشش واحسان وروش فرومایگان زخم زبان است.

Liberty is the way of generous men and reviling is the habit of mean men.

\*\*\*

بخشش کند و کمک بهر حاجتمند  
دایم زهی زخم زبان است و گزند

آن مرد که طبع و همت اوست بلند  
و آن مرد که پست و بدنهاد است چومار



سوء الظن بالمحسن شر الاثم و اقبح الظلم.

بدگمان شدن در بساره کسی که نیکوکار است بدترین گناه و زشت ترین بیداد  
شمرده میشود.

To suspect the goodness of a benevolent person is the greatest sin and most hideous cruelty.

\*\*\*

نیکان همه گردند ز نیکی بیزار  
در باره آنکس که بود نیکوکار

گرنیکی را کنند مردم انکار  
جرمی است بزرگ بدگمان گردیدن

شَافِعُ الْمَذْنِبِ اِقْرَارُهُ وَتَوْبَةُ اِعْتِزَارِهِ .

شفیع گنہگار، اقرار او؛ و توبہ او، پوزش اوست.

**A sinner's intercessor is his confession and a sinner's apology is his repentance.**

\*\*\*

اقرار بجرم اگر کند مجرم زار  
و زکار خطای خود چو پوزش خواهد  
گوئی که شفیع او شود آن اقرار  
گوئی که دگر توبه کند از آن کار



شَاوِرِ ذَوِي الْعَقُولِ تَأْمِنِ النَّوْمَ وَالنَّدَمَ .

با اهل خرد مشورت کن تا از ملامت و ندامت در امان باشی .

**Consult wise men to avoid blame and repentance .**

\*\*\*

بی فکر، کسی دست بکاری چو برد  
باشی ز ملامت و ندامت به امان  
ای بس که زیان که بیند و افسوس خورد  
گر شور کنی به کار با اهل خرد

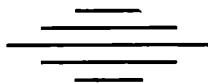
شاور قبل ان تعزم و فكر قبل ان تقدم .

قبل از آنکه در راهی گام نهی بمشورت پرداز و پیش از اقدام بکاری فکر کن.

Before treading on a way you better consult and before doing some thing you better think.

\*\*\*

در راه، از آن پیش که برداری گام      کن شور که از چه ره رسی زود بگام  
ز آن پیش که آغاز بکاری بکنی،      کن فکر که آن چگونه یابد انجام



شأن مابین عملین : عمل تذهب لذته و تبقی تبعته و عمل تذهب مؤنته  
و یبقی اجره .

بین دو کار فرق بسیار است: کاری که خوشی آن بگذرد ورنج و زحمتش بماند و کاری که رنج آن بگذرد و اجر و مزدش باقی ماند.

There is much difference between an affair that its pleasure soon goes but its pain remains and one that its reward remains but its pain soon goes

\*\*\*

آن کار مکن که یکدمت خوش دارد      لیکن پس از آن دو صد غمت پیش آرد  
کاری بگزین که رنج دارد لیکن      آن بگذرد و گنج بجا بگذارد

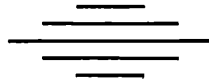
شِدَّةُ الْحَقْدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَسَدِ .

بسیاری کینه از بسیاری رشک است .

**Intense rancour comes from intense jealousy.**

\*\*\*

آنکس که حسد بر تو برد، رهزن تست  
بسیاری کینه است ز بسیاری رشک  
زنهار بترس از و که اهریمن تست  
گردوست برد رشک بتو، دشمن تست



شَرِّ إِخْوَانِكَ مِنْ أَرْضَاكَ بِالْبَاطِلِ .

بدترین دوست تو آنست که ترا بکار بد خرسند بدارد .

**Your worst friend is the one who satisfies you with absurdities .**

\*\*\*

ز آن کس که به خوی، بدتر از دیو و دد است،  
آن از همه یاران تو بد تر باشد  
پرهیز کند هر آنکه اهل خرد است  
کوشاد بداردت بکاری که بد است

شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَسَاتَرَكَ عَيْبِكَ .

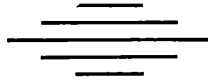
بدترین یار تو کسی است که مدح ترا گوید و عیب ترا از تو پنهان دارد .

The worst of your friends is the one who flatters you and does not let you know your defects.

\*\*\*

گر باخبرت کند از آن عیب، نکوست  
بگریز ازو که بدترین یار تو اوست

هر گاه که عیب در تو میبیند دوست  
گر مدح تو گفت و عیب تو از تو نهفت



شَرُّ الْإِخْوَانِ الْمَوَاصِلِ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَالْمَفَاصِلِ عِنْدَ الْبَلَاءِ .

بدترین دوستان تو آنست که هنگام آسایش با تو پیوسته و روز سختی از تو گسسته باشد .

The worst friend is one who is attached to you in prosperity ; but , deserts you in adversity.

\*\*\*

گر با تو پی مال تو یار است، عدوست  
در سوک چو دشمن است و در سوچو دوست

آنکس که بدوستی ترا تکیه بدوست  
دشمن به از آن دوست که نیکار نگری

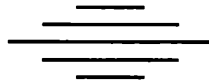
شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَا يَأْمَنُ فِيهِ الْقَطَّانُ .

بدترین وطنها جائی است که مردم آن در امان نباشند

The worst country is where there is no security for the citizens.

\*\*\*

آنجای که ایمن از بلا نتوان زیست      آن مرد که پای بند آن باشد کیست ؟  
از هر وطنی و هر دیاری بدتر      آنجاست که هیچکس در آن ایمن نیست



شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خَصْبَ .

بدترین شهرها شهری است که در آن امن و ارزانی نیست .

The worst city is the one in which there is neither security nor low price goods .

\*\*\*

جائی که در آن امن و فراوانی نیست      شایسته زندگی انسانی نیست  
در عرصه خاک، بدترین شهر آنست      کآنجا اثری ز امن و ارزانی نیست

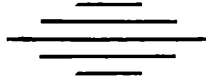
شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَافَىٰ عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ وَ خَيْرُ النَّاسِ مَنْ كَافَىٰ عَلَى  
الْقَبِيحِ بِالْجَمِيلِ .

بدترین مردم کسی است که در برابر نیکی بدی کند و بهترین مردم کسی است که چون بدی ببیند نیکی نماید .

The worst of all people is one who repays a good deed with misdeed ; and, the best of them is one who does good in return for misdeed.

\*\*\*

شاد آنکه فشانند از رخ نیکی گرد      بیچاره کسی که رو بزشتی آورد  
دون طبع بدی کرد چو نیکوئی دید      خوشخوی بدی چو دید، نیکوئی کرد



شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَتَبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ وَعَمِيًّا عَنْ مَعَائِبِهِ .  
بدترین مردم کسی است که بعیوب خود کور و بعیوب دیگران بینا باشد .

The worst man is he who sees the defects of others and does not see those of his own.

\*\*\*

بیشتر آنکو بعیب خود پرده کشید      و آنگاه زعیب دیگران پرده درید  
چون مردم چشم کو بدان تیره دلی      عیب همه دید و عیب خود هیچ ندید



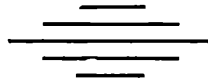
شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئًا .

بدترین مردم کسی است که پروا نکند از اینکه او را سرگرم بدکاری ببینند .

The worst of all people is the one whose evil acts when observed , remains unconcerned .

\*\*\*

آنکو زگناه فاش ناید شرمش      مانا که نه آبروست نه آزرش  
رسوا تر از آن نیست که پروا نکند      بینند اگر به کار بد سرگرمش



شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ .

بدترین مردم کسی است که عذر نمی پذیرد و گناه نمی بخشد .

The worst of all people is the person who does not accept anyone's excuse and does not forgive.

\*\*\*

حیوان درنده بهتر از دلسیزی      کاندل دل اورحم نجسته است رهی  
آن از همه پست تر بود کاوهرگز      عذری نپذیرد و نبخشد گنهی

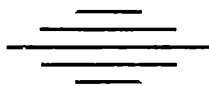
شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَخْشَى النَّاسَ فِي رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي النَّاسِ .

بدترین مردم کسی است که در پرستش خداوند از خلق بترسد اما درگرایش  
به خلق از خدا بترسد

The worst of all men is the one who avoids worshipping  
God for fear of people but does not avoid people for  
fear of God .

\*\*\*

آن از همه بدتر است کاندرا همه جا      از ترس خلائق نرود سوی خدا  
اما بهره هوس رود از پی خلق      وز قهر خدا نباشدش هیچ ابا



شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَرَى أَنَّهُ خَيْرُهُمْ .

بدترین مردم کسی است که خود را بهترین آنان بیند

The worst man is the one who deems himself the  
best .

\*\*\*

آنکس که بدام خود ستائی مانده است      از خوبی خویشتن سخن ها رانده است  
در دیده عقل بدتر است از همه کس      آن کز همه خویش را نکوتر خوانده است

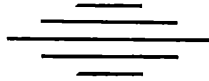
شَرُّ الْوَلَاةِ مَنْ يَخَافُهُ الْبَرِيءُ

بدترین امیر کسی است که بیگناه از و ترسان باشد.

The worst ruler is the one that an innocent person is afraid of.

\*\*\*

مردی که بنای عدل را بنیان است  
منفور ترین امیر برمسند حکم  
گوئی که تن جامعه را چون جان است  
آنست که بیگناه از و ترسان است



شَيْئَانِ لَا يَبْلُغُ غَايَتَهُمَا : الْعِلْمُ وَالْعَقْلُ .

دانش و خرد دو چیز است که بیایان آن نتوان رسید .

There are two things to which there are no limits :  
Knowledge and wisdom .

\*\*\*

از علم کدام درد را درمان نیست ؟  
در هر چه شوی دقیق پایان دارد  
وز عقل کدام مشکلی آسان نیست ؟  
جز علم و خرد که این دورا پایان نیست

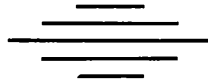
شَيْثَانٌ لَا يَعْرِفُ مَحَلَّهُمَا إِلَّا مَن فَقَدَهُمَا، الشَّبَابُ وَالْعَاقِبَةُ .

دو چیز است که قدر و جاه آن شناخته نشود مگر هنگامی که از دست رفته باشد یکی جوانی و دیگر تندرستی .

There are two things which are not appreciated until they are lost ; youth and health .

\*\*\*

در دهر بود دو نعمت بی مانند      کش خلق سلامت و جوانی خوانند  
تاهست بدست قدر آن مجهول است      چون رفت زدست قدر آن میدانند



صَمْتُ الْجَاهِلِ سِتْرَةٌ .

خاموشی نادان پرده پوش نادانی اوست .

Reticence on the part of an ignorant man hides his ignorance.

\*\*\*

هر نکته که در ثبوت آن درمانی      از دل بزبان میار اگر بتوانی  
خاموش نشین در آنچه نادان هستی      چون خاموشی است پرده نادانی

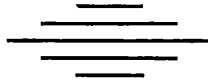
صَمْتِكَ حَتَّى تَسْتَنْطِقَ خَيْرٌ مِنْ نَطْقِكَ حَتَّى تَسْكُتَ .

اگر خاموش نشینی تا از تو سخن طلب کنند بهتر از آنست که سخن بگویی تا از تو بخواهند که خاموش شوی

You better choose silence until you are asked to speak than to keep talking until you are made silent.

\*\*\*

خاموش اگر نشینی از روی ادب  
تا خود همه کس سخن کند از تو طلب  
ز آن به که دهن پی سخن بگشائی  
آنقدر که خواهند فرو بندی لب،



صَوَابُ الْجَاهِلِ كَأَثَرِ لَيْلَةٍ مِنَ الْعَاقِلِ .

کار صوابی که از دست جاهل بر آید همانقدر عجیب است که کار خطائی از عاقلی سرزند.

A right action from an ignorant man is as much astonishing as a wrong one from a wise .

\*\*\*

تا عقل کسی به سر نباشد کامل  
حق را ندهد نیک تمیز از باطل  
بسیار عجیب است صواب از جاهل  
آنسان که عجیب است خطا از عاقل

## ضادوا القسوة بالرفقة .

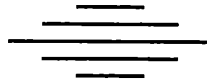
از راه نرمی و مدارا با سخت دلی بستیزید .

Challenge hard-heartedness with your mildness.

\*\*\*

پرخاش مکن، خشن مشو، جنک مجوی  
نرمی کن و از سخت دلی دست بشوی

با خلق درشتی مکن و تند مگوی  
خواهی که بیارند خالایق بتوروی ؟



## ضادوا الهوى بالعقل .

بنیروی خرد با خواهش نفس بستیزید .

Overcome your desires by force of wisdom.

\*\*\*

وز هر چه خلاف عقل باشد بگریز  
با خواهش نفس تا توانی بستیز

از هر چه که پستی آورد کن پرهیز  
در عرضه زندگی به نیروی خرد

ضُرُورَاتُ الْأَحْوَالِ تُذِلُّ رِقَابَ الرِّجَالِ .

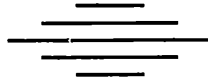
ضرورت و ناچاری کردن مردان را بخواری خم میکند

Necessity forces men to be humble.

\*\*\*

دردی است کشنده ترزتیغی کاری  
آنجا که بود ضرورت و نا چاری

بدبختی و بیچارگی و دشواری  
چون کردن مرد خم شود با خواری



ضِيَاعُ الْعُقُولِ فِي طَلَبِ الْفُضُولِ .

تباهی عقلها در افزون طلبی است

Avidity corrupts the mind.

\*\*\*

پیوسته دوان پی خیالی واهی است  
در ورطه نابخردی و گمراهی است

آنکس که اسیر آزا افزون خواهی است  
بس عاقل و دانا که زافزون طلبی

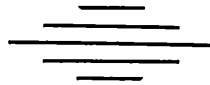
طَاعَةُ الْجَهْلِ تَدُلُّ عَلَى الْجَهْلِ .

فرمانبری از نادان نشانه نادانی است

Obedience to the ignorants is a sign of ignorance.

\*\*\*

آن مرد که پیرو ره یزدانی است      بگریزد از آنکه رسم اوشیطانی است  
فرمانبری از مردم نادان کردن      نیک ارنگری نشانه نادانی است



طَالِبُ الْخَيْرِ مِنَ اللَّئَامِ مَحْرُومٌ .

کسی که از بدمنشان نیکی خواهد نومیدشود.

One who expects goodness from bad people will be disappointed .

\*\*\*

نیکی نکند با تو بد اندیش آخر      کز مار کسی ندید جز نیش آخر  
از بد منشان هر آنکه نیکی خواهد      نومید شود ز خواهش خویش آخر



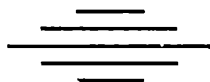
طَوْبِي لِمَنْ أَطَاعَ نَاصِحًا يَهْدِيهِ وَتَجَنَّبَ غَاوِيًّا يُرْدِيهِ .

خوشا کسی که اطاعت کند از کسی که پندش دهد و رهبری اش نماید. و دوری جوید از صحبت کسی که گمراهش کند و هلاکش سازد .

Happy is he who obeys one who advises and leads;  
but avoids one who misleads and destroys.

\*\*\*

شاد آنکه نهد سر اطاعت در پیش      پندش چو دهد راهبری خیر اندیش  
دوری کند از صحبت آنکس کاو را      گمراه کنندگی یابد و رهن خویش



ظَلَمَ الْحَقَّ مِنْ نَصْرِ الْبَاطِلِ .

آنکس که باطل را مدد کند در باره حق ظلم کرده است

One who supports wrong deeds suppresses rightfulness.

\*\*\*

آنکس که ز کجروی کند استقبال      با راستروان فتاده گوئی بجدا  
آنکس که مددگار شود باطل را      کرده است بیای ظلم حق را پامال

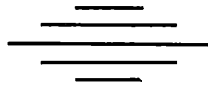
ظَنُّ الْإِنْسَانِ مِيزَانُ عَقْلِهِ وَفِعْلُهُ شَاهِدٌ عَلَى أَصْلِهِ .

اندیشه هر کسی نشان سنجش خرد او و کردارش نیز گواه گوهر اوست

Every man's thinking shows his mind ; every one's action testifies his nature.

\*\*\*

فکر تو شود را هبرت در هر راه      کارت همه را کند ز حالت آگاه  
اندیشه هر کس خردش راست نشان      کردارش نیز گوهرش راست گواه



ظَنُّ الْعَاقِلِ أَصْحَحُ مِنْ يَقِينِ الْجَاهِلِ .

شک و گمان خردمند از یقین نادان بهتر است.

The doubt of a wiseman is better than the certainty of a fool .

\*\*\*

پیش خرد آن سخن که بی برهان است      همچون سربی مغز و تن بی نجان است  
آن ظن و گمان که مردم دانا راست      بهتر از یقین مردم نادان است

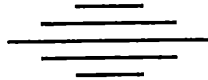
عَجِبْتُ لَغَافِلٍ وَالْمَوْتُ حَثِيثٌ فِي طَلْبِهِ .

عجب دارم از کسی که غافل مانده است با اینکه مرگ به جستجویش میشتابد

I am surprised of he who is neglectful of death though it is in search of him hurriedly .

\*\*\*

آن پیر کهن که مانده بی تاب و توان      غرق هوس از چه روست چون تازه جوان؟  
دارم عجب از کسی که غافل ماندست      با اینکه فتاده از پی اش مرگ دوان



عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ بِالْفَقْرِ الَّذِي مِنْهُ هَرُوبٌ وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي آيَاهُ  
طَلَبَ فِيهِ عَيْشٌ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْاَغْنِيَاءِ

درشگفتم از بخیل که با دارائی خود به سوی فقری که از آن گریزان است میشتابد و آن دارائی را که خواهان است از دست میدهد. در دنیا زندگی فقرا را دارد و در آخرت حساب اغنیا را از او میخواهند.

I am amazed of an avaricious man who , despite his wealth , lives in poverty of which he is afraid and loses a luxurious life for which he is eager . He is like a poor man in this world and will be judged as a rich man in the other.

\*\*\*

دارم عجب از ثمیم بدبخت که خواست      دارا باشد و لیک ماند گداست  
در حشر حساب اغنیا زو خواهند      هر چند که اندرین جهان چون فقراست

عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَيْفَ يَأْتِسُ بِدَارِ الْفَنَاءِ . عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ  
كَيْفَ لَا يَسْعَى بِدَارِ الْبَقَاءِ .

در شگفتم که هر که خود را شناخته چگونه با عالم فانی انس میگیرد و هر که خدا را  
شناخته چرا خود را برای عالم باقی آماده نمیکند؟

I am amazed how can a man who has recognized himself  
be attached to the transient world ; and why does a man who  
has known God fail to prepare himself for the eternal world?

\*\*\*

بس در عجبم که آنکه خود را بشناخت      بهر چه بدین عالم فانی دل باخت ؟  
و آنکس که خدا شناخت، خود را از چه روی      از بهر سرای باقی آماده نساخت ؟



عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى مِنْ يَمُوتَ .

عجب دارم از کسی که مرگ را از یاد میبرد با اینکه بمرگ دیگری مینگرد.

I am amazed to see men who forget death while  
witnessing others die .

\*\*\*

آن زنده که روز مرگ از یاد برد      گوئی که بسرنه عقل دارد نه خرد  
مردن عجباً! چرا زیادش رفته است      آنکس که بمرگ دیگری مینگرد؟

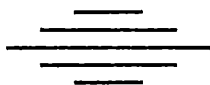
عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَكَلَّمُ فِي مَا إِنْ حَكِيَ عَنْهُ ضَرَّهُ وَإِنْ لَمْ يَحْكُ عَنْهُ لَمْ يَنْفَعَهُ

تعجب میکنم از کسی که سخن کند از آنچه اگر باز گفته شود زیان بیند و اگر گفته نشود او را سودی نبخشد.

I am amazed of one who talks of something which, when retold, will be harmful to him; and, if concealed, will have no benefit for him.

\*\*\*

دارم عجب از آنکه بود اهل خرد و آنکه سخنی بردهن او گذرد،  
کان فاش اگر گشت زبانی بیند و همانند نهفته نیز سودی نبرد



عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ النِّجَاةُ وَهُوَ الْاِسْتِغْفَارُ .

عجب دارم از گنهکاری که از رحمت خدا ناامید است با اینکه راه نجاتی درپیش دارد و آن استغفار است

I am surprised of a sinner who has no hope of God's mercy while he has a way to salvation and that is to ask His forgiveness.

\*\*\*

دارم عجب از اینکه گنهکار فکار و نومید شود ز رحمت حق یکبار  
با آنکه ره نجات دارد درپیش و آن اینکه زجرم خود کند استغفار

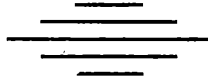
عَدَاوَةُ الْأَقْرَابِ أَمُّهُ مِنْ نَسْعِ الْعَقَابِ .

دشمنی خویشاوندان از نیش کژدمها دردناکتر است

Kinsmen's enmity it more painful than the sting of scorpion .

\*\*\*

هر جای که سیل را فزون تر گذر است      از فتنهٔ سیل، جان فزون در خطر است  
خویشاوندی که با تو دشمن باشد      زخمی که ز نذ ز نیش کژدم بتر است



عُقُولُ الْفُضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهِمْ .

خرد دانشمندان در اطراف قلم آنان است

A literary man's mind appears around his pen .

\*\*\*

از رهرو و راه‌های پرپیچ و خمش      بر خاک نهد نشانه نقش قدمش  
از عقل و کمال مرد دانشور نیز      بسیار اثر بجا گذارد قلمش

عَلِمَ لَا يَصْلِحُكَ ضَلَالٌ .

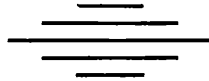
دانشی که تو را اصلاح نکند گمراهی است

**Knowledge which does not correct you is misleading .**

\*\*\*

باید برهی زنجوت و خود خواهی  
نیک ار نگری، نیست بجز گمراهی

در سایه فضل و دانش و آگاهی  
علمی که ترا نیاورد در ره راست



عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ .

عفت و پاکی باندازه شرم است

**One's chastity is as much as one's modesty .**

\*\*\*

این نیست عجب گریه گنه بی پرواست  
فریاد از آنکسی که بی شرم و حیاست

آنرا که نه از خلق حیا، نه ز خداست؛  
چون عفت و پاکی است باندازه شرم

عَلَى قَدْرِ الْحَمِيَّةِ تَكُونُ الشَّجَاعَةُ .

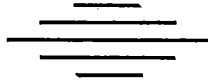
شجاعت بقدر غیرت است

One's bravery is as much as one's zeal .

\*\*\*

شاید نکند بلند هرگز سرخویش  
خود بیش نهد پای شجاعت در پیش

بی غیرت اگر خورد به هر دم صدنیش  
هر چند که غیرت کسی باشد بیش



عَلَى قَدْرِ الْمَوْنَةِ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ الْمَعُونَةُ

باندازه احتیاج از خداوند یاری میرسد .

God helps us to the extent of our needs .

\*\*\*

گردد برخ تو باب آسایش باز  
مقدار مده ، بود بمقدار نیاز

گر طبع تو دور از طمع باشد و آرز  
باشد همه را خدا مده گار، ولیک



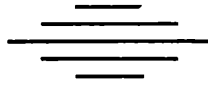
عَلَى قَدْرِ الْمَرْوَةِ تَكُونُ السَّخَاوَةُ .

بخشنندگی بقدر مردانگی است

Generosity is according to manliness .

\*\*\*

آن مرد، که راه و پاک گوهر باشد، کی بسته قید سیم یا زر باشد ؟  
احسان و کرم بقدر مردانگی است آن مرد تر است کوسخی تر باشد



عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي الضِّيقِ وَالْبَلَاءِ .

بر تست که در تنگدستی و مصیبت صبر پیشه کنی.

You have to be patient in indigence and calamity .

\*\*\*

ای آنکه زغم کارتو گریه است چو ابر  
وزرنج چو بره ای بچنگال هژبر  
صبر آمد و صبر آمد و صبر آمد و صبر  
هشدار که در هر کسی را در مان

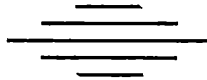
عليكم بالتواصلِ والمواقفةِ وإياكم المقاطعةُ والمهاجرةُ .

باید باهم بیوندید و سازگار باشید و از گسستگی و جدائی بپرهیزید.

Be united and agreeable to one another ; and avoid disconnection and separation .

\*\*\*

پرهیز ز جور و بیوفائی باید      یکرنگی و مهر و بی‌ریائی باید  
بیوند و فاق و آشنائی باید      دوری ز گسستن و جدائی باید



عليكم بالاعتدالِ في الطعامِ فإنه أبعدُ من السرفِ و أصحُّ للبدنِ و أعونُ  
على العبادةِ .

باید در خوراک میانه روی پیش گیرید چون این شیوه از اسراف دور تر و برای سلامت بدن درست تر و برای عبادت کمک بیشتری است.

You have to be moderate in eating; for it is far from extravagance , better for your health and more helpful in God-worshipping .

\*\*\*

پرهیز کن از زیاد خوردن ای یار      تا آنکه ز اسراف بهانی بکنار  
باشی ز سلامت بدن بر خور دار      نیروی عبادت تو گردد بسیار

عِنْدَ الْاِمْتِحَانِ يَكْرَمُ الرَّجُلَ اَوْ يِهَانُ .

مرد در امتحان، عزیز یا خوار میشود .

In the course of examination a man is either endeared or humiliated

\*\*\*

چون لاف زند مدعی از عقل و تمیز  
بر جای خموش باش و بیجا مستیز  
زیرا که چوپای امتحان بیش آید  
یا خوار شود پیش کسان یا که عزیز



عِنْدَ اِنْسَادِ الْفَرَجِ تَبَدُّوا مَطَالِعَ الْفَرَجِ .

هنگامیکه راه ها بسته میشود گشایش هائی نیز پدیدار میگردد.

When all the ways are closed some openings appear.

\*\*\*

آنگاه که روز تو چو شب تار شود  
دست زچه روی سست در کار شود ؟  
هر در چو فرو بسته بیکبار شود  
نا گاه گشایشی پدیدار شود

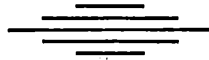
عند زوال القدرة يتبين الصديق من العدو .

هنگامیکه توانائی و قدرت از دست رفت دوست از دشمن تمیز داده میشود.

You can realize your friends from our foes when your power is lost .

\*\*\*

بر مسند اقتدار تا خواهی زیست      در ظاهر امر با تو کس دشمن نیست  
چون رفت توانائی و قدرت از دست      معلوم شود دوست که و دشمن کیست



عند زوال النعم يعرف الصديق من العدو .

وقتیکه دارائی از دست میرود دوست از دشمن شناخته میشود .

It is in adversity that one can recognize his friends from his foes .

\*\*\*

آن دوست که با تست چو يك جان بدو تن      ای بس که شود بدوستی عهد شکن  
تا کس نشد از فقر گرفتار محن      زهر گز شناخت دوست را از دشمن

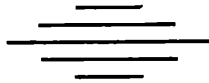
عِنْدَ نَزْوِلِ الشَّدَائِدِ تَظْهَرُ فَضَائِلُ الْإِنْسَانِ .

در هنگام سختی برتری مرد آشکار میشود.

Man's superiority will be realized in hard days .

\*\*\*

افتد چو بدست گنج باد آوردی      سهل است اگر خوشی کند هر فردی  
از دیدن هر مصیبت و هر دردی      معلوم شود تحمل هر مردی



عَوْدُ الْفُرْصَةِ بَعِيدٌ مَرَامَهَا .

فرصت از دست رفته ، دیر بدست میآید.

Opportunity , when lost , cannot be found again very soon .

\*\*\*

فرصت اگر ت هست غنیمت بشمار      کز دست اگر بدر رود فرصت کار  
یا آنکه بسی دیر بدست آید      یا هیچ بدست نایدت دیگر بار

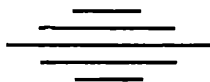
عَوْدِ لِسَانِكَ لِيِنَّ الْكَلَامِ وَ بَذْلِ السَّلَامِ يَكْتَثِرُ مَحْبُوكٌ وَيَقِلُّ مَبْغُضُوكٌ .

زبان خود را به خوشگوئی و سلام عادت ده چون این شیوه دشمنت را کم و دوستت را زیاد میکند.

Get your tongue used to speak decently ; for in this way you can increase your friends and decrease your enemies .

\*\*\*

آنکس که شکر بیان و خوشخوی افتاد      بس دل که بشیرین ذهنی دارد شاد  
با خوشگوئی زبان خود عادت ده      تادشمن تو کم شود و دوست زیاد



عِيْبَتُكَ مَسْتُورَةٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ .

تابخت یارتست عیب تو در پرده میماند.

Your defects are hidden as long as you enjoy prosperity.

\*\*\*

بدبخت همیشه خوار خواهد بودن      عیبش همه آشکار خواهد بودن  
تا بخت تو با تو یار خواهد بودن      بر عیب تو پرده دار خواهد بودن

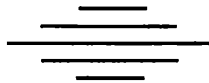
غَارِسُ شَجَرَةِ الْخَيْرِ يَجْتَنِبُهَا أَحْلَى ثَمَرَةٍ .

آنکس که درخت نیکی میکارد شیرین ترین میوه اش را خود می چیند.

**He who cultivates goodness will benefit by its sweetest fruit .**

\*\*\*

هو کس که جهان زار کند کارش را      چون صبح کن از لطف شب تارش را  
آنکس که درخت خیر و نیکی کارد      خود می چیند خوب ترین بارش را



غَاظَ الصِّدْقُ فِي النَّاسِ وَ فَاضَ الْكِذْبُ وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ  
تَشَاحَنُوا بِالْقُلُوبِ .

در میان مردم راستی کم و دروغ گویی بسیار شد. دوستی ها بزبان شد و دلها پراز کینه گردید

**Among the people , truthfulness has increased and falsehood decreased , friendship is only in words and the hearts are full of hatred .**

\*\*\*

دیگر همه کس ز راستی بگریزد      و زمکر و دروغ کس نمی پرهیزد  
گریاری و دوستی است بزبان      گر کینه و دشمنی است از دل خیزد

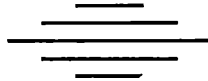
غَافِضِ الْفُرْصَةِ عِنْدَ امْكَانِهَا فَإِنَّكَ غَيْرُ مَدْرِكِهَا عِنْدَ فَوْتِهَا .

همینکه فرصتی بدست افتاد آنرا غنیمت بشمار که اگر از دست رفت دیگر آنرا بدست نمیآوری.

When you seize an opportunity , take advantage of it; for , you will never find it again if you let it slip .

\*\*\*

در رفته و آینده نشاید دل بست      دل بند، بفرصتی که در دست هست  
فرصت مده از دست که فرصت ایدوست      از دست چه شد دگر نیاید در دست



غَايَةُ الْجُودِ بَدَلُ الْمَوْجُودِ .

نهایت بخشش، بختیدن چیزی است که موجود است.

The highest point of generosity is to give whatever you have .

\*\*\*

چون یافت توانگری دوصد گنج گهر      ز آن هر چه کند بذل ، نیاید بنظر  
بخشنده تر از توانگر آن مسکینی است      کاو آنچه که یافته است بخشد یکسر



غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمُرءَ مِنْ نَفْسِهِ .

منتهای حیا آنست که مرد از خود نیز شرم داشته باشد.

The highest degree of modesty is to be ashamed even of one's own self .

\*\*\*

آنجا که ترا از دیگران است آزرم  
نیك از رنگری نهایت شرم و حیا  
مجبوری اگر که با ادب باشی و نرم  
آنست که کس ز خویش هم دارد شرم



غَايَةُ الْعَقْلِ الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ .

نهایت خردمندی اقرار به نادانی است.

The highest degree of wisdom is confession of ignorance

\*\*\*

نادان که فتاده است در گمراهی  
آگاه ز نادانی خود گردیدن  
خود را دانا شمارد از خود خواهی  
خود غایت عمل باشد و آگاهی

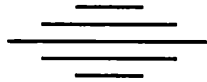
غَنَا الْعَاقِلُ بِعِلْمِهِ ؛ غَنَا الْجَاهِلُ بِمَالِهِ .

دارائی خردمنه، بدانش اوست و دارائی نادان به مال او.

An intelligent man is rich because of his knowledge, an ignorant, because of his properties .

\*\*\*

سرمایه دانا همه علم است و کمال  
دارائی نادان همه زر باشد و مال  
یعنی که ثبات دارد اندر هر حال  
یعنی که بود دستخوش وزر و وبال



فَازِمَنْ أَصْلَحَ عَمَلِ يَوْمِهِ وَاسْتَدْرَكَ فَوَارِطَ أَمْسِهِ .

کسی رستگار شد که کار امروز خود را درست کرد و هر چه دیروز تلف کرده بود بدست آورد.

A man is saved if he arranges his affairs just today and regains whatever he has lost yesterday .

\*\*\*

آن مرد بر افراشت سر فخر و شرف،  
کامروز بکوشید و بیاورد بکف  
وز رنج نجات یافت و ز آه و اسف،  
هر چیز که کرده بود دیروز تلف

فَخِرَّ الْمَرْءُ بِفَضْلِهِ لِأَبَاصلِهِ .

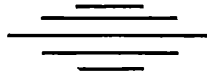
مایهٔ فخر مرد فضل و ادب اوست نه اصل و نسبش

Honour lies in virtues not in family origine .

\*\*\*

کاو جدش کیست یا چه بوده لقبش  
فضل و ادب اوست نه اصل و نسبش

بیمایه به لاف گشته آلوده لبش  
آن چیز که مرد را بود مایهٔ فخر



فَرِّوْا كُلَّ الْفَرَّارِ مِنَ الْفَاجِرِ الْفَاسِقِ .

با کمال شدت از مردم فاسق و فاجر بگریزید.

Flee with all your power from those who are libertine  
and debauchee .

\*\*\*

از آنکه چو میوه ایست نارس بگریز  
از فاسق و زشتخوی و ناکس بگریز

درباغ جهان زدست هر خس بگریز  
تا آنکه به ورطهٔ فسادت نکشند،

فَضْلُ الرَّجُلِ يَعْرِفُ مِنْ قَوْلِهِ .

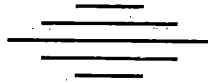
از گفتار مرد، فضل و کمال او شناخته میشود.

Man's virtues are revealed by his speech .

\*\*\*

بی مغز سخن نگوید و بنا مفهوم  
میزان کمال و دانش او معلوم

تا مرد ز معرفت نباشد محروم  
از طرز سخنگوئی هر کس، گردد



فِكْرُ الْمَرْءِ مِرْآةٌ تُرِيهِ حَسَنَ عَمَلِهِ مِنْ قَبِيحِهِ .

اندیشه مرد آئینه ایست که خوب و بد اعمال او را مینماید.

Man's thought is a mirror which reflects his right and wrong deeds .

\*\*\*

آگاه کند که چون بود افعالش  
پیداست در آن خوب و بد اعمالش

اندیشه هر کسی ترا از حالش  
مرد چون یکی آینه است

فَكَرُّ ثُمَّ تَكَلُّمٌ تَسْلِمٌ مِنَ الزَّلَلِ .

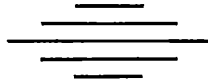
اندیشه کن آنگاه سخن گوی تا از لغزش زبان دور باشی.

Think and then speak ; so that you may be guarded against the slips of tongue .

\*\*\*

تا فکر نکرده‌ای، مکن باز دهن  
اندیشه نکرده و امکان لب بسخن

در پیش کسی که اهل فهم است و فطن  
خواهی که ز لغزش زبان باشی دور



فِي تَصَارِيفِ الْأَحْوَالِ يَعْرِفُ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ .

از گردش روزگار گوهر مردان آشکار میشود.

In vicissitude the true nature of men will be revealed .

\*\*\*

موجود بیک حادثه معدوم شود  
از گردش روزگار معلوم شود

پولاد بپنجۀ قضا موم شود  
نامردی و مردانگی اهل جهان

فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ .

گنج‌های روزی در گشاده‌روئی است.

The treasures of livelihood lie behind smiling face .

\*\*\*

شاد آنکه بسود خویش ازین راه افزود  
بر رخ در گنج‌های روزی بگشود

از خوش‌خوئی بسی توان بردن سود  
باروی گشاده میتوان در همه جا



قُدْرَتِكَ عَلَى نَفْسِكَ أَفْضَلُ الْقُدْرَةِ وَأَمْرُكَ عَلَيْهَا خَيْرُ الْأَمْرِ .

توانائی تو بر نفس خود بالاترین توانائی و فرماندهی تو بر آن بهترین فرماندهی است.

You can have the highest power and the best command upon your own self.

\*\*\*

گرد رنگری نیک، تو خود باشی و بس  
زیرا بتو فرمان نهد به‌ز تو کس

آنکس که دل تو باز دارد ز هوس  
خود خیز و برهنمائی خویش برس

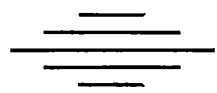
قَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ سَفَرَاتِهِ وَ  
 إِلَّا فَقَدْتُمْ إِلَيْهِ .

این دوست شما بود که از جهان سفر کرد. اگر بسوی شما باز گشت این سفر را نیز مانند  
 سفرهای دیگرش بشمارید و گرنه شما بسوی او میروید.

It was your friend who journeyed to the other world ;  
 if he ever returns to you , you may consider it as one of  
 his ordinary travels; and , if he does not, surely you will go  
 to him .

\*\*\*

این را سفری شمر چو اسفار دگر	برگشت گر آنکه زین جهان کرده سفر
یکروز تو می روی بسویش آخر	ور ز آنکه دگر باز نیامد سویت



قَدْ يَزِلُّ الْحَكِيمُ ، قَدْ يَزْهَقُ الْحَلِيمُ .

دانشمند نیز گاهی دچار لغزش میشود و بردبار نیز گاهی صبر و قرار از دست میدهد.

Even a learned man may make an error and a tolerant  
 person may lose patience .

\*\*\*

گاهی گردد به لغزشی سخت دچار	آنهم که ز فضل است و خرد بر خوردار
گاهی ز کفش بیرون رود صبر و قرار	و آنهم که صبور و بردبارست به کار

قَدْ يَكْبُو الْجَوَادُ .

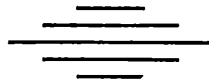
اسب تیزروچه بسا که بسردرغلطد.

A running horse may stumble .

\*\*\*

رهرو ز شتاب می نهد پا درچاه  
آن اسب که بس تیزروان است براه

پرهیز کن از شتاب زیرا ناگاه  
ای بس که بناگاه بسردرغلطد



قُلُوبُ الرِّعِيَّةِ خَزَائِنُ مَلِكِهَا فَمَا أَوْدَعَهَا مِنْ عَدْلِ أَوْ جَوْرِ وَجَدَهُ .

دل‌های مردم خزانه سلطان است و از عدل و ظلم هر چه در آن بگذارد همان را باز یابد.

People's hearts are the king's treasures; he receives whatever he has deposited in them of justice or injustice.

\*\*\*

نیک ارنگری، خزانه سلطان است  
در عاقبت کار نصیبش آن است

دل‌های کسان کآینه‌ای رخشان است  
از عدل و ستم هر چه در آن بگذارد،



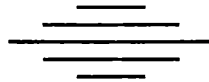
قَلِيلُ الْحَقِّ يَدْفَعُ كَثِيرَ الْبَاطِلِ كَمَا أَنَّ الْقَلِيلَ مِنَ النَّارِ يَحْرِقُ كَثِيرَ الْحَطَبِ .

اندکی حق نیروی کثیر باطل را درهم می شکند چنانکه اندکی آتش توده بزرگی از هیزم را می سوزاند .

A little truth overcomes a lot of falsehood as a flame of fire burns a pile of wood .

\*\*\*

حق گر چه قلیل است، بیاطل چوزند  
چونانکه بتوده ای بزرگ از هیزم  
نیروی کثیر او بهم در شکند  
یک شعله خرد، آتش اندر فکند



كثرة الدين يصير الصادق كاذباً .

بسیاری وام راستگورا دروغگومی کند.

Heavy indeptedness converts a truthfulman to a liar.

\*\*\*

قرض است مصیبتی که چون یافت وام  
بس مردم راستگو که در آخر کار  
هم مایه ننگ گشت وهم آفت نام  
گشتند دروغگو ز بسیاری وام

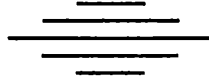
كثرة المال تفسد القلوب وتنشئ الذنوب .

بسیاری مال، دل‌ها را تباه سازد و گناه‌بیار آورد.

Opulence vitiates hearts and produces sins .

\*\*\*

آنکس که زیاد مال می‌خواهد و جاه  
جان می‌شود اندر هوس مال تباه  
او را پی‌این دو نیست پروا ز گناه  
دل می‌شود اندر طلب جاه سیاه



كثرة الهذر تمل الجلیس .

پرگوئی، حریف را افسرده خاطر می‌کند.

Prolivity upsets your companion .

\*\*\*

هرچند تراست بهره از خوشروئی ،  
هنگام سخن حذر ز پرگوئی کن  
اخلاق تو آیتی است از خوشخوئی ،  
کافسده کند حریف را پرگوئی

كثْرَةُ ضِحْكِ الرَّجُلِ تَذْهَبُ وَقَارَهُ .

خنده زیاد مرد، وقار او را از بین میبرد.

Too much laughter destroys man's dignity .

\*\*\*

دردیده خلق، کوچکت خواهد کرد  
از بین رود وقار و سنگینی مرد

آن کارمکن که ننگ خواهد آورد  
از خنده بیحد که نشان سبکی است



كفَى بِالْمَرْءِ كَيْسًا أَنْ يَعْرِفَ مَعَائِبَهُ .

همینقدر که مرد زیرک باشد کافی است که عیب خود را بشناسد.

Sagacity suffices a man to recognize his defects .

\*\*\*

شاید که نه منصف است نه اهل خرد  
تا خود همه کس بعیب خود درنگرد

آنکس که بعیب خویشتمن پی نبرد  
زیرا که دو چشم عقل و انصاف بس است

كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ .

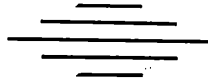
هر کسی نیازمند عقل و عقل محتاج دانش است.

Every man needs mind and mind needs knowledge .

\*\*\*

آنست خردمند که دانش طلب است  
خود عقل نیازمند علم و ادب است

چون علم ، کمال آدمی را سبب است  
مخلوق نیازمند عقل و خردند



كُلُّ شَيْءٍ يَعْزِزُّ حِينَ يَنْزُرُ إِلَّا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ يَعْزِزُّ حِينَ يَغْزُرُ .

هر چیز هنگامی که کم است قدر و بهایا دارد جز علم که وقتی بسیار می شود قدر و  
قیمت می یابد.

Everything becomes dear when it is scarce ; except  
knowledge which becomes valuable when it is in abundance

\*\*\*

و بندری علم روز و شب در تکرار و پویست  
جز علم که قدر او به بسیاری اوست

فرخنده کسی که علم را دارد دوست  
هر چیز چو کم شود، شود قدرش بیش

كُلُّ عَاقِلٍ مَغْمُومٌ ، كُلُّ عَارِفٍ مَهْمُومٌ .

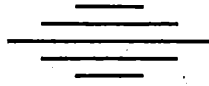
هر خردمندی غمناک و هر عارفی اندوهگین است.

Every wise person grieves and every mystic man feels sad .

\*\*\*

رنج دل و تشویش درویش کم نیست  
و آن مرد که عارف است بی ماتم نیست

آنکو غافل ز گردش عالم نیست  
آنکس که خردمند بود بی غم نیست



كُلُّ مَاضٍ فَكَانَ لَمْ يَكُنْ ، كُلُّ آتٍ فَكَانَ قَدْ كَانَ .

انگار کن که گذشته هرگز نبوده و آینده هم آمده است.

Think of your past as if it has not existed and of your future as if it has come .

\*\*\*

تا کی باید بفکر آینده نشست  
پندار که آینده کنون آمده است

تا کی گوئی گذشته رفته است ز دست  
انگار گذشته ای نبوده است ترا

كَلِمَاتُ قَارِبَاتِ اَجَلَا فَاحْسِنِ عَمَلَا .

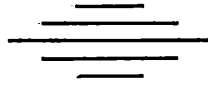
هرچند بمرک نزدیک ترمیشوی عمل خود را نکوتر کن.

As you get nearer to your death make better your conduct .

\*\*\*

باید که دگر بفکر محشر باشد  
باید عملت نیز نکوتر باشد

آن کز پیری خمیده پیکر باشد  
چندانکه بمرک خویش نزدیک تری



كَلِمَاتُ كَثْرِ خَزَانِ الْاَسْرَارِ كَثْرِ ضِيَاعِهَا .

هرچه داندگان رازی افزون شوند آن راز زودتر از پرده بیرون میافتد.

As mnch as a secret is known to more people there will be more chances for its being divulged .

\*\*\*

راز همه کس نهان کن و باش مصون  
آن رازفتد زود تر از پرده بیرون

چون خلق بیستن زبانند زبـون  
داننده راز هرچه کرده افـزون

کَلِمَا لَا يَنْفَعُ يَضُرُّ وَالْدُنْيَا مَعَ حَلَاوَتِهَا تَمُرٌ .

هرچه سودی ندارد زیان می بخشد و دنیا با همه شیرینی اش تلخی می آورد.

Whatever is not profitable brings loss . The world .  
though sweet , makes life bitter .

\*\*\*

هر چیز در این جهان فانی، ای یار،  
این ساقی عمر را همه شیرینی  
گر سود نیاورد، زیان آرد باز  
بس جام دهد که تلخی آرد بسیار



كُلُّ يَحْصُدُ مَا زَرَعَ وَيَجْزِي بِمَا صَنَعَ .

هر کس می درود آنچه را که میکارد و جزا می بیند بآنچه عمل میکند.

One reaps according to what one sows, and is rewarded  
according to how one behaves .

\*\*\*

زشتی بینی اگر بزشتی گروی  
درمزرعه عمل تو چون برزگری  
نیکی بینی چو راه نیکی بسروی  
هر تخم که کشته ای، همان میدروی

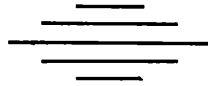
كَمَا أَنَّ الصَّادِيَا يَأْكُلُ الْحَدِيدَ حَتَّى يَفْتِنِيَهُ كَذَلِكَ الْحَسَدُ يَكْمِدُ الْجَسَدَ .

همان گونه که زنک، آهن را می خورد تا او را از میان میبرد حسد نیز تن را شکسته و نحیف میسازد .

Jealousy weakens the body as rust corrodes the iron

\*\*\*

چون تیره کند حسد دل روشن را  
نیروی حسد شکسته سازد تن را  
گوئی چو بلاست جان مرد و زن را  
آنگونه که زنک میخورد آهن را



كَمَا تَدِينُ تَدَانُ ، كَمَا تَعِينُ تَعَانُ .

آنگونه که جزا میدهی جزا داده میشوی و آن گونه که مدد کاری میکنی با تو مدد میکنند.

You will be rewarded as you reward and helped as you help .

\*\*\*

با خلق بدی مکن که بد باتو کنند  
آنسان که جزا دهی جزا داده شوی  
صدره چو بدی کنی، دو صد باتو کنند  
و آنسان که مدد کنی مدد باتو کنند



كَمْ مِنْ اِنْسَانٍ اَهْلَكَهُ لِسَانُهُ .

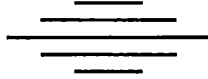
چه بسیار آدمی که زبان او سرش را زیاد داده است.

How often a man is slain by his tongue .

\*\*\*

ای بس که بخیره جان و سر در باز  
سر را بکمند مَرَك می اندازد

بیباک هر آنکه در سخن پسر دازد  
ماهی چو دهان باز کند بسی پزوا



كَمْ مِنْ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ عَقْلُهُ ، كَمْ مِنْ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ جَهْلُهُ .

بسا ذلیل و خوار که عقل و خردش او را عزیز کرده و بسا عزیز که نادانیش او را ذلیل

ساخته است.

How often an honourable man is debased by his ignorance ; and a baseman is honoured by his intelligence !

\*\*\*

آخر سوی افتخار و عزت برودش  
هر ورطه سر فکندگی آوردش

بس خوار و سر افکنده که عقل و خردش  
بس مرد سرفراز که خود بیخردی

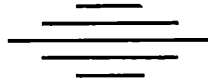
كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسِيرٍ عِنْدَ هَوَى امِيرٍ .

بساعقل که دربند هوس اسیرمانده زیراهوس بر او فرمانرواست.

**Many minds are captivated by a capricious desire which command them .**

\*\*\*

خاری است هوس که چون شود دامگیر  
در زخم زدن سخت تر است از هر تیر  
بس عقل که دربند هوس مانده اسیر  
چون گشته بر او هوس از آغاز امیر



كَمْ مِنْ غَنِيٍّ يَسْتَعْنِي عَنْهُ ، كَمْ مِنْ فَقِيرٍ يَفْتَقِرُ اِلَيْهِ .

بساتوانگر که باو نیازی نیست و بسا تهیدست که بر او نیازمندند.

**Many a rich man upon whom no one depends, many a poor man upon whom every one depends .**

\*\*\*

بس مرد توانگر که نبودش چون سود  
کس روی نیاز بر در او ننمود  
بس مرد تهیدست که شد سود رسان  
زین روی نیازمند او باید بود

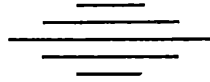
كَمْ مِنْ وَضِيعٍ رَفَعَهُ حُسْنُ خَلْقِهِ ، كَمْ مِنْ رَفِيعٍ وَضَعَهُ قُبْحُ خِرْقِهِ .

بسا مردی که پایه اش پست است و با نیکخوئی ببلندی میرسد و بسا مرد بلند پایه که از بد خوئی پست میشود.

Many a low-graded man whose good behaviour promotes him to a high rank; and many a man of high position whose ill-temper degrades him .

\*\*\*

بس عاقل پست پایه کز نیکی خو      کم کم به بلندی مقام آرد رو  
بس مرد بلند پایه کز بد خوئی      بیند ضرر و پست شود پایه او



كُنْ بِالْمَعْرُوفِ آمراً وَعَنِ الْمُنْكَرِ ناهياً .

مردم را به نیکی و خوشرفتاری امر و از بدکاری نهی کن .

Urge people to do good and prohibit them from doing evil .

\*\*\*

میکوش دلا در اینک که تا هشیاری      مستان را باز برس هوش آری  
تشویق به نیکی کن و خوشرفتاری      تقبیح ز ناکسی کن و بد کاری



كُنْ جَوَادًا مُؤْتِرًا أَوْ مُقْتَصِدًا مُقَدِّرًا وَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ الثَّالِثَ .

یا بخشنده مؤثر باش یا میانه روی پیش گیر ولی باندازه، اما راه سوم در پیش مگیر.

**Be generous but efficient or be economical but within limits; and never choose a third way .**

\*\*\*

بخشنده شو آنجا که اثر دارد بیش      یا باش میانه رو باندازه خویش  
آن به که ازین راه روی یا که از آن      لیکن ره سومین نگیری در پیش



كُنْ حَلْوًا صَبِيرًا عِنْدَ مَرِّ الْأَمْرِ .

با شیرینی صبر و بردباری، تلخی کار را چاره کن .

**Overcome the bitterness of your difficulty by sweetness of tolerance .**

\*\*\*

بیتاب و شو چو گشت کارت دشوار      کنز بیتابی تو بیش بینی آزار  
شیرینی صبر و بردباری پیش آر      تا آنکه بدان بگاهی از تلخی کار

\*\*\*

كُنْ زَاهِدًا فِيمَا يَرْتَبُّ فِيهِ الْجَهْلُ .

از آنچه که نادان بدان دل بسته است دوری کن .

Avoid whatever an ignorant man is fond of.

\*\*\*

ای بس که به هر چه جاهلی پیوند  
گر هست ترا بس خرد ، دل بردار  
عاقل چو نظر بدان کند میخندد  
از آنچه بدان بیخردی دل بندد



كُنْ سَمِيحًا وَلَا تَكُنْ مَبْذِرًا .

بخشنده باش لیکن زیاده روی مکن .

Be charitable but not extravagant .

\*\*\*

دوری ز طریق عدل و انصاف مکن  
اندازه بهیچ کار از دست مده  
هم با خود وهم بخلق اجحاف مکن  
بخشش کن وهیچگاه اسراف مکن

❁ ❁ ❁

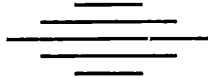
كُنْ فِي الشَّدَائِدِ صَبُورًا وَفِي الزَّلَازِلِ وَقُورًا .

در سختیها بصبر کوش و در حوادث بزرگ سنگین باش .

Be patient in hard days and grave in calamities.

\*\*\*

آنجا که ترا سخت شود کار معاش      در صبر بکوش و سینه خود مخراش  
و آنجای که طوفان حوادث خیزد      چون کوه بجای خویشتم سنگین باش



كُنْ كَالنَّحْلِ اِنْ اَكَلَتْ طَيْبًا وَاِنْ وَضَعَتْ وَضَعَتْ طَيْبًا وَاِنْ وَقَعَتْ  
عَلَى عُوْدٍ لَمْ تَكْسِرْهُ .

مانند زنبور عسل باش که هر چه خورد پاک است و هر چه بر جای نهد شیرین است  
و هر شاخی را که برویش بنشیند نشکند .

Be like a bee ; anything he eats is clean , anything he leaves is sweet and any branch he sits upon does not break.

\*\*\*

میباش چو زنبور عسل کاو تا هست      بر لقمه ناپاک نخواهد دل بست  
هر بار که بگذاشت بجای شیرین بود      هر شاخ که بنشست برویش، نشکست

—\*\*\*—

كُنْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَكُنْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا .

در کار دنیا چنان باش که گویی جاودان خواهی زیست و کار آخرت چنان کن که گویی فردا خواهی مرد .

Arrange the affairs of this world in such a way as if you will live eternally ; and work for the next world in such a way as if you will die tomorrow.

\*\*\*

کن کار جهان چنانکه هر کس نگر نیست  
و انسان پی آخرت برو کز عمرت  
گوید که مگر تو جاودان خواهی زیست  
گویی یکروز بیشتر باقی نیست



كُنْ لِينَا مِنْ غَيْرِ ضَعْفٍ ، شَدِيدًا مِنْ غَيْرِ عَنَفٍ .

نرم باش ولی سست و زبون مباش؛ سخت باش ولی درشتی مکن .

Be mild but not weak ; be firm but not harsh .

\*\*\*

با خلق به لطف و مهربانی پرداز  
شو نرم ولی مباش سست اندر کار  
لیکن خود را زبون و افتاده مساز  
شو سخت ولی مکن درشتی آغاز

— ❁ ❁ ❁ —

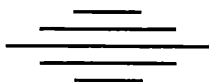
كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَافْعَلْ فِي مَالِكَ مَا تَحِبُّ أَنْ يَفْعَلَهُ فِيهِ غَيْرُكَ .

وصی نفس خود باش و با مال چنان کن که دوست داری دیگری با آن کند .

Be self-executor of your will and spend your wealth for salvation as you wish your heirs do .

\*\*\*

خود باش وصی خویش از هر نظری .  
بخشش کن از آن، چنانکه خواهی فردا  
ور در کفت امروز بود سیم و زری،  
بخشد پی آمرزش روحت دگری



كَيْفَ تَبْقَى فِي حَالَتِكَ وَالِدَهُرٍ مُسْرِعٍ فِي أَحَالَتِكَ ؟

تو بحال خود چگونه مانی در حالیکه گیتی میکوشد تا دیگر گونت کند ؟

How can you remain in the same position while the world tries to change you ?

\*\*\*

روزی رود این جوانی از دست برون  
تو کی مانی بحال خود چون گردون  
وین تن که تواناست شود پیروز بون  
کوشد که بتندی کندت دیگر گون؟

— ❁ ❁ ❁ —



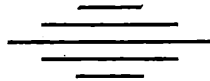
كَيْفَ تَفْرَحُ بِعَمْرِ تَنْقُصُهُ السَّاعَاتُ ؟

چگونه دلشاد هستی بعمری که هر ساعت بگذرد از آن کم میشود .

**How can you be happy in this life that grows shorter with the passage of every hour ?**

\*\*\*

جاوید تو چون نمانی اندر عالم      چند از پی عیش خورد کنی جور و ستم؟  
دلشاد چگونه ای بعمری که شود      هر ساعت از آن، بقدر یک ساعت کم؟



كَيْفَ يَا نَسِ بِاللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَوْحِشُ مِنَ الْخَلْقِ ؟

کسی که از صحبت خلق رمیده نیست چگونه با دوستی خدا خوی گیرد ؟

**How can a man become attached to God while he is not detached from people ?**

\*\*\*

آنکو پی دنیا است دوان از همه سوی      بر در گه دادار کجا آرد روی ؟  
آنکس که رمیده نیست از صحبت خلق      با دوستی خدا چسان گیرد خوی ؟

—\*\*\*—

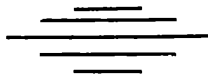
کیف يعرف غیره من یجهل نفسه ؟

کسی که خود را نمی شناسد دیگری را چگونه بشناسد ؟

One who does not know himself how can he know others ?

\*\*\*

از آنکه بحال خود نپرداخته است      آگاهی حل غیر کی ساخته است ؟  
خوی و گری چگونه بشناسد نیک      آنکو خود را هنوز نشناخته است



کیف یهتدی الضلیل مع غفلة الدلیل ؟

آنجا که راهنما غافل باشد گمراه چگونه راه راست را باز یابد .

How can a lost man find the right way when his leader is neglectful ?

\*\*\*

بیداد کند چو پیشوا از آغاز      دست همه پیروان شود نیز دراز  
آنجا که رهبر است غافل از راه      گمراه چگونه راه خود یابد باز ؟



كَيْفَ يَهْدِي غَيْرَهُ مَنْ يَضِلُّ نَفْسَهُ ؟

کسی که خود گمراه است چگونه دیگری را رهبری کند ؟

**How can he who is misled himself lead others ?**

\*\*\*

گر دم ز صواب هیزند، روی ریاست  
کی راهبری تواند اندر ره راست ؟

آن مرد که خود روانه در راه خطاست  
آن کج روشی که خودز گمراهان است



لَا أَشْجَعُ مِنْ بَرِيءٍ

هیچکس از بیگناه دلیر تر نیست

**No one is more brave than an innocent person.**

\*\*\*

هر گز به دل او نبرد ترس رهی  
ز آنکس که نکرده هیچ جرم و گنهی

آن کش ز گناه نیست لوح سیمی  
کستاخ تر و دلیر تر نتوان یافت

— ❦ —

لَا تَأْسَ عَلَى مَافَاتٍ وَلَا تَفْرَحْ بِمَا هَوَاتٍ .

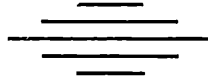
برای چیزی که گذشته افسوس نخور و بخاطر چیزی که نیامده دلشاد مباش.

Do not grieve for anything which is gone; and, do not be glad for anything which has not come yet .

\*\*\*

وز بهر کم و بیش به فریاد مباش  
وز هر چه نیامده است دلشاد مباش

پابند جهان سست بنیاد مباش  
بهر چه گذشته است افسوس مخور



لَا تَأْمَنُ مَجَالِسَ الْأَشْرَارِ غَوَايِلَ الْبَلَاءِ .

مجالس بدکاران از گزند بلاها ایمن نیست.

Gatherings of the debauchees are not safe from mishaps .

\*\*\*

افروختن و سوختنی در کار است  
بگریز که اندر آن بلا بسیار است

هر جای که آتشی و مشتی جار است  
ز آن خانه که جای مردمی بدکار است

— ❦ —

لَا تَتَّخِذْ عَدُوَّ صَدِيقًا

دوست مگیر آنرا که با دوست دشمن است .

**Do not consider your friend's enemy as your friend .**

\*\*\*

کو با تو و با یار تو دارد یاری  
حق است اگرش رفیق خود نشماری

آنراست سزا که یار خود پنداری  
و آن مرد که در حق رفیق تو عدوست



لَا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدِ لِلْكَلامِ مَوْقِعًا

هر جا که سخن گفتن نشاید، سخن گفتن نباید.

**Do not speak when you find it untimely .**

\*\*\*

لب در پی گفتار مکن از هم باز  
جان و تن اوست دور از سوز و گداز

هر جا که نشایدت سخن کرد آغاز  
خاموش نشین که شمع تا خاموش است

\*\*\*

لَا تَتَّقِنَ بَعْدَ مَنْ لَا دِينَ لَهُ؛ لَا تَمْنَحَنَّ وَدَكَ مِنْ لَوْفَاءِ لَهُ

به پیمان کسی که دین ندارد اعتماد مکن و کسی را که وفاندار دوست مشمار.

**Do not rely on the promise of anyone who has no faith;  
and, do not make friendship with anyone who is not loyal.**

\*\*\*

هرگز مکن اعتماد بر پیمانش  
از حلقهٔ دوستان برون گردانش

آن مرد که دین نباشد و ایمانش  
و آنکس که برون ز حلقهٔ مهر و وفاست



لَا تَحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ

چیزی مگو که میترسی آنرا دروغ انگارند.

**Do not say what you fear that it may be regarded as a  
falsehood .**

\*\*\*

آن گوی که خلق راستش پندارند  
آنرا چو شنیدند دروغ انکارند

خواهی که ترا دروغگو نشمارند،  
هر گز سخنی مگو که خود میترسی

— ❁ ❁ ❁ —

لَا تَخَافُوا ظِلْمَ رَبِّكُمْ وَلَكِنْ تَخَافُوا ظِلْمَ أَنْفُسِكُمْ

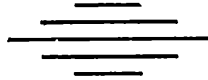
از ظلم خدا و نندترسید بلکه از ظلم خود بترسید

Do not fear God's cruelty but be afraid of your own's .

\*\*\*

زین گریک درنده خوی چون میش بترس  
از فہر خدا مترس، از خویش بترس

از وسوسه نفس بد اندیش بترس  
آنکس کہ ستم با تو کند در خود تست



لَا تَخَفُ الْاِذْنِ بِكَ وَلَا تَرْجِ الْاِرْبَكِ

بیم مدار مگر از گناه خود و امیدوار مباش مگر بخدای خود.

Do not be afraid of anything but of your sin ; and ,  
hopeful of anyone but God .

\*\*\*

جز بر در یزدان مبین روی مبار  
الا به خدای خویش امید مدار

اندر ره شیطان لعین پا مگذار  
الا ز گناه خویش تن بیم مکن

\*\*\*-۴-

لَا تَسْتَحْيِي مِنَ اعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحَرِمَانَ أَقْلُ مِنْهُ

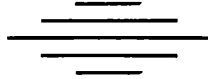
از بخشش کم شرم مدار چون نومیدی از آن کمتر باشد.

Do not be ashamed of giving a little ; because disappointment is less than that .

\*\*\*

هر گونه که ممکن است باشی باور  
کم دادنت از هیچ ندادن بهتر

میگوش که بهتر هر که باشد مضطر  
از بخشش کم شرم ممکن ز آنکه بود



لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوَّكَ وَأَوْ أَنْ ضَعْفَ

دشمن را کوچک مشمار گرچه ناتوان باشد

Do not despise your enemy even if he is weak

\*\*\*

خوارش منگر بچشم و خردش مشمار  
روز تو سیاه بسازد و حال تو زار

هر چند که دشمن تو خرد افتد و خوار  
خاز است بسی خرد و بچشمت چور و ناز

—۴۴۶—



لَا تَسْتَكْثِرْنَ مِنْ آخِوانِ الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ أَنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُمْ أَتَوَلَّوْا أَعْدَاءَهُمْ وَأَنْ مِثْلَهُمْ

كَمِثْلِ النَّارِ كَثِيرِهَا يَحْرِقُ وَقَلِيلُهَا يَنْفَعُ

بسیار دوست بگیر زیرا اگر نتوانی همه را خرسند سازی یا تو دشمن شوی و در حقیقت به آتش مانند که زیادش میسوزاند و کمش سود میرساند .

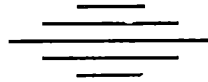
Do not try to win too many of earthly friends; for if you can not keep them astified they will turn against you .

Friends are like fire which is useful when it is little and incendiary when too much .

\*\*\*

چون گشت زیاد، مایهٔ دردس است  
بهر تو کمش نفع و زیادش ضرر است

هر چند که دوست بهتر از گنج زرست  
آری، مثل دوست به آتش ماند



لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى أَرْفَعِ مَوْضِعٍ فِي الْمَجْلِسِ

در نشستن به صدر مجلس شتاب مکن

Do not hurry to take the best place in a party .

\*\*\*

ز آن به که روی پیش و، به پس رانندت  
جائی بنشین که بر نخیزانندت

گر دور شوی تا که فرا خوانندت  
مشتاب که جا بصدر مجلس گیری

\*\*\*-۴-

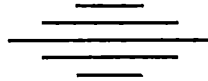
لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى الْغَضَبِ فَيَتَسَلَطَ عَلَيْكَ بِالْعَادَةِ

زود خشمناك مشو زیرا به خشم خوی خواهی گرفت

Do not get angry too soon ; for you will be habituated to it .

\*\*\*

هر کس بتو بهر دوستی آرد رو      رخ برتابد چو تند باشی با او  
گر زود به هر چیز کسی گیرد خشم      بس زود به خشم، طبع او گیرد ستو



لَا تُسَيِّئِ الْعُلْفَظَ وَإِنْ ضَاقَ عَلَيْكَ الْجَوَابُ

سخن زشت بزبان میاور اگر چه بیاسخ کسی درمانی

Do not use an indecent language even when you are helpless in answering somebody .

\*\*\*

تندی مکن و میوی تا بتوانی      آن ره که خلاف ادبش میدانی  
هر گز سخن زشت میاور بزبان      هر چند بیاسخ کسی درمانی

— ❁ ❁ ❁ —

لَا تُسِيْءْ اِلَى مَنْ اَحْسَنَ اِلَيْكَ فَهَنْ اَسَاءَ اِلَى مَنْ اَحْسَنَ اِلَيْهِ فَقَدْ مَنَعَ الْاِحْسَانَ

در حق کسی که باتو نیکی کرده بد رفتاری مکن زیرا کسی که چون نیکی ببیند بدی کند در راه نیکوکاری سدی میشود .

Do not mistreat a man who has behaved you well ; for he who answers a good deed with a bad one obstructs benevolence .

\*\*\*

زفهار چو از کسی ببینی یاری  
با او نکنی ز جهل بد رفتاری  
آنکس که بدی کند چون نیکی ببیند  
سدی شود اندر ره نیکو کاری



لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيَعْظِمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ

ترسنده دل را در رأی خود شریک مکن . زیرا ترادر کار سست میکند و آنچه را که بزرگ نیست در نظرت بزرگ جلوه میدهد .

Do not let a coward participate in making a decision for you ; since he weakens your will and magnifies what is not really big .

\*\*\*

ترسنده دلان که ترس را یار کنند  
در شور چو رأی خویش اظهار کنند ،  
اندر نظر تو مور را مار کنند  
تصمیم ترا سست به هر کار کنند



لَا تَشْعُرْ قَلْبِكَ الْهَمَّ عَلَيَّ مَا فَاتَ فَيَسْغُلُكَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِمَا هُوَ آتٍ

برای آنچه از دست رفته هم و غم بدل راه مده زیرا افسوس بر گذشته از اندیشه برای آینده ترا باز میدارد.

Do not fill your heart with past sorrows ; for this prevents you from making preparation for the future .

\*\*\*

اندر پی آنچه رفته از دست، متناز  
منشین بغم گذشته، کاین سوز و گداز  
وز داغ گذشته، سینه پرسوز مساز  
ز اندیشه آینده ترا دارد باز



لَا تَصْحَبْ مَنْ يَحْفَظُ مَسَائِرِكَ وَيَنْسِي فُضَائِكَ .

با کسی که عیوب ترا به خاطر می سپارد و حسن های ترا فراموش میکند دمساز مشو .

Do not associate with one who remembers your defects and forgets your good points :

\*\*\*

دمساز میباش، ای خداوند خرد،  
هر عیب که داری تو بخاطر سپرد  
با آنکه فقط عیب ترا مینگرد  
هر حسن که داری تو ز خاطر ببرد



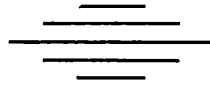
لا تصحبنا ابناء الدنيا فانك ان اقللت استهلوك وان اكثرته حسدوك

باهل جهان دوستی مکن زیرا اگر فقیر شوی بر تو برتری میجویند و اگر دازاشوی بر  
تورشک میورزند.

Do not make friendship with the people too much ; for they try to gain superiority over you when you are impoverished ; and show jealousy towards you when you are wealthy .

\*\*\*

بر دوستی اهل جهان دل مسپار  
جوید بتو برتری چو شد کارت زار  
زانرو که ترا نمیشود کس غمخوار  
ورزد بتورشک چون شود بختت یار



لا تصدق من يقابل صدقك بتكذيبه .

راستگو مخوان کسی را که در مقابل راستگوئی تو دروغگویت میخواند.

Do not deem truthful a man who considers you a liar .

\*\*\*

شهد از چه دهی به آنکه چون بستاند  
تو صادق و راستگو مخوان آنکس را  
آن شهد زدست تو، چو زهری داند  
کاو لاف زن و دروغگویت خواند

\*\*\*

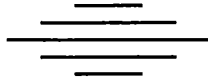
لا تضمن ما لا تقدر على القيام به .

کاری را که از عهده انجامش بر نیائی بر عهده مگیر

Do not undertake anything which you can not do .

\*\*\*

گر در نظرم ضعیف باشی و زبون  
بر عهده مگیر هیچگه کاری را  
به زآنکه بسی دروغگو باشی و دون  
کنز عهدهٔ انجام نیائی بیرون



لا تضییعن حق اخیک اتکالا علی ما بینک و بینہ فلیس هو لک باخ ما اضع  
حقه .

حق دوستت را با تکیه دوستی که میان تو و اوست ضایع مکن زیرا وقتی چنین کردی دیگر  
دوست تو نخواهد بود .

Do not trample upon the rights of your friend under the pretext of intimacy existing between you and him ; for as long as you disregard his rights he is not your friend .

\*\*\*

بر دوست زنی طعنه و داری امید  
غافل که چو کاخ دوستی بی بی شد  
کو از تو بدوستی نخواهد رنجید  
کم کم بسرت خراب خواهد گردید



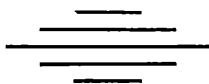
لَا تَعْجَلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا الْعَفْوَ مَوْضِعًا

دردادن کیفر گناه شتاب مکن و میان این دو جائی را برای بخشش بگذار .

**Do not haste to requite an offence ; but leave room for pardon .**

\*\*\*

در دادن کیفر گناهان زنهار      تعجیل مکن که آرد افسوس بیار  
ما بین گناه و کیفر آن ای یار      جائی ز برای عفو باقی بگذار



لَا تَعَادُوا فِي مَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِي مَا لَا تَعْرِفُونَ

با چیزی که نمیدانید دشمنی نوزید چون دانش بیشتر در چیزی است که نمیدانید.

**Do not fight against what you do not know because knowledge mostly lies in what you are not aware of.**

\*\*\*

شایسته آن نیست که رو گردانید      از هر چیزی که درک آن نتوانید  
چون بیشتر آنچه را که دانش خوانید      بسته است آنچه اندر آن نادانید

\*\*\*

لَا تَعْدِمَا تَعِجْزَ عَنِ الْوَفَاءِ بِهِ

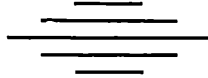
وعدہ ای مدہ کہ بدان وفا نتوانی کرد .

Make no promise that you can not fulfil .

\*\*\*

دیگر سخن تو کس ندارد باور  
بر عہدہ خویش اگر نگیری بہتر

در قول تو گر نباشد از فضل اثر  
آن کار کہ از عہدہ تو ساخته نیست



لَا تَعْدِنَ غَنِيًّا مَنِ لَمْ يَرْزُقْ مِنْ مَالِهِ

دارا نباید شمرد کسی را کہ از دارائی خود بہرہ ای نرساند .

One whose wealth is not profitable to others, must not he reckoned as rich .

\*\*\*

ور ہیچ ندارد، بنظر چون داراست  
دارا نتوان شمرد، زیرا چو گداست

آن مرد کہ اہل بخشش وجود و سخاست  
و آن منعم را کہ تنگ چشم است و بخیل

\*\*\*



لَا تَعْنِ قَوِيًّا عَلَىٰ ضَعِيفٍ؛ لَا تُوَثِّرْ دُنْيَا عَلَىٰ شَرِيفٍ

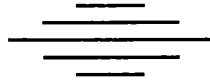
توانارا برضد ناتوان کمک مکن و فرومایه را بمرد بزرگوار اختیار مده.

**Do not help a strong person against a weak one; and do not give a mean man authority over a generous one .**

\*\*\*

تا اینکه به نا توان رساند آزار  
تا اینکه کند بزرگواری را خوار

هرگز به توانا مکن امدادای یار  
هرگز به فرومایه مددگار مشو



لَا تَغَالِبْ مَنْ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ رَفْعَهُ

با کسی که قدرت از میان بردنش رانداری ستیزه مکن.

**Do not fight against one whom you are unable to defeat .**

\*\*\*

کارتو شود خراب و حال تو پریش  
گر پنجه زنی، رنجه کنی پنجه خویش

کاری چونسنجیده گرفتی درپیش  
با هر که بود بزور بازو ز تو بیش

\*\*\*

لَا تَغْبِرَنَّ بِمَجَامِلَةِ الْعَدُوِّ فَإِنَّهُ كَالْمَاءِ وَإِنْ أَطِيلَ اسْتِخَانَهُ بِالنَّارِ لَمْ يَنْفَعِ مِنْ  
 اِطْفَائِهَا .

به چرب زبانی دشمن فریفته مشو زیرا او مانند آب است که هر چند از آتش گرمی بینداز  
 فرو نشاندن آتش باز نماند .

Do not let your enemy deceive you by his flattery for  
 he is like the water which does not stop extinguishing the  
 fire despite its heat.

\*\*\*

مشنو چو کند خصم تملق آغاز      زیرا که بآب ماند آن افسونساز  
 آب از آتش هر آن چه گرمی بیند      از کشتن آتش او نمیماند باز



لَا تَغْتَمُّ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ فَإِنَّ الذَّهَبَ يَجْرَبُ بِالنَّارِ وَالْمُؤْمِنَ يَجْرَبُ بِالْبَلَاءِ

از بیچیزی و سختی غمگین مباش زیرا طلا را به آتش آزمایشند و مؤمن را برنج و بلا.

Do not grieve in affliction ; for the gold is tried by fire  
 and a God-worshipper by misfortune .

\*\*\*

گرددور جهان داشت ستم بر تو روا      آرام و صبور باش و کن شکر خدا  
 آنسان که بآتش آزمایشند طلا      مؤمن شود آزموده بارنج و بلا

— ❄️ ❄️ ❄️ —

لَا تَغْلِقْ بَابًا يَعْجِزُكَ افْتِتَاحُهُ

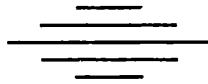
مبند دری که نتوانی گشود .

Do not close a door that you are unable to open .

\*\*\*

و آن ساز که سوزد دل و جان، ساز ممکن  
دست از پی بستنش زهم باز ممکن

آن کار که آرد ضرر آغاز ممکن  
آن در که دگر گشودنش نتوانی



لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ بِكَ الزَّمَانُ

از افتادن دیگری دل خود را شاد مکن زیرا نمیدانی زمانه برای تو چه پیش میآورد.

Do not rejoice at another's downfall , for you do not know what will happen to yourself .

\*\*\*

در شب سرر تاج هر دو را داد بیاد  
کز مستند خود تو نیز خواهی افتاد

گیتی که سحر بر سر گل تاج نهاد  
ز افتادن دیگری مکن دل را شاد

\*\*\*

لا تقولن ما تسؤك جوابه .

هر گز سخنی مگوی که پاسخش تورانا گوار باشد.

Never say anything which has an unpleasant answer .

\*\*\*

هر کس که شنید، ناسزا پاسخ داد  
کز پاسخ آن دل تو گردد ناشاد

آن کز پی ناسزالب از هم بگشاد  
باهیچکسی مگوی هر گز سخنی



لا تقوم حلاوة اللذة بمرارة الآفات .

شیرینی لذت به تلخی محنت‌هایی که از آن بیارمی آید نمی‌ارزد .

Sweetness of pleasure is not worth the bitterness of its consequent pains .

\*\*\*

چون روز شد از خمار دررنج آید  
بر تلخی محنتی کز آنها زاید

شب تا سحر آنکه باده می پیماید  
شیرینی لذات نمی‌ارزد هیچ

\*\*\*

لَا تَلْتَبِسُ بِالْمُلْطَانِ فِي وَقْتِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ عَلَيْهِ فَإِنَّ الْبَحْرَ لَا يَكَادُ يُسَلِّمُ

رَاكِبَهُ مَعَ سَكُونِهِ فَكَيْفَ لَا يَهْلِكُ مَعَ اخْتِلَافِ رِيَاحِهِ وَاضْطِرَابِ أَمْوَاجِهِ؟

وقتی که کار امیر آشفته و حالش دیگرگون است باید از وز و بر حذر بود زیرا دریا که هنگام آرامش و سکون برای کشتی نشینان خطر دارد چگونه با وزش بادهای ناموافق و تلاطم امواج خطرناک نباشد؟

Beware of the sovereign at the time of civil convulsion.  
If the voyager is not always safe even on a calm sea; how will he escape death when sea is agitated with unfavourable winds and raging waves ?

\*\*\*

هر کس که نیندیشد از او مجنون است  
پیدا است که هنگام تلاطم چون است

احوال امیر اگر که دیگریگون است  
دریا که سکون او خطرها دارد



لَا تَنْالُ الصِّحَّةَ إِلَّا بِالْحِمْيَةِ .

تندرستی جز با پرهیز حاصل نمیشود .

Health cannot be obtained except by abstinence .

\*\*\*

گر بر نکند ز هر سیه کاری دل  
هرگز نشود بتندرستی نائل

کس را نشود سپید بختی حاصل  
بیمار به پرهیز اگر تن ندهد

\*\*\*

لَا تَنْظُرِ إِلَى مَنْ قَالَ وَانظُرِ إِلَى مَا قَالَ

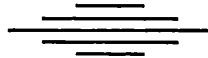
منگر که گوینده کیست ، بنگر که گفتارش چیست .

Do not mind who the speaker is , mind what he is saying .

\*\*\*

بر ظاهر خلق هیچکس خنده مکن  
گفتار ببین ، نظر بگوینده مکن

تحقیر کسی به جامه ژنده مکن  
هر جا که کسی لب بسخن باز کند



لَا تَوْتِي الْبُيُوتِ الْأَمْنِ أَبْوَابِهَا وَمِنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا كَانُ سَارِقًا .

بدرون خانه جز از در آن راه نمیتوان یافت و هر که جز از راه در وارد شود دزد است .

A house can not be entered into except by its door ;  
and anyone who tries to enter into it by any other way is  
a thief .

\*\*\*

توان گردید وارد اندر خانه  
راه دیگری نیست مگر دزدانه

از هیچ رهی، جز از در کاشانه،  
زیرا بدرون خانه جز از در آن

\*\*\*

لَا تُوَخِّرِ اِنَاةَ الْمَحْتَاكِ اِلَى غَدٍ فَانَكَ لَا تَدْرِي مَا يَعْصُرُ لَكَ وَهَلْ فِي غَدٍ

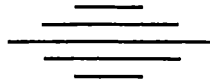
دلجوئی محتاج را بفردامیکن زیرا معلوم نیست که فردا برای تو واچه پیش آید.

Do not postpone helping a needy man ; for you do not know what will happen to him and you tomorrow .

\*\*\*

ور دور کنی غمی زدلها چه شود؟  
چون نیست تراعیان که فردا چه شود.

در راه کرم اگر نهی پا، چه شود؟  
دلجوئی محتاج بفردامیکن



لَا حِلَّ كَالْاَدَابِ

هیچ زیوری بهتر از ادب نیست.

No ornament is better than politeness .

\*\*\*

این است گواه پاکی گوهر مرد  
زیرا ادب است بهترین زیور مرد

اخلاق پسندیده ، بود یاور مرد  
باید که بحسن ادب آراسته شد

\*\*\*

لَا خَيْرَ فِي السُّكُوتِ عَنِ الْحَقِّ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْبَاطِلِ .

خاموش ماندن از حق گوئی خوب نیست همچنانکه باطل گوئی خوب نیست

To keep silent from speaking the truth is as bad as to talk falsely .

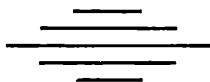
\*\*\*

دوری کن از اینکه راه باطل پوئی

اندر پی حق باش و حقیقت جوئی

آنگونه که خوب نیست باطل گوئی

خوش نیست خاموش ماندن از گفتن حق



لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ .

از کسانی که نه خیر خواهند و نه خیر خواهان را دوست دارند خیری نصیب نمیشود

You cannot expect anything good from those who neither are well-wishers nor like the persons who wish well .

\*\*\*

نه مردم خیر خواه را دارد دوست،

آنکو، نه اثر زخیر خواهی در اوست،

مانند گلیست کش نه رنگ است و نه بوست

ز آنجا که به هیچ رو ندارد خیری

\*\*\*

۶۶۲



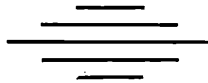
لَا دَوَاءَ لِمَشْعُوفٍ بِدَائِهِ، لِاشْفَاءِ لِمَنْ كَتَمَ طَبِيبَهُ دَائِهِ .

برای کسی که بدرد خود خوش است دوائی نیست و کسی که درد خود را از طبیب پو شد  
شفا نخواهد یافت .

There is no remedy for a man who is happy with his diseases ; and , no recovery for one who hides his disease from the doctore.

\*\*\*

آنرا که بدرد خود رضا خواهد بود      هر درد که هست بی دوا خواهد بود  
و آنکو ز طبیب درد خود میپوشد      کی بهر وی امید شفا خواهد بود؟



لَا ذَخْرَ كَالْعِلْمِ

گنجی مانند دانش نیست

There is no treasure like knowledge .

\*\*\*

از شهید ادب هر که بکامش قند است      پیوسته ز حال و روز خود خرسند است  
گنجی بگرا نبهائی دانش نیست      دولت مند است هر که دانشمند است

— ❦ —

لا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنْ عَقْلِ مَعَ عِلْمٍ وَعِلْمٍ مَعَ حِلْمٍ وَحِلْمٍ مَعَ قَدْرَةٍ .

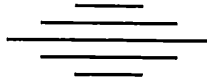
چیزی بهتر از خردمندی با دانائی و دانائی با شکیبائی و شکیبائی با توانائی نیست

**There is nothing better than wisdom with knowledge,  
knowledge with tolerance and tolerance with power .**

\*\*\*

آن مرد خردمند که دانا باشد  
هر چند به هر کار توانا باشد

بهتر ز همه مردم دنیا باشد  
در خشم نیاید و شکیبا باشد



لا عَقْلَ مَعَ شَهْوَةٍ

عقل با شهوت ترانی سازگاری ندارد .

**Wisdom does not accord with pleasure seeking .**

\*\*\*

باید که هوای میگساری نکنند  
شهوت با عقل سازگاری نکنند

آن مرد که ترك هوشیاری نکند  
عقل نرود در پی شهوت ، زیرا



لَا عَيْشَ لِسَيِّءِ الْخَلْقِ

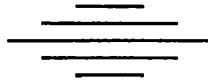
بدخوا از زندگی خوش محروم است

An ill-tempered man cannot enjoy happy life .

\*\*\*

پیش از همه کس کنی تو خود را مغموم  
گزرندگی خوش است بدخوم محروم

آنگاه که بر تو آورد خشم هجوم  
میکوش که خوی خویش را خوب کنی



لَا غِنَاءَ كَالْقَنُوعِ .

هیچ دارائی بهتر از قناعت نیست

No wealth is better than contentment .

\*\*\*

پابند به دیو خوئی و اهرمنی است  
کان مرد که قانع است پیوسته غنی است

آنکس که حریص و آزمند است دنی است  
باروزی کم بساز و محتاج مباح

\*\*\*

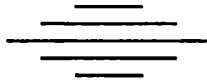
لَا فُقْرَ لِعَاقِلٍ، لَا غِنَاءَ لِبَاجِلٍ .

هر که دانا است مسکین نیست اگر چه تنگدست باشد و هر که نادان است منعم نیست اگر چه ظاهر ادارا باشد

A savant man is not poor even if he lives in poverty ;  
and, an ignorant one is not rich even if he lives a wealthy  
life .

\*\*\*

هر چند که تنگدست و بی برک و نواست  
هر چند که در نظر بظاهر داراست  
مسکین نبود هر آنکسی که دانا است  
منعم نبود هر آنکه باشد نادان



لَا يَتْرُكُ الْبَشَرُ شَيْئًا مِنْ دُنْيَاهُمْ لِإِصْلَاحِ آخِرَتِهِمْ إِلَّا عَوَّضَهُمُ اللَّهُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْهُ .

مردم از مال جهان چیزی برای دنیای دیگر خود نمیدهند مگر اینکه خداوند آنرا از آن  
را به آنان عوض دهد.

People may never give up anything of this world for  
the next , unless God gives them back something better  
than that .

\*\*\*

چیزی ندهد برای دنیای دیگر  
بخشد بعوض چیزی از آن بالاتر  
از مال جهان کسی زاینده بشر  
جز آنکه خداوند بدو در محشر

\*\*\*

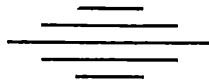
لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ دِينِهِمْ لِاصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ  
 أَضْرَمُّ لَهُ .

مردم چیزی از دین خود برای آبادی دنیای خود نمیدهند مگر آن که خداوند در عوض چیزی زیان آورتر از آن را برایشان روا دارد.

People may not lose anything of their faith to obtain worldly things unless God allots to them something more detrimental than that .

\*\*\*

ازدین خود آن بنده دنیا پرور      چیزی ندهد برای دنیا بهدر  
 جز اینکه خداوند مبین روزدگر      چیزی دهدش از آن زیان آورتر



لَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ ؛ لَا يَلْمُ لَأَنَّهُمُ إِلَّا نَفْسَهُ .

کسی اگر میستاید باید خدای را بستاید و اگر سرزنش میکند باید نفس خود را سرزنش کند .

One must not praise anyone but God ; and must not blame anyone but himself .

\*\*\*

آن مرد که عاقل است و دانا، باید      بیهوده زبان بمدح و ذم نگشاید  
 گر عیب کند، ز نفس خود گیرد عیب      و ر بستاید، خدای را بستاید

\*\*\*

لَا يَحُولُ الصَّدِيقُ الصَّدُوقَ عَنِ الْمَوَدَّةِ وَإِنْ جَفَى .

دوست صادق از دوستی روی بر نمی تابد هر چند که جفا بیند

A sincere friend will not turn away from your  
friendship even when you hurt him .

\*\*\*

با تست همیشه بر سر صلح و صفا  
هر چند که بیند از تو او جور و جفا

آن دوست که صادق است و بامهر و وفا  
از دوستی تو بر نمی تابد روی



لَا يَخْلُو النَّفْسُ مِنْ أَمَلٍ حَتَّى تَدْخُلَ فِي الْأَجْلِ .

جان آدمی تا دم مرگ از آرزو خالی نمی شود

Man's soul is not cleared from desires, until he is dead.

\*\*\*

دل بسته اکتساب جاه و مالی  
جان تو ز آرزو نگردد خالی

تا جان داری شیفته آمالی  
تا مرگ نکرده جام عمرت را پر

\*\*\*

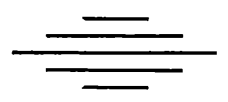
لَا يَدْرِكُ اللَّهَ جَلَالَهُ الْعَيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ لَكِن يَدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ  
 الْإِيمَانِ .

چشم‌های ما با مشاهده ظاهر خدا را نمیتوانند دید بلکه دل‌ها از راه حقایق ایمان بخدا  
 میرسند

Our eyes cannot see God by manifest observation but  
 our hearts can perceive Him through faith.

\*\*\*

هرچند خدا بهر مکانی است پدید      با دیده سر، نمیتوان او را دید  
 تنها دل ما از ره ایمان و یقین      شاید که تواند بخداوند رسید



لَا يَسْتَحْيِين أَحَدٌ كَمَا إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ .

هیچیک از شما وقتی چیزی را که نمیداند از او پرسند نباید شرم داشته باشد از اینکه  
 بگوید نمیدانم

No one of you must feel ashamed to admit his ignorance  
 when he is asked about what he does not know .

\*\*\*

گر بر بندی دهان خویش از گفتار      به زآنکه بگوئی سخنی ناهنجار  
 چیزی که ندانی، چو پرسند از تو      بر گو که نمیدانم و زین شرم مدار

لا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ وَآخَاهُ جَائِعٌ

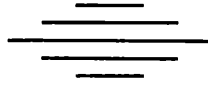
مرد خدا تا برادرش گرسنه است خود را سیر نمی سازد

A true believer will not eat fully as long as his brother is hungry .

\*\*\*

خیرد گران زخیر خود خواهد بیش  
برخوان نمشیند از پی سیری خویش

آن مرد خداست که بود خیر اندیش  
خود تا شکم برادرش گرسنه است



لَا يَصْغُرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيُ الْخَطِيرُ إِذَا تَأْتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ

فکر بزرگی را که از مغز مرد کوچکی تراوش کند نباید کوچک شماری .

Do not underestimate a useful advice just because it is given by an unimportant person .

\*\*\*

هر کس که بود، نصیحتش را بپذیر  
کوچک م شمارش و از آن بهره بگیر

گر مرد، خرد و راست و صاحب تدبیر  
گریند بزرگی دهدت مرد حقیر

\*\*\*



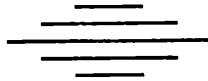
لَا يَعْابُ الرَّجُلُ بِأَخْذِ حَقِّهِ وَأَنْ يَعْابَ بِأَخْذِ مَا لَيْسَ لَهُ

خواستن حق برای کسی عیب نیست خواستن چیزی که حق او نیست عیب است

A man cannot be blamed for demanding his right  
but he should be blamed for asking what is not his right

\*\*\*

کردن پی حق خویش مردی برخواست  
ز آن مرد اگر که عیب گیرند رواست  
بر او نتوان عیب گرفتن که خطاست  
کاو آنچه که نیست حق وی خواهد خواست



لَا يَكُنِ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ إِلَيْكَ سِوَا عَفْوَانٍ ذَلِكَ يَزِيهِدُ الْمُحْسِنَ فِي الْإِحْسَانِ وَ  
يَتَابِعُ الْمُسِيءُ إِلَى الْإِسَاءَةِ

مبادا بدکار و نیکوکار در نظرت یکسان باشند زیرا در این صورت نیکوکار از نیکوئی  
کناره گیرد و بدکار در کار زشت اصرار ورزد.

You must not regard a good man and a bad man equally  
for the former gives up good behaviour and the latter  
follows evil doing.

\*\*\*

در جامعه گر بدگهر و نیکوکار  
این سخت زکار خیر کرده نادم  
یکسان آیند خلق را در انظار  
و آن نیک بکار زشت ورزد اصرار



لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي غَيْبَتِهِ وَنَكْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ .

دوست دوست نمیشود مگر بشرط آن که دوست خود را در غیبت او، و بدبختی و وفات او حفظ کند .

A friend is not a good friend unless he respects his friend's rights in his absence , in his misfortune and after his death .

\*\*\*

آنست بعهده دوستی ثابت و سخت  
عمیبت نکنند بیان چو گشتی غایب  
کاو باتو مدد کند چو گشتی بدبخت  
مالش نخورد چو بستنی از دنیا رخت



لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُقِيمَ عَلَى الْخَوْفِ إِذَا وَجَدَ إِلَى الْأَمْنِ سَبِيلًا .

شایسته عاقل نیست که باترس زندگی کند در حالی که بسوی ایمنی راهی دارد .

It is not suitable for a wise man to live in fear when he has some way to security .

\*\*\*

بینا که ز راه و چاه باشد آگاه  
باترس نشاید که کند عاقل زیست  
از او عجب است اگر که افتد در چاه  
آنجا که بسوی ایمنی دارد راه

\*\*\*

لا ینجح تدبیر من لا یطاع

تدبیر کسی که فرمانش را نمیبرند سودی نمیدهد

Planning by one who is not obeyed is of no use.

\*\*\*

انديشهٔ استاد چه تأثیر کند؟  
سودی ندهد هر آنچه تدبیر کند

شاگرد به پیروی چو تقصیر کند  
مردی که نمیبرد کسی فرمانش



لا ینصح اللہیم احداً الا عن رغبةٍ اورهبةٍ

فرومایه از کسی پند نمی پذیرد مگر از روی طمع یا ترس

A mean person does not accept advice , except for fear or in the hope of something.

\*\*\*

خود از سرشوق راه پاکان نگرید  
یا از ره بیم بود یا روی امید

آنکس که بطبع بود ناپاک و پلید  
ناکس نشنید پند کس، و ر بشنید

—\*~\*~\*

لَا يَنْفَعُ الْإِيمَانَ بَغَيْرُ التَّقْوَى •

ایمانی که با پاکی و پرهیز همراه نباشد سودی ندارد .

Faith without chastity is of no use .

\*\*\*

تا دست کشی زهر هوی و هوسی  
سودی نرسد ز دین و ایمان بکسی

دین از پی آن است که کوشی تو بوسی  
گریپاکی و پرهیز نباشد در کار



لَا يُؤَادُ الْأَشْرَارَ إِلَّا الْأَشْبَاهَهُمْ، لَا يَصْطَنِعُ النَّامُ الْإِمْتَالَهُمْ •

اشرار جز کسانی را که همانند خودشانند دوست نمیگیرند و مردم پست جز پست نهادان  
رانمی پرورند .

Wicked men do not make friendship except with those who are wicked like themselves ; and ; mean men do not bring up except those who are mean .

\*\*\*

جز بد منشی را که همانند بدوست  
جز پست نهاد را که با او همخوست

آن مرد که بدخوست نمیگیرد دوست  
و آن مرد که پست است نخواهد پرورد

— ❁ —

لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْأَطْعَامِ ؛ لَذَّةُ اللَّئِيمِ فِي الطَّعَامِ

لذت جوانمردان بمهمانی دادن و خوشی دونان بمهمان شدن است.

A generous man is pleased to invite , and an avaricious person is pleased to be invited .

\*\*\*

با مرد بلند طبع فرق است بسی  
و آن شاد شود چو گشت مهمان کسی

آنرا که فرومایه بود همچو خسی  
این شاد شود چو شد کسی مهمانش



لِسَانُ الْجَاهِلِ مِفْتَاحُ حَتْفِهِ .

زبان نادان کلید مرگ اوست

An ignorant man's tongue is a key to his destruction.

\*\*\*

بارند بر او تیر ملامت چو تگرگ  
گردید زبان او کلید درمرگ

جاهل چو درختی است تهی از برو برك  
ای بس که چون نادان بسخن لب بگشود

\*\*\*

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ ، قَلْبُ الْإِحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ

زبان عاقل در پس دل اوست یعنی دلش راضی نمیشود که هر باطلی را بر زبان آورد .  
و دل بیعقل در پس زبان اوست یعنی هر چه بزبانش آمد بدون مانع اظهار میکند .

A wiseman's tongue is behind his heart ; he does not mention whatever he feels wrong. A fool man's heart is behind his tongue; he says every thing without any reserve .

\*\*\*

راضی نشود دلش که گوید باطل  
کز معنی حرف خویش باشد غافل

عاقل، باشد زبانش اندر پس دل  
بیعقل و خرد، دلش بود پشت زبان



لِسَانُ الْمُرَائِيِّ جَمِيلٌ وَفِي قَلْبِهِ الدُّاءُ الدَّخِيلُ

ریاکار زبانی زیبا ولی قلبی بیمار دارد .

A hypocrite has a nice tongue and an ill heart .

\*\*\*

هر جا که نهد پای، پی تفتین است  
بنگر که چقدر قلب او پر کین است

آنرا که دورویی روش دیرین است  
منگر که زبان او چنین شیرین است

\*\*\*

لِكُلِّ امْرِءٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ

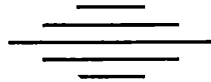
در مال هر مردی دو شریک هست یکی وارث د بگری حوادث.

There are two participants in wealth of each man: One is his heir and the other , mishaps .

\*\*\*

خواهدد و شریک یافت در مال و منال  
و آن حادثه ای که بهر مال است و بال

چون مرد رسد به مکننت و جاه و جلال  
آن وارث او که میشوند صاحب مال



لِكُلِّ حَيٍّ مَوْتٌ؛ لِكُلِّ شَيْءٍ فَوْتُ .

برای هر زنده مرگ و برای هر چیزی نابودی است.

There is a death for every creature ; and an end for everything .

\*\*\*

در صورت هر نشاط، چین المی است  
بر دامن هن وجود گرد عدمی است

اندر پی هر خوشی ملالی و غمی است  
در گردن هر زنده طناب اجل است

-\*\*\*-

لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَآفَةُ الْخَيْرِ قَرِينُ السُّوءِ .

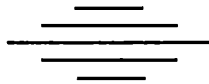
هر چیز آفتی دارد و آفت نیکوکاری هم صحبت بد نهاد است

Everything has its bane ; and the bane of benefaction is a malicious companion .

\*\*\*

دارد ز پی آفت مـلال انگیزی،  
همصحبـت بد نهاد نا پـرهیزی

دردار جهان که عاقبت هر چیزی  
دانی چـه بـود آفت نیکوکاری؟



لِكُلِّ هِمٍّ فِرْجٌ ، لِكُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجٌ .

هر عقده تنگ آخر گشایش یابد و در پی هر بستگی آخر راهی باز میشود.

Every hard knot will be untied and every closed way will open at last .

\*\*\*

دور خوشی تو گرده آغاز آخر  
هر راه که بسته است شود باز آخر

دمساز شود طالع ناساز آخر  
هر عقده که تنگ است گشایش یابد





الاحمق مع كل قول يمينا

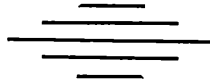
احمق با هر سخنی قسم میخورد.

A fool is he who swears in every sentence .

\*\*\*

مردم به قسم دگر چه حاجت دارند؟  
تا خلق او را دروغگو نشمارند

بهر سخنی که راستش پندارند،  
احمق قسمی خورد پس هر سخنی



الإنسان فضيلتان : عقل و منطق، فبالعقل يستفيد وبالمنطق يفيد

دو چیز مایهٔ فضیلت آدمی است : عقل و منطق ، که با عقل و خرد سود برد و با منطق  
و بیان سود رساند .

A man's superiority resides in two virtues: Intelligence and speech; by the means of the former he acquires benefits and by the latter he imparts them.

\*\*\*

زیرا بود این دو، مایهٔ فضل بشر  
باعقل و خرد ز زندگی سود بهر

آیدوست ز فیض عقل و منطق مگذر  
بانطق و بیان بزندگان سود رسان

\*\*\*

لِيَجْزِمَ فِي كُلِّ فَعْلٍ فَضْلٌ

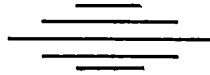
دورانیش در انجام هر کار بر دیگران برتری دارد.

**In doing everything a prudent man is superior to others**

\*\*\*

بهتر کند آن کار که آید در پیش  
آن مرد که بینا بود و دور اندیش

آن کز دیگران بصیرت‌ش باشد بیش  
اندر همه کار برتری دارد و فضل



لِلشِدَائِدِ تَدَخَّرُ الرِّجَالُ

مردان بلندهمت برای زمان سختی اندوخته شده‌اند

**Courageous men are saved for hard days .**

\*\*\*

خود را ز برای دیگران سوخته‌اند  
از بهر زمان سختی اندوخته‌اند

روشن گهران چو شمع افروخته‌اند  
مردان بلند طبع با همت را

\*\*\*

لِلظُّلْمِ تَبِعَاتٌ مُّوَبَقَاتٌ

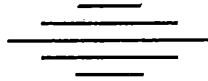
ظلم عواقب هلاک کننده دارد.

Cruelty has destructive consequences .

\*\*\*

بسیار کمر شکن بود بار ستم  
بر روی سر کسی که شد یار ستم

نابود کننده است آثار ستم  
آخر گردد خراب دیوار ستم



لَمْ يَذْهَبِ مِنْ مَّا لَكَ مَا وَقِيَ عِرْضَكَ

از مال تو آنچه که آبروی تو را حفظ کرده از دست نرفته است

What you have spend to secure your reputation is not lost .

\*\*\*

گر خوار شود برآه زر، پست بود  
هر چند ز دست رفته، در دست بود

آنکس که ز شوق سیم وزر مست بود  
آن سیم و زری که آبرو را بخرد

لَمْ يَسْمَنْ أَفْتَرِ إِخْوَانَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ

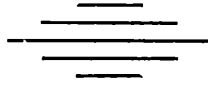
کسی که برادرانش به دیگران نیازمند باشند بزرگ نمیشود.

**A man who is not useful to his brethren will not be dignified.**

\*\*\*

عز و شرفی نیابد از نعمت و ناز  
با غیر کند برادرش عرض نیاز

دولتمندی که نیست درویش نواز  
هرگز نشود بزرگ آنکس که مدام



لَمْ يَضَعْ مِنْ مَالِكَ مَا قَضَىٰ فَرَضَكَ

مالی که خرج و اجبات خود کرده ای، از دستت نرفته است

**Whatever you have spent for your necessities is not lost.**

\*\*\*

زرده که در کیسه نمی باید پست  
هر چند فزون بوده، نرفته است زدست

گر بازرو سیم از غمی خواهی رست،  
آنمال که خرج و اجبات تو شدست،

لَمْ يَضِقْ شَيْءٌ عَنْ حَسَنِ الْخَلْقِ .

از خوشخوئی به هیچ چیزی لطمه ای نرسیده است.

Good\_temper harms nothing .

\*\*\*

ببیند همه کس عذاب در هر نفسی  
نه لطمه بچیزی رسد و نه بکسی

از تندی خوی و زشتی خلق ، بسی  
اما ز گشاده روئی و خوشخوئی



لَمْ يَنْلِ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا حَيْرَةً إِلَّا أَعْقَبَتْهُ عَيْرَةٌ

کسی از این دنیا به خوشی و خنده ای نمیرسد جز اینکه گریه و ماتمی در دنبال داشته باشد .

No one in the world can enjoy happiness , without shedding tears .

\*\*\*

کس را بزمانه شادی بی غم نیست  
ز آن صاف که با درد مجن در هم نیست

در دار جهان سرور بی ماتم نیست  
در جام کسی ساقی ایام نریخت

لَنْ لِمَنْ غَالِظَتْ فَإِنَّهُ يَوْشِكُ أَنْ يَلِينُ لَكَ.

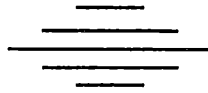
در حق کسی که باتو درشتی کند نرمی کن شاید از این راه باتو نرم شود.

Be mild to anyone who is rough to you; for in this way he may grow mild .

\*\*\*

خود نیز دگر بر سر حجب آید و شرم  
شاید که از این راه شود کم کم نرم

بیشترم و حیا چو از تو بیند آزر  
با هر که درشتی بکند نرمی کن



لَنْ يَتَّصِلَ الْمَرْءُ بِالْخَالِقِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ.

تا کسی از خلق نگسلد به خالق نخواهد پیوست.

A man can not be attached to God unless he is detached from people .

\*\*\*

از هر چه که غیر دوست شد، شویدی دوست  
بسر خالق عالم نتواند پیوست

بر دوست اگر عاشق صادق دل بست،  
کس تا که ز مهر خلق عالم نگسست

لو ان الموت يشتري لاشترية الاغنياء

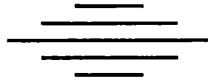
اگر مرگ، خریدنی بود توانگران آنرا میخریدند .

If death could be bought , wealthy men would buy it .

\*\*\*

منعم پی صد چیز دگر رنج برد  
آنکس که غنی تر است ز آن بیش خرد

بیچیز اگر همین غم رزق خورد،  
گر مرگ خریدنی شود در عالم



لو تمیزت الاشياء لكان الصدق مع الشجاعة و كان الجبن مع الكذب

هر گاه صفات از هم متمایز شوند راستگویی با دلیری و دروغگویی با ترس همراه خواهد بود.

If things are to be distinguished , truthfulness will be coupled with bravery and falsehood with cowardice .

\*\*\*

هر يك بمقام خویش بنشیند باز  
با ترس بود دروغگوئی دمساز

آنجا که شود صفات از هم ممتاز  
باشیر دلی است راستگوئی همدم

لَوْ جَرَّتِ الْأَرْزَاقُ بِالْأَلْبَابِ وَالْعُقُولُ لَمْ تَعِشْ بِهَاتِمِ وَالْأَحْمَقُ .

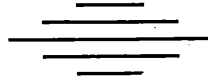
اگر روزی به عقل و هوش بسته بود نه درودامزنده میماندی نه بیخرد.

If livelihood were according to wisdom and understanding  
neither beasts nor fools could ever live .

\*\*\*

با اینکه بعقل است کم از دام و ددی  
نه دام و ددی هاند و نه بیخردی

ای بس که یکی را نبود بخت بدی  
گر بسته بعقل و هوش باشد روزی



لَوْ صَبَّتِ الدُّنْيَا عَلَى الْمُنَافِقِ بِجَمَلَتِهَا حَتَّى أَنْ يَحِبَّنِي مَا أَحْبَبَنِي

به آنکس که دوروست اگر سراسر جهان را ببخشم تا مرا دوست دارد شرط دوستی  
بجای نیاورد .

A hypocrite will not bestow his affection upon me ,  
even if I give him the entire world .

\*\*\*

گر دنیا را دهی، نگردد یکرو  
هر چند که درو گوهر افشانند براو

آنرا که دورنگی و دورویی شده خو  
چون لاله که ابراز دورنگی نسترد



لو عقل اهل الدنيا لخرت الدنيا .

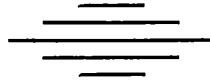
اگر مردم گیتی عقل داشتند گیتی ویران میشد.

If all people were wise the world would be ruined .

\*\*\*

ببزار ازین جهان بی بنیان بود  
این گیتی غدار کنون ویران بود

آن مرد که اهل خرد و عرفان بود  
گر عقل به مغز مردم دوران بود



ليس بلد احق بك من بلد ، خير البلاد ما جملك .

هیچ شهری شایسته تر از شهر دیگر نیست و هر شهری که برای تو نیکو باشد خوب ترین شهر است .

No city is more suitable than another one ; any city which is enjoyed by you is the best to you.

\*\*\*

به باشد و خوبتر ز شهر دیگری  
آن نیز بود شهر پسندیده تری

شهری نتوان یافت که از هر نظری  
هر شهر که از بهر تو نیکو باشد

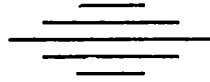
لَيْسَ ثَوَابُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْحَانَ عَظَمِهِ مِنْ ثَوَابِ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ وَالرَّجُلِ الْمُتَحَسِّنِ

هیچ پاداشی، در نزد خداوند پاک، بزرگتر از پاداش پادشاه دادگستر و مرد نیکوکار نیست .

God has no greater reward than that which will be given to a just king and a benefactor man .

\*\*\*

از جمله بندگان ، دو تن را دادار  
آن شاه که داد گستری پیشه کند  
پاداش عمل فزون دهد روز شمار  
و آن مرد که پاک باشد و نیکو کار



لَيْسَ لَكَ بَاخٍ مِنْ أَحْوَجِكَ إِلَى حَاكِمٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

کسی که میان تو و او برداوری دیگری نیازی باشد دوست تو نیست.

He is not your friend if you need somebody else to judge between you and him .

\*\*\*

خوبست که دوست، چاره سازی باشد  
آن دوست نباشد که میان تو و او  
هم یکدل و هم محرم رازی باشد  
بر داوری کنی نیازی باشد

لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ .

این پوست نازک طاقت آتش جهنم را ندارد.

This delicate skin cannot resist the infernal fire .

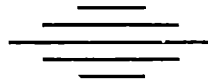
\*\*\*

کسی تاب شکنجهٔ دمام دارد؟

آنکس که زنیش پشه‌ای غم دارد

کسی طاقت آتش جهنم دارد؟

آن‌کز خورشید چهره در هم دارد



مَا أَحَقَّ الْعَاقِلَ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرَ

فِي مَا كَتَبَ لَهَا وَعَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَنَهَارِهَا

خردمند را سزد که ساعتی آسوده از کار بگزیند و بحساب خود برسد و بدقت بنگرد که در شبانه روز چه بدست آورده و چه از دست داده است.

A wise man must think over his deeds every day at his liesure to find out what he has gained or lost during day and night.

\*\*\*

آسوده خیال کنج خلوت بنشست

آنست خردمند که از کار چو رست

کز دست چه داده و چه آورده بدست

در دفتر اعمال بدقت نگر نیست

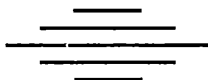
مَا اخْتَلَفَ دَعْوَانِ الْاِكَاثِ اِحْدِيهِمَا ضَلَالَةٌ

دو آواز مخالف بر نخیزد مگر آنکه یکی از آن دو برای گمراهی باشد.

One of two different calls is always misleading.

\*\*\*

تا مردم يك رهند با هم يكدل  
هر جا كه دو آواز مخالف خيزد  
در راه كم اختلاف گرفته حاصل  
البته يكی از آن دو باشد باطل



مَا اخذ الله على اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا.

خداوند به نادانان تحصیل علم را واجب نکرد مگر وقتی که تعلیم دادن را به دانایان واجب کرد.

God has not required the ignorant people to learn ,  
except when ordained the learned men to teach .

\*\*\*

تا دست به بخشش نزنند مرد کریم  
دانا باید نخست تعلیم دهد  
در دست نیازمند ناید زر و سیم  
تا نادان هم از او بگیرد تعلیم

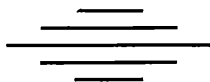
مَا اسْرَعَ السَّاعَاتُ فِي الْاَيَّامِ وَاسْرَعَ الْاَيَّامُ فِي الشُّهُورِ وَاسْرَعَ الشُّهُورُ فِي السَّنَةِ وَاسْرَعَ السَّنَةُ فِي هَدْمِ الْعُمُرِ !

چه تند ساعت‌ها بدل به روزها و روزها به ماه‌ها و ماه‌ها بدل به سالها میشوند و سالها بسرعت میگذرند که عمر را تباہ سازند !

How fast hours relaps to be transformed into days , days into months , months into years which run out to ruin our life .

\*\*\*

ساعات شود بدل به روزی کوتاه و آنگاه چه زود روزها گردد ماه،  
و آنگاه چه تند ماه‌ها گردد سال،  
وز رفتن سالها شود عمر تباہ!



مَا اعْظَمَ اللَّهُمَّ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا صَغَرَ عَظِيمُهُ فِي جَنبِ مَا غَابَ عَنَّا مِنْ قُدْرَتِكَ !

برورد گارا! از آفرینش تو چه بزرگ است آنچه که ما میبینیم و این بزرگی چه کوچک است در برابر آنچه از قدرت تو که از چشم ما پنهان است.

O mighty God ! how great is what we can see of your creation and how small is that greatness in comparison with your powers hidden from our eyes .

\*\*\*

ز آنها که بیافریده خلاق جهان باشد چه بزرگ آنچه بچشم است عیان  
و آنست چه خرد گر که سنجیده شود با آنچه ز قدرت وی از ماست نهان

مَا أَفْقَرُ مِنْ مَلِكٍ فَهَمًّا

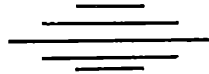
کسی که هوش و خرد دارد فقیر و محتاج نمیشود.

One who has intelligence never faces indigence .

\*\*\*

عاقل نشود بقید هر فتنه اسیر  
محتاج نگردد و پریشان و فقیر

ز آنجای که عقل است بهین بار و نصیر،  
آنکس که به گنج خرد و هوش غنی است



مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ ذَا وَجْهَيْنِ !

چه زشت است که آدمی دو روی باشد!

How hideous it is for a man to be two-faced!

\*\*\*

افساد و فریب و فتنه جوئی چه بد است!  
اما دو زبانی و دو روئی چه بد است!

پشت سر خلق، یاوه گوئی چه بد است!  
یکرنگی و یکدلی چه نیکو باشد!

مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَمَا أَقْلَ الْإِسْتِعْبَارِ !

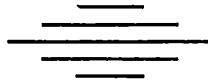
عبرت چه زیادست و عبرت گیرنده چه کم!

There are so many examples and so few people who take example .

\*\*\*

يك يك همه درس عبرت از بهر همنند  
آن قوم كه عبرتی بگیریند كمنند

تا راهروان اسیر صد پیچ و خمند  
بسیار توان گرفت عبرت لیکن



مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا اللِّسَانُ الْإِصْوَرَةُ مِثْلَةُ أَوْ بَهِيمَةُ مَهْمَلَةٌ؟

آدمی اگر زبان نداشت جز پیکری بیجان یا حیوانی بی سود چه بود؟

If the man had no tongue, what he could be but a lifeless body or a useless beast ?

\*\*\*

حالش به چه سان بود؟ کجا اینسان بود؟  
یا آنکه همانند یکی حیوان بود.

محروم گر از نطق و بیان انسان بود،  
یا آنکه بسان پیکری بی جان بود،

مَا نَكُرْتُ اللَّهَ مِنْذُ عَرَفْتَهُ .

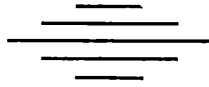
از آندم که خدای خود را شناختم دیگر منکر او نشدم.

I have never denied God since I know Him .

\*\*\*

او ناظر من باشد و من ناظر او  
دیگر نفسی نگشته ام منکر او

من بنده کردگارم و شاکر او  
ز آندم که خدای خویش بشناخته ام



مَا حَصَّنَ الدَّوْلَ مِثْلَ الْعَدْلِ .

کشور را بهتر از عدل نگهبانی نیست .

The best protector of a country is justice .

\*\*\*

چیزی که هدیه به رنج پایان عدل است  
هر کشور را بهین نگهبان عدل است

آسایش روح و راحت جان عدل است  
سرمایه آبادی و عمران عدل است



مَادِحِ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مَسْتَهْزِئًا بِهِ .

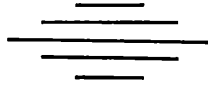
هر کس مردی را بچیزی که در او نیست مدح کند ، ریشخندش کرده است .

Praising one for a merit he does not possess is ridiculous .

\*\*\*

مَشْمُو سَخْنِ مَرْدِمِ بَاطِلٍ گُو رَا  
شَكِّ نَيْسْتَكِه رَيْشَخَنْدِ كَرْدِه اسْت اُو رَا

كُن بَا ز دُو دِيْدَةُ حَقِيْقَتِ جُو رَا  
هَر كَس بَد رُوغِ از كَسِي مَدْحِ كَنْد



مَاضِلٌ مِّنْ اسْتِشَارٍ .

هَر كِه رَا ه رَا بِي رَسَدِ گَم رَا ه نِمِي شُو د .

One who asks the way will not be lost .

\*\*\*

دَا رَا ي مَقَامِ و حَشْمَتِ و جَاهِ نَشْد  
از رَا ه خَطَا نَرَفْتِ و گَم رَا ه نَشْد

آ نَكُو ز رِه تَرْ قِي آ گَ ه نَشْد  
هَر كَس كِه رِه صَوَابِ پَر سِيْدِ نَخْسْت ،

مَا قَسَمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ .

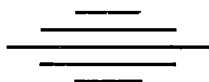
خداوند در میان خلق چیزی بهتر از نعمت عقل تقسیم نکرده است.

God has given men nothing better than wisdom .

\*\*\*

گمراه شود کسی کز آن بیم نکرد  
خالق بمیان خلق تقسیم نکرد

هر کار که پیر عقل تعلیم نکرد،  
در روز السّ، بهتر از نعمت عقل



مَا كَلَّ رَامٌ يَصِيبُ .

هر تیراندازی تیرش به هدف نمی نشیند.

Every archer cannot shoot his target.

\*\*\*

مرغی نکند صید به هر پروازی  
هر تیر که انداخته تیر اندازی

ذر صید قویست گرچه هر شهبازی  
پیوسته درست بر هدف ننشیند

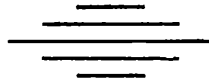
مَالِ بْنِ آدَمَ وَالْفَخْرَ وَأَوَّلَهُ نَطْفَةَ وَآخِرَهُ حَيْفَةَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ؟

برای به به خود میبالد بشری که در اول نطفه و در آخر مردار است. نه روزی خود تواند بدست آورد و نه از چنگال مرگ تواند گریخت ؟

Why are people proud of themselves when they are sperms in the beginnig and dead corpses in the end , neither can secure their livelihood nor can evercome their death ?

\*\*\*

بهر چه بشر بخویش بالد بسیار؟  
کاول بود او نطفه و آخر مردار  
نه روزی خود تواند آورد بدست  
نز دام اجل تواند او کرد فرار



مِثْلُ الدُّنْيَا كَظِلِّكَ أَنْ وَقَفْتَ وَقَفَّ وَأَنْ طَلَبْتَهُ بَعْدَ .

دنیا در مثل چون سایه تست. اگر بر جای خود بایستی با تو بایستد و اگر در پی اش افتی دور گردد.

The world is like your shadow ; when you stop it stops too and when you follow it , it goes away .

\*\*\*

چون سایه تست در مثل این دنیا  
هم با تو قرین باشد. و هم از تو جدا  
رو گرداند از تو گر افتی ز پی اش  
باز ایستد ار بایستی باز بجای

مَذِيْعُ الْفَاحِشَةِ كَفَاعِلِهَا ، مُسْتَمِعُ الْغَيْبَةِ كَفَاعِلِهَا .

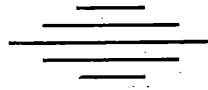
فاش کننده کار بد مانند کسی است که آن کار را کرده و گوش دهنده بغیبت مانند کسی است که آن غیبت را میکند.

One who spreads the news of a bad deed is like the one who has committed it ; and one who listens to a backbiting is like the backbiter himself .

\*\*\*

ماند بهمان کسی که کرد دست آنگار  
ماند بهمان کس که کند غیبت یار

آنگس که ز کار زشت گوید بسیار  
و آنگس که دهد بغیبت یاری گوش



مرآة الصبر يثمر الظفر .

تلخی صبر، میوه ظفر بار آورد .

Bitterness of patience brings forth the fruit of triumph.

\*\*\*

آرام ترا گیرد و آزار دهد،  
شیرینی نصرت و ظفر بار دهد

هر چند که صبر، رنج بسیار دهد،  
نومید مشو، که شاخه صبر و شکیب

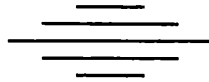
مَسْكِينِ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومِ الْاَجْلِ مَكْنُونِ الْعِلْلِ تَوَلَمَهُ الْبَقَّةُ وَتَتَبَتَهُ الْعِرْقَةُ وَ  
تَقْتَلُهُ الشَّرْقَةُ .

آدمیزاد چه بیچاره است که روزمرك خود را نمی داند و بدرزد و بیماری خویش بی نمیبرد.  
نیش پشه ای رنجش رساند. عرق تنش را بدبو سازد و سرفه ای یورطه هلاکش اندازد.

How poor is the human-being who does not know the end of his life and can not recognize his diseases; a mosquito's sting hurts him, perspiration makes him smelly and a cough may take away his life .

\*\*\*

مرگ و مرض است آدمی را در پیش	حالش گاهی شود بیک سرفه پریش
بد بوشود ار عرق کند از حد بیش	دررنج فتد اگر خورد از پشه نیش



مُصَاحِبِ الدُّنْيَا هَدَفٌ لِلنَّوَابِ وَالْغَيْرِ .

دوستدار جهان آماج دشواری هاودگر گونی هاست.

A worldly man becomes the target of difficulties and vicissitudes .

\*\*\*

آرایش مرد باطن آراستن است	خود را ز صفات زشت پیراستن است
خواهان جهان شدن لاخواستن است	بر حرص فزودن از خوشی کاستن است

## مُصَاحِبَةُ الْجَاهِلِ شُومٌ

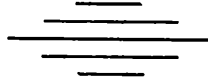
همصحبتی نادان شوم است

Association with ignorants brings bad omen .

\*\*\*

كج طبیعی و کمراهی او معلوم است  
همصحبتی مردم نادان شوم است

آنکس که ز دانش و خرد محروم است  
ز آنجا که ضرر زنند از نادانی



مَنْ آمَنَ خَائِفًا آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ عِقَابِهِ

کسی که هراسنده ای را پناه دهد ایزد او را از عذاب خود امان خواهد داد

God has mercy upon a man who gives refuge to a frightened person .

\*\*\*

نومید و مکدرش مران از درگاه  
آنرا که دهد بیک هراسنده پناه

جوید چه عمدت خواه بدرگاه تو راه،  
ایزد ز عذاب خود امان خواهد داد

من ابان عيبك فهو ودودك ؛ من سائر عيبك فهو عدوك

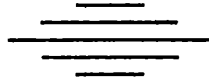
کسی که عیب تو را بر تو نشان دهد دوست تست و کسی که عیب تو را از تو پنهان کند دشمن تست.

**One who shows you your defect is your friend; and one who hides it from you is your foe .**

\*\*\*

میکوش در امتحان یارت ز نخست  
عیب ز تو گر نهان کند دشمن تست

گریار صدیق و راستگو خواهی جست  
عیب بتو گر عیان کند باشد دوست



من ابصر زلته صغرت عنده زلة غیره .

کسی که بر اغزش خود بینا گردد لغزش دیگران را کوچک شمارد .

**One who is able to see his own defect , can easily overlook the defect of others.**

\*\*\*

خود را مگر از عیوب عاری پنداشت؟  
عیب دیگران بهیچ خواهد انگاشت

نادان که حساب عیب مردم را داشت  
هر کس که بعیب خویش بینا کرده

مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ لِجَامَاً أَخَذَهُ النَّاسُ أَمَامًا.

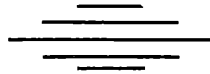
هر کس که از روی حق زمامداری کند مردم او را پیشوای خود سازند.

**One who rules rightly will be considered by the people as a leader .**

\*\*\*

در گلشن جان نپرورده بخاری را  
بخشند بدو زمام هنر کاری را

کس دل ندهد مزن ستمکاری را  
هنر کس که بحق زمامداری بکند



مَنْ آتَعَبَ نَفْسَهُ فِي مَا لَا يَنْفَعُهُ وَقَعَ فِيهَا يَضْرَهُ .

کسی که بکار بی ثمری پردازد ، خود را در زیان اندازد .

**One who carries out a useless work will be losing .**

\*\*\*

خود را بعبث خسته و نالان سازد  
خود را به زیان و رنج می اندازد

آن مرد که بیهوده به راهی تازد،  
آنکس که به کار بی ثمر پردازد



من اتقى قلبه لم يدخله الحسد .

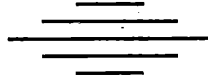
كسیكه پاك دل است حسد در دلش راه نیابد .

Jealousy cannot enter the heart of a pure - hearted person.

\*\*\*

مردم همه از او رفیق خود پندارند  
از بهر حسد جای در آن نگذارند

با خلق هست آنکه دل مصفا دارد  
آنکس که سرای دل خود دارد پاك



من اجترىء على السلطان فقد تعرض للهوان

کسی که بر پادشاه گستاخ شود به خواری افتد .

One who is rude to the king will be debased .

\*\*\*

ای بس که دهد جان و سر خویش بیاد  
در وزطه خواری و مذلت افتاد

هزار کس که بزه شرط ادب را از یاد  
کرهس که بیادشاه گستاخی کرد

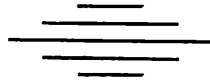
مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ.

کسی که چیزی را دوست دارد آن را بر زبان آورد.

One who likes something mentions it .

\*\*\*

هر کس که هوای آرزویی دارد      سرپوش - روی آرزو نگذارد  
گر چیزی را دل کسی دارد دوست      نامش همه جای بر زبان می آرد



مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ.

کسی که دوست داشته باشد از کار زشت بازت دارد.

One who is fond of you does not let you do evil.

\*\*\*

عاقل آن را ز دوستان پندارد،      کز دست، مقام دوستی نگذارد  
با هر که ز کار زشت بازت دارد      شد دوست. که دوستی بجا می آرد

١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠  
من اخطاه سهم المنية قیده الهرم .

هر کس که از تیر مرگ جان بدر برد گرفتار پیری گردد .

One who is missed by the arrow of death will be a victim of old age.

\*\*\*

بیری تعب آورد چو گردید پدید  
هر کس که ز تیر مرگ جان برد بدر،  
روز سیه است در پی موی سپید  
بد بخت دچار درد پیری گردید



١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠ - ١٠٠٠  
من استدام قرع الباب ولج ولج

کسی که پیاپی دری را بزند و بکوشد، در برویش بگشایند .

One who continues to knock at a door persistently, will see it opened

\*\*\*

در راه وصال، جندو جهدی باید  
تا ره نروی بمقصد خود نرسی  
تا شاهد آرزو در آغوش آید  
تا در نرنی کس بتو در نکشاید

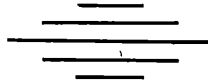
مَنْ اسْتَرْشَدَ غَوِيًّا ضَلَّ ، مَنْ اسْتَعَجَلَ ذَلِيلًا ذَلَّ .

کسی که از گمراه رهبری جوید گمراه شود و کسی که از بیچاره ای کمک خواهد بیچاره گردد .

One who asks guidance from a lost man will be lost ;  
and one who expects to be helped by a helpless person will be helpless .

\*\*\*

آن مرد که رهبری زهر گمراه جست      گمراه شد و نرفت از راه درست  
و آن کس که ز بیچاره مدد خواست بکار      بیچاره شد و دست از آن کار بخشست



مَنْ اسْتَعَانَ بِاللَّهِ اعَانَهُ

هر کس که از خدا مدد خواهد خدا نیز او را مدد کند .

God helps anyone who asks His help .

\*\*\*

هر آنجا که زحق نمانده غافل حقیقو ،      خود یاد خدای بخشد او را نیرو  
هر کس که نهاد بر در یزدان رو      هر چند مدد خواست مدد یافت از او

مَنْ اسْتَعْمَلَ الرَّفِيقَ لِأَنَّهُ الشَّدَائِدُ

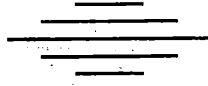
کسیکه مہربانی بکاربرد دشواری ها براو آسان گردد.

One who shows kindness towards people can easily overcome his difficulties .

\*\*\*

اورا همه کس یاورو غمخوار بود  
آسان کند آنچه را کہ دشوار بود

مردی کہ خلیق و نیک رفتار بود  
آنگس کہ برد مروت و مہر بہ کار



مَنْ اسْتَفْنَى عَنِ النَّاسِ اغْنَاهُ اللَّهُ .

کسی کہ خود را از مردم مستغنی گرداند خداوند او را غنی سازد.

God keeps free from want the man who is not dependent on others .

\*\*\*

خود را زمقام و جاہ خواہد انداخت  
اورا اکرم خدا غنی خواہد ساخت

آن کز پی زر بہ ہر ذری خواہد ساخت،  
از خلق خدا ہر کہ شود مستغنی

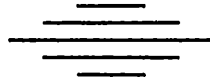
مَنْ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ ابْصَرَ ، مَنْ اسْتَدْبَرَ الْأُمُورَ تَحْيَرَ .

کسی که بکارها روی کند بینا گردد و کسی که از همه کار روی گرداند سرگردان ماند.

One who faces the events will be clear sighted ; one who does not , will be lost in amazement .

\*\*\*

گر مرد بهیچ راه نگذارد گام  
که روی کند بکارها پخته شود  
نه تجربتی تواند او یافت نه کام  
ور پشت کند بکارها ماند خام



مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا .

کسی که آراء بزرگان را استقبال کند از راه‌های خطا آگاه گردد.

One who welcomes the wisemen's consultations becomes aware of wrong ways .

\*\*\*

از مشورت آنکسی که دارد اکراه  
آنکس که ز رأی رهبران شد آگاه  
از خود سری و غرور گردد گمراه  
بشناخت درست راه خود را از چاه

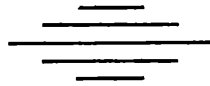
مَنْ اسْتَنْصَحَكَ فَلَا تَغْشَهُ ، مَنْ وَعَظَكَ فَلَا تُوحِشَهُ .

کسی را که از تو راهنمایی خواهد گمراه مکن و کسی را که میخواهد راهنمای تو شود  
رمیده مساز .

Do not mislead the one who asks your guidance ; and  
do not scare the one who wants to lead you .

\*\*\*

گر از تو کسی راهنمایی جوید      کاری نکنی که راه باطل پیوید  
ورخواست کسی راهنمای تو شود      کاری نکنی که پاهای ترکت گوید



مَنْ اسْتَعْمَلَ بِالْفُضُولِ فَاتَهُ مِنْ مَهْمَةِ الْأَمْوَالِ .

کسی که به کارهای غیر لازم پردازد کار لازم را نیز از دست میدهد .

One who performs the unnecessary may miss the  
necessary tasks .

\*\*\*

آن کز پی صید کوچکی سر بنهاد      از صید بزرگ عاقبت دور افتاد  
آن کز پی کار غیر لازم کوشید      آن کار که بود لازم از دست بداد

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ

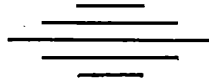
از شایسته ترین کارهای جوانمرد تغافل اوست از آنچه در باره دیگر می‌داند.

A most admirable deed of a generous man is his negligence of what he knows of someone else .

\*\*\*

هر جا که ز سداز آن کند قصه کسی  
کو پوشد چشم از آنچه داند ز بسی

گر پی ببرد به راز من بلهوسی  
شایسته ترین کار جوانمرد آنست



مَنْ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يُظْلَمْ غَيْرَهُ .

کسی که خود را دوست دارد بد دیگری ستم نمی‌کند.

One who likes himself does not treat cruelly with others .

\*\*\*

پیوسته ز انتقام او داشت غمی  
بیر جان کسی روا ندارد ستمی

هر کسی که بد دیگری ستم کرد می  
آنمرد که جان خویش را دارد دوست



مَنْ اطَاعَ التَّوَانِيَّ اِحَاطَتْ بِهِ الدَّارَةُ .

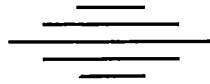
آنکس که سستی را پیشه خود سازد دچار پشیمانی گردد.

One who acts sluggishly will be disappointed .

\*\*\*

کار همه ز آن بیسرو سامان گردد  
از سستی خود زود پشیمان گردد

سستی سبب زیان و خسران گردد  
آن مرد که تنبل و تن آسان گردد



مَنْ اطَاعَ رَبَّهُ مَلَكَ ، مَنْ اطَاعَ هَوَاهُ هَلَكَ .

هر که خدا را فرمانبری کند سروری یابد و هر که دیو نفس را فرمان برد دچار هلاک گردد .

One who obeys God will obtain supremacy and one who follows his own passion will be destroyed .

\*\*\*

گردید بلند پایه و شد سرور  
در راه هوی داد سرو جان به هدر

آن مرد که شد خدای را فرمانبر  
و آن مرد که دیو نفس را فرمان برد

من اطرح الحقد استراح قلبه ولبه

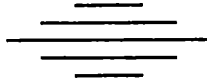
کسی که کینه‌ها از خود براند دل و مغزش آسوده ماند .

To extinguish hatred is a comfort to both heart and mind .

\*\*\*

آنست که افزوده شود مشکل او  
هم مغز وی آسوده شود هم دل او

آن کز پی دشمنی رود، حاصل او  
هر کس که ز خویش کینه‌را دور کند



من اظهر فقره اذل قدره .

کسی که فقر خود را ظاهر کند از قدر خود می‌کاهد.

One who reveals his poverty devaluates himself.

\*\*\*

ای بس که بجای سود بینی توزیان  
بیپهوده برد عزت خود را ز میان

پیش همه گس کنی غم خویش بیان  
آنکس که کند فقیری خویش عیان

مِنِ اعْتِزْلِ سَلَامٍ .

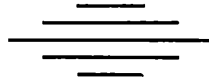
هر کس که کنج عزلت گیرند از کنج سلامت بهره برد.

One who lives in seclusion remains safe .

\*\*\*

بیچاره زرنیجه‌های روز افزون است  
این کنج به کنج انزوامد فون است

آنکس که ز کنج انزوای بیرون است  
گر در طلب کنج سلامت هستی



مِنِ اعْجِبْتَهُ ارَاثَهُ غَلْبَتَهُ اَعْدَائِهِ .

هر کس که به‌رأی خود مغرور گردد، دشمنانش بر او چیره می‌شوند.

One who is too proud of his ideas will be conquered by his enemies .

☆☆☆

چشم خرد و بصیرتش کور شود  
در پنجهٔ خصم خویش متهور شود

آنکس که ز راه مشورت دور شود  
آنکس که به‌رأی خویش مغرور شود،

مِنَ اعْظَمِ الْفَجَائِعِ اِضَاعَةُ الصَّنَائِعِ

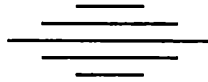
از بزرگترین اعمال دردناک، تباه ساختن کارهای هنری است.

The most sorrowful deed is to spoil artworks .

\*\*\*

مرد هنری به آه و زاری باشد  
مذموم ترین تباهکاری باشد

مگذار هنر قرین بنواری باشد  
زیرا که تباه کردن کار هنر



مِنَ اعْظَمِ الْهَكَرِ تَحْسِينُ الشَّرِّ

بزرگترین حیله، تحسین بدیهاست .

The greatest artifice is to praise bad deeds .

\*\*\*

او را تونه دوست بلکه دشمن پندار  
در حق تو برده بدترین حیله بکار

کس عیب تو گر چو حسن آرد بشمار  
آنکس که بدیهای تو را تحسین کرد

مِنْ أَعْظَمِ صَائِبِ الْأَخْيَارِ حَاجَتُهُمْ إِلَى مَدَارَةِ الْأَشْرَارِ .

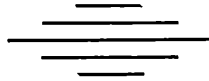
دشوارترین رنج نیکوکاران حاجت آنها بمدارا ببدکاران است.

The greatest difficulty of benevolent people is their need to be moderate towards malfasants .

\*\*\*

سخت است برای آنکه خودانسانست  
دشوارترین رنج نیکوکاران است

دمسازشدن به آنکه چون حیوان است،  
بامردم بدکار مدارا کردن



مِنْ أَفْحَشِ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْوَدَائِعِ .

برترین خیانت، خیانت در چیزی است که بتو امانت سپرده اند.

The most hideous betrayal is the breach of trust.

\*\*\*

بگریز اگر ترا دیانت باشد  
مگذار، که بدترین خیانت باشد

ز آن کار که دور از امانت باشد  
بر آنچه سپارند ترا، دست طمع

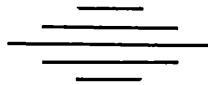
مَنْ أَفْشَى سِرِّكَ ضَيِّعَ أَمْرِكَ .

کسی که اسرار تو را فاش میسازد کارت را تباه میکند.

One who discloses your secret may ruin your project .

\*\*\*

آن دوست که سنگین بکند بار تو را      زو دست بشو که جوید آزار تو را  
آن یار که فاش سازد اسرار تو را      یکباره تباه میکند کار تو را



مِنْ أَفْضَلِ الْمَكَارِمِ تَحْمِلُ الْمَغَارِمِ وَأَقْرَأُ الضُّيُوفِ

از بالاترین مکارم زیر بار قرض رفتن و پذیرفتن مهمان است.

It is of highest virtue to entertain a guest even if it obliges you to undergo borrowing .

\*\*\*

از جمله صفات رادمرد آن باشد؛      کو منبع خیر و لطف و احسان باشد  
در بند پذیرائی مهمان باشد      هر چند که با قرض فراوان باشد

مِنْ أَفْضَلِ النَّصِيحِ الْإِشَارَةُ بِالصَّالِحِ .

بالاترین خیرخواهی راهنمایی بصلح است.

The highest degree of benevolence is to lead people to peace .

\*\*\*

از آن همه کس به دوستی بر حذر است  
کاندر ره صلح و آشتی راهبر است

چون جنگ نهال دشمنی را ثمر است  
بیش از همه خیرخواه مخلوق کسیست



مِنْ أَفْضَلِ الْوَرَعِ أَنْ لَا تَعْتَمِدَ فِي خَلْوَتِكَ مَا تَسْتَحْيِي مِنْ إِظْهَارِهِ فِي عِلَانِيَتِكَ .

نشانهٔ پرهیزگاری آنست که در نهان کاری نکنی که آشکارا نتوانی کرد.

Chastity is that you do not do in privacy what you are ashamed to do publicly .

\*\*\*

کز هیچ جهت راه بدی نسپاری  
شرمت ناید که پرده ز آن برداری

آنست بهین نشان نیکو و کاری  
یعنی که چو در پرده کنی کاری را

مِنَ اقْبِحِ الْمَذَامِ مَدْحِ اللِّثَامِ .

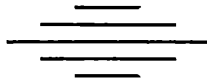
بدترین کار نکوهیده ستایش ناکسان است.

The most hideous deed is to praise the villains.

\*\*\*

نیکو نشمارد آنکه دارد خردی  
کاری است قبیح تر زهر کار بدی

آنرا که بطبع است چود یوی و ددی  
مدحی که کسی ز نا کسی میگوید



مِنَ اَقْلِ الْاِسْتِرْسَالِ سَلِمٌ ، مِّنْ اَكْثَرِ الْاِسْتِرْسَالِ نَدَمٌ

هر که با خلق کم آمیزش کند سالم بماند و هر که زیاد آمیزد پشیمان میشود.

One who associates little with people lives safely ;  
and one who associates too much will be disappointed.

\*\*\*

سالم چهد از فتنه هر خار و خسی  
یک روز پشیمان شد از این کار بسی

با خلق جهان چو کمتر آمیخت کسی  
و آنکس که بسی زیاد با خلق آمیخت



مَنْ اِكْتَفَى بِالْتَلْوِيحِ اسْتغْنَى عَنِ التَّصْرِيحِ .

کسی که سر بسته سخن تواند کرد از بی پرده گفتن بی نیاز ماند.

One who can say something ambiguously does not need to say it openly .

\*\*\*

ای بس که چو شد سخن برون از دهنی، شد هایه رنج بهر جانی و تندی  
سر بسته اگر سخن توانی کردن بی پرده مگو به هر کسی هر سخنی



مَنْ اِكْتَفَى بِالْاِسْبَاطِ اسْتغْنَى عَنِ الْكَثِيرِ .

کسیکه باند کمی میسازد، از بسیار خواستن بی نیاز است.

One who is content with little , needs not much.

\*\*\*

تانیست ترا ز عیب حرص آگاهی از مال جهان به اندکی قانع باش  
افتی پی جمع مال در گمراهی کآسوده شوی ز رنج افزونخواهی

مَنْ أَكْرَمَ نَفْسَهُ أَهَانَتْهُ .

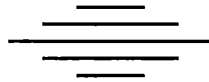
كسیكه خودرا بزرگ شمارد ، كوچك میشود .

He who glorifies his selfhood will degrade it .

\*\*\*

مغرور هشو تا بدر از ره نـروى  
مشممار بزرگ، تا كه كوچك نشوى

گرفكر تو پخته است و روح توقوى  
از روى تكبر و هـنيت، خود را



مِنَ التَّوَانِي يَتَوَلَدُ الْكَسَلُ .

از سستی، تنبلی زاید .

Inactivity causes laziness .

\*\*\*

بى رنج ز پيش برده هر كار كه جست  
تنبیل شد و عاقبت از آن دست بشست

آنكسكه نشد سست بكارش ز نخست  
و آنكسكه شد از نخست در كارش سست

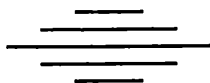
مِنَ الْحِكْمَةِ طَاعَتِكَ لِمَنْ فَوْقَكَ وَاجْلَالِكَ مِنْ فِي طَبَقَتِكَ وَانصافِكَ مَنْ  
دونك .

آئین خرد فرمانبرداری از مهتران و گرامی داشتن همگنان و رحم آوردن به کهنتران  
است .

It is a lesson of wisdom to you , obey your superiors ,  
respect your equals and be fair to your inferiors .

\*\*\*

آن با خرد است دربر اهل جهان ،      کز راه خرد رود چه فاش و چه نهان  
آئین خرد چیست ؟ اطاعت ز مهان      اجلال ز همگنان و رحمت به کهان



مِنَ السَّعَادَةِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ

توفیق در کار خیر و اعمال نیکو از نیکبختی است .

Success in beneficence is happiness .

\*\*\*

آن مرد که هم پا کدل و هم خوشخوست      خود این دو صفت هوجب آسایش اوست  
سرچشمه فیض و نیکبختی، ایدوست ،      توفیق بکار خیر و اعمال نکوست

مِنَ الْمَرَّةِ أَنْ يَبْذُلَ الرَّجُلُ بِمَالِهِ وَيَصُونَ عِرْضَهُ.

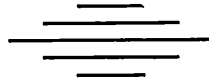
از جوانمردی است که کسی مال خود را ببخشد تا آبروی خود را حفظ کند.

**It is a sign of generosity to give out the wealth in order to keep good reputation.**

\*\*\*

کوشد بنگاهداری حرمت خویش  
وردر گذرد در این ره از ثروت خویش

آنست جوانمرد که باهمت خویش  
در نگذرد از شرافت و عزت خویش



مِنَ أَمَاتٍ شَهْوَتُهُ أَحْيَىٰ مَرُوتُهُ ، مَن كَثُرَتْ شَهْوَتُهُ ثَقَلَتْ مَوْتُهُ

کسیکه شهوت خود را میکشد مردانگی خود را زنده میکنند و کسی که شهوتش زیاد  
شود بار زندگی اش سنگین میگردد

**One who kills his passion will revive his courage ; and one whose passion is increased will have a heavier life.**

\*\*\*

مردانگی خویش بیاورد بدست  
از بار گران خرج پشتش بشکست

آنکس که ز قید شهوت نفس برست  
و آن مرد که بسیار به شهوت دل بست

مِنْ أَمَارَاتِ الْإِحْمَقِ كَثْرَةُ تَلَوْنِهِ .

یکی از نشانه‌های سبک‌مغزی بیخرد، تلون است.

A sign of a foolman's bluntness is his versatility .

\*\*\*

آن مرد که هر دم بهره‌ی رهسپر است، نیک‌انگاری از همه گمراه تراست  
از جمله نشان‌های سبک‌مغزی مرد آنست که هر زمان به رنگی دگراست



مَنْ بَخَلَ بِمَالِهِ عَلَى نَفْسِهِ خَازَنَهُ عَلَى بَعْلِ عَرْسِهِ .

کسیکه از مال خود بهره‌نبرد آنرا برای شوهر دوم زنش ذخیره مینماید .

A man who does not take the benefit of his riches saves them for the next husband of his wife .

\*\*\*

درخت و بخل هر کسی پای افشرد، از ثروت خود نبرد سودی تا مرد  
ای بس که یکی ز مال خود بهره‌نبرد پس شوهر دوم زنش آنرا خورد

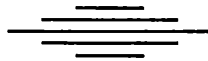
مَنْ بَدَّلَ مَالَهُ جَلًّا ، مِنْ بَدَّلَ عَرَضَهُ ذُلًّا .

هر کس از مال خود بگذرد بزرگ میشود و هر کس که از آبروی خود چشم پبوشد خوار میگردد.

One who gives his wealth will be dignified and one who loses his honour will be despised .

\*\*\*

آنکس که زمال خویش تن در گذرد  
و آنکس که ز آبروی خود پوشد چشم  
او را همه کس بچشم عزت نگیرد  
جز خواری از اینکار نصیبی نبرد



مَنْ بَصَرَكَ عَيْبَكَ فَقَدْ نَصَحَكَ ؛ مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذُبِحَكَ .

کسیکه ترا بعیب خود بینا سازد نصیحت میکند و کسیکه بیجا ترا ستایش میکند به هلاکت میاندازد.

One who shows you your defect advises you ; and one who praises you unduly destroys you .

\*\*\*

آنکس که ترا بعیب خود بینا کرد  
و آن کز تو بسی ستایش بیجا کرد  
گوئی زین ره ترا نصیحت ها کرد  
فرمان هلاکت تو را امضا کرد

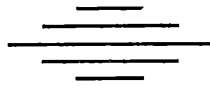
من بلغ غاية ما يحب فليتوقع غاية ما يكره

کسیکه به منتهای آرزوی خود رسیده، باید نهایت آنچه را هم که از آن اکراه دارد متوقع باشد .

**One who has acquired what he likes best must expect to see what he dislikes most :**

\*\*\*

هر کسکه پی گل اندرین گلزار است	ناچار خورد زخم به هر جا خار است
هر کسکه رسد به آنچه خواهد دل او	بروی رسد آنچه هم کز آن بیزار است



من تاب فقد اناب .

کسیکه از گناه تو به کند بسوی خدا روی می آورد .

**One who repents from sins turns to God .**

\*\*\*

بیمار چو گرده ز تنش درد جدا	این نیست عجب که یابد او زود شفا
چون روی بتابد کسی از راه خطا	روی آورد او باز بدر گاه خدا

مَنْ تَجَرَكَ بِالنَّصِيحِ فَقَدْ أَجَزَلَ لَكَ الرِّبْحَ .

هر کس به بندواند رز با تو سودا کند بتو سود بسیار میرساند.

One whose business with you is to give advice, brings you a considerable profit .

\*\*\*

چون از پی جنس زر ببازار بری،      آن جنس بخر که نفع سرشار بری  
هر کس که متاع پند دارد بدکان      شومشتیری اش که سود بسیار بری



مَنْ تَتَّبَعَ خَفِيَّاتِ الْعَيُوبِ حَرَّمَ مَوَادَّ الْقُلُوبِ .

کسیکه عیوب مردم را بجوید ازدوستی مردم محروم میشود.

One who seeks faults with people will be deprived of their friendship .

\*\*\*

ای بس که گراز کسی فروریزی خون      ز آن به که بریزی آبرویش به نسون  
آنکس که کند عیب خلایق را فاش      کم کم رود از دل خلایق بیرون



مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ

کسیکه روزمړک را در نظر دارد بسوی نیکی و پاکی شتاب می‌آورد.

One who is expecting death expedites doing good deeds .

\*\*\*

هر گز نکندی درنگ در راه صواب  
اورا زپی نیکی و پاکی است شتاب

گر نیست دل تو غافل از روز حساب  
آنکس که نرفته روزمړک از نظرش



مِنْ تَمَامِ الْمَرُوءَةِ أَنْ تَنْسِيَ الْحَقَّ الَّذِي لَكَ وَتَذَكَّرَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكَ .

از کمال مردانگی است که اگر حقی بر دیگران داری بیاد نیاوری و حقی را که دیگران بر تو دارند از یاد نبری .

It is the highest degree of generosity to forget the obligations of other people towards you and remember your obligations towards them .

\*\*\*

پابند بخیر باش و بیزار ز شر  
ور حق کسی است بر تو از یاد مبر

خواهی که بری نصیب از خیر بشر  
ز آن حق که تراست بر کسی یاد میار

مِنْ تَوْفِيقِ الرَّجُلِ اِكْتِسَابَهُ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ.

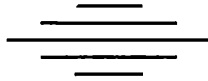
کامیابی مرد در آنست که دارائی خود را از راه حلال بدست آورد.

A man's success is to acquire riches in a legitimate way.

\*\*\*

زنهار مکن حق کسیرا پا مال  
نزره حرام بلکه از راه حلال

هم قدرت اگر یافتی و هم اقبال  
خوشبخت کسیست که بدست آرد مال



مِنْ تَوْقَرٍ وَقَرٍ، هُنَّ تَكْبَرٍ حَقِيرٍ .

هر کس وقار دارد بزرگ میگردد و هر کس که متکبر است کوچک میشود

Gravity dignifies a man; arrogance abases him .

\*\*\*

در دیده بزرگ میشود بیش از پیش  
کوچک شود اندر بزرگان و خویش

آنکس که وقار خویش را سازد بیش  
و آنکو متکبر است و مغرور بخویش

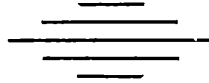
مَنْ تَوَقَّى سَلَامًا ؛ مَنْ تَهَوَّرَ نَدِمَ

هر که خودداری کند ایمن میماند و هر که بیباکی نماید دچار پشیمانی میشود

**One who controls himself will be safe and one who show boldness will be disappointed .**

\*\*\*

از کار خطا هر آنکه خودداری کرد ،  
و آن مرد که بود بی محابا ، خود را  
خود را ایمن ز هر گرفتاری کرد  
دمساز پشیمانی و دشواری کرد



مَنْ جَارَفِي مَلِكَةٍ تَمَنَّى الْوَيْلَ لَهَا

کسی که در کشور خویش بیداد کند مردم از خدا هلاک او را میخواهند.

**People wish the death of a ruler who is cruel to them.**

\*\*\*

بیداد گران کور دل و گمراهند  
در کشور خویش هر که بیداد کند  
با ظلم ز عمر خویشتن میکنند  
مردم ز خدا هلاک او را خواهند

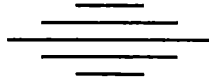
مَنْ جَارَ قَصَمَ عَمْرَهُ

هر که بیداد میورزد عمر خود را کوتاه میسازد.

One who rules with cruelty shortens his life .

\*\*\*

بیداد گری که ظلم جانکاه کند  
هر چند کند رشته بیداد دراز .  
با خویش کند هر چه درین راه کند  
از رشته عمر خویش کوتاه کند



مَنْ جَانِبِ الْإِخْوَانِ عَامَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلِ أصدَقَاؤُهُ .

کسیکه برای هر خطائی از دوستان کناره گیری کند یارانش کم میشوند .

One who for every fault breaks with his friends will soon be friendless .

\*\*\*

بدخوی، همیشه خوار خواهد ماندن  
آنکس که به هر خطا زیاران ببرد  
بی همدم و غمگسار خواهد ماندن  
بی یاور و دوستدار خواهد ماندن

مَنْ جَهْلَ مَوْضِعَ قَدَمِهِ نَزَلَ .

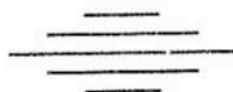
کسیکه نداند بکجا پاهایگذاورد دچار لغزش میگردد .

A man who does not know where to put down his feet, will slip.

\*\*\*

چون کور رود بپیش وافتد در چاه  
هر جا که نهد پای بلغزد ناگاه

با چشم خرد هر که نبیند در راه  
هر کس که نداند بکجا پای نهد



مَنْ حَسَنَتِ سَرِيرَتِهِ لَمْ يَخَفْ أَحَدًا : مَنْ سَاءَتْ سَرِيرَتُهُ لَمْ يَأْمَنْ أَحَدًا .

کسی که نیک نهاد است از هیچکس باک ندارد و کسی که بد گوهر است هیچگاه ایمن نیست .

One who has a good nature will fear nobody ; and , one whose nature is bad will never be safe .

\*\*\*

از طعنهٔ این و آن چه باکی دارد؟  
دایم دل و جان بیمناکی دارد .

آنکسکه نهاد نیک و پاکی دارد  
و آنکسکه بود بد گهر و زشت نهاد

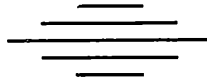
من حسن ظنه بالناس حاز منهم المحبة .

هر کس که در حق اهل زمانه خوشبین باشد دوستی آنان را بدست میآورد.

**One who has good opinion about the people wins their friendship .**

\*\*\*

بدبین که بچشمش همه کس همچو عدوست  
گر بیگس و تنهاست، ز بدبینی اوست  
با اهل زمانه هر که خوشبین تر شد  
از اهل زمانه بیشتر گیرد دوست



من حفر بئر الاخيه وقع فيه .

کسیکه در راه برادرش چاه بکند، خود در آن میافتد.

**One who digs a well for his brother, falls in it himself.**

\*\*\*

گمراه که خواهد ره کس را بزند  
خود پیش تر از او افتد اندر ته چاه  
این دام چو عنکبوت بر خویش تند  
هر کس به ره برادرش چاه کند

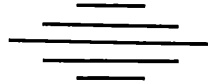
مِنْ حِفَاةِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ لَا يَنْتَازِعَ عَلَيْهَا إِلَّا بِتَرْكِهَا .

از نشانه‌های خواری دنیا در نزد خداوند آنست که دسترسی به آنچه پیش خداست میسر نمیشود مگر با دست کشیدن از دنیا .

A sign of abjectness of this world before God is that one has no access to whatever is with Him without leaving the world .

\*\*\*

در پیش خدا از بسکه خوار این دنیا است	شد خوار بنزدش آنکه دنیا را خواست
تو دست کسی ز مهر دنیا نکشد	دستش نرسد به آنچه در پیش خداست



مِنْ حَقِّ الرَّاعِي أَنْ يَخْتَارَ لِلرَّعِيَّةِ مَا يَخْتَارُ لِنَفْسِهِ .

شایسته حاکم است که آنچه برای خویش میخواهد، برای مردم خود نیز همان را برگزیند.

A ruler must choose for his subordinates what he can choose for himself .

\*\*\*

حاکم باید که ترک نخوت گوید	پیوسته ره عدل و مروت پوید
هر چیز که از برای خود خواسته است	بهدر گران نیز همان را جوید

من خاف سوطك تمنى موتك .

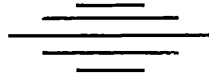
هر که از تازیانه‌ات میترسد آرزوی مرگت را دارد.

**One who fears your whip prays for your death .**

\*\*\*

بیچارگی‌ات را ز خدا خواهند است  
پیوسته به آرزوی مرگت زنده است

آنکس که ز ترس در برت چون بنده است  
آنکس که ز تازیانه‌ات میترسد



من خالط السفهاء حقر

کسی که با بیخردان در آمیزد، خوار میشود .

**One who associates with the fools will be abased.**

\*\*\*

پیش همه بی ارزش و مقدار شوی  
گر همدم هر خسی شوی، خوار شوی

گر مردم سفله خوی را یار شوی  
در گلشن روزگار هم چون خس و خوار



۱۰۰ - - - - - ۱۰۰  
من خان سلطانہ بطل امانہ .

هر که بيادشاه خيانت کند امن وسلامتش بر باد ميرود .

**One who betrays the king, loses his own security.**

\*\*\*

چون معصيتى کند، ز کيفر نرهد  
س بازدا اگر تن بخيانت بدهد

از بند گناه ، مرد ، سالم نجهد  
در خدمت شاه هر کسى دل بنهد



۱۰۰ - - - - - ۱۰۰  
من خان وزيره فسد تدبيره .

هر کس که خيانت بيند نقشه هایش خراب ميشود.

**A man who is betrayed his plans will be spoiled.**

\*\*\*

تخمى کارد که بار افسوس دهد  
فکرى که کند، نتيجه معکوس دهد

چون کار، کسى به يار سالوس دهد،  
هر کس که زهمکار خيانت بيند

مَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ

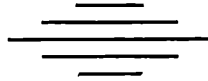
کسیکه بجایهای بد برود، بدنام میشود .

One who visits ignoble places will be suspected.

\*\*\*

و آن دانه مخور که بسته دام شوی  
در جای بدی مرو که بد نام شوی

آن کارمکن که سخره عام شوی  
کام از گذری مچو که ناکام شوی



مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ ذُكِرَ ه .

هر که خدا را بیاد داشته باشد خدا نیز او را یاد میکند .

God remembers anyone who remembers Him .

\*\*\*

حق، هر گرهی بود بکارش، بگشاد  
همواره خدا نیز کنند او را یاد

هر کسکه بدر گاه خدا روی نهاد  
پیوسته کسی گر از خدا یاد کند ،

مَنْ رَاعَى الْإِيْتَامَ رَوَعِيَ فِي بَنِيهِ .

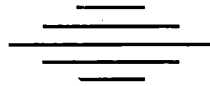
کسی که با اطفال یتیم مهربان باشد در حق فرزندان مهربانی میکنند.

**One who cares for orphans, his offsprings will be cared for .**

\*\*\*

خود نیکی اوست یار و پشتیبانش  
گیرند کسان دست ز فرزندان

آن مرد که خیر باشد و احسانش  
هر کس که گرفت دست فرزند یتیم



مَنْ رَجَاكَ فَلَا تَخِيبْ أَمَلَهُ .

کسی را که چشم امید بتودوخته، از خود ناامید مکن.

**Do not disappoint the one who counts on you .**

\*\*\*

شادش چو نمیکنی، غمش بیش مکن  
نومید ز لطف و کرم خویش مکن

با زخم زبان دل کسی ریش مکن  
آن را که بسوی تو بود چشم امید

من خبث عنصره ساء محضره .

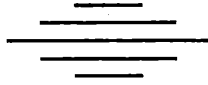
هر کس که طبع ناپاک دارد زیدارش ناخوش آیند است.

**It is unpleasant to see a person who is ill-natured .**

\*\*\*

هرگز نشوند نیکمردان یارش  
آزرده شود جان و دل از دیدارش

آنکس که نکونست رهو رفتارش  
آن سفله که هست طبع ناهنجارش



من خذل جنده نصر اضداده

فرماندهی که لشکر خود را بی مدد میگذارد، دشمنان خود را یاری میدهد.

**A commander who leaves his army helps his enemy.**

\*\*\*

ببیند ستم از کرک بدان خونخواری  
گوئی که دهد دشمن خود را یاری

چوپان که بسک درنگرد با خواری  
آنکس که مدد ببلشکر خود نکند

مَنْ رَضِيَ بِقِسْمِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ .

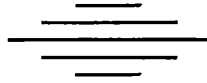
هر کس که بداده خداوند رضا دهد، برای چیزی که از دست داده محزون نمیشود.

**One who is content with what God has given him ,  
does not grieve over what he has lost .**

\*\*\*

بر خاطر خود راه غم و غصه ببست  
محزون نشود از آنچه رفته است زدست

در کنج فناعت آنکه آسوده نشست  
آنکس که رضا بداده حق داده است



مَنْ رَغِبَ فِيكَ عِنْدَ اقْبَالِكَ زَهَدَ مِنْكَ عِنْدَ اِدْبَارِكَ .

کسی که در خوشبختی تو بتوروی میآورد، چون بدبخت شدی از توروی گردان میشود.

**One who welcomes you when you are prosperous turns  
his back to you when you are impoverished .**

\*\*\*

درپای فریب و حيله پا مال شوی  
روگرداند چو بسی زرو مال شوی

گر در پی دوستان محتال شوی  
هر کس بتو روی بهر مال تو کند

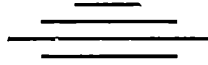
مَنْ رَغِبَ فِي نَيْلِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهَوَىٰ .

کسی که دوستدار برتری و زبردستی باشد، باید هوای نفس را زیر دست خود سازد.

**He who is interested in high positions must overcome his passions .**

\*\*\*

این نخوت و خودنمائی از هستی تست  
وین نفس پرستی، اثر پستی تست  
آن روز که نفس زیر دست توشود  
خوشباش که اول ز بردستی تست



مَنْ رَفِيَ دَرَجَاتِ الْإِهْمِ عَظَمَتِهِ الْأَمَمِ .

کسی که همت خود را بلند سازد، مردم او را بزرگ می شمارند.

**The one who has his high ideal will be esteemed by people .**

\*\*\*

شو باور آن کسان که یارند ترا  
تا آنکه همیشه دوست دارند ترا  
هر چند بلند تر شود همت تو  
مخلوق بزرگتر شمارند ترا

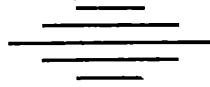
مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ أَذَلَّهُ مَرْكَبُهُ .

هر که براسب باطل سوار شود مرکبش او را بزمین میاندازد .

**One who rides the horse of falsehood will be thrown down .**

\*\*\*

از راه صواب آنکه بیرون میگردد  
هر کس که سوار مرکب باطل شد  
در راه خطا، خوار و زبون میگردد  
یکچند نرفته سر نگون میگردد



مَنْ زَرَعَ خَيْرًا حَصَدَ اجْرًا .

کسی که دانه نیکی بپاشاند پاداش آن را درو میکند .

**One who sows the seeds of goodness will harvest its rewards .**

\*\*\*

بدبخت کسی که در ره ظلم دوید  
آن مرد که دانه نکوئی افشاند  
خوشبخت کسی که شیوه عدل گزید  
جز حاصل نیک از آن نخواهد دروید

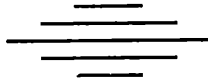
۱۰۰ - من ساعت سپرته سرت منیته .

هر که خوی بد دارد مرگش مایه شادی است.

One who has a bad temper will gladden people by his death .

\*\*\*

گر مرد دچار نامرادی باشد، از بد منشی و لجاج نهادی باشد  
آن کز بدی خوی شو، مایه رنج مرگش همه را مایه شادی باشد



۱۰۰ - من ساء خلقه ضاق رزقه ، من گرم خلقه اتسع رزقه

هر که بدخوی باشد تنگ روزی و هر که خوشخوی باشد فراخ روزی می شود.

Who ever is ill - tempered will be impoverished ;  
whoever is good humoured will be well off .

\*\*\*

با خلق خدای، از غنی تا درویش، با خلق نکوی، به رود کار از پیش  
آنکس که بد است خلق او، رزقش کم و آنکس که خوش است خوی او سودش بیش



مَنْ سَأَلَ عِلْمًا .

کسی که می پرسد، می آموزد .

One who asks questions learns .

\*\*\*

از جهل نمیرهی باین آسانی  
دانا شود و وارهد از نادانی

تا از درعلم روی میگرددانی  
آنکس که هر آنچه را نداند پرسد



مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْجُرْمَانَ .

کسی که بیش از حد خویش طلب کند درخورنومیدی باشد .

One who desires more than what he deserves is liable to disappointment .

\*\*\*

از تیر ملامت کسان نیست مصون  
آنکسکه زحق خویش جوید افزون

هر کس ز گلیم خود نهد پای برون  
اندر خور آنست که نومید شود

مَنْ سَعَىٰ فِي طَلْبِ السَّرَابِ طَالَ تَعْبُهُ وَكَثُرَ عَطْشُهُ

هر که بدنبال سراب برود، خستگی و تشنگی اش بیشتر میشود.

He who runs to a mirage in search of water, adds his weariness and thirst.

\*\*\*

آن را که همان بنقش ظاهر نظر است      ای بس که در آن چه نفع بیند ضرر است  
آنکسکه پی آب رود سوی سراب      چون باز آید، خسته تر و تشنه تر است



مَنْ صَاحَبَ الْعُقَلَاءَ وَقِرَّ

کسی که همدم خردمندان شود وقار و بزرگی می یابد

One who associates with wisemen will be dignified.

\*\*\*

از صحبت جاهلان زیانسی زاید      وز خدمت اهل علم، سودی آید  
آن مرد که همدم خردمندان است      بر عزو وقار خویش میافزاید

من صبر هانت مصیبتته .

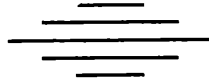
کسی که صبر کند سختی اش سست و مشکلش آسان میگردد.

One who has patience lightens his burdens .

\*\*\*

آسایش خویش را دو چندان سازد  
صبر است که مشکل تو آسان سازد

هر کس که بخوب و زشت دوران سازد  
شکر است که رزق را فراوان سازد



من صدقت لهجته قویت حجتته .

کسی که راستگوست دلیلش قوی است .

One who tells the truth reasons firm .

\*\*\*

بی باک نهد پای بمیدان قتال  
با قوت بسیار کند استدلال

آن کس که برای حق کند جنک و جدال  
آن کس که بر راستی سخن میگوید

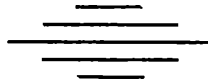
مَنْ صَدَقَ مَقَالَهُ زَادَ إِجْلَالَهُ

کسی که گفتارش راست باشد بزرگی او فزونی می گیرد.

**One who is truthful in his words increases his dignity .**

\*\*\*

آنکو بصدافت است بی پروا تر      در راه حقیقت است پا بس جاتر  
چون سرو کسی که راستی پیشه کند،      هر لحظه رود مقام او بالاتر



مَنْ صَغَرَ الْهِمَّةَ حَسَدُ الصَّدِيقِ عَلَى النِّعْمَةِ

رشک بردن به کامیابی دوست از کوتاهی همت است .

**To be jealous of a prosperous friend is a sign of narrow-mindedness .**

\*\*\*

آنرا که بود همت و انصاف و خرد      بر خود پی راحت کسان رنج خرد  
و آنکس که بود حسود و خودخواه و زبون      از دیدن راحت کسان رنج برد

مَنْ ضَعْفَ جَدِّهِ قَوِيَ ضِدَّهُ .

کسی که بختش بر گردد دشمنش قوی میشود.

When a man becomes unlucky his enemy becomes strong .

\*\*\*

کس را مدد بخت چو یاور گردد  
اما ز کسی بخت اگر بر گردد  
در جمله کارها مظفر گردد  
هر لحظه عدوی او قوی تر گردد



مَنْ ضَعْفَ عَنِ حَمَلِ سِرِّهِ كَانِ عَنِ سِرِّ غَيْرِهِ اَضْعَفَ .

کسیکه در نگهداشتن راز خود ناتوان باشد در نگهداشتن راز دیگری ناتوان تر است .

He who is unable to keep his own secrets , will never be able to keep the secrets of others .

\*\*\*

گر یار تو عاجز است از بستن لب  
آنکو نکند راز خود از خلق نهان  
زو راز بهوش و راز داری مطلب  
گر راز تو نیز فاش سازد چه عجب

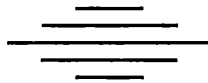
مَنْ طَالَ عَمْرُهُ فَجِئِعَ بِأَحْبَابِهِ .

کسی که عمر طولانی میکند داغ عزیزان هم بسیار می بیند .

One who lives long will often mourn for the death of friends .

\*\*\*

هر کس که فزون زیست درین دار عجیب  
بسیار دلش داغ عزیزان بیند  
بیش از همه کرد روز گارش تعذیب  
آنکه که ز طول عمر برده است نصیب



مَنْ طَلَبَ صَدِيْقًا صَادِقًا وَ اٰفِيًّا طَلَبَ مِنْ لَآ يَجِدُهُ .

کسی که دوست با وفا و راستگو می خواهد در جستجوی کسی است که نایاب است .

One who wants a loyal and truthful friend , seeks something rare .

\*\*\*

بر هر که نظر کنی، پی کذب و ریاست  
یاری که درست و با وفا باشد و راست  
آنچیز که نیست در کسی، صدق و صفاست  
آنست که کسی نیافت هر چند که خواست

مَنْ طَلَبَ عَيْبًا وَجَدَهُ .

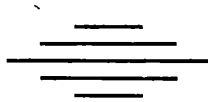
هر که عیبی را بجوید آن را می یابد.

**One who seeks a shortcoming will find it .**

\*\*\*

کز رفع عیوب خویشتمن روی بتافت  
کان مرد که جست عیب خویش آنرا یافت

پیش از همه شیطان سوی آن مرد شتافت  
از عیب خود آگه شو و اصلاحش کن



مَنْ ظَلَمَ ظَلِمَ .

هر کس که ستم کند ستم می بیند.

**One who oppresses will be oppressed .**

\*\*\*

ور رنج دهد، رنج و الـم می بیند  
هر کس که ستم کند ستم می بیند

آنکو غم کس فزود غم می بیند  
هر کس که کرم کند کرم می بیند

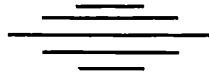
مَنْ عَادَى النَّاسَ اسْتَمْرَ النَّدَامَةَ .

کسی که با مردم دشمنی کند جز پشیمانی بهره‌ای نمی‌برد.

**One who exerts enmity towards people, will gain nothing but repentance .**

\*\*\*

آنکسکه براه خیر و احسان گردد      غم پرور و یار او فراوان گردد  
و آن کز پی دشمنی است با خلق خدای      بس زود ز کار خود پشیمان گردد



مَنْ عَاشَ مَاتَ .

کسیکه زندگی میکند، می‌میرد

**Anyone who lives will die .**

\*\*\*

دوران حیات خلق را نیست ثبات      يك روز تولد است و يك روز وفات  
امروز هر آنکه هست در قید حیات      فردا است گه میشود گرفتار ممات



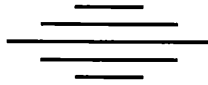
مَنْ عَامَلَ بِالرِّفْقِ غَنِمَ ؛ مَنْ عَامَلَ بِالْعَنْفِ نَدِمَ .

هر که بامدارا سودا کند سود میبرد و هر که درشتی ورزد پشیمان میشود.

**One who deals with people reservedly will gain profit;  
and one who treats them roughly will be disappointed.**

\*\*\*

آنکو ره نرمی و مدارا پیمود      گردید نصیب او زهر سودا سود  
و آنکسکه درشتی و خشونت ورزید      زین شیوه نصیب او پشیمانی بود



مَنْ عَجَلَ زَلَّ .

هر که شتاب کند میلغزد

**He who is hasty , slips .**

\*\*\*

اسبی که ز اندازه فزون تند دوید،      از پای در آمد و بسر در غلطید  
در هر راهی بسی است نا همواری      و آنکسکه شتاب کرده پایش لغزید

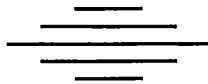
مَنْ عَدَلَ عَنِ الْوَاضِحِ الْمَحْجَةِ غَرِقَ فِي اللَّجَّةِ .

هر که از راه راست منحرف شود، به تیه گمراهی میافتد .

**One who deviates from a straight path will be misled.**

\*\*\*

آن مرد که دور از دلالت گردد      گمراه شود و غرق مالات گردد  
هر کس ز ره راست کند سر پیچی      سر گشته وادی ضلالت گردد



مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ اسْتَغْنَى عَنْ إِخْوَانِهِ .

کسیکه در قدرت بعدل کوشد از کمک دیگران بی نیاز میشود.

**One who acts justly while in power, will need no help later on .**

\*\*\*

ای حامی عدل و داد، حق یار تو بس      عدل تو و داد تو نگهدار تو بس  
در قدرت اگر بعدل کوشی همه وقت      در عجز، همان عدل، مدد کار تو بس

مَنْ عَذْبَ لِسَانِهِ كَثُرَ إِخْوَانُهُ .

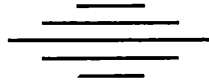
کسی که زبانش شیرین است برادرانش هم بسیارند

A man whose tongue is quite sweet his brethren are quite many .

\*\*\*

بیش از همه خودشود از آن برخوردار  
باشند برادران او هم بسیار

آنرا که بود محبت و مهر بکار  
هر کسکه ملایم است و شیرین گفتار



مَنْ عَرَفَ الْإِيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ .

کسیکه این دنیا را میشناسد از آمادگی برای دنیای دیگر غافل نمیشود.

One who knows this world well, do not neglect preparation for the other.

\*\*\*

تارخت از این جای بری جای دیگر  
غافل نشود ز فکر دنیای دیگر

هر دم رسدت بگوش آوای دیگر  
آنکسکه شناخته است این دنیا را

من عرف الدنيا تزهد .

کسیکه دنیا را نیک بشناسد از کار دنیا کناره گیری میکند.

One who knows the world lives in solitude .

\*\*\*

آن قوم که دعوی دلیری کردند در بی‌شۀ روزگار شیری کردند،  
چون نیک بدو نیک جهان را دیدند از کار جهان کناره گیری کردند



من عرف الناس تفرد

کسیکه مردم را شناخته، تنهایی میگزیند.

One who knows people well will choose to live a solitary life .

\*\*\*

آنکو بزبان سر دلارائی داشت در دل همه قصد زحمت افزائی داشت  
آن مرد که جا بکنج تنهائی داشت در حق جهانیان شناسائی داشت

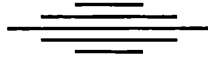
مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِمْ

کسیکه خلق زمانه را میشناسد برایشان اعتماد نمیکند.

He who knows men does not trust them .

\*\*\*

تا چند بمردم جهان پیوستن      پیمان و داد بستن و برگسستن  
هر کسکه درست خلق را بشناسد      داند که به خلق دل نشاید بستن



مَنْ عَرَفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ الثِّقَّةُ بِهِ .

کسیکه بدروغگوئی شناخته شد اعتماد مردم به گفته او کم میشود.

People do not believe in a person who is known as a liar .

\*\*\*

آن قوم که جز براستی سر نکنند      همراهی کجرو و فسونگر نکنند  
آن را که دروغگو شناسند کسان      زو گفته راست نیز باور نکنند

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ .

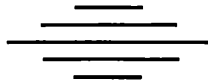
کسیکه خویشتن را بشناسد خدای خویش را میشناسد.

**He who knows himself well , knows his Lord .**

\*\*\*

وی حد عبادت تو بیرون ز قیاس  
پیش از همه، ذات خویشتن را بشناس

ای شیفته بندگی و شکر و سپاس  
خواهی که خدای خویش را بشناسی



مَنْ عَصَى الدُّنْيَا اطَاعَتْهُ .

کسیکه رام گیتی نشود گیتی رام او خواهد شد.

**The world will favour a person who turns his back to it .**

\*\*\*

مغرور به جاه و کام گیتی نشود  
جز بهر کسی که رام گیتی نشود

شاد آنکه اسیر دام گیتی نشود  
گیتی است چو اسبی که نمیگردد رام

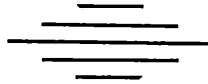
مَنْ عَصَى الدُّنْيَا اطَاعَتْهُ ؛ مَنْ اَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا اتَتْهُ .

هر که از فرمان جهان سر بیچد جهان فرمانبر او میشود هر که از جهان رو بگرداند جهان بدوروی میآورد.

The world obeys anyone who disobeys it ; and turns to anyone who turns away from it .

\*\*\*

هر کس که ز فرمان جهان پیچد سر، خود زال جهان شود ازو فرمانبر  
هر کس که از این جهان بگرداند روی خود دور جهان شود بدوروی آور



مَنْ عَظَّمَ صَغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتَلَى بِكِبَارِهَا .

کسیکه هر سختی کوچکی را بزرگ سازد بسختی بزرگ هم گرفتار میشود.

A man who magnifies every small trouble will meet real big troubles .

\*\*\*

از بهر کسی که ترسد از سختی کار هر عقده سهل نیز گردد دشوار  
آن مرد که رنج خرد را ساخت بزرگ در رنج بزرگ نیز گردید دچار

مِنْ عِلَامَاتِ الْإِدْبَارِ مَقَارِنَةُ الْأَرْذَالِ .

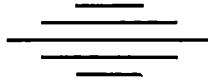
از نشانه‌های سیاه‌روزی، هم‌نشینی باناکسان است.

A sign of misfortune is association with malevolent persons .

\*\*\*

آلوده هر ننگ شدن بد نامی است  
آغاز سیه روزی و نا فرجامی است

با مردم نا پخته نشستن خامی است  
باناکس و دل‌سیاه دمساز شدن



مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ الْإِسَاءَةُ إِلَى الْإِخْيَارِ .

یکی از نشانه‌های بدمنشی، بد رفتاری بانیکان است.

A sign of malevolence is to ill-treat the good people.

\*\*\*

بدخواه کسی شود که از عیب‌بری است  
خود نیک‌ترین نشانه بد گه‌ری است

آن کز پی عیب‌جوئی و پرده‌دری است  
بانیک نهاد بد سلوکی کردن



مَنْ عَمِلَ بِالْحَقِّ مَالَ إِلَيْهِ الْخَلْقُ.

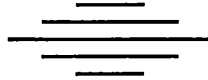
هر کس که از روی حق کار بکند مردم با او مایل میشوند.

One who acts justly will be liked by people .

\*\*\*

بیش از همه قدر خویش پائین آرد  
دائم دل خلق میل با او دارد

آن مرد که راه باطلی بسپارد  
و آنکس که براه حق قدم بگذارد



مَنْ غَالِبَ مِنْ فَوْقِهِ قَهْرٌ.

کسی که با برتر از خود بجنگد بر خیزد مغلوب میشود.

One who fights with his superior will be defeated.

\*\*\*

پیوسته مدارا کن و پیکار مچو  
با هر که بقدرت است بالاتر از او

با هر که فزون تر از تو دارد نیرو،  
مغلوب شود کسی که خیزد پی جنگ

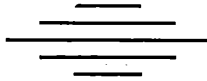
مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَلَى عَقْلِهِ ظَهَرَ تَعَالِيهِ الْفَضَائِحُ .

کسی که هوای نفس بعقلش چیره شود برایش رسوائی میآورد.

He whose passions overcome his reason , faces with disgrace .

\*\*\*

میکوش اگر خرد و رو بینائی      کز قید هوای نفس بیرون آئی  
نفس تو بعقل تو اگر چیره شود ،      بهر تو نیاورد بجز رسوائی



مَنْ قَالَ مَا لَا يَنْبَغِي سَمِعَ مَا لَا يَشْتَهِي .

آنکه ناروا گوید ناگوار میشود.

He who says what is not pertinent, hears what is not pleasant .

\*\*\*

تیغی است زبان، که هر که بپهوده کشید،      زین تیغ بسی بجان او زخم رسید  
آنانکه به ناروا سخن می گویند      هم پاسخ ناگوار خواهند شنید

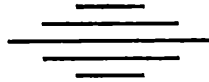
مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعِبُودِيَّةِ أَهْلًا لِلْعِتْقِ ، مَنْ قَصَرَ عَنِ احْتِكَامِ الْحُرِّيَّةِ أَعِيدَ إِلَى الرِّقِّ .

کسی که بندگی خدا را بجا آورد شایسته آزادی است و کسیکه شرایط آزادی بجای نیاورد به بندگی برمیگردد.

The one who performs servitude to God will deserve liberty; and, the one who does not comply with requirements of liberty will return to servitude .

\*\*\*

در بندگی خدا کسی گرفتن داد	آزاد شد و گشت ز هر بند آزاد
آزادی را کسی چو وقتی ننهاد	در حلقه بندگی گرفتار افتاد



مَنْ قَبِلَ عَطَايَكَ فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكُرْمِ

کسیکه عطایت را می پذیرد، ترا در بخشش یاری میکند.

The man who accepts your grant helps you in your generosity .

\*\*\*

و آنکس که پذیرفته عطائی از تو	باعث شده تا کنی تو بخشش آغاز
و آنکس که پذیرفته عطائی از تو	از بهر تو کرده راه بخشش را باز

من قصر عن السياسة صغر عن الرياسة .

کسی که در سیاستش قصوری باشد در ریاست بجزی شمرده نمیشود .

**He who fails in diplomacy, will fall short of leadership .**

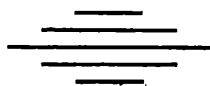
\*\*\*

کاری که کند موافق دلخواه است

دوران ریاستش بسی کوتاه است

گرمرد عمل زرمز کار آگاه است

آنکس که سیاستش بسی بیراه است



من قعد به حسبه نهض به ادبه .

کسیکه دودمانش پست است بارفتار نکو بلند قدر میشود .

**A man can be exalted by his good behaviour even if he is of a base origin .**

\*\*\*

او پرده بعیب خویش می اندازد

رفتار نکو بلند قدرش سازد

هر کس که به رفتار نکو پردازد،

هر چند که دودمان کس باشد پست

من قَلَّ اَكْلُهٗ صَفَا فِكْرُهٗ .

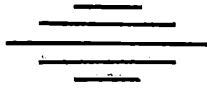
کسیکه کم بخورد فکرش مصفا میشود.

One who eats little purifies his mind .

\*\*\*

جسم تو شود علیل و فکر تو پریش  
مغز تو مصفا شود و فکر تو بیش

هر دم چو پر از غذا کنی معدۀ خویش  
کن خوی بکم خوری که از کم خوردن



من قَلَّتْ تَجْرِبَتُهٗ خَدِعَ .

کسیکه تجربه اش کم است فریب میخورد.

One whose experience is little can be easily deceived.

\*\*\*

و ندر ره زندگی دلیلی است عجیب  
کم تجربه ، در کار ، خوردن و ذوق دین

هر تجربه دینی است چنان درس ادیب  
پس تجربه ، در راه ، قند دیر بجای

مَنْ قَنَعَ غَنِيًّا

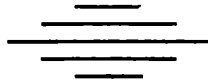
کسیکه قناعت پیشه کند بی نیاز میشود.

One who is content with a little will have no need for too much .

\*\*\*

آن راه که می رود ، ره اهرمنی است  
کان مرد که قانع است گوئیکه غنی است

آنکسکه حرصیست و طمعکار، نیست  
از حرص بترس و با قناعت خو کن



مَنْ قَوِيَ هَوَاهُ ضَعْفَ عَزْمِهِ

هر کس که هوای نفسش قوی شد اراده اش ضعیف میگردد .

One whose passions become strong his will becomes weak .

\*\*\*

پیوسته بدنبال هوس ها نروی  
چندانکه هوای نفس گردید قوی

آن به که اسیر خواهش دل نشوی  
زیرا که شود اراده و عزم ضعیف

من كانت له فكرة فله في كل شيء عبرة .

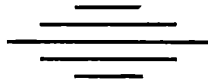
سیکه فکر و تدبیر دارد از هر چیز که ببینند یگامد

An intelligent person learns from everything .

\*\*\*

در دشت معانی از پی ذنخجیرندی  
بر هر چه که بنگرند پندی گیرند

آن جمع همیشه خرد را شیرند  
و آن قوم که اهل فکر و تدبیرند



من كتم الاطباء مرضه فقد خان بدنه .

کسیکه درد خود را از پزشکان پوشتد بآبدن خود خیانت میورزد .

He who hides his disease from the doctors, is treacherous to his body.

\*\*\*

وز رهبر علم و عقل سر پیچیدن  
هر گز رخ عافیت نخواهد دیدن

تا چند دچار کمرهی گردیدن؟  
دردی که نهفته است از چشم طبیب

مَنْ كَتَمَ عِلْمًا فَكَانَ جَاهِلًا .

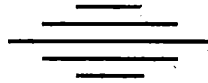
کسیکه دانش خود را پنهان کند بنادان میماند.

**He who hides what he knows is the same as an ignorant.**

\*\*\*

از دانش خود چو شمع نور افشانند  
در دیده مردمان بنادان مانند

دانا، بود آنکسی که تا بتواند  
آنکس که کند دانش خود را پنهان



مَنْ كَثُرَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَإِنْ قَامَ فِيهَا بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ  
فَقَدَّ عَرْضَهَا لِلدَّوَامِ وَإِنْ مَنَعَ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهَا فَقَدَّ عَرْضَهَا لِلزَّوَالِ .

کسی را که خداوند نعمت دهد حوائج مردم نسبت باو زیاد میگردد . اگر آنچه را که  
خداوند واجب کرده بجای آورد نعمتش دوام می یابد وگرنه زوال می پذیرد .

**When God gives affluence to a person the needy people expect him to help them . If he fulfils his duty to God his wealth will last long ; otherwise, it will be lost.**

\*\*\*

محتاج و فقیر بر درش روی نهاد  
ورز آنکه نکرد، از بزرگی افتاد

آن را که خدا ثروت و دارائی داد  
گرا احسان کرد، دولتش یافت دوام



من کثر لهو قل عقله .

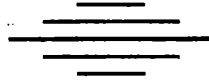
کسیکه عیش و نوش زیاد شود عقل و هوش کم میگردد.

He whose revelry is increased, his understanding is decreased .

\*\*\*

وین شهید یکم روح سم خواهد شد  
کز عیش زیاد، عقل کم خواهد شد

شادی چو ز حد گذشت، غم خواهد شد  
بسیار بعیش و نوش پابند مباش



من کثر نفاقه لم يعرف وفاقه .

کسیکه دورومی اش بسیار شود یکرنگی اش نیز شناخته نمیگردد.

One who is often double-faced will not be known by his real face .

\*\*\*

بر دوستی اش دگر نشاید دل باخت  
یکرنگی او را نتوان باز شناخت

کس در پی هم بدشمنی چون پرداخت  
آنکس که نشان دهد دورویی بسیار

من کثرهزله بطل جدده .

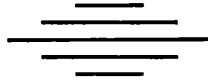
کسیکه شوخی اوزیادشود گفتارجدی او نیز بی تاثیرمی گردد.

**Too much jokes decreases the effect of one's serious talk.**

\*\*\*

کرراست بگویداو، کسی کی شنود؟  
گفتار متین اوهم از بین رود

آن مرد که در دروغ مشهور شود  
و آنکس که کندمزاح افزون از حد



من لادین له لامروة له .

کسیکه دین ندارد مردانگی ندارد.

**One who has no religion lacks manliness .**

\*\*\*

عیش و خوشی از خاطر غمگین مطلب  
مردانگی از مردم بیدین مطلب

مهر و کرم از درون پر کین مطلب  
بیدینی و مردانگی از هم دورند

مَنْ لَبَسَ الْكِبْرَ وَالسَّرْفَ خَلَعَ الْفَضْلَ وَالشَّرْفَ .

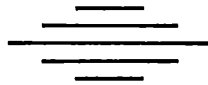
کسیکه خودخواهی و اسراف پیشه کند از برتری و بزرگواری میافتد.

One who is engaged in extravagance and selfishness will lose his privilege and grandeur .

\*\*\*

اسراف چو ورزده به نداری افتد  
از برتری و بزرگواری افتد

خودخواه چو شد مرد، به خواری افتد  
آن کز پی خودخواهی و اسراف رود



مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِالنَّاسِ وَعَظَّ اللَّهُ النَّاسَ بِهِ .

کسیکه از مردم عبرت نگیرد خداوند او را عبرت مردم میگرداند.

One who does not take an example of the people God will make him an example for the people .

\*\*\*

در وادی جهلو نامرادی گم شد  
خود آخر کار عبرت مردم شد

آن مرد که بی بصیر چنان کژدم شد  
نگرفت اگر کسی ز مردم عبرت

من لم يتعلم في الصغر لم يتقدم في الكبر .

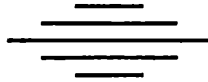
هر که در کودکی دانش نیاموزد در بزرگی به سروری نمیرسد.

The one who does not learn in childhood will not reach a high rank when grown up .

\*\*\*

یا عزت و جاه یافت یا مال و منال  
نه مرتبه یافت در بزرگی و نه مال

آنکس که فتاه در پی کسب کمال  
و آنکس که نیاموخت ز خردی دانش



من لم يتعلم لم يعلم .

هر که دانش نیاموزد انا نمی شود.

One who does not learn will not become learned .

\*\*\*

بیچاره تنگدست، دارا نشود  
هشیار و هنرپژوه و دانا نشود

تا گنج زر و سیم مهیا نشود،  
آن کز پی گنج دانش و علم نرفت

من لم یرحم لم یرحم .

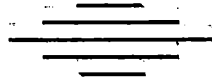
کسیکه بر کسی رحم نمیکند از کسی رحم نمیبیند.

**He who does not pity, will not be pitied .**

\*\*\*

از زشتی خوی خویش در آزارند  
دوراست که مهتران بر او رحم آرند

آن قوم که زشتخوی و بد کردارند  
آنکس که بکهنتران نمی آرد رحم



من لم یصبر علی ماضی التعلیم بقی فی ذل الجهل

کسیکه به رنج آموزش تن ندهد در ذلت نادانی باقی میماند.

**He who does not bear the difficulties of learning remains in baseness of ignorance.**

\*\*\*

در خانه جهل جاودان خواهد زیست  
با خواری جهل همعنان خواهد زیست

هر کس که ز علم بر گران خواهد زیست  
هر کس ندهد به رنج آموزش تن

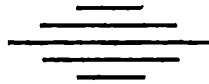
من لم يصبر على مَضِّ الحَمِيَّةِ طالَ سَقَمُهُ .

بیماری که برنج برهیز تن در ندهد، بیماری او طولانی میشود.

An illman who does not bear the inconvenience of abstention prolongs his sickness .

\*\*\*

هر کس که نکرد جهد او یاری او	پیوسته فزون گشت گرفتاری او
بیمار چو تن به رنج برهیز نداد	گر دید دراز عمر بیماری او



من لم يصلح نفسه لم يصلح غيره

کسی که خود را اصلاح نکند دیگری را نیز اصلاح نمیتواند کرد.

He who does not correct himself can not correct the others.

\*\*\*

تا خود نشوی نمونه صالح وصلاح	کس را نشوی راهبر راه نجاج
اصلاح کسی دگر از او ساخته نیست	آنکس که نکرده خویشتن را اصلاح

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ مِنَ الْبَهَائِمِ .

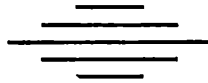
کسیکه نیک را از بد نشناسد حیوان است.

One who does not know the difference between good and evil is a beast .

\*\*\*

داند که بزندگی چه نیک و چه بد است  
مانا که نه آدمی است چون دام و دود است

تا بهره ور آدمی ز هوش و خرد است،  
و آنکو بدو نیک را ز هم نشناسد



مَنْ لَمْ يَنْفَعَكَ حَيَوُ تَهْ فَعَدَهُ فِي الْمَوْتَى .

کسیکه زنده گانی اش ترا سودی ندهد او را مرده شمار.

He whose life is not profitable , is to be considered as dead .

\*\*\*

انسان نبود؛ پست تر از گاو و خراست  
گر مرده شماری اش سزاوارتر است

آنکس که بری ز عقل و علم و هنر است  
هر زنده که زنده بودنش بی ثمر است

مَنْ مَدَّحَكَ بِمَا لَيْسَ فَيْكَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ يَذُمَّكَ بِمَا لَيْسَ فَيْكَ .

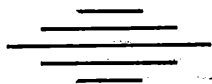
کسیکه ترا به چیزی که نداری مدح کند میتواند به آنچه هم که نداری ذم گوید.

He who praises you for a virtue that you do not possess, may also blame you for a defect you lack :

\*\*\*

صد خایله کند که در دلت زه جویند  
هم ذم تو از آنچه تدلوی را گویند

آن دوست که در راه تملق پیونند  
گر مدح به چیزی که ندازی نکندت



مَنْ مَدَّحَكَ غَيْرَ صَنِيعَةٍ فَلَا تَأْمَنُ ذِمَّةَ مَنْ غَيْرِ قَطِيعَةٍ .

کسیکه مدح تو گوید بی اینکه از تو کرمی دیده باشد منتظر باش که ذم تو نیز بگوید  
بی اینکه از او گسیخته باشی .

One who praises you without any reward may be expected to disdain you without any conflict .

\*\*\*

نه مدح به حق کند کسی را و نه ذم  
ای بس که کند ذم تو نا دیده بستم

آن کو سخن گزاف گوید هر ذم  
گر مدح بگوید ز تو نادیده کرم



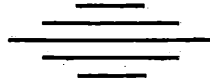
من ملک نفسه علی امره ، من ملکتہ نفسه قل قدره .

هر کس که بنفس خود پیروزی جوید کارش بالا می گیرد و هر کس که نفس او بر او چیره شود ارزشش کم میگردد.

One who overcomes his passions will get higher position;  
but one whose passions overcome him loses his worthiness.

\*\*\*

کارش بنهاد رو ببالا ز نخست	هر کسکه بنفس خویش پیروزی جست
هم قدرش بست گشت و هم کارش بست	و آن مرد که نفس او بدو شد چیره



من منع العطاء منع الثناء .

مردم کسی را که از بخشش دریغ میدارد ستایش نمیکند.

One who is not generous will not be praised .

\*\*\*

مخلوق به سوی او گرایش نکنند	تا بخشش مرد آزمایش نکنند
تحسین نمایند و ستایش نکنند	آنرا که دریغ دارد از بخشش و بذل

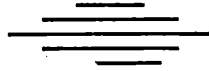
مِنْ مَهَانَةِ الْكُذَّابِ جُودَهُ بِالْيَمِينِ بغيرِ مُسْتَحْلِفٍ .

نشانهٔ پستی دروغگو قسم خوردن اوست بی آنکه از او قسم خواسته باشند.

A sign of baseness of a liar is his swearing without being asked to swear .

\*\*\*

آن کز پی هم دروغ گوید هر دم  
پستی دروغگو قسم خوردن اوست  
نه محترم است پیش کس نه محرم  
بی آنکه از او خواسته باشند قسم



مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ

کسیکه بر عاقبت کار نظر داشته باشد از سختی‌های آن برکنار میماند.

He who foresees the consequence of his action , will be immune from hazards .

\*\*\*

بر صائب و تیز بین صعوبت نرسد  
بر طایفه ای که عاقبت اندیشند  
بر آتش سوزنده رطوبت نرسد  
در عاقبت کار عقوبت نرسد

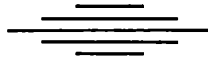
مَنْ وَجَدَ مَوْرِدًا عَذْبًا يَرْتَوِي مِنْهُ فَلَا يَغْتَنِمُهُ يَوْشِكُ أَنْ يَظْمَأَ وَ يَطْلُبُهُ  
فَلَا يَجِدُهُ .

. هر کس که چشمه شیرینی دارد که از آن مینوشد و غنیمتش نمی شمارد دور نیست  
که يك روز تشنه شود و آنرا بجوید و نیابد.

A man who drinks sweet water from a spring  
and is not grateful for it , may one day seek it thirstily  
and not find it .

\*\*\*

هر کس که یکی چشمه شیرین دارد،      وز آن خورد و غنیمتش نشمارد،  
يك روز، دگر نیابد آن را؛ هر چند      با تشنه لبی به سوی آن روی آرد



مَنْ وَضَعْتَهُ دَنَاءَةً أَدْبَهُ لَمْ يَعْلَوْهُ شَرَفٌ حَسِبُهُ .

کسی که بدی رفتارش کوچکش میکند از نیکی دودمان بزرگ نمیشود.

One who is debased by his ill treatment will not be  
exalted by his origin .

\*\*\*

چیزی که عزیزت بکند یا خوارت،      نیکار نگری، نیست بجز کردارت  
از نیکی دودمان نگریدی تو بزرگ      کوچک کندت گر بدی رفتارت

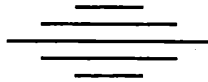
مَنْ يَصْبِرْ يَظْفِرْ .

کسیکه شکیبایی کند پیروز میشود.

. One who waits , triumphs .

\*\*\*

ییوسته بنعمت خدا شاکر باش      و ندر همه جا خدای را ناظر باش  
چون بار درخت صبر فتح و ظفر است      خواهی که بمقصد رسی؟ صابر باش



مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ .

کسیکه بادیست کوتاه بخشش کند بادیست دراز باومی بخشند.

One who gives by a short hand will be given by a long one .

\*\*\*

هر کس که کند بخشش واحسان آغاز      خود بر رخ او شود در احسان باز  
هر کس که ببخشید بدستی کوتاه      بخشند بدو دو باره با دست دراز

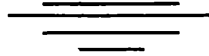
مَوْتُ الْوَلَدِ قَاصِمَةُ الظَّهْرِ .

داغ مرگ فرزند کمر شکن است.

Death of a child breaks the parent's back .

\*\*\*

فرزند ودیعه خداوند بوت      بر پای دل از محبتش بند بود  
رنجی که بسی کمر شکن میباشد      سنگینی بار داغ فرزند بود



مَوْتُ وَحِي خَيْرٌ مِنْ عَيْشٍ شَقِيٍّ .

مرگ ناگهانی بهتر از زندگی شقاوت آمیز است.

A sudden death is better than a spiteful life .

\*\*\*

از صحبت نا بکار، پرهیز به است      زیرا که ازو بیردمان نیز به است  
هرگی که سریع و ناگهانی باشد      از زندگی شقاوت آمیز به است

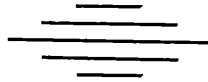
نَزُولِ الْقَدْرِ يَعْمِي الْبَصَرَ .

هنگام حدوث چیزی که مقدر است، چشم بصیرت بسته میشود.

When something which is predestined must happen  
your eyes will be closed .

\*\*\*

ای بس که به ره پای کسی بشکسته      با اینکه نه تند رفته نه آهسته  
آنجا که حواشی مقدر باشد      ناگاه شود چشم بصیرت بسته



نَزِهِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَفْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ .

خود را از هر گونه پستی پاک‌دار هر چند ترا بدانچه میخواهی برساند .

Clean your self from ignobility, even if it leads you  
to whatever you are fond of .

\*\*\*

آن جامه که ننگ آورد ، اهل خرد      گر اطلس و دیباست ، بهیچش نخرد  
گر پست نشی ، بهیچ پستی مگرای      هر چند ترا سوی بلندی ببرد

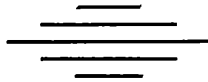
نصْحَكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ .

پند دادن تو بکسی در پیش مردم، سرزنش و ملامت شمرده میشود.

**An advice given in public is a blame .**

\*\*\*

در پیش کسان، به هر که عیبی دارد      گس پند دهی، پند تو رنجش آرد  
اندر نظر کسان بکس پند مده      تا پند ترا ملامتی نشمارد



نِعْمُ الْجَهَالِ كَرَوْضَةٍ عَلَيَّ مَرْبَلَةٍ .

نعمتی که نصیب جاهلان شده، مانند باغی است که در مزرعه ای روئیده است.

**The affluence which is given to the ignorant is like a garden planted on a dung-hill .**

\*\*\*

گنجی که کسی بهتر از آن کم دیده است،      ای بس که بس فلک به ابله‌ی بخشیده است  
نعمت که نصیب جاهلان گردیده است      باغی است که در مزرعه ای روئیده است

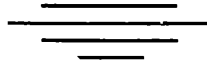
نَفْسُ الْمَرْءِ خَطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ .

هر نفس که مرد از سینه بر میآورد، گامی بسوی مرگ بر میدارد.

A man by each breath takes a step towards death .

\*\*\*

کاری بکن ای رفیق اگر هشیاری      تا عمر عزیز را عبث نگذاری  
کز سینه هر آن نفس که بر میآری      گامی است که سوی مرگ بر میداری



وَإِذَا مَعْرُوفَةٌ فِي غَيْرِ مَسْتَحِقِّهِ مَضِيْعٌ لَهُ .

هر که نیکی کند در حق کسی که مستحق آن نیست نیکی خود را ضایع مینماید.

Goodness done towards one who does not deserve it, is spoiled .

\*\*\*

بخشش گرهی ز کار کس، گر نگشاد      آنرا نتوان لطف و کرم نام نهاد  
آن زر که به غیر مستحق خواهی داد      بیهوده ز کیسه تو رفته است بیاد



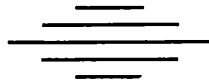
وَالِدُ السُّوءِ يَعْزِزُ السُّلْفَ وَيُفْسِدُ الْخَلْفَ.

پدر بدمایهٔ ننگ گذشتگان و تباهی آیندگان است.

**A bad father dishonours his predecessors and corrupts his successors .**

\*\*\*

ذات پدری که پست و نافرمان است      ملعون ترو منفور تر از شیطان است  
هم مایهٔ بد نامی و ننگ پدران      هم باعث گمراهی فرزندان است



وَاللّٰهُ لَئِنْ فَرَرْتُمْ مِّنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسَلَمُوا مِنْ سُيُوفِ الْآخِرَةِ .

بخدا اگر امروز از دم شمشیرهای میدان جنگ بگریزید، از شمشیرهای روز رستاخیز امان نمی یابید .

**By God if you run away from the swords of battlefield you won't be saved from the swords of punishment in the day of resurrection.**

\*\*\*

از اول اگر رو ننهی در پیکار،      به ز آنکه کنی زعرصهٔ جنگ فرار  
در جنگ ز تیغ خصم اگر بگریزی      در حشر ز تیغ حق نیابی زنهار

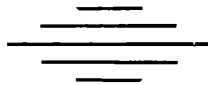
وَجَدْتُ الْمَسَالِمَةَ مَالِمٌ يَكُنْ وَهَنْ فِي الْإِسْلَامِ أَنْجَعُ مِنَ الْقِتَالِ .

صلح را تا آنجا که اهانتی برای اسلام نباشد سودمندتر از جنگ یافتم.

I found peace to be more useful than war, as long as it is not an insult to the Islam .

\*\*\*

آنجا که جنگ بهتر است از هر چیز عاقل نکند ز جنگ کردن پرهیز  
لیک از نبود صلح اهانت آمیز آن صلح بسی خوب تر از جنگ و ستیز



وَحَدَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ .

تنهایی مرد، برای او بهتر از همنشین بد است.

Loneliness for a man is better than his association with a bad companion .

\*\*\*

حیوان ز مصاحب جفا جو بهتر تیغ دو دم از زبان بدگو بهتر  
بی یاری و گوشه گیری و تنهایی از صحبت همنشین بد خو بهتر

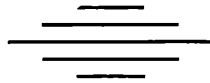
وَزُرَّاءُ السُّوءِ أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَأَخْوَانُ الْإِثْمَةِ.

وزیران بدکار، یاران ستمگران و برادران گنهکارانند .

Bad ministers are assistants of tyrants and brothers of sinners .

\*\*\*

حاکم که بدور است ز انصاف و کرم      از جور کند پشت خلائق را خم  
و آن فتنه گران که دستیاران وی اند،      یاران ستمگرند و خواهان ستم



وَعْدُ الْكَرِيمِ نَقْدٌ.

وعدۀ جوانمرد نقداست.

A generous man's promise is like hard cash.

\*\*\*

هر کس که به راستی علم گشت و سمر      پا را نگذارد از ره راست بدر  
آن و عده که میدهد جوانمرد ترا      نقد است اگر چه نسیه آید بشنظر

وَقَا حَة الرَّجْلِ تَشِينَه

بیشرمی، مرد را زشت میکند.

**Impudence defaces man .**

\*\*\*

ور سرد شوی، زکس نیابی گرهی  
از چشم کسان نیفکند بیشرمی

گرسخت شوی، زکس نبینی نرمی  
از شرم میوش چشم تا آنکه ترا



وَلَاةِ الْجَوْرِ شَرَارِ الْاِمَّةِ وَاضْدَادِ الْاِئِمَّةِ .

حاکمان جورپیشه ازبدان مردم بشمار میآیند و دشمن رهبران مردمند .

**Tyrant governors are deemed as bad people and as enemies of social leaders.**

\*\*\*

وز او همه را داد تظلم باشد،  
هم دشمن رهبران مردم باشد

حاکم که پی جور و تحکم باشد،  
هم خود زبدان مردم آید بشمار

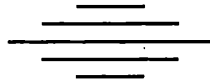
وَلِدِ السَّوِّءِ يَهْدِمُ الشَّرْفَ وَيُشِينُ السَّلْفَ .

فرزند بدآبروی خاندان را بر باد میدهد و دودمان خود را تنگین میسازد .

A bad child disgraces the family and defames the ancestors .

\*\*\*

فرزند بد افسانهٔ افساد شود      وز شدت خوت سری چو شداد شود  
بازشتی نام، ننگ اجداد شود      با پستی خوی، خصم اولاد شود



وَلَوْعُ النَّفْسِ بِاللَّذَاتِ يَغْوِي وَيُرْدِي

شیفتگی به خوشگذرانی و شهوت رانی، آدمی را گمراه میسازد و بهلاکت میاندازد .

Greed for pleasures misleads and destroys you .

\*\*\*

گر شیفتهٔ خوشگذرانی نشوی،      افتادهٔ ضعف و ناتوانی نشوی  
بسیار مرو در پی شهوت رانی      تا پیر بهنگامی جوانی نشوی

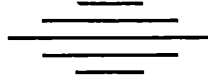
هِيَهَاتَ لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَدَهَى الْعَرَبِ .

اگر پرهیز گاری نبود، من از همه اعراب زرنگتر و حیله گرتربودم.

If it were not for the sake of chastity, I would have been the smartest man of Arabs .

\*\*\*

دور از ره داد و مردمی گر بودم، امروز به وضع و حال دیگر بودم  
پرهیز گر از قهر خداوند نبود من از همه خلق، حیله گرتربودم



يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْأَمَاحِلُ وَلَا يُسْتَنْزَفُ فِيهِ إِلَّا  
الْفَاجِرُ وَلَا يَضْعَفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ .

مردم را روز گاری فرا میرسد که در آن جز مکار مقرب نشود و جز بدکار ستوده  
نکردد و جز دادگر ناتوان نیفتد .

There will come a time when no one will be favoured except the deceitful , when no one will be praised except the libertine and when no one will be weakened except the equitable .

\*\*\*

آید پس ازین بپیش دوری که در آن محبوب ننگردند بجز حیله وران  
نیکو نکنند جلوه جز بدکاران بیداد نمینند بجز داد گران

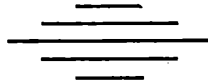
يَا دُنْيَا ! غُرِّيْ غَيْرِيْ . لِأَحَاجَةٍ لِيْ فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لِأَرْجِعَ لِيْ فِيهَا .

ای دنیا، دیگری غیر از مرا بفریب زیرا بتو نیازی ندارم. ترا سه طلاق گفته‌ام و برای من جای رجوع نمانده است.

O world ! leave me alone and deceive someone else ;  
for I have divorced you and I will have no reunion .

\*\*\*

ای زال جهان بر تو مرا نیست نیاز      از بهر فریب دیگری دام انداز  
چون از تو چنان جدا شدم من که هرگز      بر گشت بجانب تو نتوانم باز



يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ عَبْدٍ بَدَنِيهِ فَلَعلَّهٗ مَغْفُورٌ لَهُ وَلَا تَأْمَنِ عَلَيَّ  
نَفْسِكَ صَغِيرٍ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مَعْذُوبٌ عَلَيْهَا .

ای بنده خدا، هیچ بنده‌ای را برای گناهی زود عیب مکن زیرا شاید خداوند گناه  
اورا ببخشد. و از گناه کوچک خود نیز ایمن مباش شاید خداوند بخاطر آن ترا عذاب کند.

O servant of God ! do not hurry to blame any man for  
his sin because God may forgive him ; and, do not feel  
safe from the consequence of your sin , however small ,  
because God may punish you for it .

\*\*\*

بهر گنه کسی مکن عیبش زود      شاید که ببخشدش خداوند ودود  
ایمن ز گناه کوچک خویش مباش      شاید که خدا ترا نخواهد بخشود

يا عبيد الدنيا والعاملين لها ، اذا كنتم في النهار تبيعون وتشترون وفي الليل على فراشكم تتقلبون وتنامون وفيما بين ذلك عن الآخرة تغفلون و باعمل تسوفون . فمتى تفكرون في الإرشاد و تقدمون الزاد و متى تهتمون باهر المعاد ؟

ای بندگان دنیا که گرفتار کار جهان هستید، روز مشغول خرید و فروشید و شب در بستر خفته اید. درین بین از آخرت غافلید و اعمال آن را بتاخیر میاندازید پس کی بفکر این هستید که راه را بیابید و از کار نیک برای سفر آخرت زاد راهی فراهم آورید ؟

O men , who are involved in worldly affairs , you are busy to deal with one another in the daytime and asleep in the nights , neglectful of the next world and its duties , at what time will you think to find the right path and provide yourselves with good deeds for the day of judgement ?

\*\*\*

ای روزی داد و ستد برده بسر، شب گرم به خواب راحت اندر بستر،  
کی در صددی که بهر دنیای دگر آری بکف از کار نکو زاد سفر ؟



يباغ الصادق بصدقہ ما يباغہ الكاذب باحتياله .

راستگو با راستگویی خود همان را بدست میآورد که دروغگو با حيله گری خود.

A truthful man can obtain by his truthfulness what a liar may gain by his deceitfulness .

\*\*\*

گر مرد دروغگو به حيلت برخواست، وز راه دروغ یافت هر چیز که خواست،  
آن مرد که راستگوست با گفتن راست آورد بدست آنچه را بی کم و کاست



يَحْتَاجُ ذَوِي النَّائِلِ إِلَى السَّائِلِ .

مردی که بخشنده است به سائل نیازمند می‌باشد.

A liberal man requires a needy man .

\*\*\*

آنرا شرف و جلال حاصل باشد،      کم‌جان به سخا و جود مایل باشد  
آن‌مرد که بخشنده و دولتمند است      پیوسته نیازمند سائل باشد



يَسْتَدِلُّ عَلَى الْإِدْبَارِ بَارِعًا : سَوَاءُ التَّدْبِيرِ وَقَبِيحُ التَّبْدِيرِ وَقَلَّةُ الْإِعْتِبَارِ وَ  
كثرة الإغترار .

چهار چیز بدبختی می‌آورد : نادرستی اندیشه، اسراف، کم‌پند گرفتن و زیاد فریب خوردن.

Four things lead to misfortune : wrong thinking ,  
extravagance , taking little advice and being too often  
deceived .

\*\*\*

زین‌چار رود کلخ سعادت بر باد:      اندیشه نادرست و اسراف زیاد  
کم‌پند گرفتن زبد و نیک جهان      بسیار فریب خوردن از هر شیاد

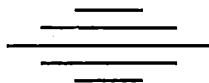
يَسْتَدِلُّ عَلَى زَوَالِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعٍ : تَضْيِيعُ الأَصُولِ وَالتَّمَسُّكُ بِالفُرُوعِ وَ  
تَقْدِمُ الأَرَاذِلِ وَتَأخِرُ الأَفْاضِلِ .

چهار چیز دلیل از دست رفتن کشور است: ضایع کردن اصول و پیوستن بفروع، پیش افتادن فرویگان و عقب ماندن ارباب فضیلت.

Four things lead to destruction of a country : to cut the roots and stick to the branches; to promote mean men and demote the virtuous

\*\*\*

کشور به چهار علت افتد به فساد	پیوند به فرع و بردن اصل زیاد
پیش آمدن مردم بی مایه و پست	پس رفتن مردم گرانمایه و راد



يَسْرُوا وَلَا تَعْسُرُوا وَخَفِّفُوا وَلَا تَثْقِلُوا .

آسان کنید و سخت نگیرید ، سبک کنید و سنگین نکنید .

Take the affairs easy and do not make them difficult .  
Lighten your burden and do not make it heavy .

\*\*\*

کم گیر همیشه رنج بسیاری را	تسازود ز پا بر آوری خارت را
دشوار مگیر و سهل کن کارت را	سنگین مکن و سبک بکن بارت را

يَسِيرَ الْأَمَلِ يُوجِبُ كَثِيرَ الْعَمَلِ .

اندکی آرزوکارهای بسیاری را موجب میشود .

A little desire causes too much labour .

\*\*\*

چون در دلت آرزو پدیدار شود      ای بس که زغم دو دیده‌ات زار شود  
هر چند که آرزوی باشد اندک      خود موجب کارهای بسیار شود



يَسِيرَ الدُّنْيَا يَكْفِي وَكَثِيرُهَا يَرْدِي .

مال جهان کمش کفایت میکند و بسیارش آدمی را بمهلکه میاندازد.

Property suffices you when it is little and destroys you when it is too much .

\*\*\*

هر جای که سیم‌وزر و در و گهر است،      جان بهر نگهداری آن در خطر است  
از مال جهان کمی کفاف بشر است      بسیار چو گشت مایه درد سر است

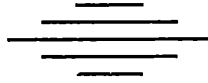
بِسِيرٍ يَكْفِي خَيْرٍ مِنْ كَثِيرٍ يَطْفِي .

مال قلیلی که آدمی را بس باشد بهتر از مال کثیری است که طغیان آورد.

A little possession which is enough is better than too much wealth which brings rebellion .

\*\*\*

راهی که ترا بر در یزدان آرد      به ز آنچه ترا به سوی شیطان آرد  
آن مال قلیلی که ترا بس باشد      بهتر ز کثیری است که طغیان آرد



يَشْفِيكَ مِنْ حَاسِدِكَ اَنْهَ يَفْتَاطُ عِنْدَ سُرُورِكَ .

اینکه حسود تو از شادی تو غضبناک میشود مایه تشفی قلب تست.

You may be relieved to hear that one who is jealous of you gets angry when you are happy .

\*\*\*

پیوسته حسود بیقرار است و غمین      کز آتش رشک سوزد و شعله کین  
آنرا که حسودست چه کیفر به ازین      کز شادی تو شود غضبناک و حزین؟

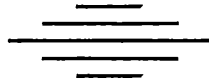
يَقْبَحُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَنْكُرَ عَلَى النَّاسِ مَنكَرَاتٍ وَيَنْهَيْهِمْ عَنْ رِذَائِلٍ وَسَيِّئَاتٍ  
وَإِذَا خَلَا بِنَفْسِهِ ارْتَكَبَهَا وَلَا يَسْتَنْكِفُ مِنْ فِعْلِهَا .

برای مرد زشت است که مردم را از کارهای بد باز دارد و خود در خلوت از انجام آن کارها خودداری نکند.

It is indecent for a man if he prevents people from doing evils ; and commits them himself privately.

\*\*\*

زشت است اگر مرد شود ظاهر ساز      ظاهر، همه را ز کار دارد باز  
و ندر باطن چو رو بخلوت آرد      انجام همان کار کند خود آغاز



يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا : حُسْنَ الثَّقَةِ بِهِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُ وَالْمَهَابَةَ مِنْهُ .

راستگو با راستگویی خود سه چیز بدست میآورد: حسن اعتبار، محبت مردم نسبت با او و شکوه و بزرگی.

A truthful man obtains three things by his truthfulness: people's confidence in him , amiability and splendour .

\*\*\*

آنکو ره راستی بگیرد در پیش      نزد همه اعتبار او گردد بیش  
بیحد برد از محبت خلق نصیب      افزون سازد بزرگی و عزت خویش

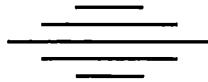
يَكْرَمُ السُّلْطَانُ لِسُلْطَانِهِ وَالْعَالِمُ لِعِلْمِهِ وَالْمَعْرُوفُ لِمَعْرُوفِهِ وَالْكَبِيرُ لِسِنِهِ .

سلطان را به سلطنتش گرامی شمارند. دانا را به علم و دانشش، نیکوکار را به نیکی اش و پیر کهن سال را بحرمت سن زیادش.

A sovereign is dignified for his kingdom, a wiseman for his wisdom, a benevolent for his goodness and an oldman for his age.

\*\*\*

شاه است گرامی به جهاننداری خویش      دانا بکمال و علم و هشیارى خویش  
هر پیر کهن به حرمت سن زیاد      هر نیک نهادی به نیکوکاری خویش



يَمْتَحِنُ الرَّجُلُ بِفِعْلِهِ لَا بِقَوْلِهِ .

مرد بکردارش آزموده میشود نه بگفتارش.

Every man is judged by his deeds not his words .

\*\*\*

بنگر که کسی چگونه باشد کارش      مغرور مشو به گفته بسیارش  
هر کس شود آزموده از کردارش      نه از ره خوب و زشتی گفتارش

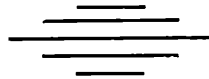
يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الشَّكْلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الظُّلْمِ .

کسیکه عزای مرگ فرزند دارد خوابش میبرد اما کسی که ستم کشیده است خوابش نمیبرد .

One whose child has died can sleep but the person who is oppressed can not .

\*\*\*

ای بس که یکی زجان خود درگذرد      تا سینۀ بیداد گری را بدرد  
شب گریه چشم عزادار بخواب      مردی که ستم کشیده خوابش نبرد



يُنْبِيءُ عَنْ قِيَمَةِ كُلِّ امْرِئٍ عِلْمُهُ وَعَقْلُهُ .

خردمندی ودانایی هر مردی از ارزش او خبر میدهد .

Every man's worthiness can be decided by his knowledge and his understanding .

\*\*\*

گر عقل و خرد هیچ نباشد بسرت      سودش چه اگر بسی بودسیم وزرت؟  
میزان خردمندی ودانایی مرد      از ارزش و قدر او کند با خبرت

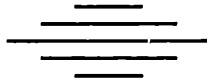
يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ أَعْمَالُ الرَّجُلِ أَحْسَنَ مِنْ أَقْوَالِهِ وَلَا تَكُونَ أَقْوَالُهُ أَحْسَنَ مِنْ أَعْمَالِهِ .

شایستهٔ مرد است که کردارش بهتر از گفتارش باشد و گفتارش بهتر از کردارش نباشد.

It is deserving for a man's action to be better than his words ; and not vice versa .

\*\*\*

شایستهٔ مرد است اگر کردارش بهتر شود و نکو تر از گفتارش باشد  
شایستهٔ مرد نیست کاندرا همه جای سخنش درست تر از کارش



يَنْبَغِي أَنْ يَتَدَاوَى الْمَرءُ مِنْ أَدْوَاءِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَدَاوَى ذُو الْعِلَّةِ وَ يَحْتَمِي مِنْ شَهْوَانِهَا كَمَا يَحْتَمِي الْمَرِيضُ .

مرد باید درد دنیا پرستی را چنان چاره کند که بیمار درد خود را مداوا میکند و از شهوت نفس چنان پرهیزد که بیمار پرهیز میکند .

A man must try to get rid of his mammonism as a sickman tries to cure his disease ; and must avoid passions as an ill person abstains from bad food .

\*\*\*

باید که بدفع حرص پردازد مرد چون بیماری که میکند چارهٔ درد  
وز شهوت نفس نیز جوید پرهیز چون بیماری که رو پرهیز آورد



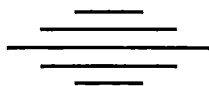
يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ .

دانا باید با نادان مانند طیب با بیمار سخن بگوید.

A savant must talk to an ignorant man as a doctor talks to a patient .

\*\*\*

باید فضلا به خلق، با صبر و شکیب، از گنج فضائل بر سانند نصیب  
دانا باید سخن کند با نادان انسان که سخن کند بیمار طیب



يَنْبَغِي لِمَنْ رَضِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ .

کسی که به آنچه خدا روا داشته راضی است جا دارد که بخدا هم توکل کند .

For a man who has consented to whatever God has allotted to him , it is worth trusting in Him .

\*\*\*

از آنچه که آورد قدر یا که قضا مردان خدا شناس را نیست ابا  
آنکس که بداده خدا داده رضا جا دارد اگر کند توکل به خدا

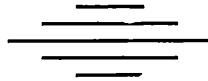
يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ أَنْ لَا يَأْمَنَ صُرُوفَهُ وَالْغَيْرَ .

کسی که زمانه را شناخته است شایسته است که از گردش و تغییر آن ایمن نشود .

For a man who has recognized the world well , it is not wise to feel safe from its vicissitudes .

\*\*\*

آن مرد که باشد خبر از تقدیرش هرگز نشود ، غرور دامنگیرش  
آنکس که شناخت دهر را ، شایسته است کایم نشود ز گردش و تغییرش



يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الْفَجَّارَانَ لَا يَعْمَلْ عَمَلَهُمْ .

کسی که بدکاران را شناخته ، شایسته است کاری نکند که آنان میکنند .

For a man , who has known the debauchees well , it is not advisable to do anything that they do .

\*\*\*

مؤمن خود را اسیر شیطان نکند دوری ز طریق دین و ایمان نکند  
هر کس که شناخته است بدکاران را آن کار که میکنند ایشان نکند

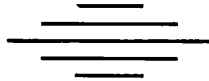
يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَرْغَبَ فِي مَا لَدَيْهِ .

کسی که خدا را شناخته چا دارد که به آنچه در نزد خداست دل بیند.

For a man who has recognized God, it is worth to rely on whatever is found with Him .

\*\*\*

ز آنجای که و عده خدا باشد راست ،      و آن وعده بجای آورد بی کم و کاست ،  
آنکس که خدای خویش بشناخت ، سزا است      کردل بنده به آنچه در نزد خداست



يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ .

روزی که ستم دیده به ستمکار پیروزی یابد سخت تر است از روزی که ستمگر به ستمکش  
بیداد میکند .

The day when an oppressed person overcomes the oppressor is harder than the day when the oppressor treats him cruelly .

\*\*\*

روزی که ستم رسیده قد افرازد ،      تا سر زتن ستمگری اندازد ،  
خونبار تر و سخت تر است از روزی      کان مرد ستمگر به ستمکش بازو

darkness of ignorance was so widespread that the eyes of minds could hardly see any truth, such a clear-sightedness is indeed miraculous and amazing; and the author of such a masterpiece rightly deserves to be reckoned as genius of his own time.

This book which is selected maxims from "Nahj - Ul - Balagheh" includes some of the most valuable rules of conduct. May it serve as a torch to those who wish to benefit by the teachings and experiences of the great men of the world.

A. HALAT

made him the symbol of a perfect character or an ideal man ; and this is a fact that enemies and friends equally acknowledge .

Ali was well informed of all branches of knowledge of his age and by all means encouraged people to learn .

On learned men's superiority , he has said : " The learned is alive even after his death ; the ignorant is dead even when he is alive . "

He was rhetoric and spoke well . His literary works which reveal his intelligence , wisdom and witticism , and all are of highest degree of eloquence represent his high ideals and introduce him as a personification of the truth .

Compilation of Arabic grammar is attributed to Ali . He knew the art of eloquence and expressed his ideas in desirable forms which became the best style of Arabic writing ; a style which was admired by all literary men and followed by most of them .

His pithy sayings are so simple that every one can easily understand them . He himself says : " The best speech is that which is decorated with regularity and understandable to both learned and common people .

The book "Nahj-Ul-Balagheh" which is known to be a collection of his speeches and a reflection of his thoughts , contains most eloquent aphorisms with excellent meanings and minute points which are clear indications of his high-mindedness and perfect integrity .

In an age and in an environment that the

is vengeance . " such was his opinion .

He forbade his army from chasing or killing the wounded and weakened enemies .

After his victory at the battle of Camel he despite some of his follower's objecion, tried to relieve the distresses of the vanquished by preventing the enslavement of their women and children ,and when the battle ended , he showed his grief, wept for the dead and even prayed for his enemies .

He did not take vengeance on the people of Basra when he dominated over them . On the contrary he orderd his men to be kind to them , though they had hurt him very much .

" Uproot malevolence from other's heart by expelling it from your own . " , He advised .

Before outbreak of a war he would try to prevent it through friendly negotiations with his opponents . It was impossible for him not to restore the peace , if he thought it might be achieved by leniency to his enemies . He never fought with an enemy unless he warned him of the consequence of his actions before . He would not take up sword as long as he could deal with his opponents through peaceful means .

His caliphate lasted for five years and three months . A man called "Ibn Muljam" struck him with a poisoned sword . He died of this fatal stroke about two days later , being then 62 or 63 years of age .

Ali's burial place is Najaf which is always visited by Shiites for seeing Ali's holy shrine .

His moral virtues , his chivalry , equity, chastity, kindness , patience , generosity, wisdom and insight

He was a truthful man and whenever he found a fault with some one, he never hesitated to tell him.

"One who shows you your defect advises you ; and one who praises you unduly destroys you ." he said .

He disliked complements and flattery .

"I am smaller than what you say ; and greater than what you think ." , such was his reply when some one flattered him .

From boyhood his self- confidence and his bravery was amazing. When all the chieftains of the Qoreish tribes refused to believe the Prophet and threatened him, only Ali, who was not more than ten years old then, stood up against them courageously and, without fearing their powers told Muhammad : " I will be with you . "

This bravery and stout-heatedness was to such an extent that he slept in Muhammad's bed at the night that all tribal heads of Mecca had decided to raid the Propet's house and assassinate him .

" Bravery is an evident honour ; cowardice , an actual dishonour ." , it is one of Ali's maxims .

He feared no body in the battlefields and overcame whoever he fought with . He , however , treated his defeated enemies with extreme generosity .

" When you have prevailed upon your enemy forgive him ; " he recommended , " and thus thank God for giving you the power over your enemy . "

His leniency and forgiving was uncomparable . He did not like to revenge when he had defeated his foes .

" The most abominable action of a powerful man

He , repeatedly recommended his governors to be kind to people , to prefer the public interests to those of their own , to supply people's requirements , to be patient in rendering them services , to avoid oppression and not to do anything which creates a gap between people and their government.

He advised his high officials to supervise the works of their men carefully and test their fitness before appointing them to some positions .

" To employ the villains destroys the states." , he said . Punishment of traitors and encouragement of honest men were two things which Ali insisted upon . " You must not regard a good man and a bad man equally , " he told them , " for the former gives up good behaviour and the latter follows evil doing ."

Ali was the best protection of the oppressed persons and no one who implored him for justice was disappointed .

He distributed the revenues of Islamic countries equally among the needy and those who deserved them .

It is related that once two needy women, one Arab and the other a slave , came to him asking charity . He gave each one equal amounts of mone' & bread and other victuals . The Arab woman protested and said : " I am an Arab , after all , but she is not ; why should her lot be equal to mine ?"

" Arab or non-Arab?" Ali replied , " all are same to me . "

He never concealed anything from Muslims .



of his sayings , " for it is far from extravagance , better for your health and more helpful in God-worshipping."

Despite his denying himself food , Ali was very strong . He never lost his health , his strength and his cheerfulness , even in his old age .

Ali was a highly valued counsellor for the caliphs , Abu Bakr , Umar and Othman , who preceded him . He was often asked for advice on legal matters and his opinions were accepted by them . It is believed that Umar used to say: " If Ali were not there , Umar would be destroyed."

Ali sent his sons to protect Othman whose house was besieged by rebels .

When Othman , the third caliph was killed ; Ali was elected by people to assume the caliphate . His system of government was based upon justice , equity and helping the poor . During his caliphate more attention to the helpless persons was paid than ever before . All people were equal in enjoying social rights and opportunities . No strong man could oppress a weak one . Ali always said : " Help the oppressed against the oppressor . "

" The best form of justice is to help the oppressed . " was indeed his motto .

" There are three men on whom God will have no mercy : " he said , " one who is an oppressor , one who helps him and one who agrees with him . "

His rigorous observance of religious rites , his lack of attachment towards wordly goods , his scruples in regard to punishment and retaliation were always admired by all people .

opinion that he is one of the men who have collected it .

He loved to pray . He worshipped God while he knew Him quite well ; and his God-worshipping was not out of fear or hope . He was matchless in abstinence and chastity . "The most comely dress," he has said , " is the robe of chastity .»

He when executing religious order , regarded all people alike . Friends and foes were equal to him . He would follow the truth ; and would like to treat everyone with the right attitude even as regards his enemies .

He was the leader of those who were fond of their religious duties , loved to call people to worship God and told them : "Fear God who hears when you speak and knows what you think . " He , himself , was practically an example of piety ; as he said truly : " I do not urge you to obey God before having obeyed Him myself ; and I do not prohibit you from disobedience to Him before having prohibited my own self . "

He was astonishingly patient and tolerant .

He would not be bothered by intensity of heat or coldness ; bearing both without making complaint

He was content and sufficed himself with a very little to eat . The following is one of his precious advices:

" Avoid gluttony ; for often overeating deprives us of many meals . "

He never ate sufficiently . His meal often , consisted of bread alone ; and he refrained from eating delicious and expensive foods .

" You have to be moderate in eating ; " it is another

to let those readers , specially foreigners, who may not be familiar with the great personality of the first imam of Shiites , be informed that Ali — the leader who called people to the path of piety, truthfulness and integrity — was of tremendous personality and dynamically forceful character and resplendent in nature.

Ali was proverbial for his righteousness and truthfulness . He was an example of chastity ; and that is why he is given the title of " the Lord of the virtuous "

He never gave a promise unless he fulfilled it ; and never made a treaty unless he honoured it . He was loyal to his promises and would say : " A promise is a debt which is repaid when fulfilled . "

His cheerfulness and good-temper would arouse every body's admiration . He was mild and used kind words in talking to every one . He would advise people to meet one another with smiling faces . He was of the opinion that " cheerfulness wins friendship : " " A pretty face is an outward beauty ; and a good character , the inward one . "

Ali's faith in God was stronger than any one else's; and this may be one of the reasons that the Prophet preferred him to all his companions and used to say : " Any one who considers me his friend , Ali is his friend too . »

Ali's interest and sincerity in divine worship was to the extent that in battle of Saffin at one night, called "Leylatul Harir", he stood between the two armies to pray God while the shower of arrows was pouring on him .

He attached a great importance to the recitation of Kuran ; he knew it by heart . Some scholars are of the

## The Lord of The Virtuous

Ali ibn Abi Taleb, cousin and son-in-law of the Prophet Muhammad, was the first man who believed in Muhammad's mission. He was at that time 10 or 11 years old and Muhammad had taken him into his own household.

Ali married Muhammad's daughter, Fatima, and as results of their marriage were born two sons, Hassan and Hussein and one daughter, Zeinab.

During the lifetime of Fatima, Ali took no other wife.

In most of the Prophet's battles, Ali was standard-bearer, and in the battles of Fadak and Yaman he was the commander of Muslim forces. His courage and bravery in the battlefields later on became legendary.

At the battle of Hunayn he was one of those who devotedly defended the Prophet.

Ali was one of the Prophet's secretaries, and on occasions he was charged with diplomatic missions; on two occasions he was deputed to destroy the idols.

To give an account of all events of his life, even in brief, calls for compilation of a separate book; so, these few pages are to describe some of his traits in order



# BLOSSOMS OF WISDOM

OR

## MAXIMS OF ALI

WITH

TRANSLATION

INTO

ENGLISH and PERSIAN

and

PERSIAN QUATRAINS

BY

A · HALAT

published by



Copyright preserved for the  
publisher